

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی

## فصلنامه علمی

شماره پنجم، پاییز ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی  
مدیر مسئول: دکتر ایرج فیضی  
ویراستار ادبی: دکتر محمد محمودی  
و وحید تقی نژاد  
مدیر داخلی نشریه و صفحه‌آرا: مریم بایه

### هیئت تحریریه

دکتر بیژن زارع / استاد دانشگاه خوارزمی  
دکتر محمدجواد زاهدی / مازندران / استاد دانشگاه پیام نور  
دکتر محمدباقر علیزاده / استاد دانشگاه تبریز  
دکتر محمد مهدی فرقانی / استاد دانشگاه علامه طباطبایی  
دکتر آشوک کومار کول / استاد دانشگاه B.H.U.  
دکتر علی محمدزاده / استاد دانشگاه پیام نور  
دکتر علی اکبر مهرانی / استاد دانشگاه تهران  
دکتر ابوعلی ودادهیر / استاد دانشگاه تهران  
دکتر حامد بخشی / دانشیار پژوهشگاه گردشگری  
جهاددانشگاهی واحد مشهد  
دکتر فروزنده جعفرزاده پور / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی  
و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی  
دکتر تهمنه شاوردی / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و  
مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

\* توجه: نام این مجله از شماره اول تا ششم «پژوهش مسائل اجتماعی ایران» بوده است و طبق نظر کمیسیون محترم نشریات علمی طی نامه شماره ۱۴۰۲/۲۱۳۲۹/ص/۱۴۰۳ تاریخ ۱۴۰۲/۰۵/۱۶ کشور به «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی» تغییر یافته است.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی» از تاریخ ۱۴۰۰/۰۷/۲۸ با «انجمن ایرانی مطالعات زنان» و «انجمن علمی جامعه‌شناسی آموزش و پرورش ایران» در زمینه انتشار مقالات علمی، در حوزه تخصصی مسائل اجتماعی ایران، تفاهم نامه همکاری امضاء کرده است.

این فصلنامه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (www.isc.gov.ir)، پایگاه اطلاعات علمی جهاددانشگاهی (www.sid.ir)، بانک اطلاعات نشریات کشور (www.magiran.com)، بانک اطلاعات نشریات سویلیکا (www.civilica.com)، پایگاه مجلات تخصصی نور (www.noormags.com) و برخی پایگاه‌های دیگر نمایه می‌شود.

❖ نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان دانشگاه، خیابان شهید وحید نظری، شماره ۴۷  
صندوق پستی ۱۳۱۶-۱۳۱۴۵، اداره نشریات علمی، تلفن: ۲-۶۶۴۹۷۵۶۱-۶۶۴۹۲۱۲۹  
نشانی اینترنتی: risi.ac.ir@gmail.com پایگاه اینترنتی: risi.ihss.ac.ir  
فرآیند چاپ: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

قیمت: ۵۰۰۰۰۰ ریال

## راهنمای تدوین و ارسال مقاله‌های علمی - پژوهشی

### شرایط ارسال مقاله

- مقاله به زبان فارسی یا انگلیسی بوده، قبلاً در جایی چاپ نشده باشد. داشتن چکیده فارسی و انگلیسی برای مقاله ضرورت دارد.
- هیئت تحریریه پس از داوری، پذیرش مقاله را اعلام خواهد کرد.
- مسئولیت صحت مندرجات مقاله‌های علمی با نویسنده یا نویسندگان آن است.
- همراه مقاله نام و نشانی دقیق، شماره تلفن نویسنده یا نویسندگان و محل خدمت آنان ذکر شود.
- مقاله در برگه‌های A4 و با رعایت ابعاد صفحه فصلنامه (قطع وزیری) تایپ شود. تعداد جدولها در پایین‌ترین حد در نظر گرفته شود. نمودارها واضح و عکس‌ها سیاه و سفید در کاغذ مناسب در اندازه ۱۰×۱۵ سانتی‌متر تهیه گردد.
- مقاله حروف‌چینی شود و به وسیله پست‌الکترونیکی به دفتر فصلنامه ارسال گردد.
- فصلنامه در ویرایش مقالات آزاد است.

### نحوه ارائه مقاله

- مقاله علمی- پژوهشی شامل عنوان، نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، چکیده، واژگان کلیدی، مقدمه، روش کار، تجزیه و تحلیل، نتیجه‌گیری و منابع باشد. حجم مقاله نیز نباید از ۱۵ صفحه بیشتر باشد.
  - عنوان مقاله گویا و بیانگر محتوای مقاله باشد. نام و نام خانوادگی، درجه علمی و مؤسسه‌ای که مؤلف در آن اشتغال دارد، در زیر عنوان قید شود.
  - چکیده مقاله، شرح مختصر و جامعی از محتوای مقاله شامل بیان مسئله، هدف، ماهیت و چگونگی پژوهش، نکته‌های مهم نتیجه و بحث است. تعداد کلمات چکیده از ۱۵۰ کلمه بیشتر نباشد.
  - مقدمه مقاله بیانگر مسئله پژوهش است. محقق باید زمینه‌های قبلی پژوهش و ارتباط آن را با موضوع مقاله به اجمال بیان و در پایان به انگیزه تحقیق اشاره نماید.
  - روش کار باید به اجمال بیانگر چگونگی و فرایند انجام پژوهش باشد. تحلیل‌های آماری، روش‌های مورد استفاده، به شیوه‌ای مناسب یادآوری شود.
  - داده‌ها و نتیجه‌های به دست آمده باید به گونه‌ای منطقی و مفید ارائه شود و به این منظور می‌تواند همراه با جدول، نمودار، نگاره و عکس باشد.
  - نویسنده در پایان مقاله راهنمایی و کمک‌های دیگران را یادآوری و از آنها سپاسگزاری کند.
  - ارجاع‌های متن مقاله داخل کمان و به این شیوه است: (نام خانوادگی، سال انتشار: شماره صفحه)؛ مانند (زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۲۵). شیوه ارجاع به منابعی که بیش از دو نفر نویسنده دارند نیز به این صورت خواهد بود: (اسمیت و همکاران، ۱۹۷۴: ۲۲).
  - در ذکر مشخصات انتشاراتی در فهرست منابع پایان مقاله از شیوه زیر پیروی شود:  
مقاله: نام خانوادگی، نام (سال انتشار) «نام مقاله»، نام مترجم، نام نشریه، دوره یا سال، شماره کتاب: نام خانوادگی، نام (سال انتشار) عنوان کتاب، نام مترجم، مصحح، یا سایر افراد، شماره مجلد، نوبت چاپ، محل انتشار، نام ناشر.

## فهرست

- که سخن سردبیر.....الف
- که تبیین جامعه‌شناختی خشونت زنان علیه مردان ..... ۱  
پروانه دانش / محمدجواد زاهدی / مازندرانی / نازنین خوش‌سیما
- که مطالعه جامعه‌شناختی پدیده همبازی در شهر تهران..... ۳۱  
معصومه مطلق / مهدیه قریشی
- که بررسی وضعیت همبازی در ایران: فراترکیب پژوهش‌های همبازی..... ۷۱  
محمدجواد چیت‌ساز
- که تأثیر نابرابری‌ها در مهاجرت از مناطق مرزی ایران؛ چشم‌اندازی سیاست‌گذارانه ..... ۱۰۱  
ولی‌اله رستم‌علی‌زاده / رضا نوبخت
- که رسانه ملی و پیشگیری از اعتیاد، تحلیل محتوای مستند «شوک» با تأکید بر اعتیاد ..... ۱۳۵  
امیر حاجی علی عسگری / ثریا احمدی / پروانه پیشنهادی
- که زباله‌گرد به مثابه «هوموساگر» شهری: پژوهشی کیفی در شهر تهران..... ۱۶۹  
ستار پروین

## داوران این شماره

دکتر محمدجواد زاهدی مازندرانی / استاد دانشگاه پیام نور

دکتر محمد مهدی فرقانی / استاد دانشگاه علامه طباطبایی

دکتر پروانه دانش / دانشیار دانشگاه پیام نور

دکتر تهمین شاوردی / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر رسول صادقی / دانشیار دانشگاه تهران

منصور فتحی / دانشیار اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی

دکتر شهلا کاظمی پور / دانشیار بازنشسته دانشگاه تهران

دکتر مسعود گلچین / دانشیار دانشگاه خوارزمی

دکتر حسین حیدری / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر منصور ساعی / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دکتر محمدعلی فاطمی نیا / استادیار وزارت علوم

دکتر جواد مداحی / پژوهشگر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

به نام خداوند جان و خرد      کز این برتر اندیشه بر نگذرد

نگرش‌ها و باورها مبنای شکل‌گیری رفتار و کنش است. زمینه‌های تغییر در نگرش‌ها و باورها را باید در شرایط و بسترهای اجتماعی فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جست‌وجو نمود. تحلیل تغییر رفتار و کنش‌های اجتماعی (از جمله رفتارهای انحرافی و آسیب‌زا) مستلزم شناسایی تحولات اجتماع از یک سو و نیز بررسی تغییرات در سطوح درونی‌تر و در نگرش‌ها و باورها در یک جامعه، از سوی دیگر است. در جامعه متکثر و متحول که الگوهای رفتاری جدید از منابع و مراجع متفاوت به کنشگران ارائه و معرفی می‌شوند، تغییر نگرش نسبت به برخی از ارزش‌ها و هنجارها سبب پذیرش رفتارهای جدیدی می‌گردد که برخی از آنها زمینه بروز آسیب‌ها و مسائل اجتماعی گسترده‌ای را در سطح فرد و جامعه فراهم می‌کنند.

خانواده به عنوان کوچک‌ترین واحد تشکیل‌دهنده جامعه مأمّن آرامش، تعالی و حمایت از اعضای آن است. قوانین و هنجارهای غیر رسمی و رسمی متکثری برای تشکیل، حفاظت از خانواده و پایداری آن در جوامع وجود دارد. تغییر در نگرش نسبت به هنجارهای اجتماع، معرفی الگوهای جدید رفتاری، تغییرات فرهنگی، اولویت یافتن فرد و فردگرایی در کنار بسیاری از عوامل دیگر بر تشکیل و پایداری خانواده مؤثر بوده است.

در این شماره از فصلنامه «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی» مقاله‌های پژوهشی به چاپ رسیده که موضوعات متنوعی از مسائل اجتماعی را مورد مذاقه قرار داده‌اند. سه مقاله در این مجموعه به مسائل خانواده پرداخته‌اند. خشونت زناشویی که یکی از عوامل مهم ناپایداری خانواده بوده که اغلب به موضوع خشونت علیه زنان پرداخته شده، اما برخلاف اغلب مقالات، این مقاله با رویکردی نو موضوع خشونت علیه مردان در خانواده را بررسی کرده است. دو مقاله بعدی به شیوه نامتعارف زندگی مشترک با عنوان همباشی زمینه‌ها و علل آن و نیز مطالعات انجام شده در این زمینه پرداخته‌اند. مهاجرت در مناطق پیرامونی موضوعی است که مقاله چهارم آن را بررسی کرده است، مقاله پنجم به بازنمایی مقوله اعتیاد در رسانه توجه نموده و آخرین مقاله نیز به معضل زباله‌گردی

ب / پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی، شماره پنجم، پاییز ۱۴۰۱

پرداخته است. در پایان، از پژوهش‌گران و صاحب‌نظران حوزه مسائل اجتماعی دعوت می‌نماییم که علاوه بر ارسال مقالات پژوهشی، نقدها و پیشنهادهای سازنده خود برای ارتقاء کیفی مجله ارائه نمایند.

من الله التوفيق و عليه التكلان  
دکتر بیژن زارع  
سردبیر فصلنامه علمی  
«پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره پنجم، پاییز ۱۴۰۱: ۱-۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۶

نوع مقاله: پژوهشی

## تبیین جامعه‌شناختی خشونت زنان علیه مردان

\* پروانه دانش

\*\* محمدجواد زاهدی مازندرانی

\*\*\* نازنین خوش‌سیما

### چکیده

دیدگاه عمومی نسبت به خشونت خانوادگی، معمولاً خشونت توسط مردان علیه زنان یا سایر اعضای خانواده است اما گزارش‌ها در این زمینه مبین آن است که گاه مردان قربانی خشونت زنان می‌شوند. هدف اصلی این پژوهش تبیین جامعه‌شناختی خشونت زنان علیه مردان است. این پژوهش به شکل کیفی انجام شده و با روش گردند تئوری داده‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. جامعه مورد مطالعه شامل مردان متأهل خشونت‌دیده شهر تهران است. شیوه انتخاب نمونه‌ها هدفمند بوده و حجم نمونه نیز طی پژوهش پس از مصاحبه دهم به اشباع رسید. تحلیل‌ها به وسیله سه نوع کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی انجام شده است. یافته‌های تحقیق عبارت‌اند از: شرایط زمینه‌ای اثرگذار بر خشونت زنان علیه مردان شامل: ۱- مسائل فرهنگی، ۲- مسائل اجتماعی، ۳- مسائل مالی، ۴- شرایط شغلی و سازمانی، ۵- مشکلات روحی و روانی در خانواده، ۶- سابقه اعتیاد در خانواده، ۷- آشنایی با مهارت‌های زندگی؛ عوامل مداخله‌گر اثرگذار بر راهبرد خشونت زنان علیه مردان شامل: ۱-

p\_danesh@pnu.ac.ir

m.zahedi@pnu.ac.ir

nazaninkh69@yahoo.com

\* نویسنده مسئول: دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور، ایران

\*\* استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور، ایران

\*\*\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور، ایران



تفاوت شخصیتی، ۲- تفاوت فرهنگی، ۳- تفاوت سنی، ۴- تفاوت مسائل مالی، ۵- تفاوت در نوع نیاز، ۶- باورهای زناشویی، ۷- باورهای جنسیتی؛ شرایط علی اثرگذار بر خشونت زنان علیه مردان شامل: ۱- روابط گسسته، ۲- روابط درهم‌تنیده، ۳- تجربیات نامناسب خانوادگی، ۴- عوامل شغلی- سازمانی، ۵- مشکلات ارتباطی در شغل، ۶- عوامل اجتماعی، ۷- عوامل فرهنگی؛ راهبردهای کنش و کنش متقابل عبارت‌اند از: ۱- رفتارهای ارتباطی ناسالم ۲- الگوی تعاملی تلافی جویانه ۳- کمبود عشق و صمیمیت؛ پیامدها عبارت‌اند از: ۱- آسیب‌های روانی ۲- قدرت نداشتن مرد در خانواده ۳- جدایی ۴- رفتارهای پرخطر ۵- آسیب دیدن فرزندان ۶- تضعیف بنیان خانواده ۷- نداشتن مدیریت مالی خانوار؛ نتایج تحقیق نشان‌دهنده وجود خشونت علیه مردان در خانواده است و تبعات این نوع از خشونت باعث تضعیف نهاد خانواده می‌شود.

**واژه‌های کلیدی:** خشونت، خشونت زنان، خشونت علیه مردان.



## مقدمه

از آنجا که خانواده به منزله پناهگاهی مقدس برای آسایش خانواده و هماهنگی بنا شده است، خشونت زناشویی حقیقتاً با آن همخوانی ندارد و از نظر لغوی هم با چنین مفهومی از خانواده ناهمگون است. خشونت تصویر آرام خانه و نیز امنیتی را که حاصل خویشاوندی است، در هم می‌شکند. با این حال، بر اساس شواهد موجود، سرشت دسیسه‌انگیز این خشونت در سراسر جهان و در میان ملیت‌ها و فرهنگ‌های مختلف به اثبات رسیده است (ر.ک: کامرانی، ۲۰۰۸).

خشونت زناشویی به نوعی پرخاشگری اشاره دارد که در روابط زوجین رخ می‌دهد و گاهی اوقات تحت عنوان همسرآزاری، خشونت زناشویی، زن‌آزاری، شریک‌آزاری و عبارات دیگر توصیف شده است (ر.ک: کوهلوات، ۲۰۱۱). این نوع خشونت، سوءرفتاری است که از جانب یکی از اعضای خانواده بر یک عضو یا اعضای دیگر خانواده اعمال می‌شود و ابزاری برای تثبیت قدرت و نمودی از سلطه‌جویی است که طرف مقابل در این رابطه فاقد ارزش و اعتبار انسانی است (ر.ک: مجیدی، ۱۳۹۲). امروزه زنان حصارهای مردسالاری را شکسته و از طرفی چون سال‌ها تحت انقیاد مردان بوده‌اند، اینک که به منابع مختلف دسترسی پیدا کرده‌اند، در صدد احقاق حقوق خود برآمده‌اند. بر طبق نظریهٔ محرومیت، بروکویتز معتقد است اعمال منتهی به ایجاد محدودیت همچون محرکی برای بروز رفتارهای تهاجمی عمل می‌کند و انگیزه افراد را برای توسل به خشونت بالا می‌برد. بنا به نظر ویلیام گود که در مورد خشونت خانگی نظریه منابع را مطرح نموده، نظام خانواده هم مانند هر نظام یا واحد اجتماعی دیگری دارای نظام اقتدار است و بر این اساس هر کسی به منابع مهم آن (مثل شغل، تحصیلات، مهارت و اطلاعات) بیشتر از دیگران دسترسی داشته باشد، می‌تواند سایر اعضا را به فعالیت در جهت امیال خود وادارد و تصمیم‌گیری‌های مهم را عملی سازد (ر.ک: رئوف، ۱۳۷۷). به سخن دیگر، امروزه زنان با تحصیل، اشتغال، کسب درآمد و به‌دست‌آوردن موقعیت‌های اجتماعی و سیاسی از خانه خارج شده و مانند مردان بیرون از خانه به کار مشغول شده‌اند، به کسب درآمد می‌پردازند و بدین ترتیب رفته‌رفته نحوهٔ تعاملشان در خانواده تغییر کرده و دیگر مانند زنان گذشته، خود را محدود به چار دیواری نمی‌دانند. این مسائل موجب تغییر نقش زنان شده و این تغییر نقش در جوامع در حال گذر از

خانه‌داری صرف و تدبیر منزل، به حضور در صحنه‌های اجتماعی، تحصیلات و کسب درآمد تبدیل شده است که منجر به افزایش مطالبات حقوقی زنان شده است. رشد مطالبات حقوقی در برابر انتظارات سنتی مردان به تنش‌ها و خشونت‌های زنان علیه مردان دامن می‌زند (ر.ک: مجیدی، ۱۳۹۲).

خشونت خانگی علیه مردان تبعات جبران‌ناپذیری مانند: طلاق، اعتیاد، بزهکاری و مسائل دیگر را در بر خواهد داشت که همانند دیگر تأثیرات خشونت خانگی می‌توان آنها را در ابعاد فردی و اجتماعی مورد توجه قرار داد (ر.ک: گارات، ۲۰۱۲). این امر می‌تواند هزینه‌های سنگینی برای جامعه ایجاد کند؛ البته طرح مسائلی نظیر خشونت خانگی علیه مردان مبتنی بر رویکردی پیشروانه به جایگاه و نقش جامعه‌شناسی در ارتباط با مسائل اجتماعی است. بدین معنا که جامعه‌شناسی علاوه بر مطالعه و تحقیق پیرامون مسائلی که کم‌وبیش نزد افکار عمومی جامعه به‌عنوان مسئله اجتماعی تعریف شده‌اند - از قبیل اعتیاد، بیکاری، طلاق، فحشا، آلودگی محیط زیست و مهاجرت - از این توانایی برخوردار است که بر روی موضوعاتی که هنوز برای عامه مردم چندان آشکار و ملموس نشده‌اند نیز مطالعه و تحقیق کند (ر.ک: خیرخواه‌زاده، ۱۳۹۰). وامقی و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «خشونت خانگی در ایران: مرور مطالعات ۱۳۸۰-۱۳۸۷» به این نتیجه رسیدند که در ایران شیوع کلی خشونت نسبت به زنان در خانواده براساس نتایج مطالعات در تهران و شهرهای دیگر کشور طیف گسترده‌ای از ۱۷/۵ تا ۹۳/۶ درصد را شامل می‌شود. بالاترین فراوانی انواع آزار در کل و در جمعیت عمومی مربوط به آزار روانی و کمترین آن آزار جنسی بوده است. همچنین به نظر می‌رسد که تعامل مجموعه‌ای از عوامل فردی، موقعیتی، اجتماعی و فرهنگی در ایجاد خشونت نقش ایفا می‌کنند. با توجه به فرهنگ مردسالاری در جامعه ما، رواج خشونت علیه مردان تبعات جدی برای خانواده و اعضای آن به دنبال دارد و مطالعه چگونگی آن از اهمیت بالایی برخوردار است. تحلیل چگونگی خشونت زنان علیه مردان هدف اصلی این مطالعه است.

### پیشینه پژوهش

خیرخواه‌زاده (۱۳۹۰) پژوهشی با عنوان «مطالعه جامعه‌شناختی تجربه زیسته مردان از خشونت خانگی علیه آنان» به صورت کیفی در بین ۵۰ مرد متأهل در رده سنی ۲۹ تا

۸۳ سال از طریق مصاحبه در ۲ پارک در تهران انجام داده است. نتایج این پژوهش نشان داده است که خشونت کلامی- روانی، به کاربردن الفاظ زشت، توهین به خانواده مرد، توهین به اصالت مرد، جیغ زدن و... و سپس خشونت جنسی شایع‌ترین و شدیدترین خشونت‌هایی بوده است که زنان علیه شوهران خود به کار می‌برند. همچنین دیگر یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد مردانی که وضعیت اقتصادی مناسبی ندارند، مشکلات اخلاقی دارند و یا معتاد به مواد مخدر یا الکل هستند، بیشتر از سایر مردان در خشونت‌های خانگی آسیب‌پذیرند.

سورنسون و اسپیر<sup>۱</sup> (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان «اطلاعات جدید درباره خشونت شریک صمیمانه و روابط صمیمی: پیامدهایی برای قوانین اسلحه و جمع‌آوری داده‌های فدرال» به این نتیجه رسیدند که بیش از ۸۰٪ موارد خشونت‌های خانگی مثل (مشت، خفه شدن و...) شامل افراد در روابط غیرزناشویی است. حوادثی که شامل دوستان پسر یا دوست دختر فعلی می‌شوند، بالاترین درصد رفتارهای خشونت‌آمیز را دارند. سیاست‌های فدرال برای جلوگیری از قرار گرفتن اسلحه در اختیار تجاوزکاران نتوانسته به خوبی از بخش زیادی از جماعت حفاظت کند؛ به‌ویژه آنکه استفاده از این سلاح برای شریک صمیمی در روابط دوستی گسترش یافته است.

احمد حامد الدوساری<sup>۲</sup> (۲۰۱۶) در تحقیقی با عنوان «تأثیر خشونت داخلی بر زنان سعودی» به این نتیجه رسید که پیامدهای خشونت عمیق است و از سلامت و شادی افراد تا تأثیر بر سلامت کل اجتماع توسعه می‌یابد. زندگی در یک رابطه خشونت‌آمیز بر حس اعتماد به نفس زن و توانایی‌های او برای مشارکت در اجتماع تأثیر می‌گذارد. بنابراین با بالا بردن آگاهی جامعه از طریق کمپین‌های آگاهی ملی، بررسی خشونت خانگی و افراد آموزش‌دیده برای بررسی موارد خشونت ضروری است.

هوگان<sup>۳</sup> (۲۰۱۶) در پژوهشی با عنوان «تجارب مردان در رابطه با خشونت شریک زندگی مشترک: یک اکتشاف کیفی» به این نتیجه رسیدند که تجربه مردان از بودن در رابطه‌ای خشونت‌آمیز، بسیار آسیب‌زا بوده و تأثیر منفی بر سلامتی جسمی و روحی آنها

1. Sorenson & Spear

2. Dosaari Al

3. Hogan

داشته است. حفظ حس مردانگی زیربنای روایت‌های مردان در مصاحبه بود. برخی شرکت‌کنندگان احساس شرمندگی و خجالت کشیدن از تحقق نیافتن انتظارات فرهنگی غالب پیرامون نقش مردان در روابط دگرجنسگرا را عامل اصلی توصیف کردند. ترس از قضاوت شدن و باور نکردن، عدم‌شناخت و درک خشونت علیه شریک زندگی از موانع عمده برای کمک به مردان در راستای حل مشکلات آنها در مسائل مربوط به خشونت از سوی شریک زندگی است. سوریواوا<sup>۱</sup> در تحقیقی با عنوان «خشونت خانگی علیه مردان» به این نتیجه رسید که اکثر مردان خشونت خانگی ملایم و متوسطی را تجربه کرده‌اند و برجسته‌ترین علل خشونت علیه مردان به رفتارهای سلطه‌گرانه و بی‌توجهی آنها نسبت به رفتار همسر است.

یعقوبی‌دوست و عنایت (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر خشونت خانوادگی نسبت به دختران نوجوان» (مورد مطالعه: دبیرستان‌های دخترانه شهر اهواز) به این نتیجه رسیدند که بین متغیرهای انزوای اجتماعی، حمایت اجتماعی عاطفی ادراک شده، پایگاه اجتماعی و اقتصادی و جمعیت خانوار با خشونت خانگی والدین نسبت به دختران نوجوان رابطه معناداری وجود دارد و نتایج به‌دست‌آمده از رگرسیون چندگانه نیز نشان دادند که متغیر انزوای اجتماعی بیش‌ترین تأثیر را نسبت به متغیرهای دیگر پژوهش، برای پیش‌بینی بالای متغیر وابسته داشته است.

لازم به ذکر است مطالعات کیفی در زمینه مرتبط با موضوع محدود است. با مرور سوابق پژوهشی می‌بینیم که منابع در رابطه با خشونت زنان علیه مردان بسیار اندک است و اطلاعات دقیقی در این زمینه نداریم و همین سبب شده تا پژوهش‌های انجام‌شده عمدتاً به صورت کیفی باشد.

## روش پژوهش

هدف این پژوهش تبیین جامعه‌شناختی خشونت زنان علیه مردان بر مبنای تئوری داده‌بنیادی است. در پژوهش‌های کاربردی هدف اصلی کشف علمی نیست، بلکه آزمودن و بررسی امکان کاربرد دانش است؛ بنابراین روش این پژوهش به لحاظ هدف، کاربردی

است. پژوهش حاضر از لحاظ نحوه گردآوری اطلاعات داده‌ها به روش کیفی انجام شد. نظریه داده‌بنیاد روشی استقرایی قیاسی است و به همین منظور در رویکرد استقرایی با گردآوری دقیق داده‌های کیفی به ساخت نظریه بر مبنای داده‌های حاصل شده می‌پردازد. در واقع این روش با نظریه آغاز نمی‌شود بلکه با زمینه مطالعاتی آغاز و پس از گردآوری، به نظریه‌های مرتبط اجازه می‌دهد تا در این زمینه پدیدار شود. جامعه مورد مطالعه این پژوهش مردان متأهل خشونت دیده شهر تهران است. نمونه‌ها به صورت هدفمند و به شیوه گلوله‌برفی بعد از مصاحبه با نفر اول به دست آمدند و تا رسیدن به اشباع نظری نمونه‌گیری ادامه داشت.

معیار ورود عبارت بوده است از: ۱- بیان آزاد تجربیات و رضایت جهت انجام مصاحبه و پاسخ به سؤالات ۲- سابقه خشونت. معیار خروج نیز رضایت نداشتن به شرکت در جلسات مصاحبه بوده است.

با توجه به هدف پژوهش و ویژگی‌های جامعه آماری، در تحقیق حاضر از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد. در این شیوه، افراد به خاطر اطلاعات دست‌اولی که درباره پدیده مورد نظر (خشونت زنان علیه مردان) دارند، به عنوان شرکت‌کننده انتخاب شدند. در جدول شماره ۱ مشخص شده‌اند.

جدول ۱: مشخصات مردان متأهل خوشنوت‌دیده شرکت‌کننده در پژوهش

کد	شغل	سن	تحصیلات	وضعیت مسکن	مدت زندگی مشترک	میزان تقریبی حقوق (میلیون تومان)
۱	کارمند شرکت خصوصی	۴۸	لیسانس	صاحب‌خانه	۱۰	حدود ۵
۲	آزاد	۳۸	دیپلم	اجاره‌نشین	۵	حدود ۶
۳	کارمند بانک	۴۰	لیسانس	اجاره‌نشین	۱۰	حدود ۹
۴	کارگر تعمیرکار	۴۳	دیپلم	صاحب‌خانه	۲۲	حدود ۶
۵	بازنشسته راهنمایی رانندگی	۵۵	دیپلم	صاحب‌خانه	۳۶	حدود ۶
۶	بازنشسته	۵۸	سیکل	صاحب‌خانه	۳۸	حدود ۵۸۰۰
۷	بازنشسته راه آهن	۵۷	دیپلم	صاحب‌خانه	۳۲	حدود ۵۸۰۰
۸	کارمند املاک	۳۱	لیسانس	اجاره‌نشین	۳	حدود ۸
۹	راننده تاکسی	۴۳	دیپلم	صاحب‌خانه	۱۳	حدود ۶
۱۰	استاد دانشگاه	۵۵	دکتری	صاحب‌خانه	۱۷	حدود ۹

طیف سنی مردان متأهل خوشنوت‌دیده از ۳۱ سال است تا ۵۸ سال، و افراد دارای شغل‌های مختلفی هستند و طیف میزان تحصیلات آنان بین سیکل تا دکتری است؛ ۷ نفر از مصاحبه‌شوندگان صاحب‌خانه و ۳ نفر اجاره‌نشین هستند و طیف درآمدی افراد بین ۵ تا ۹ میلیون است.

تحقیق کیفی عرصه مواجهه فعال و مؤثر با واقعیت است. به سخن دیگر، تحقیق در محلی که افراد مورد نظر به سر می‌برند و تجربیات آنها در آن روی می‌دهد و یا در

محل‌هایی که توسط شرکت‌کنندگان انتخاب می‌شود، صورت می‌گیرد. محیط پژوهش در این مطالعه، شهر تهران بوده است. مصاحبه‌ها به دو شکل «حضوری» و «یا از طریق «تماس تلفنی» انجام شده است.

گردآوری اطلاعات در دو بخش کتابخانه‌ای و میدانی صورت پذیرفته است. در بخش کتابخانه‌ای از ابزار فیش‌برداری از کتاب‌ها، مقاله‌ها، سندها و مدرک‌های معتبر و مستند استفاده شده است.

در بخش دوم از مصاحبه‌های کیفی برای جمع‌آوری داده‌های میدانی استفاده شده است. برای گردآوری اطلاعات از مصاحبه نیمه‌ساختمند استفاده شد. مصاحبه نیمه‌ساختمند متشکل از یک رشته پرسش‌های منسجم است که برای به دست آوردن اطلاعات بیشتر و موشکافی عمیق‌تر موضوع مورد مصاحبه، از سؤالات باز پاسخ نیز استفاده شده است. این شیوه از مصاحبه این مزیت را دارد که داده‌های استاندارد از همه پاسخ‌دهندگان جمع‌آوری می‌کند، اما اطلاعات به دست‌آمده نسبت به آنچه می‌توان با روش مصاحبه‌های کاملاً سازماندهی‌شده به دست آورد، عمق بیشتری دارد. در بخش اول مصاحبه، مقدمه (هدف، درخواست) ارائه و در بخش دوم مصاحبه به سؤالاتی در رابطه با خشونت زنان علیه مردان و همچنین بیان نظرات مصاحبه‌شوندگان در ارتباط با ابعاد خشونت پرداخته شده است.

به‌منظور تعیین اعتبار در مصاحبه کیفی، در این مطالعه از معیارهای اعتبار تحقیقات کیفی لینکلن و گوبا (۱۹۸۵) و استرابرت و کارپنتر (۱۹۹۹) استفاده شد. برطبق نظر محققان فوق، چهار معیار برای اعتبار تحقیقات کیفی الزامی است: ۱- مقبولیت یا اعتبار ۲- همسانی یا قابلیت اعتماد ۳- تعیین یا تأییدپذیری ۴- انتقال‌پذیری.

مقبولیت یا اعتبار که معادل روایی در تحقیقات کمی است، بیانگر میزان واقعی بودن نتایج مرتبط با هدف تحقیق است و از چند روش قابل تحقق است که عبارت‌اند از: درگیری مداوم محقق با داده‌ها، استفاده از تلفیق در تحقیق، بازنگری ناظران و جست‌وجو برای شواهد مغایر که تمام معیارهای فوق در این مطالعه به‌کار گرفته شد. درگیری مداوم محقق با داده‌ها که مدت زمان ۳ ماه برای استخراج داده‌ها از مروری بر متون و ۳ ماه برای تحلیل محتوی در نظر گرفته شده است، تلفیق داده‌ها با استفاده از

تلفیق زمانی، مکانی، افراد مختلف و استفاده از منابع متعدد اطلاعات صورت گرفته بازنگری ناظران از طریق تجزیه و تحلیل داده‌ها توسط استادان مورد بازنگری و بررسی قرار گرفته و نتایج نهایی به شرکت‌کنندگان منعکس شده و تأیید و یا رد آنان در خصوص همسانی نتایج با نظرات و دیدگاه‌های آنان بررسی شده است.

در این پژوهش پس از گردآوری داده‌ها، برای تحلیل داده‌ها از روش کیفی داده‌بنیاد (گراند تئوری) استفاده شد. در این روش از کدگذاری و شیوه‌های تحلیلی استفاده شد. این فرایند شامل سه نوع مقایسه است؛ ابتدا پدیده‌ها به‌منظور کشف شباهت‌ها و نحوه تغییرات آنها در شرایط گوناگون با یکدیگر مقایسه شده و بر اساس شباهت‌های یافت‌شده، ویژگی‌های کلی آنها مشخص شد که مبنای فرضیه‌های بعدی قرار گرفتند. در فرایند مصاحبه‌ها به نمونه‌های مورد مطالعه اطمینان داده شد که اطلاعات آنان محرمانه باقی می‌ماند و با نام شخصی آنان در جایی منعکس نمی‌شود.

### تجزیه و تحلیل اطلاعات

نتایج پژوهش حاضر حاصل تجزیه و تحلیل اطلاعات به‌دست‌آمده از ۱۰ مشارکت‌کننده مرد طی مصاحبه‌های صورت‌گرفته است. طیف سنی مردان متأهل خوشونت‌دیده از ۳۱ سال است تا ۵۸ سال، و افراد دارای شغل‌های مختلفی هستند و طیف میزان تحصیلات آنان بین سیکل تا دکتری است. ۷ نفر از مصاحبه‌شوندگان صاحب‌خانه هستند و ۳ نفر اجاره‌نشین هستند و طیف درآمدی افراد بین ۵ تا ۹ میلیون است. همان‌طور که واضح است هدف اصلی کدگذاری باز، مفهوم‌سازی و برچسب زدن به داده‌هاست. در این مرحله داده‌ها به دقت مورد بررسی قرار گرفتند، مقوله‌های اصلی و مقوله‌های فرعی و خرده‌مقوله‌های مربوط به آنها مشخص و ابعاد و ویژگی‌ها تعیین شدند. طی این تحلیل‌ها، روش‌ها و تکنیک‌های تحلیلی پیشنهادشده توسط اشتراس و کوربین (۱۳۸۵) مورد استفاده قرار گرفت. واحد اصلی تحلیل برای کدگذاری باز مفاهیم بودند.

با توجه به اصول ارائه‌شده توسط اشتراس و کوربین (۱۳۸۵) در مورد انجام کدگذاری باز، نخست پاسخ‌های ارائه‌شده توسط مصاحبه‌شوندگان به واحدهای کوچکتری تجزیه شد. این کار پس از بررسی رونوشت مصاحبه‌ها در سطح جمله یا



پاراگراف انجام گرفت. سپس مفاهیم در قالب مقوله‌های بزرگتر قرار گرفتند و بعد از این مرحله سعی شد که مقولات نیز در قالب دسته‌های مفهومی بزرگتری طبقه‌بندی شوند. با توجه به این که کدهای باز فراوانی به دست آمد ولی بعد از هر مرحله مربوط به طبقه‌بندی و بررسی مجدد داده‌ها، مفاهیم تکراری حذف و مفاهیم مشابه در هم ادغام شدند. این کار تا چندین مرتبه برای رسیدن به اشباع منطقی برای مقوله‌های اصلی، مقوله‌های فرعی و ویژگی‌های آنها تکرار شد. حدود هر مقوله اصلی و مقوله‌های فرعی در آغاز تجزیه و تحلیل به صورت قطعی تعیین نگردید و این مقوله‌ها در سراسر تجزیه و تحلیل مورد تجدید نظر قرار گرفتند. نتایج کدگذاری باز خشونت زنان علیه مردان در جدول ۲ مشخص شده است.

جدول ۲: نتایج کدگذاری باز خشونت زنان علیه مردان

مقوله	مفاهیم
روابط گسسته	فاصله عاطفی زن با خانواده خود
	نظارت کم خانواده زن روی فرزندان
روابط درهم‌تنیده	دخالت‌های خانواده زوجین
	ائتلاف با بچه‌ها در زمان مشاجره
تجربیات نامناسب خانوادگی	تجربه مشکلات مالی
	تجربه سختی زیاد در زندگی
عوامل اجتماعی	فرهنگ خشونت
عوامل فرهنگی	کمبود آموزش مهارت‌های قبل از ازدواج
رفتارهای ارتباطی ناسالم	نگذاشتن وقت کافی برای همدیگر
	احترام قائل نبودن برای هم
الگوی تعاملی تلافی جویانه	انتقام گرفتن زن
	لجاجت و لجبازی با همسر
کمبود عشق و صمیمیت	نارضایتی زن از رابطه عاطفی
	خستگی زن از شوهر
	دوست نداشتن

مسائل فرهنگی	اختلاف فرهنگی
	تحول زمان و تغییر زنان
	نرسیدن بلوغ فکری و روحی برای ازدواج
	اعتقاد نداشتن به مشاوره پیش از ازدواج در فرهنگ
مسائل اجتماعی	مشروعیت بخشی سیستم فرهنگی به خشونت
	دخالت اطرافیان
مسائل مالی	پنهان کاری مالی
	فشارهای مالی
	شرایط اقتصادی کشور
شرایط شغلی و سازمانی	خستگی ناشی از کار زن و مرد
	استقلال و پشتوانه مالی زن
مشکلات روحی و روانی در خانواده	بیماری‌های عصبی
	ضعف در خودکنترلی
	عادی سازی خشونت
سابقه اعتیاد در خانواده	سابقه مصرف مواد
	سابقه مصرف الکل

با توجه به آنچه بیان شد، در مرحله کدگذاری محوری، یک مقوله از مرحله کدگذاری باز را انتخاب کرده و آن را در فرایندی که در حال بررسی آن است (به عنوان پدیده مرکزی) قرار می‌دهد و سپس، دیگر مقوله‌ها را به آن ربط می‌دهد. این مقوله‌های دیگر عبارت‌اند از شرایط علی، راهبردها، زمینه، شرایط مداخله‌گر و پیامدها. این مرحله مشتمل بر ترسیم یک نمودار است که الگوی کدگذاری نامیده شد (کرسول، ۲۰۰۵: ۳۹۵). بنابراین در این مرحله، یافته‌های پژوهش در قالب ابعاد الگوی کدگذاری محوری، شامل شرایط علی، راهبردها، زمینه، شرایط مداخله‌گر و پیامدها و با توجه به مقوله‌های اصلی و فرعی مربوط به هر کدام، چگونگی خشونت زنان علیه مردان را منعکس می‌کند.

بر اساس تحلیل‌های به‌عمل‌آمده از متن مصاحبه‌ها خشونت به عنوان پدیده‌ی محوری در نظر گرفته شد. این مقوله، حادثه یا اتفاق اصلی است که سلسله‌کنش‌ها و برهمکنش‌ها برای کنترل و اداره کردن آنها معطوف می‌گردد و بدان مربوط می‌شوند. خشونت زنان علیه مردان پدیده‌ای نوظهور محسوب می‌گردد که در ابعاد مختلف: ۱- خشونت روانی، ۲- خشونت اقتصادی، ۳- خشونت جسمی، ۴- خشونت جنسی، ۵- خشونت اجتماعی، ۶- خشونت عاطفی، ۷- خشونت کلامی نمایان می‌شود. این نوع خشونت در طول تاریخ به دلیل عجیب بودن جامعه با عناصر و ارکان مردانه و مردسالارانه چندان مورد توجه قرار نمی‌گرفت. کدگذاری پدیده‌ی محوری خشونت زنان علیه مردان در جدول ۳ مشخص شده است.

جدول ۳: کدگذاری پدیده محوری خشونت زنان علیه مردان

پدیده محوری			
مقوله کلی	مقوله فرعی	مفاهیم	
خشونت	خشونت روانی	تمسخر در جمع دوستان	
		قهرکردن	
		ترک منزل	
		بهانه‌گیری‌های پی در پی و انتقاد ناروا	
	خشونت اقتصادی	وسواس در مخارج منزل	
		آسیب‌رسانی به وسایل شخصی	
		دسترسی نداشتن به درآمد و پس‌انداز خانواده	
	خشونت جسمی	چنگ انداختن	
		لگدزدن و مشت زدن به بدن	
		تهدید به کشتن	
		هل دادن و پرت کردن	
		سیلی زدن	
	خشونت جنسی	مجبور کردن مرد به پذیرش سقط جنین	
		برقراری ارتباط جنسی برخلاف میل مرد	
		انجام اعمال ناراحت کننده در ارتباط جنسی	
	خشونت عاطفی	خشونت عاطفی	بیان نکردن کلمات محبت‌آمیز
			اظهار اجبار در انتخاب شوهر
			اظهار خستگی از زندگی مشترک
		خشونت کلامی	فحاشی به مرد و بستگان وی
			به‌کاربردن لقب‌های ناشایست برای مرد
شوخی دور از نزاکت با دوستان خود در حضور مرد			

تمامی پاسخ‌دهندگان این پرسش اذعان داشته‌اند که علیه مردان متأهل خشونت صورت می‌گیرد اما در ابعاد و شکل و دلیل آن پاسخ‌های گوناگونی گفته می‌شود:

مصاحبه‌شونده کد (۱) در زمینه خشونت کلامی، خشونت مالی و خشونت فیزیکی می‌گوید: خشونت‌هایی که من در طی دوران زناشویی احساس کردم، بسیار بوده است؛ از خشونت کلامی گرفته تا خشونت اقتصادی و یا خشونت فیزیکی».

مصاحبه‌شونده کد (۲) در زمینه خشونت کلامی می‌گوید: «بیشترین نوع خشونت همسر من خشونت کلامی و توهیم و تحقیر بوده است».

مصاحبه‌شونده کد (۳) در زمینه خشونت اقتصادی می‌گوید: «خشونت علیه مردان متأهل بیش از زنان صورت می‌گیرد ولی همه مردم و مسئولان به حقوق زنان توجه دارند و به حق و حقوق مردان بی‌توجه هستند، زنانی هستند که برای مردانشان جان‌فشانی می‌کنند ولی با این وجود پیدا می‌شوند زنانی هم که حق و حقوق مردان را نادیده می‌گیرند».

مصاحبه‌شونده کد (۴) در زمینه خشونت عاطفی می‌گوید: «به شکل‌ها و روش‌های مختلفی دختر و همسر من بی‌احترامی می‌کنند، گاهی از این که همسایه‌ها من را می‌بینند احساس شرم می‌کنم و خجالت می‌کشم، همیشه دخترم در جمع به من بی‌احترامی می‌کند و کلمات زشتی به کار می‌برد، من پدر او هستم واقعا دلیل این همه حقارت را نمی‌فهمم».

مصاحبه‌شونده کد (۳) در زمینه خشونت جنسی بیان نمود که: «همسر من به نیازهای جنسی من بی‌توجه بود، وسواس فکری داشت و اصلاً میلی به برقراری رابطه با من نداشت، رابطه ما خیلی سرد بود و اصلاً عشقی دیده نمی‌شد».

بر اساس تحلیل‌های به‌عمل‌آمده از متن مصاحبه‌ها، دو مقوله کلی شامل ۱- عوامل خانوادگی و ۲- عوامل فراخانوادگی در ارتباط با شرایط علی استخراج شد. شرایط علی شامل مواردی است که مستقیماً به مقوله اصلی یعنی خشونت زنان علیه مردان منجر می‌شوند و منشأ ناسازگاری هستند. کدگذاری شرایط علی اثرگذار بر خشونت زنان علیه مردان در جدول ۴ مشخص شده است.

جدول ۴: کدگذاری شرایط علی اثرگذار بر خشونت زنان علیه مردان

شرایط علی		
مقوله کلی	مقوله فرعی	مفاهیم
عوامل خانوادگی	روابط گسسته	فاصله عاطفی زن با خانواده خود
		نظارت کم خانواده زن روی فرزندان
	روابط درهم تنیده	دخالت‌های خانواده زوجین
		ائتلاف با بچه‌ها در زمان مشاجره
	تجربیات نامناسب خانوادگی	تجربه مشکلات مالی
		تجربه سختی زیاد در زندگی
عوامل فراخانوادگی	عوامل اجتماعی	فرهنگ خشونت
	عوامل فرهنگی	کمبود آموزش مهارت‌های قبل از ازدواج

اولین مقوله اصلی در شرایط علی، عوامل خانوادگی است که زندگی‌های زناشویی به شدت متأثر از این مقوله هستند. این مقوله خود از سه مقوله فرعی: ۱- روابط گسسته، ۲- روابط درهم تنیده، ۳- تجربیات نامناسب خانوادگی تشکیل شده است که ۶ مفهوم را در بر می‌گیرد.

مصاحبه‌شونده کد (۲) در زمینه دخالت‌های خانواده زوجین در زندگی آنها بیان کرد که: «خانواده زخم خیلی تو زندگی ما سرک می‌کشیدند و همین مورد یکی از عوامل تنفر من از او شده بود».

مصاحبه‌شونده کد (۸) در این زمینه بیان کرد که: «ضمن این که همسر من به خانواده‌اش خیلی وابسته بود و توانایی مستقل زندگی کردن را نداشتم».

مصاحبه‌شونده کد (۷) در این زمینه بیان کرد که: «از اولش بهمش گفته بودم من از

رفت و آمد خوشم نمی‌آید. خونه مادر خودم هر ماه یک بار و خونه باجناقام سالی یه بار». مصاحبه‌شونده کد (۳) در زمینه فاصله عاطفی زن با خانواده خود معتقد بود که: «هنوز مسائلی را که در خانواده پدریش اتفاق افتاد مثل اونجا میخاد رفتار کنه و دنبال بهانه اس دعوا کنه باهم».

بر اساس تحلیل‌های به‌عمل‌آمده از متن مصاحبه‌ها، چهار مقوله اصلی: ۱- عوامل فراخانوادگی، ۲- عوامل اقتصادی، ۳- عوامل خانوادگی، ۴- مسائل تربیتی و محیطی در ارتباط با شرایط زمینه‌ای استخراج شد. این شرایط باعث ایجاد و توسعه پدیده محوری خشونت می‌شوند. کدگذاری شرایط زمینه‌ای اثرگذار بر خشونت زنان علیه مردان در جدول ۵ مشخص شده است.

جدول ۵: کدگذاری شرایط زمینه‌ای اثرگذار بر خشونت زنان علیه مردان

شرایط زمینه‌ای		
مقوله کلی	مقوله فرعی	مفاهیم
عوامل فراخانوادگی	مسائل فرهنگی	اختلاف فرهنگی
		تحول زمان و تغییر زنان
		فقدان بلوغ فکری و روحی برای ازدواج
		اعتقاد نداشتن به مشاوره پیش از ازدواج در فرهنگ
	مسائل اجتماعی	مشروعیت‌بخشی سیستم فرهنگی به خشونت
		دخالت اطرافیان
عوامل اقتصادی	مسائل مالی	پنهان کاری مالی
		فشارهای مالی
		شرایط اقتصادی کشور
	شرایط شغلی و سازمانی	خستگی ناشی از کار زن و مرد
		استقلال و پشتوانه مالی زن

اولین مقوله اصلی در شرایط زمینه‌ای، عوامل فراخانوادگی است و باعث ایجاد و توسعه خشونت علیه مران می‌شود. این مقوله خود از دو مقوله فرعی: ۱- مسائل فرهنگی، ۲- مسائل اجتماعی تشکیل شده است که ۶ مفهوم را در بر می‌گیرد. در ادامه نمونه‌ای از موارد ذکر شده توسط مصاحبه‌شوندگان در این زمینه آورده شده است. مصاحبه‌شونده کد (۵) در زمینه اختلاف فرهنگی گفت که: «همیشه خانوم من رو به خاطر اینکه از لحاظ فرهنگی در طبقه هم‌سطح خودشون نبودم سرکوفت می‌زد و منو تحقیر می‌کرد».

امروزه با توجه به سرعت تحولات در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی انسان‌ها نیاز دارند تا بر اساس شرایط موجود تغییراتی را در زندگی و روابطشان پدید آورند. از دیگر عواملی که در این مورد هم هر دو دسته مشارکت‌کننده به آن اذعان داشتند، تحول زمان و تغییری است که در زنان ایجاد شده است. از جمله نحوه گفت‌وگوی زنان نسل‌های قبل با شوهرانشان نسبت به زنان امروزی، با نگاهی که زنان گذشته به شوهر داشتند و نگاهی که زنان امروز دارند و یا مماشاتی که دختران امروز با جنس مخالف قبل از ازدواج دارند. به عنوان مثال: مصاحبه‌شونده کد (۷) در زمینه تحول زمان و تغییر زنان گفتند که: «زن‌های این دوره و زمونه خیلی راحت به شوهراشون زور می‌گویند».

مصاحبه‌شونده کد (۱۰) در این زمینه گفت: «زن‌های امروزی الان بیشتر با حق و حقوقشون آشنا هستند و این خوبه؛ ولی این که اونها توقع‌های بی‌جا داشته باشند، زور داره».

مصاحبه‌شونده کد (۹) در زمینه شرایط اقتصادی کشور بیان کرد: «در مدت اخیر که قیمت‌ها بالا رفته و من از عهده مسائل اقتصادی خانواده برنمیام، به جای این که اون کمکم کنه و همراهم باشه، مدام دعوا میکنه و به حرفام دیگه گوش نمیده».

بر اساس تحلیل‌های به‌عمل‌آمده از متن مصاحبه‌ها دو مقوله اصلی: ۱- تفاوت بین زن و شوهر، ۲- باورهای زوجین در ارتباط با عوامل مداخله‌گر استخراج شد. عوامل مداخله‌گر، عوامل ساختاری است که به پدیده‌ها تعلق دارند و بر راهبردهای کنش و واکنش اثر می‌گذارند. آنها راهبردها را در درون زمینه خاصی سهولت می‌بخشند یا آنها



را محدود و مقید می‌کنند. در واقع ایجاد هر نوع تغییر در عوامل مداخله‌گر تأثیر مستقیم خود را در خشونت زنان علیه مردان، راهبردها و پیامدها نشان خواهد داد. کدگذاری عوامل مداخله‌گر اثرگذار بر راهبرد و پیامدهای خشونت زنان علیه مردان در جدول ۶ مشخص شده است.

جدول ۶: کدگذاری عوامل مداخله‌گر اثرگذار بر راهبرد خشونت زنان علیه مردان

شرایط مداخله‌گر		
مقوله کلی	مقوله فرعی	مفاهیم
تفاوت بین زن و شوهر	تفاوت شخصیتی	کم حرف بودن شوهر و پر حرف بودن زن
		خجالتی بودن شوهر و جسور بودن زن
	تفاوت فرهنگی	تفاوت زن و شوهر در آداب و رسوم
		تفاوت قومیتی بین زن و شوهر
	تفاوت سنی	بزرگتر بودن زن
	تفاوت مسائل مالی	بالتر بودن وضعیت مالی زن
	تفاوت در نوع نیاز	تفاوت زن و شوهر در سطح نیاز جنسی
باورهای زوجین	باورهای زناشویی	باور شوهر به تغییر زن بعد از ازدواج
		باور زن به خشونت به عنوان راه حل مشکلات
		باور شوهر به لزوم داشتن تفاوت سنی زیاد با همسر
		باور شوهر به چشم و هم‌چشمی کردن زن
		باور زن به طبیعی بودن خشونت در مقابل مرد
		باورهای جنسیتی

اولین مقوله اصلی در شرایط مداخله‌گر، تفاوت بین زن و شوهر است. این مقوله شرایط عام (عوامل مداخله‌گر) بر راهبردهای خشونت علیه مردان تأثیر می‌گذارند. مقوله تفاوت بین زن و شوهر از پنج مقوله فرعی: ۱- تفاوت شخصیتی، ۲- تفاوت فرهنگی، ۳-

تفاوت سنی، ۴- تفاوت مسائل مالی، ۵- تفاوت در نوع نیاز تشکیل شده است که ۷ مفهوم را در بر می‌گیرد.

مصاحبه‌شونده کد (۲) در زمینه نحوه تربیت و محیط رشد این گونه می‌گوید: «همش خودشو عقل کل می‌دونست، منو احمق و کودن؛ و جلوی همه به من بی‌احترامی می‌کرد. کاری کرده بود که دیگه حرفام هیچ جایی ارزش نداشته باشه».

مقوله باورهای زناشویی یکی از موارد اختلاف آنها با یکدیگر بود. به عنوان مثال، باور شوهر به تغییر زن بعد از ازدواج است که مصاحبه‌شونده کد (۴) در زمینه نحوه تربیت و محیط رشد این گونه می‌گوید: «من موندم مگه آدم چقدر می‌تونن بعد از ازدواج عوض بشن. ما قبل از ازدواج ۳ سال با هم بودیم و خیلی با هم خوب بودیم همیشه حرف همو متوجه میشدیم اما بعد از به دنیا اومدن بچه انگار من در این زندگی وجود نداشتم و اصلاً به من توجه نمی‌شد».

مقوله بعدی باور زن به خشونت به عنوان راه حل مشکلات است. در این زمینه یکی از مصاحبه‌شوندگان (کد ۵) بیان نمود: «ما هر دو از لحاظ سنی و تحصیلات تقریباً هم‌سطحیم و این گفته شما که تحصیلات و سن تأثیرگذاره، من موافق نیستم باهانش. ببینید اگه تأثیر داشت که من این همه اختلاف نداشتم با اون؛ اتفاقاً برعکسه. اون همیشه دنبال خشونت. کافیه مشکلی پیش بیاد تا از کوره دربره، خسته‌کننده‌اس واسم این نوع فکرش».

باور زن به طبیعی بودن خشونت در مقابل مرد مقوله بعدی بود که مورد تأکید مصاحبه‌شونده‌ها بود، در این مورد مصاحبه‌شونده کد ۷ می‌گوید: «شاید شما بگید مقطعی هستش این رفتار، ولی من می‌گم نه امکان نداره من خانواده شو دیدم؛ به همین خاطر اجازه نمی‌دادم بره اونجا. میخاد همون رفتاریو با من انجام بده که مامانش با باباش داره».

بر اساس تحلیل‌های به‌عمل‌آمده از متن مصاحبه‌ها، مقوله اصلی الگوهای ارتباطی ناکارآمد در رابطه با راهبردهای کنش و کنش متقابل استخراج شد. راهبردهای کنش و کنش متقابل اقدامات یا تعامل‌های ویژه‌ای هستند که از مقوله اصلی یعنی خشونت حاصل می‌شوند. به سخن دیگر، عاملان انسانی و کنش‌گران به عنوان راهبردها با

مداخلات خود فرایند خشونت به پیامدها را تسهیل می‌کنند. کدگذاری راهبردهای کنش و برهمکنش حاصل از خشونت در جدول ۷ مشخص شده است.

### جدول ۷: کدگذاری راهبردهای کنش و کنش متقابل

حاصل از خشونت زنان علیه مردان

راهبردهای کنش و کنش متقابل		
مقوله کلی	مقوله فرعی	مفاهیم
الگوهای ارتباطی ناکارآمد	رفتارهای ارتباطی ناسالم	نگذاشتن وقت کافی برای همدیگر
		احترام قائل نبودن برای هم
	الگوی تعاملی تلافی‌جویانه	انتقام گرفتن زن
		لجاجت و لجبازی با همسر
		نارضایتی زن از رابطه عاطفی
	کمبود عشق و صمیمیت	خستگی زن از شوهر
		دوست نداشتن

این مقوله خود از سه مقوله فرعی: ۱- رفتارهای ارتباطی ناسالم، ۲- الگوی تعاملی تلافی‌جویانه، ۳- کمبود عشق و صمیمیت تشکیل شده است که ۷ مفهوم را در بر می‌گیرد.

مصاحبه‌شونده کد (۲) در زمینه نگذاشتن وقت کافی برای همدیگر بیان نمود که: «به مرور زمان دعوایمان بیشتر شده بود و شدت جر و بحث‌هایمان نیز بیشتر شده بود و همه اینها هر طور فکر کنید ما رو از هم فراری داده و باعث شده کمتر برای هم وقت بذاریم».

مصاحبه‌شونده کد (۹) در زمینه احترام قائل نبودن برای یکدیگر گفتند: «از اونورم می‌رفتم این چیزا رو برای عروسمون می‌گفتم، شوهرم عصبانی می‌شد میگه زن من دهن‌لقه و دیگه عروسم برای من احترامی قائل نمی‌شه. آبرو برام نمونده تو در و همسایه. دوستام بهم تیکه می‌ندازن می‌گن زن ذلیل، خانم سرم زیاد داد می‌زنه».

مصاحبه‌شونده کد (۶) در زمینه انتقام گرفتن زن معتقد بود که: «گفتم که ازش بدم می‌آمد و زمانی که فرصت را برای تلافی پیدا کردم مدام تحقیرش می‌کردم. ازش برای همین داد و بیداد کردنش طلاق گرفتم. اصلاً صحبت کردن سرش نمی‌شد، اگه اوضاع مطابق میلش نبود شروع می‌کرد به تحقیر من. باز شدن روی زن و شوهر به هم پرده حیا از بین میره دیگه اونوقت هر چی دوس دارن به هم می‌گن. اگر بچه داشته باشن بچه‌ها یاد می‌گیرن و خودشونم در آینده این کار رو می‌کنن. انگار زنجیره‌وار ادامه پیدا می‌کنه. بین طرفین جدایی می‌افته یا با طلاق کامل یا اگر هم مقطعی باشه و دوباره با هم باشن دیگه رابطه‌شون مٹ اولش همیشه».

مصاحبه‌شونده کد (۴) به جنبه دیگری از انتقام توسط زن پرداخت و گفت: «جلوی همه به من می‌گه من برای عشق و اینجور چیزا زن تو نشدم. به این وسیله خواستم جلو پیام از مردا انتقام بگیرم چون (خواهری دارد که در ازدواج شکست خورده)».

بر اساس تحلیل‌های به‌عمل‌آمده از متن مصاحبه‌ها دو مقوله اصلی: ۱- فردی، ۲- پیامد خانوادگی در ارتباط با پیامدها استخراج شد. اگر عوامل و شرایط ذکرشده در مدل پارادایمی خشونت زنان علیه مردان به خوبی عمل کنند، انتظار می‌رود که برون‌دادها و نتایج مطلوب و مورد انتظار حاصل شود. کدگذاری پیامدهای حاصل از راهبرد خشونت زنان علیه مردان در جدول ۸ مشخص شده است.

جدول ۸: کدگذاری پیامدهای حاصل از راهبرد خشونت زنان علیه مردان

پیامدها		
مقوله کلی	مقوله فرعی	مفاهیم
پیامد فردی	آسیب‌های روانی	افسردگی
	ناامیدی	اضطراب
		نداشتن اعتماد به نفس
	فقدان قدرت مرد در خانه	زن سالاری در خانه
		از خانه‌گریزی مرد
پیامد خانوادگی و اجتماعی	جدایی	طلاق عاطفی
		اقدام به طلاق
	رفتارهای پرخطر	لجبازی
		اقدام به خودکشی
		اقدام به خیانت
	آسیب دیدن فرزندان	آسیب اجتماعی فرزندان
		آسیب دیدگی عاطفی فرزندان
		افسردگی فرزندان
	تضعیف بنیان خانواده	قطع روابط خویشاوندی
		سکوت حاکم در خانه
		آشفته‌گی و هرج و مرج در خانواده
	نداشتن مدیریت مالی خانوار	ولخرجی و اسراف
		نداشتن اتحاد در هزینه کردن بودجه خانوار

اولین مقوله اصلی در پیامدها خشونت زنان علیه مردان، پیامد فردی است. این مقوله خود از مقوله‌های فرعی: ۱- آسیب‌های روانی، ۲- فقدان قدرت مرد در خانه تشکیل

شده است که ۶ مفهوم را در بر می‌گیرد. در ادامه نمونه‌ای از موارد ذکر شده در این زمینه آورده شده است:

مصاحبه‌شونده کد (۱) در زمینه پیامد افسردگی بیان نمود که: «جلوی پدر و مادرم تو صورتم تف پرت کرد. کاری کرده بود احساس افسردگی بهم دست داده بود. صبح‌ها دیگه انرژی نداشتم که به سر کار برم».

مصاحبه‌شونده کد (۶) در زمینه پیامد ناامیدی بیان نمود که: «از بس تو سر من زده بود که دیگه جای هیچ امیدی را تو دلم نگذاشته بود».

مشارکت‌کننده کد (۱۰) در این زمینه گفت که: «همش دم از ناامیدی می‌زد هرچی بهش می‌گفتم می‌گفت که نمی‌شه امکان نداره، چه جووری میشه که بشه و...».

مشارکت‌کننده کد (۱) در زمینه پیامد نداشتن اعتماد به نفس معتقد بود که: «کمبود اعتماد به نفس داشت. همش دنبال تعریف و تمجید بقیه می‌گشت. دوست داشت تا بقیه ازش تعریف کنند».

مصاحبه‌شونده کد (۸) در زمینه پیامد زن‌سالاری در خانه معتقد بود که: «من خودم وقتی می‌رفتم خواستگاری می‌دیدم پدر اون دختر حرفش ۲ درصدم تو خونه اعتبار نداره، دیگه اونجا نمی‌رفتم، چون وقتی مردها تو خونه حاکمن اینقدر سخت نمی‌گیرن که زن‌ها سخت می‌گیرن».

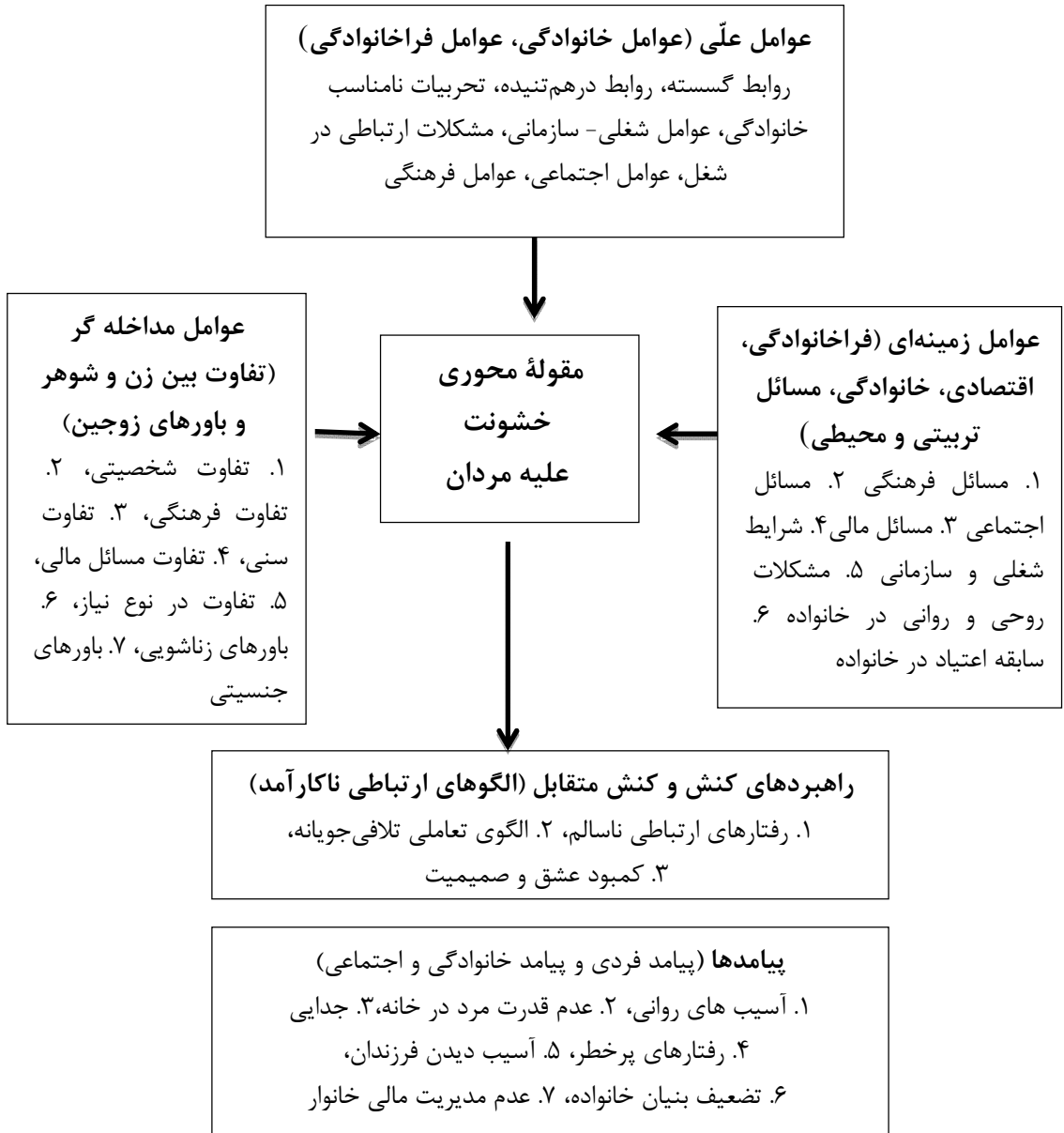
مصاحبه‌شونده کد (۵) در زمینه پیامد از خانه‌گریزی مرد بیان نمود که: «همیشه وقتی به تعطیلات نزدیک می‌شدیم یا تقویم را ورق می‌زدیم و برای تعطیلات رسمیمان برنامه‌ریزی می‌کردیم، بین من و همکارام بحث می‌شد که چه کسی مجبور است در روز تعطیلی، دور از خانومش در بخش بماند. همیشه من داوطلب بودم واسه این که از اون خونه دور باشم و کمتر چشمم بهش بخوره».

مصاحبه‌شونده کد (۶) در زمینه پیامد طلاق عاطفی معتقد بود که: «خانومم یکساله من رو طلاق عاطفی داده و هرچه التماس می‌کنم برای بچه فایده نداره و کلا داره آزارمون میده همه جور».

مصاحبه‌شونده کد (۹) در این زمینه بیان کرد که: «من هم فرزند طلاق عاطفی بودم، الان هم با همسرم طلاق عاطفی گرفتیم... خیلی سخته... انگار سرنوشتم به طلاق عاطفی گره خورده.. کاش می‌مردم ولی افسوس...».

### کدگذاری انتخابی

کدگذاری انتخابی عبارت است از فرایند انتخاب دسته‌بندی اصلی، مرتبط کردن نظام مند آن با دیگر دسته‌بندی‌ها، تأیید اعتبار این روابط و تکمیل دسته‌بندی‌هایی که نیاز به اصلاح و توسعه بیشتری دارند. کدگذاری انتخابی بر اساس نتایج کدگذاری باز و کدگذاری محوری، مرحله اصلی نظریه‌پردازی است. به این ترتیب که مقوله محوری را به شکل نظام‌مند به دیگر مقوله‌ها ربط داده و آن روابط را در چارچوب یک روایت ارائه کرده و مقوله‌هایی را که به بهبود و توسعه بیشتری نیاز دارند، اصلاح می‌کند. در این مرحله، نظریه‌پرداز داده‌بنیاد، مقوله محوری را (که سایر مقولات بر محور آن می‌گردند و کلیتی را تشکیل می‌دهند) به طور روش مند انتخاب و با ارتباط دادن آن با سایر مقوله‌ها، اقدام به نگارش نظریه می‌کند که شرحی انتزاعی برای فرایندی که در پژوهش مورد مطالعه قرار گرفته است، ارائه می‌دهد. مدل ترسیمی ارائه‌شده برای خشونت زنان علیه مردان به صورت شکل ۲ است.



شکل ۲: مدل کیفی الگوی خشونت زنان علیه مردان بر مبنای تئوری داده بنیادی



## بحث و نتیجه‌گیری

خشونت زنان علیه مردان یکی از معضلات اجتماعی در تمام کشورهای دنیا به حساب می‌آید. این معضل اجتماعی علاوه بر ایجاد مشکلات جسمی و روانی در شخص خشونت دیده، موجب بروز عواقب جبران ناپذیر اجتماعی نیز می‌گردد. همچنین یکی از موضوع‌هایی که باعث ایجاد اختلال در کارکرد خانواده می‌شود، بحث خشونت‌های خانگی است. در چارچوب خانواده، گاه روابط بین دو جنس از حالت عادی خارج شده و صورتی نامتعارف به خود می‌گیرد. غیرعادی بودن روابط بین دو جنس هم به لحاظ ارزش‌های فرهنگی و هم به لحاظ قوانین و مقررات موجود مسئله‌ای است که حیات خانواده و جامعه را تهدید می‌کند.

رفتارهای خشونت‌آمیز و آزاردهنده زنان در محیط خانه می‌تواند مردان را به لحاظ فردی متأثر نماید و برای آنها صدمات روحی و جسمی در پی داشته باشد و از طرفی دیگر رفتارهای خشونت‌آمیز زنان به نهاد خانواده لطمه وارد می‌نماید و در چنین شرایطی خانواده دستخوش آسیب‌های جدی می‌گردد.

براساس نتایج پژوهش راهبردهای کنش و کنش متقابل در بین زوجین در هنگام خشونت در خانواده سه مقوله: ۱- رفتارهای ارتباطی ناسالم، ۲- الگوی تعاملی تلافی‌جویانه، ۳- کمبود عشق و صمیمیت، از طریق تحلیل گفته‌های مصاحبه‌شوندگان شناسایی شد.

خشونت خانگی علیه مردان تبعات جبران‌ناپذیری در ابعاد مختلف از جمله مشکلات عاطفی، مشکلات بیولوژیک و آسیب‌های روانی، طلاق عاطفی، مشکلات فرزندان، خشونت اقتصادی، خشونت کلامی و خشونت فیزیکی، عدم حمایت اطرافیان، طرد اجتماعی و ناسازگاری اجتماعی، آثار مخربی بر وضعیت روان‌شناختی، خانوادگی و اجتماعی وارد می‌کند.

این امر می‌تواند هزینه‌های سنگینی برای جامعه ایجاد کند. از پیامدهای مهم خشونت، ازهم‌گسیختگی و تضعیف بنیان خانواده و آسیب جدی به فرزندان است؛ به طوری که برخی از کودکانی که تحت خشونت واقع شده بودند، دچار مشکلات روانی شده‌اند و تأثیر آن حتی بعد از ازدواج، دامنگیر آنان شده است. خشونت خانگی علاوه بر

تنگ کردن عرصه زندگی برای زن و شوهر، همچنین می‌تواند تأثیرات گوناگون و قابل توجهی بر کودکان و نوجوانانی که شاهد این خشونت بوده‌اند؛ دارد که نه تنها زندگی حال و آینده آنها، بلکه جامعه را نیز به مخاطره می‌اندازد.

در چهارچوب خانواده، گاه روابط بین دو جنس از حالت عادی خارج شده و صورتی نامتعارف به خود می‌گیرد. غیرعادی بودن روابط بین دو جنس هم به لحاظ ارزش‌های فرهنگی و هم به لحاظ قوانین و مقررات موجود مسئله‌ای است که حیات خانواده و جامعه را تهدید می‌کند.

نتایج این تحقیق با نتایج مطالعه خیرخواه‌زاده (۱۳۹۰) همسو بوده و می‌توان گفت خشونت کلامی - روانی نسبت به مردان مورد تأیید بوده است که برای مردان بسیار سخت گزارش شده است و خشونت جنسی در مرحله بعدی قرار دارد. همچنین همسو با نتایج مطالعه هوگان (۲۰۱۶) تجربه خشونت برای مردان بسیار آسیب‌زا گزارش شده که این امر با فرهنگ مردسالاری جامعه کاملاً قابل تحلیل است. مردان در خانواده همواره انتظار تأیید و احترام داشته و رفتارهایی که کمتر با این انتظار هماهنگ باشد، به عنوان خشونت ارزیابی می‌شود. همچنین با توجه به اولویت دادن به نیازهای جنسی مردانه، هر نوع اعلام عدم تمایل به ارتباط یا ایجاد مانع از طرف زنان در روابط جنسی به عنوان خشونت اعلام می‌شود.

### پیشنهاد‌های پژوهشی

- بر اساس الگوی نظری به‌دست‌آمده از مطالعه داده‌بنیاد حاضر می‌توان یک بسته‌ی جامع آموزشی و درمانی برای زوجها تهیه و تدوین گردد.

- پیشنهاد می‌شود هر دو زوج مورد مصاحبه قرار گیرند یا زنان و مردان بصورت مجزا در دو گروه مستقل تا حد اشباع بررسی و یافته‌های هر گروه به صورت جداگانه تحلیل و در نهایت با هم مقایسه شوند.

- در پژوهش‌های آینده می‌توان بر اساس یافته‌های حاصل از این مطالعه، مقیاسی برای ارزیابی خشونت زنان علیه مردان تدوین گردد و اعتبار و روایی آن مورد سنجش قرار گیرد.

## منابع

- جان‌آبادی، سعید (۱۳۹۵) مطالعه مقایسه‌ای نوع و میزان خشونت خانگی تجربه شده توسط زنان و مردان متأهل شهرزابل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه خوارزمی.
- جلائی فر، سعید و حمید فکور راد (۱۳۹۰) مروری بر خشونت خانوادگی و پیامدهای اجتماعی آن، مسائل اجتماعی ایران، شماره چهارم.
- خیرخواه‌زاده، احسان (۱۳۹۰) مطالعه جامعه‌شناختی تجربه زیسته مردان از خشونت خانگی علیه آنان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- شاپان، آرزو و سیده زهرا معصومی و معصومه کاویانی (۱۳۹۴) بررسی رابطه همسرآزاری و سلامت روانی در زنان دچار خشونت خانگی ارجاع‌شده به پزشکی قانونی شهر شیراز، مجله آموزش و سلامت جامعه، ۱ (۴)، صص ۵۱-۵۷.
- فاطمی، سید مسعود و ریحانه داودی و محمد فشارکی و اصغر گل‌افشانی (۱۳۹۰) ارتباط مهارت‌های زندگی با همسرآزاری، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، ۱۱ (۴۳)، صص ۵۱-۶۹.
- کار، مهرانگیز (۱۳۸۵) همسرآزاری در خانواده، چاپ سوم، تهران، کارورزان.
- کار، مهرانگیز (۱۳۸۷) پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران، چاپ چهارم، تهران، روشنگران و مطالعات زنان.
- مجیدی، زهره و پروانه دانش و کبری راهزانی (۱۳۹۲) بررسی جامعه‌شناختی پدیده خشونت خانگی علیه مردان و برخی عوامل مرتبط با آن از دیدگاه مردان و زنان متأهل اراک در نیمه اول سال ۹۱، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه پیام نور.
- محبی، فاطمه (۱۳۸۰) آسیب‌شناسی اجتماعی زنان، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۱۲.
- نیکوکار، غلامحسین و محمود فرهادی محلی و علی فرهادی محلی و یاسر علی‌دادی تلخسانی (۱۳۹۲) تبیین و جامعه‌شناختی خشونت شوهران علیه زنان: آزمون تجربی دیدگاه نظری ترکیبی، فصلنامه زنان و خانواده، سال هفتم، شماره ۲۳.
- وامقی، مروئه و محمدرضا خدائی اردکانی و حمیرا سجادی (۱۳۹۲) خشونت خانگی در ایران: مرور مطالعات ۱۳۸۷-۱۳۸۰، فصلنامه رفاه اجتماعی، ۱۳ (۵۰)، صص ۳۷-۷۰.

Al Dosary, A. H. (2016) Health impact of domestic violence against Saudi women: cross sectional study. *International journal of health sciences*, 10(2), 165.

Hogan, K. (2016) Men's experiences of female-perpetrated intimate partner violence: A qualitative exploration (Doctoral dissertation, University of the West of England).

Kamrani, A. (2008) Review and understand the prevalence of domestic violence against women and its influencing factors in families living in Dare Shahr.

Kohulat, N. (2011) The relationship between metacognition beliefs and personality traits with believed to chance in women victims of domestic violence in Shiraz city.

- Kumar, A. (2012) Domestic violence against men in India: A perspective. *Journal of Human Behavior in the Social Environment*, 22(3), 290-296.
- Sorenson, S. B., & Spear, D. (2018) New data on intimate partner violence and intimate relationships: Implications for gun laws and federal data collection. *Preventive medicine*, 107, 103-108.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره پنجم، پاییز ۱۴۰۱: ۶۹-۳۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۶

نوع مقاله: پژوهشی

## مطالعه جامعه‌شناختی پدیده همباشی در شهر تهران

\* معصومه مطلق

\*\* مهدیه قریشی

### چکیده

هدف این پژوهش، مطالعه و تحلیل جامعه‌شناختی پدیده همباشی در شهر تهران است. در سال‌های اخیر نهاد خانواده، تغییرات زیادی را تجربه کرده است؛ از آن جمله می‌توان به همباشی به عنوان سبک نوظهور زندگی مشترک پرداخت. با توجه به ماهیت و موضوع تحقیق و به منظور بررسی دقیق داده‌ها از رویکرد کیفی استفاده شده است و با به‌کارگیری روش نمونه‌گیری هدفمند و گلوله برفی و رسیدن به معیار اشباع نظری ۶۰ نفر از افرادی که در منطقه ۱۷ تهران تجربه همباشی داشته‌اند، برای گردآوری اطلاعات مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. همچنین برای تحلیل اطلاعات از روش نظریه زمینه‌ای استفاده شده است. در مدل پارادایمی پژوهش، شرایط علی و مداخله‌گر پدیده زمینه راهبرد و پیامدها تحلیل شده است. عوامل مؤثر در پدیده همباشی را می‌توان در سه مقوله طبقه‌بندی کرد. طبق نتیجه این پژوهش عوامل اقتصادی (بیکاری و نداشتن امنیت شغلی، هزینه‌های ازدواج و...)، عوامل حقوقی و قانونی (مسئولیت در ازدواج و ناعادلانه بودن قرارداد ازدواج و مهریه سنگین و ضمانت اجرای حقوقی) و عوامل اجتماعی (تغییرات اجتماعی: تعارض‌های نسلی، ناهنجارهای جنسی و افزایش تضاد در سطح جامعه و...)، بیشترین تأثیر را در پدیده همباشی دارند.

**واژه‌های کلیدی:** همباشی، خانواده، مدرنیسم، گسست نسلی و نظریه زمینه‌ای.

\* نویسنده مسئول: استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک، ایران m-motlaq@iau-arak.ac.ir  
\*\* دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد مطالعات زنان، دانشگاه علوم و تحقیقات تهران، ایران mahdieh.gh63@yahoo.com



## مقدمه

خانواده، نخستین و پایدارترین نهاد انسانی و سنگ بنای جامعه، اولین مکان برای رشد و بالندگی انسان‌ها و بنابراین زمینه‌ساز تکامل بشر است. کارکردهای مختلفی برای خانواده مطرح شده است. در نگاه سنتی، کارکرد خانواده بیشتر در حوزه تولید و پرورش نیروی انسانی دانسته شده (ر.ک: گلچین، ۱۳۷۹) و جامعه‌پذیر نمودن و انتقال ارزش‌ها و هنجارهای بین نسلی را می‌توان از دیگر کارکردهای خانواده دانست؛ هرچند عوامل مختلفی سبب می‌شود که کارکردهای خانواده تحت تأثیر قرار گیرد و الگوهای جدید رفتاری در جامعه مشاهده شود. خانواده، مفهومی پویا و سرشار از تغییر و تحول است. شدت و میزان و زمان بروز این تغییر و تحولات در تمامی جوامع یکسان نیست؛ اما به لحاظ ارتباطات جهانی، تحولات و دگرگونی‌های جوامع بر یکدیگر اثرگذار است و قرار گرفتن خانواده به عنوان موضوع شناخت، یکی از تحولات مهم است. امروزه در جوامع صنعتی با اینکه ضرورت وجود خانواده پذیرفته شده، ساختار و نقش آن با پرسش و تردید روبه‌رو شده است (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۹۰: ۹۹).

دگرگونی نهاد و ساختار خانواده و به عقیده برخی نظریه‌پردازان غربی، فروپاشی آن به عنوان پیامد مدرنیته در غرب طی دهه‌های اخیر کانون توجه بسیاری از نظریه‌پردازان قرار گرفته است (ر.ک: میشل، ۱۳۸۵). اما اهمیت این موضوع محدود به کشورهای پیشرفته غربی نیست. در جوامع غیر غربی و در حال توسعه نیز دگرگونی‌های اجتماعی-اقتصادی و فرایند مدرن‌سازی به‌ویژه در محیط‌های شهری و گسترش فرهنگ مدرن، در میان لایه‌های مختلف جامعه، ساختار خانواده را تحت تأثیر قرار داده است. شاید اولین اثرات مدرنیته بر نهاد خانواده، تغییر ساختار گسترده آن به خانواده هسته‌ای بوده است. اما این ساختار جدید نیز به تدریج متناسب با الزامات و مقتضیات جامعه مدرن، دچار تحولاتی شده است که وضعیت آن را از شرایط چند دهه گذشته به کلی متمایز ساخته است. وضعیت جدید به سست شدن پیوندهای خانوادگی، روابط عاری از قدرت درون خانواده، کاهش پایداری خانواده، کم‌توان شدن هنجارهای خانوادگی در کنترل و سامان‌بخشی به رفتارها و روابط اعضای خانواده، تضعیف روابط عاطفی میان اعضای خانواده، درهم ریختن نظام سنتی، تقسیم نقش‌ها بدون جایگزینی و مقبولیت یافتن نظامی نوین و کارآمد و بروز بسیاری عوارض و پدیده‌هایی منجر شده است که رصد نمودن دائمی آثار و آسیب‌های احتمالی

ناشی از این تحولات را گریزناپذیر می‌نمایاند (جمشیدیها و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۸۴). تغییرات ارزشی در سال‌های اخیر نیز بر مناسبات اجتماعی در ایران تأثیرگذار بوده است؛ تغییراتی که تبعات متعددی برای جامعه به همراه داشته است. ورود و گسترش رسانه‌های ارتباط جهانی مانند ماهواره و اینترنت، در ایران سبک‌های زندگی متفاوتی را آفریده و ارزش‌های گوناگونی را شکل داده است.

ازدواج، عامل پیدایی خانواده است و خانواده از دیدگاهی، یک نماد یا نشان اجتماعی شمرده می‌شود و برآیند و انعکاسی از کل جامعه است (ر.ک: فرامرزی و دیگران، ۱۳۹۶) در این میان با بغرنج شدن مسائل اقتصادی، افزایش سن ازدواج و همچنین ورود ارزش‌های جهانی از طریق ابزار جدید ارتباطی، به تدریج رفتارهای جدیدی نیز در میان جوانان ایرانی شکل گرفته که از مهم‌ترین آنها، روابط جنسی پیش از ازدواج است (گرمارودی و دیگران، ۱۳۸۸: ۵۲ و خلج‌آبادی فراهانی و مهریار، ۱۳۸۹: ۶۴). هرچند روابط پیش از ازدواج در ایران با انگیزه‌های گوناگون و در قالب الگوهای متفاوتی صورت می‌پذیرد (آزاد ارمکی و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۵)، در این میان یکی از افراطی‌ترین شکل‌های روابط پیش از ازدواج، پیدایش الگوهای زندگی مشترک بدون ازدواج است. همباشی، زندگی زناشویی بدون ازدواج رسمی یا زندگی مشترک بدون ازدواج است که از دید برخی دیگر، «ازدواج سفید» نام گرفته است. ازدواج سفید، نوعی زندگی مشترک است که در نهادهای دولتی مربوطه و یا سازمان‌های دینی ثبت نمی‌شود (چیل، ۱۳۸۸: ۸۷).

این نوع ارتباط هرچند در دنیا پدیده جدیدی نیست، در ایران مسئله‌ای جدید و شوکی فرهنگی است. به گواه بسیاری از محققان (علی احمدی، ۱۳۹۱: ۴۹ و ارمکی، ۱۳۸۹: ۷۹)، زندگی مشترک بدون ازدواج در ایران و به‌ویژه در تهران، روندی رو به رشد دارد (با توجه به حساسیت موضوع، آمار دقیقی از فراوانی این نوع خانواده در ایران در دست نیست). این نوع از الگوی ارتباطی، ریشه‌های عمیق غربی دارد و ناشی از تحولات اجتماعی و اقتصادی میانه قرن بیستم در این کشورهاست. منظور از همباشی، زندگی مشترک زن و مرد بدون ازدواج رسمی است. یعنی به گونه‌ای که زن و مرد بدون اینکه خطبه عقد یا صیغه محرمیت بینشان جاری شود، برای زندگی زیر یک سقف می‌روند و از آنجایی که در ایران چنین پدیده‌هایی کاملاً مخالف با شرع، عرف و قوانین کشور محسوب می‌شود، از این‌رو این عمل به صورت پنهانی انجام می‌شود.

گیدنز نیز ویژگی این سبک زندگی را همباشی بدون ازدواج رسمی و با داشتن رابطه جنسی می‌داند. گاهی همباشی، مقدمه‌ای بر ازدواج رسمی نیز می‌تواند باشد، اما از پیش شرطی بر آن حکایت نمی‌کند. الگوهای همباشی طبق دیدگاه مک‌کلین شامل پنج مدل است: رابطه موقت، آشنایی و همراهی عاطفی، ازدواج آزمایشی، ازدواج موقت و جانشین ازدواج (ر.ک: Macklin, 1980). اما می‌توان گفت که اگر در هم‌خانگی، تعهد به شریک زندگی وجود داشته باشد، باز چنین شیوه‌ای از پشتوانه و تعهد قانونی برخوردار نیست. شکل متفاوت و نوظهور این نوع ازدواج به بروز پدیده خانواده غیر نکاهی/ غیر شرعی منجر خواهد شد که چالشی بنیادی برای خانواده سنتی ایرانی است. با توجه به افزایش طلاق، بالا رفتن سن ازدواج و همچنین بروز پدیده مجرد قطعی و همچنین نابسامانی‌های اقتصادی و افزایش بیکاری در بین جوانان به‌ویژه تحصیل کرده‌ها و دانشجویان، به‌نظر می‌رسد که گرایش به همباشی در سال‌های اخیر گسترش یافته است.

هرچند طبق تحقیق انجام‌شده درباره همباشی در سه کلان‌شهر ایران (تهران، مشهد و اصفهان)، عمر آن بین یک تا سه سال گزارش شده است (ر.ک: احمدی، ۱۳۹۷). این نوع ازدواج می‌تواند با پیامدهای آشکار و پنهان زیادی روبه‌رو باشد. افزایش نرخ طلاق می‌تواند باعث ترس از ازدواج‌های رسمی و قانونی شود و در نتیجه سوق‌دهنده جوانان به سوی سبک دیگر زندگی مشترک باشد؛ سبک‌هایی که دست‌کم از سوی طرفین به عنوان مقدمه‌ای برای اطمینان از پایداری رابطه در نظر گرفته می‌شود (ر.ک: گلچین و صفری، ۱۳۹۶).

در کشور ایران، تنها ازدواج‌هایی به رسمیت شناخته می‌شوند که در دفاتر ازدواج ثبت شوند. در این نوع ازدواج‌ها (ازدواج‌های قانونی)، تکالیف دو طرف مشخص است و هر اتفاقی که پس از ازدواج بیفتد، قانون مسئولیت دو طرف را مشخص کرده است. همچنین در صورت بروز اختلاف یا موارد جرم، با مراجعه به قانون می‌توان مسئله را پیگیری و حل کرد. در کشور ایران به تبع دین اسلام، همباشی به رسمیت شناخته نشده و جرم محسوب می‌شود. طبیعتاً وقتی قانون، اصل این رابطه را جرم می‌داند، هیچ‌گاه مسئولیت پیگیری تبعات آن را بر عهده نمی‌گیرد و با تبعات آن نیز همانند جرم برخورد می‌کند.

این روابط که مشروعیت دینی، قانونی و اجتماعی ندارند، با چالش‌های زیادی مواجه هستند. این نوع زندگی، پیامدهای آسیب‌زایی نیز دارد. مثلاً اینکه اگر فرزندی به دنیا بیاید،



آینده‌اش چگونه خواهد بود؟ چشم‌انداز این همباشی در این شیوه زندگی با توجه به سنت اجتماعی چگونه است؟

با توجه به موارد مطرح شده و فقدان آگاهی و شناخت پدیده و زمینه‌های آن، مسئله اصلی مقاله حاضر، شناخت پدیده همباشی و زمینه‌ها و پیامدهای آن است. به دلیل ماهیت موضوع و به منظور شناخت عمیق مسئله، از روش کیفی در این مطالعه استفاده شده و به صورت کیفی به علل پدیده همباشی در کلان‌شهر تهران پرداخته می‌شود.

### چیستی چالش برانگیز پدیده همباشی در ایران

شاید اولین تصور و پیش‌انگاره‌ایی که هر کدام از افراد جامعه نسبت به تشکیل خانواده و ایجاد زندگی مشترک داشته باشند، ازدواج، آن هم به شیوه قانونی و عرفی باشد. این در حالی است که به گواه بسیاری از محققان، «زندگی مشترک بدون ازدواج در تهران، (گرچه کم شمار است) روندی رو به افزایش دارد و تمایل به مناسبات جنسی غیر از زندگی زناشویی در بین مجردان و متأهلان به چشم می‌خورد. این موضوع به افزایش بیماری‌های مقاربتی و پیمان‌شکنی در مناسبات خانوادگی منجر شده است» (علی احمدی، ۱۳۸۹: ۲۹).

در واقع اکثر این تغییر و تحولات در نتیجه ورود مدرنیته و جهانی شدن، فرصت بروز و ظهور می‌یابد که ابتدا در غرب رخ داده است. تغییر و تحولاتی که در غرب به واسطه جهانی شدن، پیشرفت‌های تکنولوژیکی و فرایند مدرنیته روی داده، پیامدهایی را از طریق دنیای اطلاعات و ارتباطات بر سایر نقاط جهان به جای گذاشته است. در صورتی که در جوامع برای این تغییر و تحولات، بسترسازی و فرهنگ‌سازی نشده باشد، زمینه برای بروز بحران‌ها مهیا می‌شود. شواهد و نتایج تحقیقات صورت گرفته نشان می‌دهد که بعد از خانواده‌های غربی و اروپایی، خانواده‌های ایرانی با چالش‌های نوظهوری روبه‌رو شده‌اند. امروزه در سراسر دنیا شاهد شکل‌گیری خانواده‌هایی هستیم که به صورت غیر رسمی، غیر مجاز و فردگرایانه ایجاد شده است و سال‌ها به زندگی مشترک می‌انجامد. به عبارت دیگر، از دیگر مصادیق مهم فردگرایی به مثابه امری پسامدرن که خانواده را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، شکل‌گیری گونه جدیدی از زندگی مشترک است که خانواده سفید نام دارد (آزاد ارمکی، ۱۳۹۱: ۴۴).

این شکل از مناسبات، بسیار اندک و کم‌شمار است، اما به دلیل تعارضات شدیدی که با مناسبات سنتی خانواده ایرانی دارد، دارای اهمیت است. یکی از جوهره‌های خانواده ایرانی

این است که مناسبات جنسی دو جنس، رابطه‌ای شرعی و از لحاظ اجتماعی پذیرفته شده است. اما خانواده هم‌بالین (سفید) فاقد این دو وجه است. در این خانواده‌ها اولاً تولید نسل وجود ندارد و ثانیاً به صورت علنی و آشکار نیست.

### فردگرایی و الگوهای جدید زندگی در کلان‌شهر تهران

توسعه ارزش‌های فردی و فردگرایی در جامعه معاصر ایران، امری فراگیر و قابل شناسایی است. منظور از فردگرایی این است که افراد به جای اولویت دادن به خواست‌ها و علائق جمعی، سنتی و خانوادگی، به ارزش‌ها و خواست‌های فردی خود اولویت می‌دهند. در فردگرایی، همه قوانین و احکام جمعی برحسب احکام فردی (انگیزه، قدرت، اعتقاد، قابلیت‌های فردی و...) توصیف می‌شود (لیتل، ۱۳۷۳: ۳۱۶). انسان در برابر تمام جبرها، موجودی آزاد، صاحب اختیار و اراده و مسئول اعمال خویش است و این اعمال را آزادانه، آگاهانه و بنا به تصمیم شخصی انجام می‌دهد (نقادان، ۱۳۷۶: ۵۵-۵۶). در فردگرایی، فرد در پی نفع شخصی خود در کنار نفع اجتماعی سایرین است که به عنوان فردگرایی و شاخصی مهم برای توسعه اجتماعی تلقی می‌شود (میرزایی، ۱۳۸۵: ۹۱).

فردگرایی به طور مشخص از جمله فرایندهایی است که باعث شکل‌گیری حیات ذهنی ویژه شهر تهران شده است؛ زیرا انواع جدیدی از خانواده را در شهر تهران می‌بینیم که به شدت مبتنی بر فردگرایی بوده، تنها بر دوش یک فرد استوار است. مصادیق گسترش فردگرایی در شهر تهران، بسیار فراوان و قابل توجه است. برای مثال ۷۴ درصد مردم در شهر تهران معتقدند که بیشتر مردم فقط به خودشان فکر می‌کنند و ۷۹ درصد نیز اشاره کرده‌اند که نمی‌توان چندان به دیگران اعتماد کرد (محمدی شکیب، ۱۳۷۹: ۱۱۴).

دانستن وضعیت سرمایه اجتماعی در شهر تهران نیز می‌تواند عاملی مهم در تخمین میزان فردگرایی باشد؛ چراکه سرمایه اجتماعی از دریچه اعتماد به دیگران و قبول تعهدات اجتماعی در قبال سایرین به وجود می‌آید. بنا بر تحقیقاتی که در گذشته نیز انجام شده، سرمایه اجتماعی در شهر تهران در مقایسه با سایر شهرها به‌ویژه شهرهای کوچک‌تر، بسیار پایین‌تر گزارش شده است. در کل استان‌های ایران، استان ایلام، بالاترین رقم سرمایه اجتماعی را کسب کرده و استان تهران و سایر استان‌های بزرگ و مهاجرپذیر مانند اصفهان و فارس، پایین‌ترین میزان را. در تحقیقی دیگر آمده است که ممکن است بخشی از نسل متولدان ۱۳۵۵-۱۳۶۵ در ایران، به‌ویژه گروهی که دارای تحصیلات دانشگاهی بی‌بازده و

کم‌بازده هستند، بیشتر دارای خصوصیات فردگرایانه باشند؛ زیرا اولویت این گروه خودشان هستند؛ احساس می‌کنند توسط نسل والدینشان فریب خورده‌اند؛ مادی‌گرا هستند...؛ به دشواری خود را متعهد می‌کنند؛ در قبول مراجع قدرت و نفوذ مردند و برای سلسله‌مراتب وزنی قائل نیستند. این شباهت هرچند صوری می‌تواند برای خانواده و تحولات آتی آن در وهله اول در بخشی از جامعه به لحاظ تشکیل خانواده، دوام خانواده و بچه‌آوری تأثیرگذار باشد (سرایبی، ۱۳۸۵: ۵۲-۵۳).

یکی از شاخصه‌های بروز فردگرایی و زوال اقتدار سنتی در خانواده ایرانی، تغییرات در نحوه انتخاب همسر است. تا آنجا که آمارها نشان می‌دهد، در دهه قبل از ۱۳۴۰ حدود ۸۲/۵ درصد خانواده‌ها در انتخاب همسر برای فرزندانشان مشارکت داشته‌اند و فقط ۱۷/۵ درصد، خودشان همسرگزینی کرده‌اند. در دهه ۱۳۸۰ حدود ۳۱/۸ درصد از طرف خانواده‌ها و خویشاوندان و ۶۸/۲ درصد با انتخاب شخصی بوده است (تنهایی و شکرپیگی ۱۳۸۷: ۴۶).

به عبارتی خانواده ایرانی که در چارچوب سنتی خود، خانواده‌ای جمع‌گرا و آیین‌محور بود، در حال حاضر بیش از پیش فردگرا می‌شود. این فردگرایی در زمینه مراسم و گردهمایی‌ها نیز وجود دارد. برای مثال تجمع افراد خانواده که در گذشته در مورد اعیاد ملی مانند نوروز و یا عزاداری‌های مذهبی صورت می‌گرفت، جای خود را به گردهمایی‌های فردگرایانه مانند جشن تولد، جشن فارغ‌التحصیلی، ولنتاین و... می‌دهد که کاملاً جنبه فردی دارند و موضوع اصلی گردهمایی، فرد و گرامیداشت اوست و نه خانواده. بنابراین این نوع از خانواده جدید ایرانی علی‌رغم وجود آیین‌های متعدد، دیگر آیینی و مناسکی نیست؛ بلکه فردگرا و آیین‌زداست (فاضلی، ۱۳۸۷: ۶۳).

محققین فردگرایی را عامل عدم تداوم روابط همباشی می‌دانند: «البته تعداد زیادی از روابط همباشی نیز به ازدواج نینجامیده، به جدایی ختم می‌شود، زیرا همان ویژگی‌های فردی که بر انتخاب این نوع از ازدواج مؤثرند، بر خطرات منجر به جدایی نیز اثرگذارند؛ زیرا کسانی که همباشی را تجربه کرده‌اند، نسبت به افراد دیگر جامعه از ارزش‌ها، تمایلات و پیشینه متفاوتی برخوردارند و به همین دلیل در زمینه طلاق و جدایی نیز ممکن است مستعدتر باشند». هرچند این شکل از زندگی مشترک در حال حاضر در شهر تهران کم‌شمار است، به دلیل تعارضات شدیدی که با مناسبات سنتی خانواده ایرانی دارد، دارای اهمیت است (علی احمدی، ۱۳۸۹: ۹۷).

مطالعه تحولات ایران از تغییرات اجتماعی گسترده‌ای در سال‌های اخیر خبر می‌دهد. امروزه فاصله بین «بلوغ جنسی» و «بلوغ اقتصادی» در ایران به‌ویژه تهران به بیش از ده سال رسیده است؛ فاصله‌ای که به نظر می‌رسد روزبه‌روز در حال افزایش است. این در حالی است که ازدواج تنها راه مشروع رابطه جنسی در ایران است و اکنون این راه، موانع بسیاری در پیش دارد. مشکل بیکاری جوانان از اساسی‌ترین مسائل سال‌های اخیر در ایران و تهران بوده است؛ مسئله‌ای که خود زمینه‌ساز بسیاری از مشکلات دیگر شده است. سیر تغییرات در خانواده ایرانی با توجه به درک شرایط حاکم در بطن جامعه قابل بررسی و تحلیل است. بی‌شک هر تغییری در نهاد خانواده، منفک و مجزا از روند، فرایند و پیامد تحولات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی نیست و این امر نه‌تنها متأثر و در تعامل با عوامل داخلی در ایران، بلکه به واسطه جهانی شدن در عرصه‌های مختلف و دیجیتالی شدن زندگی امروزه از نظام جهانی نیز تأثیر پذیرفته است.

برای مثال در تحقیقات دهه گذشته نیز این تغییرات و چالش‌های پیش رو را می‌توان یافت. بدین ترتیب که در ایران به‌ویژه در پایتخت آن، معضل بیکاری و شفاف نبودن آینده، آنچنان واهمه‌ای در دل جوانان ایجاد کرده است که بسیاری از آنان، تحصیلات عالی دانشگاهی را به مثابه تنها روزنه امید برای رسیدن به شغل مناسب و مطمئن انتخاب می‌کنند؛ غافل از آنکه این تصمیم، انتخاب گزینه بدتر در دو راهی چاله و چاه است؛ زیرا طبق گزارش‌های رسمی دولت، بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در ایران ده برابر بیکاری دانشگاه‌نرفتگان است و ظرفیت بخش‌های اداری کشور به «فوق اشباع» رسیده است (رفیع‌پور، ۱۳۷۸: ۱۹؛ افقی و صادقی، ۱۳۸۸: ۲۵). این در حالی است که تعداد دانشجویان در سال‌های اخیر (۱۳۹۳-۱۳۸۴) بیش از دو برابر شده و در سال ۱۳۹۳ با بیش از پنج میلیون دانشجو در کشور مواجه‌ایم. نتیجه این امر، گسترش ناامیدی جوانان از یافتن شغل درخور و در پی آن، ناامیدی از ازدواج در سن مناسب شده است؛ احساس شکستی که با پیدایش حالت‌های آنومیک همراه بوده است (لطیفی‌نیا، ۱۳۸۸: ۵۱).

از سوی دیگر، تغییرات ارزشی در سال‌های اخیر نیز بر مناسبات اجتماعی در تهران تأثیرگذار بوده است؛ تغییراتی که تبعات متعددی برای جامعه ما هم به همراه داشته است (گرمارودی و دیگران، ۱۳۸۸؛ خلیج آبادی فراهانی و مهریار، ۱۳۸۹). پدیده جهانی شدن از طریق رشد دادن فردیت و وارد کردن زنان به فعالیت اقتصادی و اجتماعی، تقویت استقلال اقتصادی

افراد و به تبع آن کاهش بردباری آنان نسبت به یکدیگر، شناخت و تشبیت و افزایش حقوق زنان، قانونی کردن حق طلاق، گسترش شهرنشینی، خشونت خانوادگی، اشتغال زنان و پیامدهای آن، مهاجرت از روستا به شهر، تحرک اجتماعی و اقتصادی و محلی بیشتر و کاهش نفوذ مردسالاری در خانواده و بسیاری از عوامل دیگر از این قبیل، بر ساختار نهاد خانواده و سبک زندگی زنان تأثیر گذاشته است. در واقع جامعه مدرن و صنعتی ضمن حل بسیاری از تضادهای جوامع ماقبل خود، موجب بروز تضادها و تنش‌های جدیدی به‌ویژه در ساختار خانواده و سبک زندگی زنان شهری شده است (ر.ک: بااوش و دیگران، ۱۳۹۵).

بنابراین ورود و گسترش رسانه‌های ارتباط جهانی مانند ماهواره و اینترنت در ایران، سبک‌های زندگی متفاوتی را آفریده و ارزش‌های گوناگونی را شکل داده است. در این میان، با بفرنج شدن مسائل اقتصادی، افزایش سن ازدواج و همچنین ورود ارزش‌های جهانی از طریق ابزار جدید ارتباطی، به تدریج رفتارهای جدیدی نیز در میان جوانان ایرانی شکل گرفته که از مهم‌ترین آنها، همان پدیده هم‌خانگی یا ازدواج سفید است. هرچند روابط پیش از ازدواج در ایران با انگیزه‌های گوناگون و در قالب الگوهای متفاوتی صورت می‌پذیرد، در این میان، یکی از افراطی‌ترین شکل‌های روابط پیش از ازدواج، پیدایش الگوهای «ازدواج سفید» است که با نام‌های «همباشی» و «هم‌خانگی» نیز در تحقیقات به آن پرداخته شده است؛ الگویی از رابطه که ریشه‌های عمیق غربی دارد؛ ناشی از تحولات اجتماعی و اقتصادی میانه قرن بیستم در این کشورهاست؛ پدیده‌ای که در این سال‌ها به‌ویژه در کلان‌شهر تهران دیده می‌شود. «ازدواج سفید»، مشروعیت اجتماعی و حقوقی ندارد. هرچند زندگی دختر و پسر زیر یک سقف بدون عقد نکاح ممکن است با اهدافی مانند برآوردن نیازهای عاطفی و روانی یا جنسی باشد، نمی‌توان آن را ازدواج نامید. برخی معتقدند که زندگی به صورت همباشی مانند صیغه طولانی مدت است و لازم نیست در برابر آن نگرانی وجود داشته باشد (ر.ک: آزاد ارمکی و دیگران، ۱۳۹۱). اما برخی دیگر، این دیدگاه را قابل دفاع نمی‌دانند. به نظر می‌رسد که حمایت‌هایی که قانون از ازدواج رسمی می‌کند و نیز باورهای فرهنگی در جامعه، جایگاه این پیوند را متفاوت از همباشی می‌نماید.

### ادبیات تجربی تحقیق

همباشی از موضوعات پژوهشی جدید در سال‌های اخیر است. در ادامه به برخی از این

تحقیقات اشاره می‌شود:

زاهدی اصل و دیگران (۱۴۰۰) درباره تجارب و چالش‌های دختران با سابقه هم‌خانگی مطالعه نموده‌اند. تحلیل مصاحبه‌ها، هشت مضمون اصلی را آشکار ساخت: احساس برابری جنسیتی و استقلال و آزادی عمل در عرصه تعادل جنسیتی؛ نگرش منفی به ازدواج؛ تغییر نگرش به باکرگی و نقش‌های جنسیتی؛ طرد و انزوای اجتماعی؛ ترس از افشای رابطه؛ نبود احساس امنیت در رابطه؛ نگرانی از بارداری و پرخطر و خشونت‌آمیز بودن رفتارها. نتایج پژوهش آنها نشان داد که افراد مشارکت‌کننده در کنار احساس برابری جنسیتی و استقلال و آزادی عمل بیشتر و تغییر نگرش به نقش‌های جنسیتی، با چالش‌هایی جدی از جمله انگ و طرد اجتماعی، کاهش سرمایه اجتماعی، احساس ناامنی، رفتارهای پرخطر (مصرف مواد و سیگار و...) و خشونت مواجه بوده‌اند.

صادقی و رضایی (۱۳۹۸) در مطالعه «تأثیر جهت‌گیری‌های ارزشی فرهنگی بر نوع نگرش به ازدواج جوانان تهران» نشان دادند که تغییرات اجتماعی و فرهنگی منجر به تغییر ارزش‌ها و نگرش‌های ازدواج شده است. حدود یک‌پنجم جوانان مورد بررسی، نگرش مدرن نسبت به ازدواج و تشکیل خانواده دارند. نتایج تحلیل چندمتغیره نشان داد که با تغییر جهت‌گیری‌های فرهنگی به سمت فردگرایی، برابرگرایی جنسیتی، عرفی شدن و گرایش به رسانه‌های فرامرزی (ماهواره و اینترنت)، نگرش‌های سنتی به ازدواج کاهش یافته، در مقابل، نگرش‌های مدرن به ازدواج افزایش می‌یابد. بر این اساس با توجه به تغییرات ابعاد و مؤلفه‌های مختلف ارزشی و فرهنگی در جامعه، انتظار می‌رود که نگرش‌های مدرن و اشکال نوپدید ازدواج در آینده افزایش یابد.

قدسی و بیات (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «ازدواج سفید: درد یا درمان»، به مطالعه میدانی افرادی با تجربه هم‌خانگی می‌پردازند. مصاحبه‌شوندگان این پژوهش، همگی دارای تحصیلات دانشگاهی بوده، ازدواج سفید را با فقدان پذیرش اجتماعی و ضعیف بودن پیوندهای اجتماعی همراه می‌دانند.

آزاد ارمکی و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «هم‌خانگی؛ پیدایش شکل‌های جدید خانواده در تهران» بیان می‌کنند که هم‌خانگی، محصول فرایند تجدد ایرانی و گسترش جهانی شدن و ورود آن به ایران است؛ فرایندهایی که ابتدا با تغییر اوضاع

اقتصادی و فرهنگی (نظام ارزشی) جامعه، به تدریج تغییرات اجتماعی متفاوتی را داخل کشور پدید می‌آورند.

خلج‌آبادی فراهانی و مهریار (۱۳۸۹) بیان می‌کنند که انقلاب جنسی و اشاعه آن به نقاط گوناگون جهان، ابتدا با تغییر نگرش‌ها به روابط جنسی پیش از ازدواج، گسترش کمی آن را در میان جوانان فراهم کرده، در مرحله بعد با افزایش تنوع این روابط، زمینه‌های شکل‌گیری هم‌خانگی را در کشورهای متعدد مهیا کرده است.

پدیده همباشی در جهان نیز مشاهده می‌شود. به گزارش مقاله‌ای دیگر، وجود زوج‌های ازدواج‌نکرده، نشان از تغییرات مهمی دارد که در زمینه روابط میان دو جنس و خانواده در جهان رخ داده است. بر اساس آمارهای جهانی<sup>۱</sup> میزان ازدواج کاهش یافته و میزان زندگی مشترک پیش از ازدواج افزایش یافته است و در حال حاضر زندگی مشترک پیش از ازدواج به یک هنجار در راه رسیدن به ازدواج رسمی تبدیل شده است. برای مثال از بین تمامی ازدواج‌هایی که در سال ۲۰۰۱ در استرالیا به ثبت رسیده است، ۷۲ درصد از آنها همراه با هم‌بالینی پیش از ازدواج بوده است. در ظاهر این‌طور تصور می‌شود که دوره زندگی مشترک پیش از ازدواج به زوج‌ها، بینش عمیقی نسبت به سازگاریشان با یکدیگر خواهد داد و بدین ترتیب به آنها کمک می‌کند که نسبت به موضوع ازدواج آگاهانه تصمیم‌گیری کنند (وستون و دیگران، ۱۳۸۳: ۳۶۱).

آمارهای جهانی حکایت از افزایش سن ازدواج در اغلب کشورها (از جمله ایران) دارد. از سوی دیگر، آمارها در دیگر کشورها بیانگر آن است که روابط هم‌خانگی امروزه در سراسر اروپا و آمریکا، به‌ویژه در میان نسل‌های جوان‌تر به‌طور چشمگیری در حال پذیرش و افزایش است. برای مثال در آمریکا سهم جوانان بین ۱۸ تا ۲۴ سال که با شریک بدون ازدواج (همباشی) زندگی می‌کنند، از ۰.۱٪ در سال ۱۹۶۸ به ۹.۴٪ در سال ۲۰۱۸ افزایش یافته است. تمایل به همباشی در نتیجه دو تغییر مهم رخ داده است: نخست تعداد افراد کمتری تمایل به ازدواج دارند و دوم آنهایی که ازدواج می‌کنند، مایل هستند که در سنین بالاتر این کار را انجام دهند. برای نمونه در انگلستان، ۸۵٪ از افرادی که ازدواج می‌کنند، پیش از آن، رابطه هم‌خانگی را با همسر فعلی خود تجربه کرده بودند.<sup>۲</sup>

1. <https://ourworldindata.org/marriages-and-divorceS>  
2. <https://ourworldindata.org/marriages-and-divorces>

با گسترش هم‌خانگی در جهان، «تعداد ازدواج‌ها» کاهش چشمگیری یافته، زیرا هم‌خانگی به شکل رقیبی جدی در مقابل ازدواج قد علم کرده است. در بسیاری از کشورها، ازدواج در حال تضعیف و هم‌خانگی در حال تقویت است. برای مثال شاخص‌ها در کانادا، کاهش شدید میزان ازدواج در چند دهه اخیر را نشان می‌دهد. در این کشور، میزان ازدواج زنان تا ۵۰ سالگی، از بالای ۹۵ درصد در سال ۱۹۶۵ به کمتر از شصت درصد در سال ۲۰۰۳ رسیده است. در مقابل، میزان هم‌خانگی در کانادا، رشدی ۳۰۰ درصدی را نشان می‌دهد و از ۱۵ درصد در اواخر دهه ۱۹۶۰ به نزدیک ۵۰ درصد در سال ۲۰۰۰ رسیده است. این تغییرات به آمریکای شمالی و اقیانوسیه محدود نمانده و اروپا نیز روندهای مشابهی از آن را تجربه کرده است. هم‌خانگی در اروپا، پدیده جدیدی نیست و قبل از انقلاب جنسی دهه ۱۹۶۰ نیز به علل گوناگون در برخی جوامع اروپایی یافت می‌شد. البته در آن زمان، عملی غیر قانونی، مشمول مجازات و نادر بود (ر.ک: رضایی، ۱۳۹۵).

تحقیق دیگری نیز نشان می‌دهد که عواملی از جمله افزایش سن ازدواج، آزادی بیش از حد روابط جنسی بر افزایش نرخ طلاق در جامعه آمریکا، بسیار مؤثر بوده و جوانان آمریکایی را به سوی زندگی هم‌بالینی سوق داده است. در این زندگی به دلیل آنکه رابطه میان زن و مرد بدون قرارداد ازدواج صورت می‌گیرد، طلاق و جدایی نیز بدون قوانین و قواعد طلاق عملی خواهد شد. تعداد این نوع از واحدهای خانوادگی در آمریکا از ۵۲۳ هزار واحد در سال ۱۹۷۰ به یک میلیون و نهصد واحد در سال ۱۹۸۳ رسیده است (ر.ک: کاوان، ۱۹۹۸، به نقل از: محبوبی منش، ۱۳۸۳).

شیمل و همکاران در تحقیقی که در سال ۲۰۱۱ انجام دادند، همبستگی را سبک رایج خانواده در کانادا می‌دانند که بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۱ سه برابر شده است. اما با وجود پذیرفته شدن آن در جامعه، انسجام اجتماعی کمتری در این ازدواج دیده شده است. ایواسا (۲۰۰۵) در تحقیقی از زنان ۲۰ تا ۳۴ ساله در ژاپن به این نتیجه رسید که ۲۰ درصد پاسخگویان هم‌اکنون رابطه هم‌خانگی دارند. هم‌خانگی در این کشور در سال‌های اخیر افزایش یافته است. بیشتر این رابطه‌ها، کوتاه‌مدت و مقدمه‌ای برای ازدواج است.

مطالعات انجام‌شده، نشان از رواج تدریجی این شیوه از زندگی در جهان دارد. در کشور ما موضوع همبستگی از زوایای مختلف مطالعه شده است. کلیت این نوع از زندگی، چالش‌های دختران در همبستگی و تغییرات ارزشی، موضوعاتی بوده که در بررسی همبستگی مطالعه شده



است. تفاوت مطالعه حاضر با دیگر بررسی‌ها، در نمونه آماری آن بوده و به واکاوی عوامل گسترش آن در یک منطقه از شهر تهران (منطقه ۱۷) می‌پردازد.

### حساسیت‌های نظری

رنه کوینگ معتقد است که طبق تقسیم‌بندی جامعه‌شناسی کلان و جامعه‌شناسی خرد، دو نوع بررسی از پدیده خانواده ضروری است. نخست نگرش به خانواده در ارتباط با کل جامعه، با در نظر گرفتن مناسبات کلی جامعه و همچنین بررسی رابطه نظام خانواده با پاره-نظام‌های دیگر و دوم، نگرش بر خانواده به عنوان نظامی خاص، یعنی گروه کوچک با ساختار و کارکرد خاص خود. مطابق این دیدگاه، خانواده به عنوان یک گروه اجتماعی با ویژگی‌های متفاوت از سایر گروه‌ها بررسی می‌شود.

بررسی‌های جامعه‌شناسانه درباره خانواده، در قرن نوزدهم با پژوهش‌های دو متفکر اجتماعی به نام فردریک لویله<sup>۱</sup> فرانسوی و ویلهلم هانریش ریل آلمانی شروع شد که بعدها به عنوان «پدران جامعه‌شناسی خانواده» محسوب شدند. آنان در آن زمان در اوج انقلاب صنعتی اروپا و در دوران گذار، شاهد فروپاشی خانواده گسترده و تبدیل آن به خانواده هسته‌ای بودند. هر دو آنها در نظریه‌های خود، خانواده گسسته را مطلوب دانسته، از دولت‌ها تقاضا می‌کردند که با ایجاد محدودیت‌هایی در «حقوق فردی»، افراد را به زندگی در خانواده گسترده وادار کنند. نظرهای آنها تا مدتی طولانی در اروپا حاکم بود، تا اینکه در اوایل قرن بیستم با نفوذ افکار جامعه‌شناسانه دورکیم، بررسی‌های جامعه‌شناسی خانواده و تغییر و دگرگونی آن بدون تأکید بر مطلوبیت شکل خاصی از زندگی خانوادگی آغاز شد. در این زمان خانواده هسته‌ای، یعنی خانواده‌های که شامل زن، شوهر و فرزندان است، عمومیت یافته، به عنوان واقعیتی اجتماعی تلقی می‌شد.

بعدها پارسونز، جامعه‌شناس آمریکایی بر تفکیک نقش‌های خویشاوندی و شغلی تأکید می‌کند و خانواده را واحد زن و شوهری می‌داند. این نوع خانواده به عنوان یک واحد مشترک‌المنافع تلقی می‌شود که دوام آن مستلزم برآورده ساختن انتظارات و توقعات متقابل زن و شوهر است که مهم‌ترین آن، «عشق ورزیدن» به یکدیگر و نیز مستلزم داشتن حق

انتخاب ازدواج و همسرگزینی است (بستان، ۱۳۹۰: ۶۵-۷۱). بنابراین در خانواده هسته‌ای پارسونز، عشق هم مینا و هم پیامد است. مینا از این جهت که فرد برای انتخاب همسر خود آزاد است و زن و مرد بر اساس عشق و علاقه با یکدیگر ازدواج می‌کنند؛ از سوی دیگر به نوعی پیامد است، از این جهت که زن و شوهر در خانواده، متعهد و موظف هستند که عاشقانه همدیگر را دوست بدارند، زیرا بدون عشق، خانواده‌شان از هم می‌گسلد. مهم‌ترین پیامد اجتماعی مطلوب این ازدواج عاشقانه، اجتماعی کردن کودکان و جامعه‌پذیری آنان برای ایفای نقش سازنده در آینده و جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی و بزهکاری کودکان، نوجوانان و جوانان است.

ویلیام جی گود، نظریه همگرایی را درباره خانواده مطرح می‌کند که بر اساس آن، دگرگونی‌های نظام خویشاوندی، نتیجه اجتناب‌ناپذیر دگرگونی‌های ساختاری و همچنین دگرگونی‌های ایدئولوژیکی است. بدین ترتیب که با دگرگونی‌های ساختاری در سطح مکان مانند صنعتی شدن، شهرنشینی، پرولتاریزه شدن و نظایر آن، دگرگونی‌های ایدئولوژیکی نیز در سطح کلان رخ می‌دهد. در نتیجه سازمان‌های سطوح خرد (نظیر خانواده) به اجبار خود را با دگرگونی‌های سطح کلان انطباق داده، در جوامع صنعتی، نظام خانوادگی به شکل خانواده هسته‌ای خواهد بود.

از نظریه‌های پرکاربرد در تبیین ساختار قدرت در خانواده، نظریه ساختار قدرت بلاد و ولف است که برای تبیین روابط قدرت، نظریه منابع را مطرح کردند. آنها همچنین معتقدند که افزایش سطح تحصیلات مرد و پایگاه شغلی او از منابعی است که مرد می‌تواند از آنها برای کسب قدرت بیشتر در روابط خانوادگی استفاده کند. تصمیم‌های زن و شوهر در امور زندگی، نتیجه مستقیم سهم هر یک از آنها در منابع است که این منابع، احساس می‌دیون و مقروض بودن ایجاد می‌کند (عباسی‌اسفجیر، ۱۳۹۵: ۱۵۸).

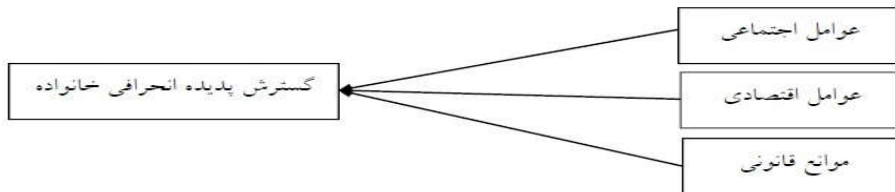
فرض اساسی در این نظریه آن است که فرد، منابع و امکاناتی را در اختیار دارد که برای رسیدن به اهداف، نیازها، خواسته‌ها و علایقش مهم‌اند و قادر است بر دیگران با اهداف، نیازها و خواسته‌های مشابه اثر بگذارد. در مقابل فرد می‌تواند در برابر خواسته‌های دیگرانی که چنین منابعی را در اختیار ندارند، مانع ایجاد کند که در واقع نوعی اعمال قدرت محسوب می‌شود. بلاد و ولف معتقدند که تعادل قدرت بین زن و شوهر تاحدی از نقش‌های ازدواج تأثیر می‌گیرد (موحد و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۶۵). طبق این نظریه انتظار می‌رود که در

خانواده‌های دارای الگوی سنتی، ساختار خانواده به لحاظ روابط قدرت، الگوی تصمیم‌گیری و توزیع منابع، بیشتر در اختیار مردان باشد.

گیدنز معتقد است که خانواده در سراسر جهان در جهات مشخصی در حال تغییر است که آن را تحول خطی می‌نامد. این تحول شامل ویژگی‌های ذیل می‌شود: «کلان‌ها و دیگر گروه‌های خویشاوندی به هم پیوسته، نفوذ خود را از دست می‌دهد. روندی کلی در جهت انتخاب آزادانه همسر روی می‌دهد. به علت نفوذ اندیشه‌های غربی که به فردگرایی و عشق رمانتیک تأکید می‌ورزد و به دلیل عوامل دیگر که نظام‌های خانواده گسترده را تضعیف می‌کند، ازدواج تنظیم‌شده محدود می‌گردد. حقوق زنان هم از نظر حق انتخاب در ازدواج و هم تصمیم‌گیری در خانواده بیش از پیش به رسمیت شناخته می‌شود. ازدواج‌های خویشاوندی روزبه‌روز کمرنگ‌تر می‌شود» (علی‌احمدی، ۱۳۸۹: ۳۲).

تغییرات در شیوه ازدواج و چالش‌های خانواده‌های نوظهور از مباحث آمیخته با زندگی روزمره و سبک زندگی جوانان نیز است. به طوری که نندی بنت در کتاب «فرهنگ و زندگی روزمره»، چگونگی بحران معنا در زندگی عاطفی جوانان را با توجه به گسترش فناوری‌های ارتباطی شرح می‌دهد. به گمان او، زندگی روزمره به منزله واسطه بالقوه میان عامل فردی و ساختار اجتماعی قرار گرفته است. کاربرد تحلیلی این مفهوم برای نشان دادن این موضوع است که چگونه افراد در فرایند درونی کردن هنجارهای اجتماعی، تنها به اطاعت منفعلانه از ساختار اجتماعی نمی‌پردازند؛ بلکه این ساختارها، توان و ظرفیتی برای کنش خودانگیخته افراد فراهم می‌کنند. طی این کنش‌های خودانگیخته، فرد معانی تازه خلق می‌کند. در واقع اهمیت مفهوم زندگی روزمره در همین نکته اخیر نهفته است؛ زیرا از منظر پدیدارشناسانه، «اهمیت و معنای زندگی روزمره را نمی‌توان جدا از معنایی که کنشگران فردی به آن نسبت می‌دهند، در نظر گرفت» (بنت، ۱۳۸۶: ۹).

با توجه به مطالعات انجام‌شده، پژوهش حاضر با رویکرد جامعه‌شناختی ابعاد اجتماعی، اقتصادی و حقوقی-قانونی، پدیده همباشی را با روش کیفی در منطقه ۱۷ تهران بررسی می‌کند که از لحاظ محتوا، تعداد افراد مصاحبه‌شونده و جامعه آماری با مطالعات پیشین متفاوت است.



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش

## روش تحقیق

پژوهش حاضر در چارچوب رویکرد کیفی انجام می‌شود. رویکرد کیفی، تلاشی است جهت توصیف غیر کمی از موقعیت‌ها، حوادث و گروه‌های کوچک اجتماعی با توجه به جزئیات و همچنین تلاش برای ارائه تعبیر و تفسیر معانی که انسان‌ها در موقعیت‌های طبیعی و عادی به حوادث زندگی خود می‌بخشند و فرض بر این است که کنش متقابل اجتماعی، کلیتی درهم‌تنیده از روابطی را تشکیل می‌دهد (ر.ک: محمدی، ۱۳۸۷). پدیده همباشی به دلیل ویژگی‌های خاص، نیازمند واکاوی عمیق است و به همین علت باید از روش‌های کیفی برای مطالعه آن استفاده نمود. مشخصاً از روش گراند تئوری یا نظریه داده‌بنیاد برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شده و سه مرحله کدگذاری نیز در آن در دسته‌بندی و تحلیل داده‌ها به کار رفته است. نمونه آماری این تحقیق شامل افرادی است که در شهر تهران، منطقه ۱۷<sup>۱</sup>، تجربه زندگی به عنوان همباشی را داشته‌اند.

نمونه‌گیری در این تحقیق، نمونه‌گیری هدفمند، با استفاده از روش گلوله برفی است. نمونه‌گیری گلوله برفی، یکی از روش‌های نمونه‌گیری غیر احتمالی برای مواقعی است که واحدهای مورد مطالعه به راحتی قابل شناسایی نباشند؛ به‌ویژه هنگامی که این واحدها بسیار کمیاب یا بخش کوچکی از یک جامعه خیلی بزرگ را تشکیل می‌دهند. در مطالعه حاضر، پس از شناسایی یا انتخاب اولین واحد نمونه‌گیری (افراد دارای زندگی همباشی) از

۱. علت انتخاب منطقه ۱۷ آشنایی محقق با این منطقه می‌باشد.

آن برای شناسایی و انتخاب دومین واحد نمونه‌گیری استفاده یا کمک گرفته شد. به همین ترتیب واحدهای دیگر نمونه، شناسایی و انتخاب شدند. در نهایت پس از مصاحبه‌های متعدد، تعداد مصاحبه‌شوندگان به ۶۰ نفر رسید. در این پژوهش با درگیری کامل پژوهشگر با موضوع مورد بررسی و امکان به‌کارگیری روش‌های متعدد و چندگانه جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها مانند مشاهده و مصاحبه و امکان تحلیل‌های مجدد و رفت و برگشت بسیار میان نظریه (تحلیل داده‌ها) و میدان (گردآوری داده‌ها) که کرسول (۲۰۰۲) آن را جریان زیگزاگی می‌نامد، تلاش شد تا شناخت نظری دقیق از پدیده مورد بررسی برای پژوهشگر فراهم شود.

داده‌های کیفی پژوهش از طریق فرآیند کدگذاری مبتنی بر طرح سیستماتیک نظریه داده‌بنیاد اشتراوس و کوربین دسته‌بندی و در نهایت تحلیل شد. سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی انجام شد. کدگذاری در روش نظریه زمینه‌ای، نشان‌دهنده عملیاتی است که در آن داده‌ها خرد شده، مفهوم‌سازی می‌شوند و با روش‌های تازه، دوباره به هم پیوند می‌خورند. کدگذاری، فرآیند حساسی است که امکان رسیدن به نظریه را بر اساس داده‌ها فراهم می‌سازد (اشتراوس و کوربین، ۱۳۸۵: ۵۷). کدگذاری در تئوری مفهوم‌سازی داده‌بنیادی، شکلی است. در مطالعه حاضر ابتدا رضایت مشارکت‌کنندگان در تحقیق با تأکید بر حفظ اطلاعات و محرمانه بودن مشخصات آنان برای مصاحبه جلب شد. هنگام تحلیل داده‌ها و گزارش آنها به منظور رعایت اخلاق پژوهش به هر پاسخگو یک کد داده شد.

پس از انجام هر مصاحبه، متن گفت‌وگوها در برگه‌های خاصی در جداول ثبت شد. پس از کدگذاری داده‌ها، تمامی مفاهیم با هم مقایسه شد. مفاهیمی که از لحاظ معنایی با یکدیگر تناسب داشتند و بر موضوع واحدی دلالت می‌کردند، تشکیل یک مقوله را دادند و یک نام برای آنها در نظر گرفته شد. در کدگذاری محوری، داده‌هایی که در کدگذاری باز به مفاهیم و مقوله‌ها تجزیه شده بودند، به شیوه‌های جدیدی به یکدیگر می‌پیوندند تا ارتباط میان یک مقوله اصلی و مقوله‌های فرعی نمایان شود. در این مطالعه، سه مقوله و عامل اصلی و تعدادی عامل فرعی طبقه‌بندی و احصا شد.

### یافته‌های پژوهش

در این مطالعه، پاسخگویان اعم از زن و مرد مورد مصاحبه قرار گرفتند. از نظر

تحصیلات، بیشتر افرادی که وارد این نوع رابطه می‌شوند، در مقطع تحصیلی کارشناسی و کارشناسی ارشد قرار دارند. همچنین از نظر سنی، بیشتر افرادی که در تهران وارد این نوع رابطه می‌شوند، در بازه سنی ۳۱ تا ۴۰ سال قرار دارند. یافته‌ها ذیل سه عامل اجتماعی، اقتصادی و حقوقی دسته‌بندی شده‌اند.

### عوامل اجتماعی همبازی (ازدواج سفید)

این عوامل را می‌توان به تغییر نگرش و تردید نسبت به ارزش‌های پیشین، تغییر سبک و شیوه زندگی، تعارض نسلی، استقلال طلبی افراطی و فردگرایی، تلاش برای عادی‌سازی و مشروعیت‌بخشی دسته‌بندی نمود. تغییر نگرش و تردید نسبت به ارزش‌های پیشین از موضوعات مهمی است که برخی از پاسخگویان در انتخاب این شیوه از زندگی مشترک به آن اشاره کرده‌اند.

پاسخگوی شماره ۷: «الان دیگه ارزش‌های ازدواج هم شکسته شده... کی گفته اونایی که ازدواج می‌کنن، موفق‌ترن؟. اگه می‌گن این رابطه‌های ما ناپایداره، خب ازدواج هم ناپایدار شده... کدوم پایداری با این همه طلاق؟ الان دیگه مهم اینه که تا وقتی با طرفت باشی که از بودن با اون لذت ببری؛ نه با زور قانون و دادگاه».

پاسخگوی شماره ۱۲: «هرچند شاید برخی افراد به این اصل که دختران پرتوقع شده‌اند و مانند گذشته‌ها ساده‌زیستی را الگوی زندگی خود قرار نمی‌دهند، اما من به نمایندگی بسیاری از دختران به طور قطع می‌توانم بگویم که شاید میزان توقعات ما در زندگی تغییر کرده باشد، اما این تغییرات تا حدودی به رفتار و منش پسران نیز مرتبط و گره خورده است. چراکه در حال حاضر برخی پسرنی که از ما تقاضای ازدواج و تشکیل زندگی مشترک را دارند، قطع به یقین افرادی نیستند که بتوان در زندگی به آنها تکیه کرد و عمری را گذرانند».

تغییر سبک زندگی در دنیای مدرن که رسانه‌های مختلف آن را به عنوان الگو معرفی می‌کنند و نیز تعارض نسلی، موضوعاتی است که پاسخگویان به آن اشاره کرده‌اند که ذیل محور عوامل اجتماعی قابل دسته‌بندی است.

پاسخگوی شماره ۳۴: «الان شرایط دنیا هم تغییر کرده. تو خیلی از سریال‌هایی

هم که توی ماهواره نشون می‌ده، بدون اینکه با هم ازدواج کنن، دارن با هم زندگی می‌کنن. اینجوری نیست که آدمای بی‌بندوباری باشن، مدل زندگیشون فرق داره.»

پاسخگوی شماره ۵۸: «کلاً به نظر من، نسل مامان باباهای ما اصلاً نمی‌تونن ما رو بفهمن و با این قضیه کنار بیان. اونا هیچ‌وقت نمیان خودشون رو جای ما بذارن. خودشون تو ۱۸ سالگی ازدواج کردن و از این طریق نیازهاشون رو برطرف کردن. انتظار دارن ما هم اینطوری باشیم، در حالی که شرایط کاملاً عوض شده. الان سن ازدواج تو جامعه خیلی رفته بالا.»

پاسخگوی شماره ۱۵: «بعضی از دوستای من الان مثل خودم، تو اینجور روابط هستن. هر چقدر هم خانواده آدم روشن فکر باشه، ولی هنوز هم روی اینجور مسائل حساسن و قبول نمی‌کنن که دخترشون وارد همچین حیطه‌هایی بشه. بابام که اگه بدونه، مطمئنم منو می‌کشه. وقتی این حد تفاوت فکری رو می‌بینی، تو هم مجبوری همه چی رو ازشون پنهان کنی تا روابطت باهاشون تیره و تار نشه. واسه همین، من اگه بخوام با کسی برم بیرون، بهشون نمی‌گم با کی می‌رم و کجا می‌رم.»

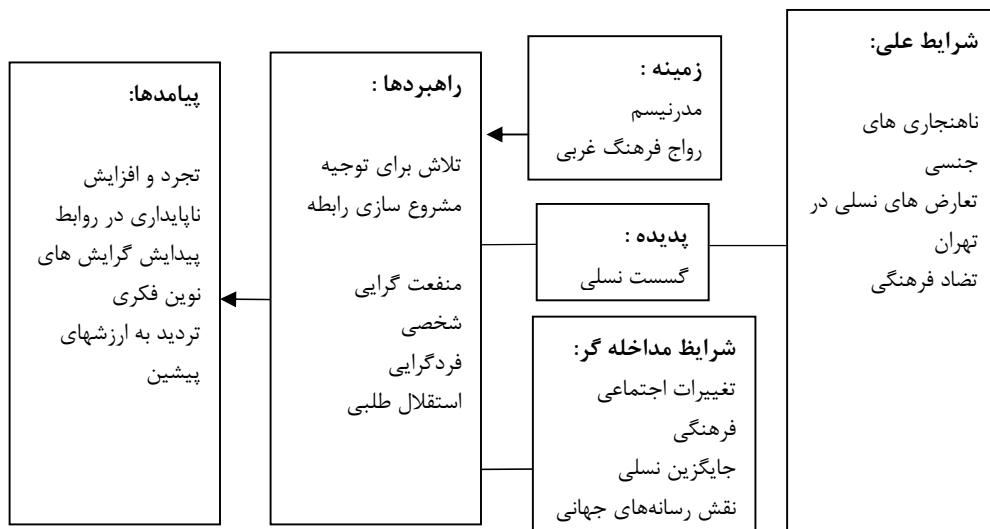
استقلال طلبی و فردگرایی به عنوان یکی از اشکال مظاهر جهانی شدن در سطح فرد، موضوعی است که پاسخگویان به آن تأکید داشته‌اند.

پاسخگوی شماره ۳۹: «مهم‌ترین مزیت این رابطه‌ها، آزادی‌ایه که به تو می‌ده. من الان تو این رابطه، خیلی استقلال دارم و حاضر نیستم کسی این استقلال رو ازم بگیره. الان با یکی دوست می‌شم، خوشم نیومد، به همش می‌زنم... من با تعهد داشتن، مشکلی ندارم، ولی چون استقلال و آزادی شخصیم برام خیلی مهمه، اگه تو به رابطه ازدواجی قرار بگیرم و ببینم که نمی‌تونم ادامه بدم، سریع می‌خوام تمومش کنم. برای همین ازدواج و محدودیت‌هاش، خیلی کار رو برام سخت می‌کنه.»

پاسخگوی شماره ۶۰: «در حال حاضر با تحصیلات و موقعیت شغلی و البته آزادی و استقلال طلبی که من دارم، نمی‌خوام خود را درگیر نگرانی‌ها و مشکلات ناگزیر ازدواج کنم و آرامشی که اکنون در آن قرار دارم را بر هم بزنم.»

برخی از پاسخگویان نیز سعی در مشروعیت بخشی به وضعیت همباشی داشتند: پاسخگوی شماره ۹: «ما نوع زندگیمان به گونه‌ای نیست که هر کس وارد آن شود احساس کند هم‌خانه هستیم؛ بلکه تمام رفتارهای یک زن و شوهر معمولی را داریم. صبح با هم به سر کار می‌رویم و بعد از ظهر به خانه می‌آییم و شام می‌خوریم. نه از رفیق‌بازی خبری است و نه دوران مجردی. خرج خانه را به صورتی درمی‌آوریم که مانند هم‌خانه‌ها به اصطلاح به صورت «دنگی» نباشد، بلکه هر کس هر آنقدر که در توان داشته باشد، می‌گذارد و حتی یک حساب مشترک پس‌انداز داریم».

پاسخگوی شماره ۱۸: «همهٔ انواع روابط پیش از ازدواج، معنایش فحشا نیست. نگاه من، تو این رابطه، هیچ‌وقت صرفاً جنسی نیست و همیشه باید به طرفم حس عاطفی هم داشته باشم. برای همین، من هیچ‌وقت طرفم رو از توی خیابون پیدا نکردم. با اینکه ماشین و خونه داشتم، هیچ‌وقت نرفتم توی خیابون یک نفر رو سوار کنم».



شکل ۲- کدگذاری محوری عوامل اجتماعی - فرهنگی



### عوامل اقتصادی مؤثر بر همباشی (ازدواج سفید)

یکی از مهم‌ترین دلایل اظهارشده در مطالعات پیشین در ارتباط با وقوع ازدواج سفید، مسائل و عوامل اقتصادی است. در مطالعه حاضر، «پایین بودن امنیت شغلی و نگرانی و ناامیدی از آینده» و «افزایش بیکاری تحصیل کرده‌ها»، مباحثی است که ذیل عوامل اقتصادی می‌توان به آنها اشاره نمود.

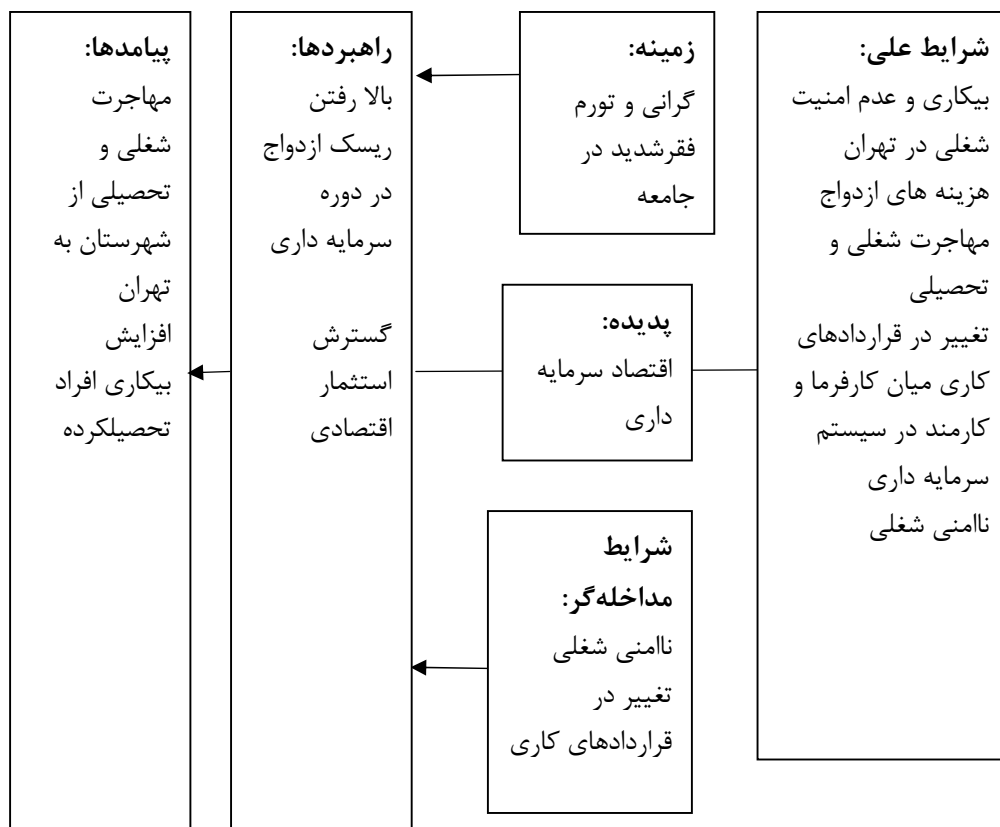
پاسخگوی شماره ۱۷: «الان دیگه اکثر شرکت‌های خصوصی با کارمندهاشون، قرارداد سه‌ماهه یا شش‌ماهه می‌بندن. من مدرک فوق لیسانس و چهار سال سابقه کار دارم، ولی رئیس‌مون تازه باهام قرارداد یه‌ساله بسته. قبلاً که همه قراردادها یا سه‌ماهه بود یا شش‌ماهه... اون قدیما، باباهای ما می‌رفتن یه جای دولتی استخدام می‌شدن و سی سال اون جا بودن و این‌جوری هم به راحتی تو سن کم ازدواج می‌کردن. اما این روزها شرایط خیلی عوض شده. من که از یه سال بعد خودم خبر ندارم، با این وضعیت چه طوری می‌تونم برم زیر بار مسئولیت بزرگی مثل ازدواج؟»

پاسخگوی شماره ۵۶: «تو این وضعیت استخدامی، هرچند مشغول کاری، ولی دیگه جای پات رو مثل قدیما خیلی سفت احساس نمی‌کنی و این به تو استرس می‌ده که هر لحظه ممکنه کارت رو از دست بدی و همین‌هاست که قدرت تصمیم‌گیری بلندمدت رو از تو می‌گیره. با این وضعیت هم که دیگه حرف ازدواج رو اصلاً نمی‌شه زد، در حالی که طبیعیه تو بهش نیاز داری. الان با این وضعیت، به نظرم تنها راه‌کارش همینیه که خیلی از جوون‌ها انجام می‌دن؛ بیای تو این رابطه‌های کوتاه‌مدت مثل دوست‌دختر دوست‌پسرا یا همین رابطه‌ای که ما داریم.»

هرچند در گذشته تحصیلات دانشگاهی، زمینه‌ای برای کسب شغل مناسب را فراهم می‌آورد، امروزه بیکاری تحصیل‌کردگان به عنوان یک معضل مطرح می‌شود که علت زندگی همباشی هم گزارش شده است:

پاسخگوی شماره ۳۰: «خیلی از دوست‌های من که مدرکشون رو از دانشگاه‌های دولتی گرفته‌اند، هنوز بیکارن و نتونستن کاری برای خودشون پیدا

کنن. الان تو جامعه، آنقدر مهندس بیکار ریخته که حاضرین با حقوق‌های پایین کار کنن. این وسط، کارفرماها هم که هر کاری دلشون بخواد می‌کنن، چون تا اعتراضی وسط بیاد، راحت می‌تونن نیروهای قبلی رو اخراج کنن و نیروهای جدید وارد کنن. تو شرکت ما یه زمانی وقتی رئیس‌مون دید مهندس‌های جدیدی هستن که حاضرین با حقوق‌های خیلی پایین‌تر کار کنن، یه بهونه درست کرد و بعضی از مهندس‌های قدیمی رو اخراج کرد، چون برایش هزینه‌های بیشتری داشت».



شکل ۳- کدگذاری محوری اقتصادی

### عوامل حقوقی مؤثر بر همباشی (ازدواج سفید)

افزایش آمار طلاق در دهه‌های اخیر نشان از گسترش فروپاشی و زوال خانواده در ایران است. طلاق نه تنها بار عاطفی زیادی را بر زوجین تحمیل می‌کند، بلکه فرایند قانونی و حقوقی آن، مسائلی را برای زن و نیز شوهر به همراه دارد. پاسخگویان، رهایی از مشکلات حقوقی و قانونی را به عنوان یکی از زمینه‌های تمایل به همباشی اظهار داشته‌اند. رهایی از مسئولیت‌های قانونی، تعهد مقطعی طرفین و سهولت اتمام رابطه از موارد حقوقی بوده است که پاسخگویان به آن اشاره کرده‌اند. رهایی از مسئولیت‌های قانونی، پرتکرارترین مورد مطرح شده در مصاحبه‌ها بود.

پاسخگوی شماره ۹: «به شناخت رسیده‌ایم، اما ازدواجمان را ثبت کنیم چه بشود؟ قوانین دست‌وپاگیر برای خودمان جور کنیم؟ هزار جور رفت و آمد و خواستگاری و انواع مخالفت‌ها و موافقت‌ها و تشریفات مختلف برای چه؟ همدیگر را انتخاب کردیم و حالا زندگی می‌کنیم دیگر. هر وقت هم دیدیم مناسب نیستیم، از هم جدا می‌شویم.»

پاسخگوی شماره ۴۴: «بستگی دارد از چه زاویه‌ای به مسئله نگاه کنیم. در ازدواج سنتی هم گاهی دو نفر با هم ازدواج می‌کنند، اما هیچ احساس مسئولیتی هم در قبال هم ندارند و آن ازدواج جز از نظر قانونی، هیچ ضمانتی ندارد و همان مسئولیت‌های قانونی هم به راحتی قابل سرپیچی است و بعد، یکی از طرفین باید به دادگاه برود و شکایت کند و غیره. بنابراین بر این مبنا نمی‌توان گفت که ازدواج سفید در ایران پدیده بدی است. هنوز خیلی زود است که بخواهیم در این باره نتیجه‌گیری کنیم. اگر به ازدواج سفید به عنوان چهارچوبی برای زندگی مشترک نگاه کنیم، باز مسئولیت‌های انسانی مهم‌تر است و این افراد هستند که باید مسئولیت‌های خود را فارغ از چارچوب قانون به رسمیت بشناسند.»

پاسخگوی شماره ۲: «به نظر من خیلی مهم است که تعریف مشترکی از «تعهد» داشته باشیم. برای ما تعهد یعنی احساس یگانه‌ای که نسبت به یکدیگر داریم و نوع و میزان رابطه‌مان را با هم مشخص می‌کند. به این تعریف پایبندیم و هر وقت هر کدام احساس کردیم از این احساس، چیزی کم شده یا یکی از ما

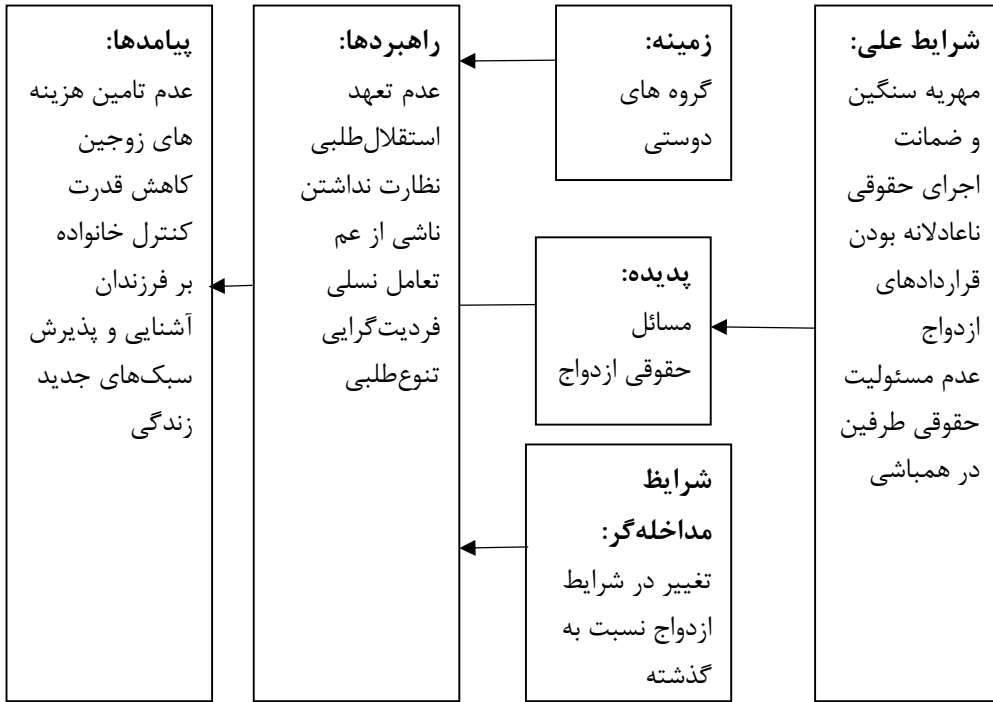
مایل است رابطه احساسی یا فیزیکی که مخصوص ما دو نفر است را با دیگری تجربه کند، دیگر زندگی مشترکی در کار نخواهد بود. بدون دردسر و دادگاه و طلاق از هم جدا می‌شویم. می‌بینید؟ بنابراین خیانتی هم در کار نیست.»

پاسخگوی شماره ۲۴: «ازدواج به معنایی که رسمیت می‌شود، یکی از قدیمی‌ترین قراردادهای انسان است. البته در چند قرن اخیر، ازدواج دستاویزی بوده است برای اینکه نظام مردسالار قوی‌تر شود. معمولاً همیشه قراردادهای ازدواج بین مرد و زن تعریف شده و عموماً به نفع مردها تنظیم شده است و به همین دلیل هم می‌بینیم در خیلی از کشورها این قرارداد در حال تغییر است.»

سهولت پایان دادن به رابطه بدون مشکل و پیامدهای حقوقی آن، زمینه‌ای برای ازدواج سفید عنوان شده است.

پاسخگوی شماره ۱۳: «الان من حتی اگه ازدواج هم بکنم، باز هیچ قطعیتی ندارم که بتونم با طرفم تا آخر عمر بمونم. پس دیگه چه لزومی به ازدواجه؟ چون اگه این طرفم آدم خوبی باشه، تو همین دوستی هم آدم خوبی و دیگه لزومی نمی‌بینم که بخوام باهاش ازدواج کنم (بدیهی پنداشتن روابط در ازدواج سفید). ازدواج یه تعهد کتبییه. کسی که بخواد متعهد باشه، تو دوستی هم متعهد.»

پاسخگوی شماره ۵۱: «الان دیگه تو این شرایط با وجود نفقه و مهریه و هزینه‌های بالای ازدواج، هیچ پسری جرأت ازدواج کردن نداره. خوبی این رابطه، نداشتن این جور مسائله. در صورت بارداری هم شرایطی وجود داره تا در صورت نخواستن طرفین، جنین رو از بین برد.»



شکل ۴- کدگذاری محوری حقوقی

### شرایط علی

در گسترش پدیده همباشی، علل اجتماعی فرهنگی، اقتصادی، حقوقی و قانونی تأثیرگذارند. در به وجود آمدن این پدیده می‌توان به شرایط علی زیر اشاره داشت.

### گسست نسلی، اقتصاد سرمایه‌داری و مسائل حقوقی ازدواج

شکاف نسلی که به عنوان اختلافی در نگرش یا رفتار جوانان و افراد سالمندتر تعریف شده است، موضوع بحث و بررسی دیرینه و مشترک جامعه‌شناسان، روان‌شناسان اجتماعی، صاحب‌نظران علوم تربیتی و مردم‌شناسان فرهنگی بوده است. مفهوم شکاف نسلی به چگونگی تداوم فرهنگ یک جامعه از نسلی به نسل دیگر مربوط می‌شود. اگر در فرایند اجتماعی کردن کودکان، نوجوانان و جوانان، فرهنگ یک جامعه تاحد مطلوبی از یک نسل به نسل دیگر منتقل شود و بازتولید فرهنگی به نحو احسن انجام گیرد، میزان اشتراکات فرهنگی بین دو نسل بالا می‌رود و اختلاف فاحشی بین دو نسل به وجود نمی‌آید. در این

صورت تفاهم بین نسل جدید و نسل قدیم برقرار می‌شود و اختلاف چندانی بین نسل‌ها به وجود نمی‌آید و بحران هویتی نیز برای نسل جدید روی نمی‌دهد.

نمود چنین وضعی در خانواده این است که بین والدین و فرزندان، رابطه و احساس فکری خوبی برقرار می‌گردد و درک قابل قبولی دیده می‌شود. در مقابل اگر فرایند اجتماعی کردن به علل داخلی و خارجی دچار مشکل شود و به طور ناقص انجام پذیرد و فرهنگ جامعه در حد مطلوبی به نسل بعد منتقل نشود، تداوم فرهنگی جامعه دچار مشکل می‌شود و بین نسل جدید و قدیم، فاصله و شکاف می‌افتد. نمود چنین وضعی در خانواده، ضعف رابطه فکری و عاطفی و احساسی بین والدین و فرزندان و عدم تفاهم و درک متقابل آنهاست. معمولاً جوامع در حال گذار و یا جوامعی که با تحولات سریع اجتماعی و تقابلات سیاسی-اجتماعی مواجه می‌گردند، بیشتر مستعد پدیداری شکاف در میان نسل‌های خود می‌گردند و این قاعده عام درباره کشور ایران که مصداق بارزی از یک جامعه در حال عبور از مظاهر سنت به اشکال مدرن است، مشهودتر به نظر می‌رسد.

طی سال‌های گذشته به موازات تغییرات اقتصادی و سیاسی که در جامعه ما روی داده، بسیاری از ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی نیز دستخوش تغییر و دگرگونی شده است. این هنجارها که به آرامی جای خود را در میان باورها و اعتقادات مردم بازمی‌کنند، ممکن است با باورهای گذشته هم‌خوانی چندانی نداشته باشد و حتی در تعارض با آنها قرار گیرد. تغییرات به وجود آمده در زمینه شیوه‌های همسریابی و ازدواج جوانان، از جمله مواردی است که بسیاری از خانواده‌ها را با مسائل متعددی روبه‌رو کرده است.

### عوامل اقتصادی در ازدواج

مسائل اقتصادی می‌تواند عامل اختلاف در زندگی مشترک باشد. ابعاد مختلفی که در این زمینه مطرح می‌شود، عبارتند از: مسکن؛ وسائل و الزامات زندگی؛ هزینه‌های رفاهی و معیشتی. هر یک از امکانات یادشده، در زندگی نقش مهمی دارد که نبود یا کمبود آنها می‌تواند عامل اختلاف و ناخشنودی گردد. افزایش اختلاف طبقاتی، گسترش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی، بالا رفتن هزینه‌های زندگی و ناامنی شغلی، ناامیدی از آینده در ایجاد ناکامی و سرخورده‌گی جوانان در عدم گرایش به ازدواج رسمی، نقش بسزایی دارد.

### عوامل حقوقی و قانونی

قانون حمایت از خانواده (ماده ۲۱) از محوریت نکاح دائم در نظام حقوقی جمهوری

اسلامی ایران در جهت محوریت و استواری روابط خانوادگی یاد شده و مورد حمایت قرار گرفته است؛ اما نکاح موقت را تابعی از موازین شرعی و مقررات قانون مدنی ذکر نموده و ثبت آن را در سه مورد «باردار شدن زوجه»، «توافق طرفین» و «شرط ضمن عقد» الزامی دانسته است. این الزام متوجه زوج بوده، در خارج از موارد مزبور - ولو با تحقق ازدواج موقت - ثبت آن الزامی محسوب نخواهد شد. بنابراین تکالیف آن وقتی الزامی می‌شود که یکی از موارد یادشده بر آن مترتب باشد.

با توجه به قانون ازدواج و حمایت‌های مطروحه از همسران در این قانون، تردیدی وجود ندارد که همباشی ازدواج نیست، حتی به فرضی که با رضایت دو طرف همراه با قصد واقعی آنان بتوان با جاری کردن صیغه عقد در قالب نکاح دائمی قرار داد، در صورت عدم ثبت آن در دفاتر اسناد رسمی، قانونی نیست و مطابق قانون مجازات اسلامی برای زوج، مجازات تعزیری تا یک سال حبس مقرر شده است. در ماده ۲۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، ثبت نکاح موقت در صورت باردار شدن زوجه یا توافق دو طرف در هنگام انعقاد نکاح موقت یا درج به صورت شرط ضمن عقد الزامی شده است. بنابراین اگر افرادی صرفاً به صورت توافق، این نوع زندگی مشترک را انتخاب کنند، چنین توافقی از منظر حقوقی و قانونی از حیث ارتکاب عمل نامشروع و فعل حرام مطابق ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی قابل تعقیب و مجازات خواهد بود و فرزند حاصل از آن نامشروع تعریف می‌شود و از حقوق اجتماعی از جمله تحصیل و شناسنامه محروم خواهد بود و از والدین طبیعی خود ارثی نخواهند برد و همسر (زوجه) مستحق دریافت نفقه نخواهد بود. به این ترتیب چنین روابطی نه تنها مورد حمایت قانون قرار نمی‌گیرد، بلکه از نظر قانونی، جرم محسوب می‌شود.



شکل ۵- مدل نهایی پژوهش



## بحث و تحلیل

نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل کیفی اطلاعات پژوهش نشان می‌دهد که عوامل اصلی و فرعی مؤثر بر پدیده همباشی در منطقه ۱۷ تهران را می‌توان در سه مقوله و عامل اصلی و تعدادی عامل فرعی طبقه‌بندی نمود. این عوامل به ترتیب اهمیت از دیدگاه مشارکت-کنندگان در پژوهش عبارتند از:

### ۱- عوامل اقتصادی

الف) بیکاری و نداشتن امنیت شغلی: از مهم‌ترین عوامل اقتصادی در رو آوردن به همباشی را اشتغال جوانان می‌توان دانست. همچنین گاه بیکاری یک فرد جوان، وی را به مهاجرت شغلی سوق می‌دهد. بدیهی است در این شرایط، فرد حتی به بهانه پناهگاه، زمینه رو آوردن به این ازدواج را فراهم می‌بیند. از این رو بیکاری و نداشتن امنیت شغلی را یکی از علل بروز این پدیده قلمداد می‌کنند.

افزایش خصوصی‌سازی بدون در نظر گرفتن چتر حمایتی و تأمین حقوق اجتماعی کارکنان در تهران، از عوامل عمده بسترساز در بروز الگوهای رفتاری جدید در جامعه بوده است. با شکل‌گیری این نوع خصوصی‌سازی در کشور، نه تنها «بیکاری» که مسئله نامنی شغلی هم در سال‌های اخیر چشمگیر شده است. نامنی شغلی، چیزی فراتر از مسئله بیکاری است و به شاغلانی نظر دارد که آینده شغلی خود را ناپایدار احساس می‌کنند. لازمه ازدواج، داشتن استقلال اقتصادی و ثبات شغلی است.

یکی از شاخصه‌های مشاغل ناپایدار، گسترش «قراردادهای موقت» کاری است. این وضعیت در سازمان‌های اقتصادی ایران روز به روز فراگیرتر می‌شود. امروزه قراردادهای کوتاه‌مدت، کارفرمایان را مخیر می‌کند تا با اندک هزینه‌ای و گاه حتی بی هیچ هزینه‌ای، هر زمان که بخواهند کارمندان خود را از کار بیرون کنند. در این میان، پیدایش الگوهای نامن اقتصادی با ایجاد آینده‌ای مبهم، قدرت ریسک فرد را پایین آورده، سن ازدواج را در او بالا می‌برد و در پی آن، الگوهای جایگزین را برای رفع نیازها پیش روی او می‌گذارد. ظهور نیروی کار نامطمئن نه تنها هزینه‌های شغلی، بلکه هزینه‌های روانی و اجتماعی متعددی را برای جوانان به همراه دارد. در این میان با افزایش افراد تحصیل‌کرده در جامعه، بیکاری و نامنی شغلی در این دسته از افراد نیز به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش یافته است. پیدایش

احساس ناامنی اقتصادی به آینده شغلی، زمینه‌ساز بسیاری از رفتارهای جدید، اما کم‌هزینه‌تر برای افراد می‌شود.

ب) هزینه‌های ازدواج: خرج و مخارج زوج‌های جوان فقط مربوط به مراسم عروسی نمی‌شود، بلکه جهیزیه و تهیه مسکن و دیگر ضروریات را هم شامل می‌شود. مهاجرت شغلی و تحصیلی معمولاً بعد از تحصیلات یا بعد از خدمت سربازی صورت می‌گیرد. گاهی فرد مجبور است به دلیل تأمین هزینه‌های خود کیلومترها دورتر از محل زندگی خود به کار کردن بپردازد و در این شرایط برای خود سرپناهی نیاز دارد که گاه با تقسیم سقف اضطراری همراه خواهد بود.

## ۲- عوامل قانونی و حقوقی

الف) مهریه سنگین و ضمانت اجرای حقوقی: بدیهی است آنچه امروزه در عرف به عنوان مهریه تعیین می‌گردد، هزینه مالی سنگینی را باعث می‌شود که گاه پرداختش در توان افراد پردرآمد هم نیست. افزایش چشمگیر قیمت طلا و سکه و همچنین بالا رفتن قیمت ملک و دیگر دارایی‌های مرتبط به زندگی مشترک و عدم ثبات اقتصادی، مهریه را به یک مبحث مهم و چالشی، بلکه به یک مسئله اجتماعی و حقوقی تبدیل کرده است. در سال‌های اخیر، نظام حقوقی و قضایی ایران برای تعدیل و کاهش مهر، اقدام به تعیین سقف نموده است. این اقدام قابل نقد است؛ زیرا اولاً بر اساس ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی، تعیین مهر بر عهده طرفین است و این با روح این ماده در تعارض است. بنابراین نیازمند تحلیل و نقد حقوقی و اجتماعی است.

ب) ناعادلانه بودن قراردادهای ازدواج: در ایران تنها ازدواج‌هایی به رسمیت شناخته می‌شوند که در دفاتر ازدواج ثبت شوند. در این نوع ازدواج‌ها، تکالیف دو طرف مشخص است و هر اتفاقی که پس از ازدواج بیفتد، قانون مسئولیت دو طرف را مشخص کرده است. همچنین در صورت بروز اختلاف یا موارد جرم با مراجعه به قانون می‌توان مسئله را پیگیری و حل کرد. اما در قانون اساسی به تبع دین اسلام، همباشی به رسمیت شناخته نشده و نابهنجاری محسوب می‌شود. طبیعتاً وقتی قانون، اصل این نوع زندگی را به رسمیت نمی‌شناسد، هیچ‌گاه مسئولیت پیگیری تبعات آن را بر عهده نمی‌گیرد.

عامل مهم دیگری که ممکن است کمتر مورد توجه قرار گرفته باشد، این است که با این شیوه، قانون حمایت از خانواده و شرایط حاکم بر آن دور زده می‌شود. این مسئله برای

افرادی که ازدواج کرده‌اند و سپس طلاق می‌گیرند، اهمیت بیشتری دارد. در ساختار اغلب خانواده‌ها و بر اساس حقوق موجود، مرد رئیس خانواده است. هرچند از این جمله می‌توان برداشت‌های گوناگون کرد. برخی از مردان با وضعیتی که در خانه ایجاد می‌کنند، به نوعی شیوه سلطه بر زن را برمی‌گزینند. برخی از زنان هم که نمی‌خواهند چنین سلطه‌ای را بپذیرا شوند، اقدام به طلاق می‌کنند و پس از طلاق حاضر می‌شوند بدون رابطه حقوقی رسمی دائمی و فقط در قالب صیغه با یکدیگر و در زیر یک سقف زندگی کنند و تسلط مرد را نپذیرند. طبیعی است که در این شرایط، مرد قدرت ناشی از ریاست خانواده را در اختیار ندارد. محتمل است تعهدات دست‌وپاگیر ازدواج‌های سنتی، ناکارآمدی شیوه‌های انتخاب همسر و از همه مهم‌تر نامتوازن بودن حقوق خانواده با شرایط اجتماعی زنان، در گرایش به این نوع زندگی مشترک تأثیر دارد.

از طرفی به گفته یکی از مشارکت‌کنندگان در تحقیق، کسانی که به هم‌خانگی بدون حمایت شرع و قانون تن می‌دهند، بی‌شک به مشکلات و تنگناهایی دچار هستند که ناچار می‌شوند خود را در ناامن‌ترین وضعیت زناشویی قرار دهند. اما برخی از زنانی که به چنین ارتباطی تن می‌دهند، تصور می‌کنند اگر زوجشان به آنان وفادار نبود، می‌توانند سهم خود را از زندگی طلب کنند و البته با پیامدهای دیگری روبه‌رو می‌شوند.

ج) عدم مسئولیت در همباشی بین طرفین: عدم تعهد و مسئولیت‌های زوجین، نسبت به ازدواج رسمی و قانونی، از جمله عوامل استقبال زوجین نسبت به این نوع رابطه است.

### ۳- عوامل اجتماعی - فرهنگی

الف) نیازهای عاطفی و کم‌رنگ شدن باورهای مذهبی و اخلاقی: برخی از افراد، این سبک زندگی را تجربه مقدماتی برای زناشویی واقعی و رابطه پایدار می‌دانند و در مدت کوتاهی به زوج هم‌خانه خود علاقه شدیدی پیدا می‌کنند. ولی الزاماً همباشی به ازدواج نمی‌انجامد و پیامدهایی برای آنها به دنبال دارد. همچنین پسران و دختران جوان مهاجر که به دلیل تحصیل و یا به دلیل فشارهای جامعه سنتی از خانواده‌های خود دور شده‌اند، بیشتر جلب این نوع متفاوت از سبک زندگی ایرانی می‌شوند. آنها به علت فشار خانواده، نظارت‌های اجتماعی و مقررات محدودکننده دوران زندگی مجردی، علاقه‌ای به بازگشت به سوی خانواده و شهر خود ندارند. جوانان برای رفع نیازهای عاطفی و جنسی خود و برای پرهیز از تعهدات ازدواج دائم، حس استقلال‌طلبی، هزینه‌های سنگین ازدواج، فراهم نبودن امکانات

لازم برای زندگی مشترک رسمی، کم‌رنگ شدن باورهای مذهبی و اخلاقی، قوانین و شرایط دشوار عقد و طلاق و متأثر از سبک نوین ازدواج بازنمایی شده در رسانه‌ها و... از همبازی استقبال می‌کنند که می‌تواند باعث ایجاد نابهنجاری در جامعه شود.

ب) **تعارض‌های نسلی:** مفهوم شکاف در جامعه‌شناسی به آن دسته از تمایزها و تفاوت‌های پایداری اشاره دارد که در جریان تقابل‌های سیاسی اجتماعی بروز می‌کند که اصلی‌ترین صورت آن، شکاف زندگی مدرن و سنتی است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شیوه زندگی جدید، شورش ضد هر چیزی است که از نظر جوانان، سنت تلقی شده باشد. گریز از سنت باعث ایجاد پدیده‌های موسوم به شکاف بین نسل‌ها شده است. شکاف نسلی به معنی وجود تفاوت‌های دانشی، گرایشی و رفتاری مابین دو نسل با وجود پیوستگی‌های کلان متأثر از ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و تاریخی است. فرزندان در مقایسه با افراد پیر و میان‌سال هرچند در یک فضای فرهنگی زندگی می‌کنند، اطلاعات، گرایش‌ها و رفتارهای متفاوت دارند. شکاف نسلی هنگامی محقق می‌شود که واحدهای نسلی شکل گیرد.

کارل مانهایم، نیروی جدیدی را که دارای موقعیت‌های جدید و تجربه‌های متفاوت باشد، زمینه‌ساز شکل‌گیری واحدهای نسلی می‌داند. به نظر می‌آید که تفاوت در موقعیت‌ها مثل دانش، گرایش و رفتار معطوف به دو گروه سنی جوان و پیر، منجر به شکاف نسلی می‌شود. اما باید دانست که شکاف نسلی با کشمکش نسلی تفاوت دارد؛ زیرا در مورد شکاف نسلی، واحدهای نسلی به‌رغم تجربه‌های متفاوت، در کلیت فرهنگی اجتماعی به تعامل می‌پردازند. در صورتی که کشمکش نسلی به موقعیتی اطلاق می‌شود که بین دو موقعیت متفاوت نسلی بر سر ارزش‌ها به جای تعامل، تعارض بروز کند.

ج) **تضاد فرهنگی:** فرهنگ ازدواج و طلاق در جامعه تغییر کرده است و با تغییرات فرهنگی، تشریفات و الزامات غیر ضروری در مناسبات فرهنگی و اجتماعی به جامعه سرایت کرده است. در کلان‌شهرهایی مانند تهران با وجود قومیت‌های مختلف و گروه‌های شهری متنوع با پایگاه اقتصادی اجتماعی متفاوت، تضاد فرهنگی در همه نهادها مشهود است. ولی بیشترین تضاد و گسست فرهنگی در خانواده، خود را نمایان می‌سازد. همچنین به علت عدم تطابق در فرهنگ‌ها و نبود وفاق هنجاری برای دستیابی به هدفی مشخص، اعضا ابزار متفاوت و گاه نامشروعی را انتخاب می‌کنند که خود زمینه‌ساز بروز آنومی در خانواده‌ها خواهد شد. افزایش تحصیلات، یکی از عوامل بالا رفتن سن ازدواج در بین دختران است. در

گذشته دختران با ازدواج هویت پیدا می‌کردند، در حالی که اکنون عوامل دیگری مانند تحصیلات، اشتغال، کسب استقلال اقتصادی و... این هویت را به آنها می‌دهد. درباره ازدواج پسرها، افزایش سطح توقعات و نوسانات اقتصادی و بی‌ثباتی شغلی و مالی، مهریه‌های سنگین و تعهدات حقوقی و قانونی ازدواج، الگوی زندگی به سبک همباشی را گزینه‌ای نوین در تغییرات فرهنگی جوانان به عنوان انتخابی متفاوت از نسل‌های پیشین در پیش روی آنها قرار داده است.

د) تغییر سبک زندگی: در جامعه سنتی، معیارهای زندگی، ازدواج، مهمانی دادن، مسافرت رفتن و... محدود بود. ولی اکنون تشریفات و الزامات محدود به طبقه و یا جامعه خاص نیست و به واسطه جهانی شدن و گسترش مولتی‌مدیا و شبکه‌های اجتماعی، افراد مختلف در جریان تغییرات در سبک زندگی، ارزش‌ها و مناسبات رایج قرار می‌گیرند و تحولات فرهنگی ناشی از تغییر نسل‌ها، مدرنیزاسیون و درهم‌تنیدگی زمان و مکان به واسطه عصر اطلاعات به فرهنگ‌های دیگر اشاعه یافته و باعث تضاد فرهنگی با جامعه سنتی و نسل‌های پیشین شده است.

### نتیجه‌گیری

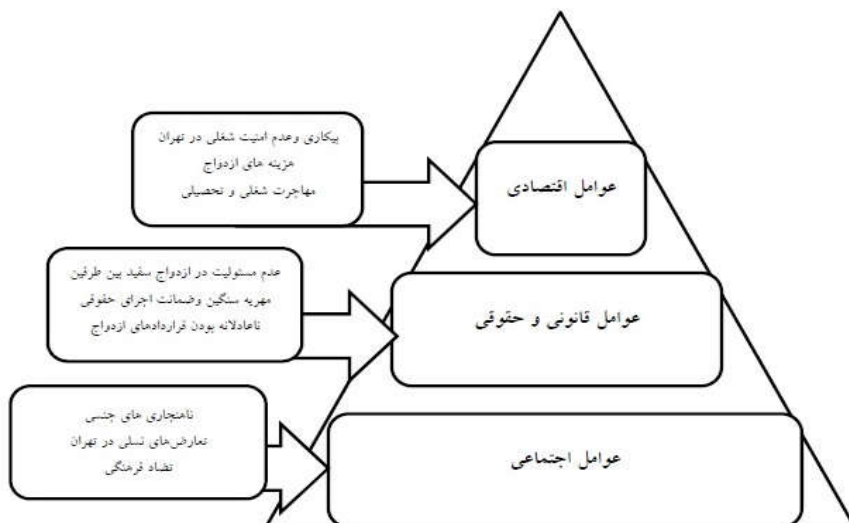
همباشی، یکی از چالش‌های جدید و نوپدید جامعه ایران است گرچه در دهه اخیر مراسم ازدواج پرهزینه و تشریفاتی دیده می‌شود ولی ازدواج بخش مهمی از آیین فرهنگی خانواده‌های ایرانی نیز محسوب می‌شود که تغییر در سبک زندگی، مدرنیزاسیون، گسست نسلی و ظهور ارزش‌های نوین در نسل جوان بر چگونگی آن تأثیرات چشمگیری داشته است. کاهش گرایش به ازدواج و تمایل به همباشی در جامعه نه تنها با هنجارهای فرهنگی و اجتماعی در تضاد خواهد بود بلکه پیامدهای حقوقی و قانونی قابل تاملی را متوجه افراد خواهد کرد.

با توجه به مطالب بیان شده، مهم‌ترین عوامل گرایش به این رابطه، تغییرات فرهنگی جامعه ایران، مشکلات مالی جوانان، محک زدن رابطه و آشنایی بیشتر، اعتقاد نداشتن به ازدواج، سست شدن اعتقادات مذهبی، افزایش مردان و زنان تنها بعد از طلاق، الگوبرداری از سبک زندگی رایج در جامعه جهانی، تغییر در سطح انتظارات خانواده‌ها، نوسانات و بی‌ثباتی

اقتصادی، هزینه‌های سنگین در مناسبات و تشریفات مراسم، فشارهای تعهد حقوقی و مالی، و رهایی از ضمانت‌های رسمی و قانونی ازدواج رسمی است.

همباشی، آسیب‌های اجتماعی و روانی زیادی برای جامعه، طرفین و خانواده آنان ایجاد می‌کند. مهم‌ترین این آسیب‌ها عبارتند از: کم شدن حس مسئولیت، تحمیل هزینه اضافی بر جامعه برای پرورش فرزندان احتمالی این ارتباط، کم شدن اعتماد زوجین به یکدیگر، عدم حمایت اجتماعی و فقدان ضمانت قانونی و حقوقی، زیاد شدن مجرد قطعی، کاهش روابط خویشاندی، کاهش فرزندآوری، کاهش شانس مادر شدن دختران و...

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در میان عوامل گسترش پدیده همباشی در منطقه ۱۷ تهران به ترتیب عوامل اجتماعی، عوامل قانونی و حقوقی و در نهایت عوامل اقتصادی، بیشترین تأثیر را دارند. این نتایج همسو با یافته‌های قدسی و بیات (۱۳۹۳)، آزاد ارمکی و همکاران (۱۳۹۱)، خلج‌آبادی فراهانی و مهریار (۱۳۸۹)، ابازری و همکاران (۱۳۸۷)، اعظم‌آزاده (۱۳۸۱)، ایواسا (۲۰۰۵) و شیمیل و وو (۲۰۱۱) است. بنابراین مدل مفهومی پژوهش به صورت زیر ارائه می‌شود:



شکل ۶- مدل مفهومی پژوهش

## پیشنهادها

۱. برای فراهم کردن زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی راهکارهای مقابله با چنین پدیده‌ای، در قدم اول باید آگاه‌سازی و اطلاع‌رسانی عمومی انجام داد. تأثیرگذارترین و کوتاه‌ترین راه مقابله با هر ناهنجاری و رفتار غلط اخلاقی، اجتماعی، آگاه‌سازی و اطلاع‌رسانی دقیق و اقناع افکار عمومی است.
۲. مهارت‌های ایجاد ارتباط میان جوانان و والدینشان باید هم به جوانان و هم والدین آموزش داده شود. والدین نیازمند توانمندی‌هایی برای ارتباط بیشتر با جوانان و درک نیازهای آنها هستند. زندگی امروز نیازمند مهارت‌هایی است که از طریق آموزش قابل دریافت است. سازمان‌ها و نهادهای مختلف می‌توانند در این زمینه مشارکت کنند؛ از رسانه‌های جمعی که بیشترین مخاطبان را دارند گرفته تا پایگاه‌های مردمی شهرداری در محله‌های مختلف مانند سرهای محله. این سازمان‌ها می‌توانند آموزش مهارت‌های خانواده به والدین را در فهرست برنامه‌های آموزشی خود قرار دهند.
۳. رواج ازدواج‌های ساده، مهریه‌های سبک و کاستن از بار سنگین سنت‌ها کمک می‌کند که جوانان بتوانند بدون ترس و واهمه، تن به ازدواج‌های ثبت‌شده دهند.
۴. دولت باید در این زمینه کار اصولی و درازمدت انجام دهد. زیرساخت‌های اقتصادی و فرهنگی کشور نیازمند تغییرات اساسی است و سرمایه‌گذاری روی جوانان باید در اولویت فعالیت‌های دولت قرار گیرد.
۵. با افزایش میزان پایبندی جوانان به ارزش‌ها و باورهای دینی و فرهنگ‌سازی و تشویق جوانان به ازدواج دائم می‌توان از میزان تمایل جوانان به روابطی مانند ازدواج سفید کاست و جامعه را از عوارض چنین پیوندهایی سیاه و شومی مصون نگه داشت.
۶. در جامعه ایران، ضعف‌های فرهنگی منجر به پدید آمدن توقعات بیجا و سنت‌های غلطی در خانواده‌ها و افراد شده است. مثلاً هرگاه فردی قصد ازدواج با دیگری را داشته باشد، وجود هرگونه رابطه دوستی یا آشنایی ولو کوتاه‌مدت و عادی در گذشته فرد، باعث امتناع طرفین از ازدواج با طرف مقابل می‌گردد. بدیهی است در چنین جامعه‌ای باید به تقویت زیرساخت‌های فرهنگی، اقتصادی و جامعه‌شناختی پرداخت. آموزش‌های لازم باید از سنین اولیه به فرد داده شود تا فرد امکان راحتی بیشتری با والدین برای حل مشکلاتش داشته باشد.

## منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۹) جامعه‌شناسی خانواده ایرانی، تهران، سمت.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۵) تغییرات، چالش‌ها و آینده خانواده ایرانی، تهران، تیسرا.
- آزاد ارمکی، تقی و دیگران (۱۳۹۱) «سنخ‌شناسی الگوهای روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران»، دوفصلنامه جامعه‌پژوهی فرهنگی، سال دوم، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۱-۳۴.
- ابادری، یوسف و دیگران (۱۳۸۷) «احساس ناامنی در تجربه زنانه از زندگی روزمره»، پژوهش زنان، دوره ششم، شماره ۱، صص ۷۵-۱۰۳.
- احمدی، کامیل (۱۳۹۷) مدت معلوم، مهر معین: ارزیابی تأثیر اجتماعی- اقتصادی ازدواج موقت (صیغه) در ایران. [www.kameelahmadi.com](http://www.kameelahmadi.com)
- ازکیا، مصطفی و حسین ایمانی جاجرمی (۱۳۹۰) روش‌های کاربردی تحقیق، تهران، کیهان.
- اشتراوس، آنسلم و جولیت کوربین (۱۳۸۵) اصول روش تحقیق کیفی؛ نظریه‌مبنایی، رویه‌ها و شیوه‌ها، ترجمه بیوک محمدی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اعظم آزاده، منصوره (۱۳۸۱) «چگونگی جدایی‌گزینی سکونت در شهر تهران»، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، شماره ۴۴-۴۵، صص ۲۵-۵۰.
- بازرگان، عباس (۱۳۹۱) مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق ترکیبی و آمیخته، رویکرد متداول در علوم رفتاری، تهران، دیدار.
- بانکی‌پور فرد، امیرحسین (۱۳۸۷) آسیب‌شناسی نهاد خانواده در ایران با تأکید بر وضعیت ازدواج، قابل دسترسی در [www.iranwomen.org](http://www.iranwomen.org)
- بالوش، مهین و دیگران (۱۳۹۵) «بررسی تأثیرات جهانی شدن در تحولات ساختار خانواده و تغییر سبک زندگی زنان شهری»، همایش بین‌المللی زنان و زندگی شهری، تهران.
- بستان، حسین (۱۳۹۰) «راهبرد پارادایم‌سازی اسلامی در حوزه جامعه‌شناسی خانواده و جنسیت»، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۵۳، پاییز، صص ۱۶۳-۲۰۹.
- بنت، الف (۱۳۸۶) فرهنگ و زندگی روزمره، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران، باختران.
- تافلر، الوین (۱۳۸۵) موج سوم، ترجمه شهین دخت خوارزمی، چاپ سوم، تهران، علم.
- تنهایی، ابوالحسن و عالیبه شکربیگی (۱۳۸۷) «جهانی شدن، تجددگرایی و خانواده در ایران (گذار یا فروپاشی)»، مجله جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد واحد آستیان، شماره ۱۰، صص ۳۳-۵۶.



جمشیدیه‌ها، غلامرضا و سهیلا صادقی فسایی و منصوره لولآور (۱۳۹۲) نگرش جامعه‌شناختی بر تأثیر فرهنگ مدرن از منظر جنسیتی بر تحولات خانواده در تهران، زن در فرهنگ و هنر، (۲)، ۵، ۱۸۳-۱۹۸.

چیل، دیوید (۱۳۸۸) خانواده‌ها در دنیای امروز، ترجمه محمد مهدی لیبی، تهران، افکار. خلج‌آبادی فراهانی، فریده و امیرهوشنگ مهریار (۱۳۸۹) «بررسی نقش خانواده در ارتباطات با جنس مخالف قبل از ازدواج در دختران دانشجو در تهران»، فصلنامه خانواده‌پژوهی، سال ششم، شماره ۲۴، صص ۴۴۹-۴۶۸.

دانایی‌فرد، حسن و مجتبی امامی (۱۳۸۶) «استراتژی‌های پژوهش کیفی: تأملی بر نظریه‌پردازی داده-بنیاد»، اندیشه مدیریت، شماره دوم، صص ۶۹-۹۷.

رضایی، حسن (۱۳۹۴) ازدواج سفید یا هم باشی سیاه، دو ماهنامه فرهنگی-اجتماعی، شماره ۱. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸) آنومی، یا آشفتگی اجتماعی: پژوهشی در زمینه پتانسیل آنومی در شهر تهران، سروش.

زاهدی اصل، محمدجواد و دیگران (۱۴۰۰) «تجارب و چالش‌های دختران با سابقه هم‌خانگی»، رفاه اجتماعی، دوره بیست‌ویکم، شماره ۸۰، صص ۲۷۵-۳۰۹. صادقی، رسول و مریم رضایی (۱۳۹۸) «بررسی تأثیر جهت‌گیری‌های ارزشی فرهنگی بر نوع نگرش به ازدواج در شهر تهران»، مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، دوره هجدهم، شماره ۴۵، صص ۹۴-۱۲۳.

سرایبی، حسن (۱۳۸۵) «تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، شماره ۲، صص ۳۷-۶۰.

شیخ الاسلامی، عبدالرضا (۱۳۹۰) وزیر کار و امور اجتماعی، ۱۳۹۰/۸/۲۴، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران؛ ایرنا [www.irna.ir](http://www.irna.ir).

عباسی اسفنجیر، علی اصغر و دیگران (۱۳۹۵) «بررسی رابطه ساختار توزیع قدرت در خانواده و مشارکت اجتماعی»، فصلنامه جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، شماره ۷، صص ۱۵۱-۱۷۹.

علی‌احمدی، امید (۱۳۸۹) تحولات معاصر خانواده در شهر تهران، تهران، شهر. فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۸۷) مدرن یا امروزی شدن فرهنگ ایرانی، تهران، پژوهشگاه فرهنگی اجتماعی وزارت علوم.

فرامرز، فرزانه و دیگران (۱۳۹۶) «برساخت اجتماعی همباشی بر اساس تجربه زیسته نمونه‌ای از همباشان»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، سال یازدهم، شماره ۱ (اولین ویژه‌نامه جامعه‌شناسی خانواده)، صص ۹۲-۱۱۹.

قدوسی، سمیه و نرگس بیات (۱۳۹۳) ازدواج سفید: درد یا درمان؛ بررسی پدیده ازدواج‌های غیر

- رسمی در ایران، نشریه زنان امروز، شماره ۵،  
کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۴) «بررسی سطح، علل و عوامل تعیین‌کننده مرگ‌ومیر تهران بزرگ در سال  
۱۳۷۵»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۱، مهر، صص ۱-۳۰.
- کرامتی، هادی و دیگران (۱۳۸۴) «بررسی و مقایسه کارکرد خانواده و سیمای روان‌شناختی فرزندان  
شاهد»، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، سال چهارم، شماره ۱۱، بهار، صص ۵۷-۷۵.
- گرامرودی، غلامرضا، مکارم، جلیل، علوی، سیده شهره، و عباسی، زینب. (۱۳۸۸). عادات پرخطر  
بهداشتی در دانش‌آموزان شهر تهران. پیش، (۱)۹، صص ۱۳-۱۹.
- گلچین، مسعود (۱۳۷۹) «روابط متقابل نهاد سیاسی و دولت با خانواده در جست‌وجوی یک الگوی  
مناسب»، مجله علمی- پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، شماره ۲۸  
و ۲۹، صص ۴۱-۷۹.
- گلچین، مسعود و سعید صفری (۱۳۹۶) «کلان‌شهر تهران و ظهور نشانه‌های الگوی تازه‌ای از روابط  
زن و مرد؛ مطالعه زمینه‌ها، فرایند و پیامدهای هم‌خانگی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران،  
دوره اول، شماره ۱، بهار، صص ۲۹-۵۷.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶) جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی.
- لیتل، دانیل (۱۳۷۳) تبیین در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران، صراط.
- محبوبی‌منش، حسین (۱۳۸۳) «تغییرات اجتماعی ازدواج»، کتاب زنان، سال هفتم، شماره ۲۶،  
زمستان، صص ۱۷۲-۲۰۲.
- محمدی، بیوک (۱۳۸۷) درآمدی بر روش تحقیق کیفی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.  
محمدی شکیب، عباس (۱۳۷۹) نظرسنجی از شهروندان تهرانی درباره منافع فردی و جمعی، تهران،  
مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های صدا و سیما.
- مجدفر، فاطمه (۱۳۹۳) جامعه‌شناسی عمومی، چاپ سوم، تهران، شعاع.
- میرزایی، حسین (۱۳۸۵) بررسی جامعه‌شناختی فردگرایی در ایران، رساله دکتری جامعه‌شناسی،  
دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- موحد، مجید و دیگران (۱۳۹۱) «مطالعه عوامل زمینه‌ای مرتبط با ساختار توزیع قدرت در خانواده  
(نمونه موردی: زنان متأهل شهر شیراز)»، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، شماره ۳،  
صص ۱۵۹-۱۷۸.
- میشل، آندره (۱۳۸۵) پیکار با تبعیض جنسی، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران، نگاه،  
نقادان، منصور (۱۳۷۶) مفاهیم کلیدی جامعه‌شناسی، تهران، آوای نور.
- وستون روث، لیکسیاکو و دیوید دواوس (۱۳۸۳) «تأثیر زندگی مشترک پیش از ازدواج بر فروپاشی ازدواج»،  
ترجمه علی گل محمدی، مطالعات راهبردی زنان، سال هفتم، شماره ۲۵، صص ۳۶۰-۳۷۵.

- Berghammer, Caroline, Perelli-Harris, et al. (2011) The Educational Gradient of Childbearing within cohabitation in Europe." *Population and development review* 36.4 (2010): 775-801.
- Iwasawa, M (2005) 'Cohabitation in Japan', Mainichi Shimbun (ed.), in Family Attitudes in an Era of Very Low Fertility: Report on the 1st Survey of Population, Family, and Generations, Population Problems Research Council (in Japanese).
- Macklin, Rob (1980), 'Problems in Teaching of Ethics: Pluralism and Indoctrination', *Ethics of Higher Education* (Plenum Press, New York), pp. 61-101.
- Nazio, Tiziana (2008) *Cohabitation, Family & Society*, London: Routledge.
- Perelli-Harris, B., W, Sigle-Rushton, M. Kreyenfeld, T. Lapp egård, R. Keizer, and Regnerus, Mark. and J. Uecker, (2011) *Premarital Sex in America: How Young Americans Meet, Mate and Think About Marrying*, Oxford: Oxford University Press.
- Schimmele, Christoph, Zheng Wu, Cohabitation and social engagement (2011) <https://doi.org/10.25336/P60K7H>.
- Within Cohabitation in Europe', *Population and Development Review*, Vol. 36, No. 4,



فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره پنجم، پاییز ۱۴۰۱: ۹۹-۷۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۶

نوع مقاله: پژوهشی

## بررسی وضعیت همباشی در ایران: فراترکیب پژوهش‌های همباشی

محمدجواد چیت‌ساز\*

### چکیده

انقلاب جنسی اواخر دهه ۱۹۶۰ به تغییر گفتمان جنسی و تغییر اساسی در نگرش‌ها، اخلاق و رفتار جنسی در بسیاری از کشورهای غربی منجر شد. یکی از مهم‌ترین پیامدهای آن گسترش روابط جنسی پیش از ازدواج در این کشورها بوده است. این الگوی روابط جنسی پیش از ازدواج به تدریج نقاط دیگر جهان را نیز فراگرفت. این دگرگونی از رابطه جنسی اسطوره‌زدایی کرد و علاوه بر افزایش سن ازدواج، زمینه‌های پیدایی همباشی را به وجود آورد. ایران اسلامی نیز از تحولات در امان نمانده است و نزدیک دو دهه است که زمزمه‌هایی از رواج این الگوی ازدواج در ایران شنیده می‌شود و پژوهش‌هایی را که عمدتاً به روش کیفی انجام شده است، برانگیخته است. این مطالعه قصد دارد با ترکیب یافته‌های این پژوهش‌ها به درک بهتر این پدیده و ارائه تصویری کلی از وضعیت همباشی در ایران اقدام کند. این مطالعه با روش فراترکیب انجام شده است. جست‌وجو در مهم‌ترین پایگاه‌های اطلاعات فارسی با کلیدواژه همباشی، هم‌خانگی، هم‌بالینی و ازدواج سفید در محدوده زمانی بین سال‌های ۱۳۸۰ الی ۱۴۰۰ انجام شد. از مجموع مقالات به دست آمده نهایتاً ۱۴ مقاله با توجه به معیارهای ورود و خروج تحقیقات انتخاب شد. همباشی در ایران در میان طبقات متوسط شهری، گروه‌های سنی جوان و تحصیل‌کردگان دانشگاهی رواج یافته است. تجربیات جهانی از روند افزایشی آن حکایت دارد. در ایران اسلامی به دلیل غیرقانونی بودن و مجازات شدید در صورت افشای آن، از میزان آن اطلاعی در دست نیست

\* استادیار گروه جامعه‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، تهران، ایران

ولی بررسی داده‌های نگرش‌سنجی حاصل از پیمایش‌های ملی در دهه نود نشان از افزایش موافقت با این پدیده در سطح نگرشی دارد. در تحلیل این پدیده بایستی به سنخ‌های متفاوت همباشی توجه کرد. حداقل با دو سنخ از همباشی در ایران روبه‌رو هستیم؛ سنخ اول بیشتر در قالب یک نوع الگوی روابط پیش از ازدواج قابل طبقه‌بندی است و سنخ دوم همباشی به‌عنوان بدیل ازدواج محسوب می‌شود.

**واژه‌های کلیدی:** همباشی، هم‌خانگی، هم‌بالینی، ازدواج سفید.

## مقدمه

خانواده واحد بنیادین جامعه و یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی است که اساس و پایه حیات اجتماعی محسوب می‌شود. بررسی نهاد خانواده در قرن اخیر حکایت از تغییر و تحولات عمیق در آن دارد. گیدنز معتقد است در میان تغییراتی که این روزها در جریان است، اهمیت هیچ‌کدام به اندازه اتفاقاتی نیست که در زندگی شخصی، در روابط جنسی - حیات عاطفی، ازدواج و خانواده در حال وقوع است (گیدنز، ۱۳۸۹: ۱). شکل‌گیری اشکال مختلف خانواده و تحول در امر ازدواج یکی از تحولاتی است که در حوزه خانواده در جهان صورت گرفته است؛ براین اساس ازدواج به‌عنوان مبنای تشکیل خانواده دچار تغییر و تحول شده است. تغییراتی که موجب شده تا مردان و زنان نگرشی نوینی به پیوند زناشویی و ازدواج داشته باشند. همباشی یکی از الگوهای تغییرشکل‌یافته ازدواج است. تفاوت همباشی با ازدواج در این است که شکل رسمی ندارد؛ در نتیجه بسیاری از مراحل بوروکراسی را در هنگام ثبت و همچنین طلاق در پی نخواهد داشت. همچنین این الگو بیش از آن که مبتنی بر تعهد رسمی باشد، بر علاقه طرفین استوار است. البته همباشی می‌تواند مقدمه‌ای برای ازدواج رسمی باشد و به‌عنوان یکی از الگوهای رابطه جنسی قبل از ازدواج مورد بررسی قرار گیرد.

انقلاب جنسی اواخر دهه ۱۹۶۰ به تغییر گفتمان جنسی و تغییر اساسی در نگرش‌ها، اخلاق و رفتار جنسی در بسیاری از کشورهای غربی منجر شد. یکی از مهم‌ترین پیامدهای آن گسترش روابط جنسی پیش از ازدواج در این کشورها بوده است. این دگرگونی از رابطه جنسی اسطوره‌زدایی کرد و علاوه بر افزایش سن ازدواج زمینه‌های پیدایی همباشی را به وجود آورد. بر اساس نظر نازی، گسترش همباشی در کشورهای غربی، مهم‌ترین تغییر در شکل الگوی تغییر خانواده در پنجاه سال اخیر بوده است (نصرتی‌نژاد و بهرامی، ۱۳۹۶: ۳۷). گیدنز در کتاب «جامعه‌شناسی» می‌نویسد: «در بریتانیا تا همین اواخر هم‌بالینی را عموماً نوعی رسوایی می‌دانستند. پیمایش عمومی خانوار که منبع اصلی داده‌های مربوط به الگوهای خانوارهای بریتانیایی است، فقط در ۱۹۷۹ بود که برای نخستین بار مقوله هم‌بالینی را وارد پرسش‌های خود کرد؛ اما در میان مردم بریتانیا و سایر نقاط اروپا، ایستارهای مربوط به هم‌بالینی در حال تغییرند. طی چهل سال گذشته تعداد کسانی که در بریتانیا پیش از ازدواج زندگی هم‌بالینی

داشته‌اند، ۴۰۰ درصد افزایش داشته است. از زنانی که در دهه ۱۹۲۰ متولد شده بودند، فقط ۴ درصد و زنانی که در دهه ۱۹۴۰ متولد شده‌اند، ۱۹ درصد زندگی هم‌بالینی داشته‌اند؛ اما در میان زنانی که در دهه ۱۹۶۰ متولد شده‌اند، این درصد تقریباً به ۵۰ درصد می‌رسد» (گیدنز و بردسال، ۱۳۸۶: ۲۸۷). آمار همباشی در سراسر جهان با روند روبه‌رشدی مواجه است. در سال ۲۰۱۲، حدود هشت میلیون زوج در آمریکا زندگی همباشی داشتند. در انگلستان این آمار از ۲ میلیون نفر در سال ۲۰۰۱ به حدود سه میلیون نفر در سال ۲۰۱۰ افزایش پیدا کرده است (ر.ک: Fox, 2014). امروزه همباشی نه تنها در کشورهای توسعه‌یافته که حتی در کشورهای در حال توسعه نیز در حال فراگیر شدن است. بررسی استیو و همکارانش (۲۰۱۲) در آمریکای لاتین نشان می‌دهد که همباشی در این کشورها در چند دهه اخیر گسترش چشم‌گیری داشته است. همباشی فقط مختص کشورهای غربی نیست بلکه در آسیا نیز گزارش شده است. به‌عنوان مثال در ژاپن از سه درصد در سال ۱۹۸۷ به ۸ درصد در ۲۰۰۵ رسیده و در چین نیز در سال‌های بعد از ۱۹۷۰ همسو با کشورهای غربی افزایش پیدا کرده است (ر.ک: Yu, Xie, 2015). انقلاب جنسی و اشاعه آن در نقاط گوناگون جهان ابتدا با تغییر نگرش‌ها به روابط جنسی پیش از ازدواج زمینه گسترش کمی آن را در میان جوانان فراهم آورد و در مرحله بعد، با افزایش تنوع این روابط، زمینه‌های شکل‌گیری همباشی را در کشورهای متعدد مهیا کرد (زاهدی اصل و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۸۳). جامعه ایرانی نیز از تغییرات اجتماعی- فرهنگی جهان مصون نمانده است؛ به‌گونه‌ای که خانواده‌های ایرانی نیز با قرار گرفتن در فرایند نوسازی در عرصه‌های گوناگون و ازجمله مناسبات بین دو جنس، در فرایند کشمکش فرهنگی الگوهای سنتی و مدرن، وارد مرحله انتقالی شده‌اند و ضمن حفظ برخی از عناصر سنتی خود، برخی ویژگی‌های جامعه جدید را نیز دریافت کرده‌اند. تغییرات ارزشی در ایران در سال‌های اخیر بر مناسبات اجتماعی تأثیرگذار بوده و تبعات متعددی برای جامعه به همراه داشته است. در سال‌های اخیر، زندگی مشترک پنهانی بدون ازدواج (همباشی) در شهرهای بزرگ رایج شده است. همباشی در ایران به زندگی مشترک یک زوج بدون هیچ‌گونه قرارداد شرعی یا قانونی گفته می‌شود. ماهیت پنهانی این نوع زندگی مشترک دسترسی به آمار در این باره را مشکل می‌کند. در کشور ما موضوع همباشی در دو دهه اخیر مورد توجه قرار گرفته است.



بررسی تحولات در خانواده از این منظر ضروری است که هر نوع تغییری در جامعه ایرانی ریشه در خانواده دارد و همچنین اصلی‌ترین تغییرات در نظام اجتماعی ایرانی، یا به‌واسطه خانواده محقق شده یا اینکه جهت‌گیری آن معطوف به خانواده بوده است، لذا بررسی و مطالعه تغییرات در حوزه خانواده به‌ویژه تغییرات فرهنگی و ارزشی خانواده ایرانی از اهمیت و ضرورت بالایی برخوردار است. با رسانه‌ای شدن موضوع همباشی، در جامعه علمی کشور، تلاش‌هایی برای توصیف و تبیین موضوع آغاز شد و تحقیقات چندی را برانگیخت. در سال‌های اخیر، با توجه به افزایش چشمگیر پژوهش‌های علمی، حجم قابل‌قبولی از پژوهش‌ها حول موضوع همباشی شکل گرفته که برای بررسی دقیق‌تر و روشن کردن مسیر آینده باید مورد بازخوانی قرار گیرد.

بررسی پژوهش‌های انجام شده در حوزه همباشی نشان می‌دهد اکثر این پژوهش‌ها با روش کیفی انجام شده است. در حال حاضر در میان مطالعات حوزه علوم اجتماعی، تعداد مطالعاتی که برای بررسی و تفسیر پدیده‌ها از روش‌های کیفی بهره می‌برند، روبه‌افزایش بوده و در بسیاری از موضوعات می‌توان مطالعات کیفی متعددی را یافت که پدیده مشترکی را بررسی کرده‌اند. تعدد مطالعات کیفی در مورد یک پدیده، این امکان را فراهم آورده تا با سنتز آنها بتوان خروجی‌های جدیدی ایجاد کرد. شواهد حاصل از سنتز مطالعات کیفی می‌تواند بینشی عمیق را به پدیده مورد مطالعه ارائه دهد. (Ring, et al, 2011: 18) سنتز تحقیقات کیفی اجازه می‌دهد تا دانش حاصل از مطالعات کیفی در مورد پدیده‌ای خاص درک وسیع‌تر، عمیق‌تر و جامع‌تر از آن پدیده حاصل شود. (Aguire & Bolton, 2014: 280) تحقیقات متفاوتی به بررسی وضعیت همباشی و علل و عواملی که باعث پیدایی همباشی در جامعه ایرانی می‌شود، انگیزه‌ها و پیامدهای آن پرداخته‌اند؛ درحالی‌که این عوامل به‌صورت جداگانه و در سطوح متفاوت و جمعیت‌های متفاوت بررسی شده است. این مطالعه در نظر دارد با ترکیب نتایج این مطالعات تصویری کلی از وضعیت این پدیده در ایران ارائه کند.

### پیشینه

در مورد پیشینه پژوهش با سه دسته از پژوهش‌ها روبه‌رو هستیم؛ دسته اول پژوهش‌هایی که با روش فراترکیب انجام شده، در موضوعاتی است که ارتباطی مستقیم

با موضوع مقاله ندارند و باعث شده تا بخش پیشینه بسیار مطول و حجیم شود. به نظر، نیاز به جرح و تعدیل دارد. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به تحقیقات زیر اشاره کرد. مبینی دهکردی و کشتکار هرانکی (۱۳۹۵) با استفاده از روش فراترکیب، یافته‌های مطالعات صورت گرفته در مورد مدل‌های نوآوری اجتماعی را به صورت نظام‌مند بررسی کرده و بر اساس فرایند شکل‌گیری و دستاورد خروجی، به تحلیل آنها پرداخته است. طیبی ابوالحسنی و خاشعی ورنامخواستی (۱۴۰۰) تلاش کرده‌اند به کمک روش فراترکیب به بررسی دقیق‌تر مفهوم استراتژی باز در قالب چیستی آن بپردازند. صالح‌نژاد و همکاران (۱۳۹۷) با هدف تحلیل کیفی نتایج پژوهش‌های انجام شده در زمینه منزلت کارکنان، به فراترکیب پژوهش‌های حوزه منزلت کارکنان، پرداخته‌اند. کنعانی آذری و همکاران (۱۳۹۹) با استفاده از روش فراترکیب و با هدف شناسایی و اولویت‌بندی عوامل تأثیرگذار و همچنین پیامدهای ناشی از فرسودگی شغلی در جامعه پرستاران به فراترکیب پژوهش‌های حوزه فرسودگی شغلی پرداخته‌اند. اسمعیلی و اسماعیلی (۱۳۹۷) با هدف آگاهی از کیفیت زندگی سالمندان برای انجام مداخلات صحیح مراقبتی و حمایتی، به فراترکیب پژوهش‌های این حوزه اقدام کرده‌اند. نصرالهی و همکاران (۱۳۹۷) با هدف ترکیب تحلیل‌ها و یافته‌های مطالعات کیفی انجام شده در حوزه بازی‌های دیجیتال سیاسی و جنگی از روش تحلیل کیفی فراترکیب استفاده کرده‌اند. عباسی و همکاران (۱۳۹۸) با هدف بررسی یکپارچه پژوهش‌های انجام شده در حوزه سرمایه اجتماعی با استفاده از روش فراترکیب به فراترکیب پژوهش‌های این حوزه اقدام کرده‌اند. کمالی و همکاران (۱۳۹۹) با هدف پژوهش شناسایی و دسته‌بندی سازوکارهای پیشگیری و مبارزه با فساد اداری در ایران و با استفاده از روش فراترکیب، یافته‌های این پژوهش‌ها را که بیانگر سازوکارهای پیشگیری و مبارزه با فساد اداری بوده‌اند، بررسی کرده‌اند. نصیری فیروز و همکاران (۱۴۰۰) با هدف شناسایی مؤلفه‌ها و ارائه الگوی سیاست‌گذاری فرهنگی در نظام آموزش عالی و با استفاده از روش فراترکیب به‌مرور نظام‌مند پژوهش‌های این حوزه اقدام کرده‌اند.

دسته دوم پیشینه این پژوهش، پژوهش‌هایی است که به بررسی پدیده همباشی در ایران پرداخته است که از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به تحقیقات زیر اشاره کرد:

حسینی و همکاران (۱۳۹۹) به بررسی رویکرد جوانان شهر تهران به همباشی اقدام کرده‌اند. دو رویکرد اصلی خوش‌بینانه و منفی‌نگر حاصل این واکاوی است که هر دو مبتنی بر نوعی از عقلانیت وبری است. به این معنا که افراد با رویکرد منفی‌نگر این پدیده را به دلیل مغایرت مذهبی، فرهنگی، قانونی، هنجاری و در نهایت غیرعقلانی بودن آن، بر اساس عقلانیت معطوف به ارزش، رد و کنش ناظر به ارزش‌ها را برمی‌گزینند. دسته دوم اگرچه بر اساس دلایلی همچون بازی نقش و گریز از مواجهه با مشکلات ازدواج و احتمالاً تجربه تلخ طلاق، آن را انتخابی عقلانی می‌دانند. امیدوار و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهش خود، به مطالعه پدیده همباشی از منظر صاحب‌نظران روحانی و جامعه‌شناس و با روش تماتیک و مصاحبه عمیق با هفت روحانی و هفت جامعه‌شناس پرداخته‌اند. با توجه به مضامین اصلی و فرعی استخراج شده از مصاحبه‌ها، از نظر روحانیون عوامل تأثیرگذار بر رشد پدیده همباشی عبارت‌اند از: عوامل دینی (نداشتن دانش دینی، استفاده نکردن از دانش روحانیون، نامتعارف بودن ازدواج موقت، تقدس‌زدایی از دین و تخریب معنویت)، عوامل فرهنگی (الگوپذیری از غرب، کژکارکرد شدن سنت‌ها و عرف و هنجارشکنی دختران)، عوامل اجتماعی (پذیرش رشد همباشی و تأثیر رسانه‌ها)، عوامل اقتصادی (حسابگرانه عمل کردن و شرایط نامناسب اشتغال)، عوامل سیاسی (کاهش عمل‌گرایی و وضع نکردن قانون تنبیه) و عوامل فردی (رفع تمایلات جنسی). از نظر جامعه‌شناسان نیز عوامل تأثیرگذار بر رشد پدیده همباشی عبارت‌اند از: عوامل اجتماعی (فردگرایی، رشد عقلانیت، رشد مدرنیته، ضرورت اجتماعی و رشد کارکرد منفی خانواده)، عوامل فرهنگی (گمنامی، آموزش ندادن، شکل‌گیری رابطه سیال عاطفی، پذیرش دوستی دختر و پسر، سنت‌شکنی و جاذبه همباشی)، عوامل اقتصادی (مصرف‌گرایی، بی‌ثباتی اقتصادی و افزایش هزینه‌های زندگی)، عوامل فردی (رضایت از زندگی همباشی، ترس از طلاق و ویژگی‌های شخصیتی متفاوت). سبحانی‌نیا (۱۳۹۹) در پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد رشته مشاوره دانشگاه الزهراء، به بررسی تجربه زیسته جوانان به شیوه همباشی اقدام کرده است. بر اساس نتایج این پژوهش، همباشی به‌عنوان نوعی همزیستی ناپایدار غیررسمی ناکارآمد و رابطه‌ای بی‌قیدوشرط باعث ایجاد نگرش منفی نسبت به زن برای تشکیل خانواده شده و نمی‌تواند جایگزین مناسبی برای ازدواج باشد. ارضای موقتی امیال، مشکلات شخصیتی، فردزدگی و تفکرات

روشنفکر مآبانه در کنار تنهایی، کمبودهای عاطفی در خانواده، لذت‌گرایی به دلیل غلبه نیازهای جنسی و تنوع‌طلبی باعث سوق دادن جوانان به همباشی شده است. همچنین حس پیوندجویی و مهرطلبی جهت رفع نیازهای عاطفی و احساسی از سایر سوق‌دهنده‌های درونی به همباشی محسوب شده است. تناقض در پذیرش همباشی و محدودیت‌های قانونی باعث پنهانی بودن رابطه در همباشان شده است. پیامدهای این پدیده شامل تجربه استرس‌های ناشی از غیرقانونی بودن، پنهانی بودن، تنزل سلامت جسمی و روانی فرد بوده که منجر به ایجاد احساسات منفی بعد از رابطه و همچنین دستاوردهای هیجانی و ناپایدار در همباشی شده است. مکوندی (۱۳۹۶) در پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد رشته مطالعات زنان دانشگاه الزهراء، به بررسی نگرش زنان و مردان مجرد شهر تهران به همباشی اقدام کرده است. یافته‌های پژوهش نشان داد که میانگین نگرش به همباشی در بین پاسخ‌گویان تقریباً متوسط است. مقایسه میانگین نگرش به همباشی در دو گروه زنان و مردان نشان داد که مردان نگرش مثبت‌تری نسبت به زنان در خصوص مسئله همباشی دارند.

دسته سوم پژوهش‌هایی است که با استفاده از روش فراترکیب به‌مرور نظام‌مند پژوهش‌های حوزه همباشی اقدام کرده‌اند. مرور این نوع مقالات نشان داد تنها یک مقاله با این ویژگی یافت شد. نصرتی و بهرامی (۱۳۹۶) به بررسی عوامل تعیین‌کننده همباشی اقدام کرده‌اند. این مطالعه با روش مرور نظام‌مند انجام شده است. نتایج نشان داد که سه سطح از عوامل بر گرایش به همباشی تأثیرگذار هستند. در سطح کلان، سیاست‌های لیبرالیستی و نئولیبرالیستی، کالایی شدن و سیالیت زندگی مدرن از عوامل مؤثر هستند؛ در سطح میانه، وضعیت خانوادگی، فرهنگ و دین و در سطح خرد، آسودگی خاطر طرفین، عقلانیت اقتصادی، سن، جنس و تحصیلات افراد از جمله عوامل تعیین‌کننده زندگی است که به گرایش همباشی منجر می‌گردد.

وجه تمایز مطالعه حاضر با پژوهش نصرتی و بهرامی، به تمایز در جامعه آماری و هدف کلی پژوهش بازمی‌گردد. در پژوهش حاضر، جامعه آماری مقالات منتشر شده در مجلات علمی و پژوهشی داخل ایران با موضوع همباشی است و هیچ‌یک از مقالات استفاده شده در پژوهش نصرتی و بهرامی، در این پژوهش استفاده نشده است. هدف کلی این مطالعه ارائه تصویری کلی از وضعیت پدیده همباشی با استفاده از مقالات منتشره

شده در دو دهه اخیر است، این در حالی است که مقاله نصرتی با هدف ارائه عوامل تعیین‌کننده همباشی (به‌طور کلی و نه ناظر به همباشی در ایران) تدوین شده است.

### چارچوب مفهومی

ترجمه‌های متعددی از اصطلاح «cohabitation» وجود دارد که از آن جمله می‌توان به همباشی، هم‌خانگی و هم‌بالینی اشاره کرد. در فرهنگ علوم اجتماعی آلن بیرو (۱۳۹۶)، «cohabitation» به هم‌بالینی ترجمه و بدین صورت تعریف شده است: زندگی مشترک بین یک زن و یک مرد بدون آنکه با یکدیگر قرارداد زوجیت بسته باشند. رابطه جنسی در زندگی مشترک مفروض است. در دانشنامه علوم اجتماعی به هم‌خانگی ترجمه و چنین تعریف شده است: هم‌خانگی هم‌سکنایی موقتی است و مبتنی بر توافق غیررسمی که نه مستلزم تعهدی مادام‌العمر به باهم بودن است و نه دال بر آن (وینست. ان‌پاریلو، ۱۳۹۵).

مکلین پنج نوع همباشی را مشخص کرده است که عبارت‌اند از:

۱) رابطه موقت، گاه‌به‌گاه و سرسری

۲) آشنایی و همراهی عاطفی

۳) ازدواج آزمایشی

۴) جانشین موقت ازدواج

۵) جانشین دائمی ازدواج (Macklin, 1980: 290)

زندگی مشترک بدون ازدواج رسمی با عناوین مختلف در ایران شناخته می‌شود؛ «همباشی»، «هم‌بالینی»، «هم‌خانگی» و «ازدواج سفید» تعابیر متفاوتی است که در نام‌گذاری بر این پدیده از آن یاد شده است. در واقع زندگی مشترک بدون ازدواج (شرعی، عرفی و قانونی) یک زوج غیرهم‌جنس با یکدیگر است (مکوندی، ۱۳۹۶: ۱۸). دو مفهوم ازدواج موقت و ازدواج معاطاتی مفاهیمی هستند که با این مفهوم قرابت‌هایی دارد که به‌مرور این دو مفهوم خواهیم پرداخت.

ازدواج موقت یا مُتَعَه یا نکاح مُنْقَطِع نوعی ازدواج است که زن با قرائت صیغه‌ای، خود را برای مدت معلوم و با مهریه که تعیین شده به ازدواج مرد درمی‌آورد (رشیدی نژاد و

واحدیارجان، ۱۳۹۸: ۹۶). در ازدواج موقت قصد طرفین بر ازدواج، ایجاب و قبول لفظی، اذن ولی در ازدواج دختر باکره، تعیین زمان و مهریه، از شروط عمده عقد منقطع است که در ازدواج سفید وجود ندارد.

ازدواج معاطاتی نوعی ازدواج است که در فقه شیعه مورد قبول نیست. معاطات به معنای انعقاد عقد بدون تشریفات خاص و الفاظ به خصوص است. نکاح معاطاتی ازدواجی است که به منظور تشکیل خانواده و روابط جنسی میان دو جنس مخالف برقرار می شود، اما فاقد ایجاب و قبول لفظی است. در این ازدواج ممکن است طرفین بر مهریه، نفقه و سایر حقوق بین زوجین توافق کنند (ر.ک: رضایی، ۱۳۹۴) ولی در فقه شیعه، فقها در نهایت عقد نکاح معاطاتی را نپذیرفته اند. بر اساس ماده ۱۹۳ قانون مدنی، معاطات جز در مواردی که قانون استثناء کرده، صحیح است؛ از جمله موارد استثناء شده، عقد نکاح است. در ماده ۱۰۶۲ این قانون آمده است: «نکاح به ایجاب و قبول به الفاظی که صریحاً دلالت بر عقد ازدواج کند، واقع می شود». به نظر بیشتر فقهای شیعه، مانند محقق بحرانی، شیخ انصاری و امام خمینی، بطلان نکاح معاطاتی مورد اجماع علمای شیعه و اهل سنت است (ر.ک: قنبریان، ۱۳۹۶).

## روش

این مطالعه از نوع مطالعات کیفی است. روش تحقیق روش فراترکیب انتخاب شد. روش فراترکیب یکی از روش های جدید سنتز در حوزه مطالعات کیفی است که می تواند در گسترش و خلق تئوری ها، محققان علوم اجتماعی را یاری رساند. مطالعات کیفی دیدگاه های مستقل از یک پدیده خاص را ارائه می کنند که یک گروه ویژه در یک وضعیت اختصاصی تجربه کرده است، اما ترکیبی از این مطالعات در فراترکیب به ما اجازه می دهد ببینیم که تجربه مشترک این پدیده چیست و جنبه هایی متفاوت آن کدامند؟ (Aguirre & Bolton, 2014: 283).

فراترکیب نوعی مطالعه کیفی است که یافته های سایر تحقیقات کیفی در زمینه یک موضوع را به عنوان داده به کار می گیرد؛ بنابراین، نمونه های مطالعه فراترکیب را مطالعات کیفی تشکیل می دهند که محقق بر اساس سؤال پژوهشی موردعلاقه، آنها را وارد

مطالعه می‌کند (Sandelowski, 2008: 105). در واقع « فراترکیب به گروهی از رویکردها و روش‌هایی اطلاق می‌شود که برای سنتز و ترکیب یافته‌های مطالعات کیفی با هدف ارائه تفسیر جدیدی از پدیده تلاش می‌کنند (Finfgeld-Connett, 2006: 894). فراترکیب یک فرآیند است که شامل گام‌های گسسته‌ای است که محقق را قادر می‌سازد تا یک پرسش تحقیق خاص را شناسایی کرده و سپس به جست‌وجو، انتخاب، ارزیابی، خلاصه کردن و ترکیب شواهد برای پاسخ‌گویی به سؤال تحقیق بپردازد. جامعه آماری این پژوهش عبارت بود از کلیه مقالات پژوهشی حاصل از مطالعات کیفی در خصوص همباشی (هم‌خانگی، ازدواج سفید) که در بازه زمانی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۰ به چاپ رسیده است. معیارهای ورود به پژوهش عبارت بود از مقالاتی که در مجلات علمی- پژوهشی به چاپ رسیده باشد، مرتبط با موضوع همباشی باشد، در بازه زمانی پژوهش قرار گرفته باشد و روش تحقیق کیفی باشد. روش اجرای پژوهش بدین‌صورت بود که ابتدا با استفاده از کلیدواژه‌های مرتبط با موضوع شامل همباشی، هم‌خانگی، هم‌بالینی و ازدواج سفید، مقالات پژوهشی در پایگاه‌های اطلاعاتی همچون نورمگز، پرتال جامع علوم انسانی، مگ ایران، مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی جست‌وجو شد. در جست‌وجوی اولیه و بدون محدودیت زمانی ۱۳۴ مقاله یافت شد که با استفاده از معیارهای ورود و خروج و حذف موارد تکراری به ۵۴ مقاله کاهش یافت. سپس با بررسی عنوان و چکیده مقالات در نهایت ۳۰ مقاله باقی ماند. در ادامه با بررسی کل متون مقالات و حذف مقالاتی که در مجلات علمی- پژوهشی به چاپ نرسیده بودند، در نهایت ۱۴ مقاله انتخاب شد. در جدول زیر ویژگی‌های عمومی این مقالات ارائه شده است.

جدول شماره ۱: ویژگی‌های عمومی پژوهش‌ها

ردیف	محقق	موضوع	سال	شهر	تعداد نمونه
۱	ابراهیمی، مرضیه	علل، زمینه‌ها و پیامدها	۱۳۹۸	تهران	۱۰
۲	احمدوند شاهوردی، محمد؛ حسین رضاپور؛ مسعود غلامعلی لواسانی	واکاوی تجربه همباشی و انگیزه‌ها	۱۴۰۰	تهران	۱۰
۳	اعتمادی فرد، سیدمهدی؛ غزاله حسینی	آسیب‌شناسی ازدواج سفید	۱۳۹۸	اصفهان	۱۶
۴	اکبرزاده فاطمه؛ سیدعلی هاشیمان‌فر	گونه‌شناسی تجربه تعهد در همباشی	۱۳۹۸	تهران	۱۸
۵	امجدی، فرزانه؛ عالیبه شکر بیگی؛ سعید معدنی	علل و پیامدها	۱۳۹۹	تهران	۱۶
۶	امیدوار، پوران؛ پروانه دانش؛ فاطمه جواهری	شرایط، زمینه‌ها و پیامدها	۱۳۹۷	تهران	۲۰
۷	آزاد ارمکی، تقی؛ محمدحسین شریفی ساعی؛ مریم ایثاری؛ سحر طالبی	زمینه‌ها و بسترهای بروز	۱۳۹۱	اسلامشهر	۲۱
۸	آقای، مجید	علل گرایش به همباشی	۱۳۹۸	گیلان	۱۴
۹	رضانی‌فر، حدیثه؛ محمدعلی آدیش	علل گرایش و پیامدها	۱۳۹۷	تهران	۱۵
۱۰	زاهدی اصل، محمد؛ منصور فتحی؛ رقیه محمدزاده	فهم تجارب همباشی و پیامدها	۱۴۰۰	تهران	۱۶
۱۱	سهراب‌زاده، مهران؛ میلاد نورزی؛ اسماعیل عسکری کویری	انگیزه‌ها و زمینه‌ها	۱۳۹۶	اصفهان	۳۰



۱۲	فرامرزی، فرزانه؛ محمدصادق مهدوی؛ فرح ترکمان	ارائه تصویری از بر ساخت واقعیت اجتماعی همباشی	۱۳۹۶	تهران	۱۵
۱۳	کریمیان، نادر؛ سمانه سالاری؛ بختیار می‌کاری	علل و انگیزه‌ها	۱۳۹۳	بندرعباس، تهران، کرمان	۲۳
۱۴	گلچین، مسعود؛ سعید صفری	زمینه‌ها، فرایند و پیامدها	۱۳۹۶	تهران	۱۶

### میزان همباشی در ایران و روند آن در آینده

همباشی پدیده‌ای منتج از زندگی مدرن است. این شیوه همزیستی در اصل صورت‌بندی جدیدی از زندگی مشترک زن و مرد است که به‌ویژه پس از انقلاب جنسی در غرب ظهور یافته است و در کشورهای مختلف مثل آلمان شرقی و سوئد به‌صورت هنجار درآمده و در دانمارک به‌اندازه ازدواج رواج دارد. در انگلستان ابتدا پذیرفته نبود و رسوایی محسوب می‌شد ولی هنوز هم به نظر می‌رسد آن‌گونه که در سوئد موضوعی عادی است، در انگلستان فراگیر نیست و جایگزین ازدواج نشده است (گیدنز، ۱۳۸۹: ۴۵۲).

بررسی همباشی در کشورهای مختلف نشان می‌دهد این پدیده در کشورهای مختلف جهان رواج یافته حتی گزارش‌های مختلفی از رواج آن در کشورهای اسلامی دارد. ایران اسلامی از این پدیده مصون نمانده و در سال‌های اخیر گزارش‌هایی از رواج آن در قشر تحصیل‌کرده به گوش می‌رسد. مواجهه با این پدیده در ابتدا با انکار آن شروع شد به‌طوری‌که دکتر گلزاری از مسئولان وقت وزارت ورزش و جوانان در مصاحبه با خبرگزاری فارس رواج این پدیده را انکار می‌کند. شاید اظهار نظر سردار طلایی عضو شورای شهر تهران در ابتدای دهه ۹۰ اولین تأیید بر رواج این پدیده در کلان‌شهرها باشد (اعتماد، دوشنبه ۱۱ دیماه ۱۳۹۱، شماره ۲۵۸۲). با رواج این پدیده در کلان‌شهر تهران و دیگر کلان‌شهرهای ایران دیگر جایی برای انکار آن باقی نمی‌ماند و انجام پژوهش‌های متعدد دانشگاهی تأییدی بر رواج آن ایران است. پژوهش‌های انجام شده عمدتاً به روش کیفی و با مصاحبه با تعداد معدودی از افراد دارای تجربه همباشی انجام شده است و داده متقنی از میزان رواج این پدیده در کشور در دست نیست. داده‌هایی که در اختیار

داریم، به حوزه نگرش‌سنجی درباره همبستگی باز می‌گردد و می‌تواند ما را در تحلیل روند و آینده همبستگی در ایران کمک کند. اولین داده‌ای که در اختیار داریم، مربوط به موج سوم پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان است که در سال ۱۳۹۵ انجام شده است. در این پیمایش ملی از پاسخ‌گویان خواسته شده است میزان موافقت و مخالفت خود را با همبستگی بیان کنند. بر اساس داده‌های این پیمایش ۹۱/۳ درصد پاسخ‌گویان مخالفت خود را این پدیده ابراز داشته، در مقابل ۲/۷ درصد نیز با زندگی دختر و پسر بدون ازدواج رسمی موافق بوده‌اند. پیمایش ملی خانواده در سال ۱۳۹۸ نیز به این موضوع پرداخته است و میزان موافقت و مخالفت با همبستگی سؤال شده است. بررسی داده‌های این پیمایش نشان از رشد میزان موافقت جامعه ایرانی با همبستگی دارد. بر اساس این پیمایش، ۸۰/۲۵ درصد پاسخ‌گویان با همبستگی مخالف و ۹/۷۵ درصد با این پدیده موافق بوده‌اند. بررسی داده‌های این دو پیمایش ملی نشان از رشد میزان موافقت با همبستگی در جامعه ایرانی دارد و احتمال رواج بیشتر این نوع همزیستی در کلان‌شهرها و در بین گروه‌های تحصیل‌کرده دانشگاهی جوان می‌رود؛ بنابراین بایستی در مواجهه با پدیده از رویکرد انکار و منفی‌گرایانه دست برداشت و با سیاست‌گذاری صحیح این پدیده را به حداقل ممکن رساند.

**جدول شماره ۲: میزان موافقت با همبستگی در موج سوم پیمایش ارزش‌ها و**

**نگرش‌های ایرانیان ۱۳۹۵**

**با زندگی دختر و پسر بدون ازدواج رسمی (قانونی) چقدر موافق یا مخالفید؟**

درصد	موارد
۶۲/۳	کاملاً مخالف
۲۹	مخالف
۴/۲	نه موافق و نه مخالف
۱/۹	موافق
۰/۸	کاملاً موافق
۹۸/۲	پاسخ معتبر
۱/۸	بدون پاسخ
۱۰۰	جمع

جدول شماره ۳: میزان موافقت با همباشی در پیمایش ملی خانواده ۱۳۹۸

زندگی دختر و پسر بدون ازدواج رسمی (قانونی) اشکالی ندارد.

درصد	موارد
۳۴/۵۵	کاملاً مخالف
۴۵/۷	مخالف
۶/۴	تا حدودی
۷/۱۵	موافق
۲/۶	کاملاً موافق
۳/۷	نظری ندارم
۱۰۰	جمع

جدول شماره ۴: میزان موافقت و مخالفت با زندگی دختر و پسر بدون ازدواج رسمی (قانونی) برحسب گروه‌های سنی در موج سوم ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان

۱۳۹۵ و پیمایش ملی خانواده ۱۳۹۸

کاملاً مخالف		مخالف		تا حدودی		موافق		کاملاً موافق		
۱۳۹۸	۱۳۹۵	۱۳۹۸	۱۳۹۵	۱۳۹۸	۱۳۹۵	۱۳۹۸	۱۳۹۵	۱۳۹۸	۱۳۹۵	
۲۷/۹	۵۹/۴	۴۳/۳	۳۲	۱۰/۳	۵/۳	۸/۵	۲/۲	۳/۹	۱	۲۹-۱۵ سال
۳۴/۹	۶۴/۱	۴۶/۸	۲۹	۵/۷	۴/۳	۷/۱	۲	۲/۳	۰/۶	۴۹-۳۰ سال
۴۳/۳	۶۸/۳	۴۵/۷	۲۶/۷	۲/۸	۲/۹	۵/۱	۱/۳	۱/۲	۰/۷	۵۰ سال و بالاتر

یافته‌ها:

الف) ویژگی‌های کلی

(۱) تعبیر استفاده شده برای نام‌گذاری این پدیده

بررسی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که از تعبیر مختلف برای تسمیه این پدیده استفاده است. هم‌خانگی، همباشی و ازدواج سفید مفاهیمی هستند که محققین برای نام‌گذاری

این موضوع استفاده کرده‌اند. ازدواج سفید و هم‌خانگی هرکدام با ۳۵/۷ درصد بیشترین فراوانی را داشته‌اند و هم‌خانگی با ۲۱/۴ درصد در ردیف بعدی قرار دارد.

**جدول شماره ۵: تعابیر استفاده شده در پژوهش‌ها**

درصد	تعداد	تعابیر
۲۱/۴	۳	همباشی
۷/۲	۱	همباشی (ازدواج سفید)
۳۵/۷	۵	هم‌خانگی
۳۵/۷	۵	ازدواج سفید
۱۰۰	۱۴	جمع

**(۲) تاریخ انتشار مقالات**

بررسی مقالات منتشرشده از حیث تاریخ انتشار نشان می‌دهد در دهه هشتاد هیچ مقاله‌ای در این مورد چاپ نشده است و تمامی مقالات در دهه نود به انتشار رسیده است. از کل مقالاتی که در دهه نود به انتشار رسیده است، تنها ۱۴ درصد در نیمه اول دهه نود و بقیه (۸۶ درصد) در نیمه دوم دهه نود انتشار پیدا کرده است. بررسی این موضوع نشان می‌دهد که به‌تازگی این موضوع مورد توجه محققین قرار گرفته است و یا اینکه اجازه طرح این موضوع به‌طور عمومی داده شده است.

**جدول شماره ۶: تاریخ انتشار مقالات**

درصد	تعداد	تاریخ انتشار
۱۴/۳	۲	۱۳۹۵-۱۳۹۱
۸۵/۷	۱۲	۱۴۰۰-۱۳۹۶
۱۰۰	۱۴	جمع

**(۳) مدت همباشی**

بررسی مدت‌زمان و سابقه همباشی افراد مصاحبه‌شده نیز نشان می‌دهد اکثر افراد زیر پنج سال سابقه همباشی داشته‌اند، اگرچه سابقه همباشی ۱۰ تا ۲۰ سال نیز گزارش شده است.

#### جدول شماره ۷: مدت زمان همباشی

درصد	تعداد	مدت زمان همباشی
۷۱	۲۷	۱-۳ سال
۷/۹	۳	۴-۵ سال
۱۵/۸	۶	۵-۱۰ سال
۵/۳	۲	۱۰ سال و بیشتر
۱۰۰	۳۸	جمع

#### (۴) محل جمع‌آوری اطلاعات

بررسی جامعه آماری این پژوهش‌ها نشان می‌دهد اکثر این پژوهش‌ها در شهر تهران (۶۲/۵ درصد) انجام شده است. شهر اصفهان با ۱۲/۵ درصد و شهرهای گیلان، بندرعباس، کرمان و اسلامشهر با ۶/۲۵ درصد در ردیف‌های بعدی قرار دارد؛ مانند بسیاری از تحولات دیگر ابتدا در تهران و با فاصله کوتاهی در شهرهای بزرگ و سپس شهرهای کوچک و روستاها درگیر تحولات و تغییرات فرهنگی و اجتماعی می‌شوند.

#### جدول شماره ۸: مدت زمان همباشی

درصد	تعداد	محل جمع‌آوری اطلاعات
۶۲/۵	۱۰	تهران
۱۲/۵	۲	اصفهان
۶/۲۵	۱	گیلان
۶/۲۵	۱	بندرعباس
۶/۲۵	۱	کرمان
۶/۲۵	۱	اسلامشهر
۱۰۰	۱۶	جمع

#### (۵) سن افراد

بررسی مقالاتی که اطلاعات جمعیت‌شناسی افراد مصاحبه‌شونده را منتشر کرده‌اند نشان می‌دهد این افراد عمدتاً در گروه سنی ۲۵ تا ۳۵ سال قرار دارند. اگرچه نمونه‌هایی نیز سن خود را ۲۲ تا ۲۴ سال و در مواردی سن مصاحبه‌شونده‌ها بالای ۳۵ سال (۳۶ تا ۵۰ سال) نیز گزارش شده است.

### ۶) میزان تحصیلات

از نظر تحصیلات تقریباً ۹۰ افراد دارای تحصیلات عالی هستند. در بین این افراد اکثریت دارای لیسانس و دانشجوی لیسانس و در ردیف بعدی فوق لیسانس و دکتری گزارش شده است. چند مورد نیز میزان تحصیلات خود را دیپلم ذکر کرده‌اند.

جدول شماره ۹: میزان تحصیلات

درصد	تعداد	میزان تحصیلات
۹/۶	۷	دیپلم
۱/۴	۱	کاردانی
۳۸	۲۸	کارشناسی
۲۲	۱۶	کارشناسی ارشد
۸/۲	۶	دکتری
۲۲	۱۶	دانشجو (در مقاطع مختلف تحصیلی)

### ۷) وضعیت اشتغال

بررسی داده‌های پژوهش‌هایی که اطلاعات نمونه خود را منتشر کرده‌اند نشان می‌دهد بیش از ۹۰ درصد افراد که مبادرت به همباشی کرده‌اند شاغل بوده‌اند. البته از نظر وضعیت اشتغال بسیاری شغل پاره‌وقت داشته‌اند.

#### ب) شرایط علی همباشی

شرایط علی یا سبب‌ساز، معمولاً آن دسته از رویدادها و وقایع هستند که بر پدیده‌ها تأثیر می‌گذارند (استراوس و کوربین، ۱۳۸۵: ۱۵۲). بررسی پژوهش‌ها نشان از این دارد که از عوامل مختلفی به‌عنوان شرایط علی همباشی ذکر شده است. از طرف دیگر بررسی این پژوهش‌ها نشان می‌دهد توافق بر سر شرایط علی وجود ندارد و در پژوهش یک عامل به‌عنوان شرایط علی و در پژوهش دیگر به‌عنوان شرایط مداخله‌گر معرفی شده است. با وجود این، می‌توان از عوامل زیر به‌عنوان شرایط علی همباشی در پژوهش‌ها یاد کرد.

#### ۱) تغییر نگرش جوانان به ازدواج و ارزش‌های خانوادگی

به دنبال تحولات بنیادین اقتصادی و اجتماعی‌ای که در پی مدرن‌سازی جوامع پدید آمده است، دگرگونی‌های فراوانی در ساختار خانواده و به‌تبع آن کارکردهایش در سراسر جهان ایجاد شد. یکی از این تغییرات در حوزه ازدواج صورت گرفته است.

جامعه ایران در سال‌های اخیر، همگام با دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی و ارتباط با جامعه جهانی، تغییرات گوناگونی یافته است. ارزش‌ها و نگرش‌ها درباره نهاد خانواده، ازدواج و شیوه‌های همسرگزینی از جمله زمینه‌هایی بوده‌اند که در معرض این تغییرات و دگرگونی‌ها قرار گرفته‌اند. بررسی داده‌های پیمایش ملی خانواده نشان می‌دهد اگرچه در مجموع نگرش مثبتی به ازدواج در جامعه ایرانی وجود دارد، ولی نسل‌های جوان‌تر جامعه ایرانی در مقایسه با نسل‌های پیشین خود نگرش منفی‌تری به ازدواج دارند. همچنین در مجموع نسل‌های مختلف جامعه ایرانی نگرش سنتی به ازدواج دارند ولی شاهد رشد گرایش به نگرش مدرن به ازدواج در میان نسل‌های جوان جامعه ایرانی هستیم. گرایش مدرن به ازدواج در مواردی چون: مخالفت بیشتر نسل سوم با شرط باکره بودن زن در هنگام ازدواج، موافقت بیشتر بلاشکال بودن رابطه دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج، موافقت بیشتر با بلاشکال بودن رابطه جنسی برای دختران و پسران ازدواج‌نکرده و موافقت بیشتر نسل جوان ایرانی با زندگی دختر و پسر بدون ازدواج رسمی نشان از رشد گرایش‌های مدرن به ازدواج در نسل جوان ایرانی دارد. این مسئله از این منظر قابل توجه است که این موارد با هنجارها و ارزش‌های جامعه ایرانی سازگاری ندارد و بدین ترتیب با چالش‌ها و تضادهایی در سطح نسل‌های مختلف روبه‌رو خواهیم بود (ر.ک: چیت‌ساز، ۱۴۰۰).

## ۲) تقدم بلوغ جنسی بر بلوغ اقتصادی و اجتماعی

برای نسل گذشته ازدواج و تشکیل خانواده در اولویت افراد بعد از رسیدن به سن بلوغ بوده است؛ اما برای نسل جدید داشتن تحصیلات دانشگاهی آن‌هم در مقاطع بالا و به دنبال آن یافتن شغل مناسب و به عبارتی کسب اعتبار اجتماعی، چه برای دختران و چه برای پسران، در اولویت‌های اولیه است. پس طبیعتاً برای رسیدن به این اهداف ازدواج و تشکیل خانواده به تأخیر می‌افتد و از طرفی چون جامعه ما در شرایط حاضر با تعداد زیادی از فارغ‌التحصیلان بیکار مواجه است، سن ازدواج بالا می‌رود. لازمه ازدواج و تشکیل خانواده به شکل سنتی داشتن شغل مناسب و مهم‌تر از همه امنیت شغلی است که رسیدن آن به دلایل مختلف از جمله افزایش متقاضیان کار و کاهش ایجاد اشتغال و همچنین جمعیت زیاد جوانان با تحصیلات عالیه که متقاضی شغل مناسب و متناسب با رشته تحصیلی خود هستند، محقق نمی‌شود. از طرف دیگر ازدواج و تشکیل خانواده

با شیوه و رسم و رسوم سنتی هزینه‌های زیادی را می‌طلبد. پس با این شرایط بین بلوغ جنسی و بلوغ اقتصادی فاصله می‌افتد (ر.ک: امیدوار و همکاران، ۱۳۹۷).

### ۳) استقلال مالی در زنان

یکی از عواملی که در این پژوهش‌ها به‌عنوان سبب‌ساز همبستگی ذکر شده است، استقلال مالی زنان است. از مجموع مباحث ارائه‌شده در این مورد چنین استنباط می‌شود که با ورود مدرنیته مشارکت زنان در آموزش عالی افزایش می‌یابد و از طرف دیگر نرخ اشتغال زنان افزایش پیدا می‌کند. با افزایش سطح تحصیلات زنان و اولویت یافتن تحصیلات و اشتغال، سن ازدواج افزایش پیدا می‌کند و در مواردی باعث از دست دادن فرصت‌های ازدواج می‌شود و هم‌زمان باعث تحولات فرهنگی و اجتماعی در زنان خواهد شد. در این پژوهش‌ها چنین استدلال شده است که تحصیلات بالا و استقلال مالی زنان زمینه‌ساز پیشرفت آنان و حضور پررنگ‌تر در جامعه و به‌تبع آن اعتمادبه‌نفس بالا در آنان می‌شود. دیگر به‌مانند گذشته زنان زیر علم مردسالاری نرفته و بی‌چون‌وچرا قوانین سخت و آمرانه مردان را نمی‌پذیرد. زمانی که زنان از نظر مالی وابسته به خانواده نباشند، راحت‌تر می‌توانند در برابر ازدواج‌های سنتی و اجباری مقاومت کنند؛ زیرا در صورت رانده شدن از طرف خانواده می‌توانند گلیم خود را از آب بیرون بکشند و مستقل زندگی کنند.

### ۴) باورهای فمینیستی

اعتقاد به باورهای فمینیستی از دیگر شرایط علیّی پیدایش همبستگی است. اعتقاد فرد به باورهای فمینیستی به این معنا است که زن باید مستقل باشد و الگوهای جنسیتی رایج در ازدواج به شیوه مرسوم، موردپذیرش او نیست و طرفدار آزادی زنان و برابری میان مرد و زن است. از طرف دیگر، در ازدواج مرسوم، باورهای وی چه در بعد قانونی و چه در بعد نظام نقشی، نقض می‌شوند؛ بنابراین به سبک زندگی‌ای مانند هم‌خانگی گرایش پیدا می‌کند که در آن امکان عمل به باورهای فمینیستی وجود دارد (گلچین و صفری، ۱۳۹۶: ۵۴).

### ج) زمینه‌ها و بسترهای همبستگی

شرایط زمینه‌ای، مجموعه خاصی از شرایطی هستند که در یک زمان و مکان خاص، جمع می‌شوند تا مجموعه اوضاع و احوال یا مسائلی را به وجود آورند که اشخاص با عمل / تعامل‌های خود به آنها پاسخ می‌دهند (استراوس و کوربین، ۱۳۸۵: ۱۵۴). بررسی پژوهش‌ها



نشان می‌دهد زمینه‌های خانوادگی (کاهش کنترل و نظارت خانواده، کاهش تعامل با خانواده)، تضعیف نظارت اجتماعی (بی‌نظارت بودن در حریم شخصی و در سطح جامعه در کلان‌شهرها) به‌عنوان یکی از بسترهای فراهم‌کننده شرایط برای اقدام به همباشی ذکر شده است. گمنامی حاصل از زیستن در شهرهای بزرگ بستر مناسبی برای تجربه همباشی را فراهم می‌کند، ضعف اعتقاد دینی (دین‌گریزی یا کاهش حساسیت‌های دینی) و گرایش به زندگی سکولار از دیگر مشخصه‌های اصلی زوج‌های هم‌خانه است که در زنان با توجه به گرایش‌های فمینیستی و برابری طلبانه بیشتر بود. زنان دین یا حداقل قرائت‌های سنتی از دین را که آنها را محدودتر می‌کند، قبول ندارند و این نوع زندگی را نوعی مقاومت در برابر فشار دینی می‌دانند. البته جهانی شدن و گسترش فرهنگ سکولار و اومانیسم در گرایش به این نوع ازدواج‌های غیررسمی بی‌تأثیر نیست. از دیگر بسترها و زمینه‌های همباشی در پژوهش‌ها می‌توان تسهیل روابط دختر و پسر در شهرهای بزرگ، بالا رفتن سن ازدواج، افزایش طلاق و مهاجرت‌های شغلی و تحصیلی را نام برد.

#### د) شرایط مداخله‌گر

شرایط مداخله‌گر، مواردی هستند که شرایط علی را تخفیف یا به نحوی تغییر می‌دهند (استراوس و کوربین، ۱۳۸۵: ۱۵۴). در پژوهش‌های مورد بررسی، عضویت در گروه‌های دوستی دارای تجربه همباشی، رسانه و فضای مجازی از طریق تسهیل ارتباط و پیشرفت ارتباط عاطفی در فضای مجازی و درگیری در فرایند عاشقانه از شرایط مداخله‌گر نام برده شده است.

#### ه) پیامدها

هر جا انجام شدن یا انجام نشدن عمل / تعامل معینی در پاسخ به امر یا مسئله‌ای یا به‌منظور اداره یا حفظ موقعیتی از سوی فرد یا افرادی انتخاب شود، پیامدهایی به وجود می‌آید (استراوس و کوربین، ۱۳۸۵: ۱۵۶). پیامدهای هم‌خانگی با توجه به نوع مانعی که بر سر راه ادامه رابطه زوجین به وجود می‌آید، متفاوت است. بررسی پژوهش‌ها نشان می‌دهد از این پیامدها به‌عنوان پیامدهای همباشی ذکر شده است: کاهش سرمایه اجتماعی جوانان، تغییر روند عادی زندگی، تأثیر منفی بر کار و تحصیل، کاهش ارتباط با خانواده، کاهش تمایل به ازدواج و از دست دادن فرصت‌های ازدواج، افزایش سن

ازدواج، پنهان کاری و دروغ‌گویی، ترس از افشای رابطه و داغ ننگ و نگرانی از آینده تجربه رفتارهای پرخطر.

## بحث و نتیجه‌گیری

بررسی خانواده در قرن اخیر حکایت از تغییر و تحولات عمیق در این نهاد دارد. گیدنز معتقد است در میان تغییراتی که این روزها در جریان است، اهمیت هیچ‌کدام به اندازه اتفاقاتی نیست که در زندگی شخصی، در روابط جنسی - حیات عاطفی، ازدواج و خانواده در حال وقوع است (گیدنز، ۱۳۸۹: ۱). یکی از چالش‌های مهمی که به‌طور بسیار جدی، نهاد خانواده را در عرصه روابط اجتماعی دچار مشکل نموده، تحول، دگرگونی و تغییراتی است که در نگرش‌ها، باورها، هنجارها، آداب‌ورسوم مربوط به ازدواج و همسرگزینی روی داده است (ر.ک: شکرپیگی، ۱۳۸۷). همباشی یکی از الگوهای تغییر شکل یافته ازدواج است. انقلاب جنسی اواخر دهه ۱۹۶۰ به تغییر گفتمان جنسی و تغییر اساسی در نگرش‌ها، اخلاق و رفتار جنسی در بسیاری از کشورهای غربی منجر شد که یکی از مهم‌ترین پیامدهای آن گسترش روابط جنسی پیش از ازدواج در این کشورها بوده است. این الگوی روابط جنسی پیش از ازدواج به تدریج نقاط دیگر جهان را نیز فراگرفت. این دگرگونی از رابطه جنسی اسطوره‌زدایی کرد و علاوه بر افزایش سن ازدواج، زمینه‌های پیدایی همباشی را به وجود آورد (نصرتی‌نژاد و بهرامی، ۱۳۹۶: ۳۷). بر اساس نظر نازیو، گسترش همباشی در کشورهای غربی، مهم‌ترین تغییر در شکل الگوی تغییر خانواده در پنجاه سال اخیر بوده است ((ر.ک: Nazio, 2008).

جامعه ایرانی و نهاد خانواده از این تحولات در امان نبوده است. جامعه ایرانی در صدسال اخیر با قرار گرفتن در فرایند نوسازی در عرصه‌های مختلف و از جمله در حوزه خانواده دچار تحولات بسیاری شده است. یکی از این تحولات را باید در تحولات حوزه ازدواج و همسرگزینی جست‌وجو کرد. در یکی دو دهه اخیر جامعه ایرانی با پدیده همباشی مواجه شده است. انکار این پدیده اولین واکنش جامعه ایرانی بوده است و در ادامه با رواج محدود این پدیده در شهرهای بزرگ دیگر جایی برای انکار و کتمان باقی نماند. در دهه نود پژوهش‌هایی درباره بررسی ابعاد مختلف این موضوع انجام شد. این

مطالعه با فراترکیب یافته‌های مطالعات کیفی، به ارائه تفسیر جدیدی از پدیده پرداخت. ترکیب مطالعات مورد بررسی نشان می‌دهد:

(۱) بررسی واژه‌هایی که برای نام‌گذاری این پدیده استفاده شده است نشان می‌دهد در ادبیات پژوهشی برای نام‌گذاری این پدیده بیشتر از عناوینی چون: همباشی، هم‌خانگی، ازدواج سفید و هم‌بالینی استفاده شده است. به نظر می‌رسد چگونگی خوانش از این پدیده در نام‌گذاری آن مدخلیت دارد. کسانی که از دیدگاه حقوقی و وجه آسیب‌شناسانه به این موضوع ورود کرده‌اند، بیشتر تمایل دارند آن را ازدواج سیاه بنامند. مجید آقایی (۱۳۹۸) در پژوهش «واکاوی جرم‌شناسانه ازدواج سفید با رویکرد جامعه‌شناختی» معتقد است همباشی پدیده‌ای نه شرعی، نه عرفی، نه قانونی و نه سفید است که نتیجه آن جز رواج فساد و بی‌بندوباری در جامعه نیست که آسیب‌های روانی، اجتماعی و اقتصادی فراوانی در جامعه دارد که از جمله می‌توان به از بین رفتن بنیان خانواده، رواج سبک زندگی غربی و آزادی‌های جنسی اشاره کرد. اعتمادی‌فرد نیز بر وجه آسیب‌شناسانه آن تأکید دارد و معتقد است: همباشی وضعیتی آستانه‌ای است که تحت عنوان ازدواج سفید نمی‌گنجد؛ بلکه نشانه نوعی آسیب و نابهنجاری در نهاد خانواده است؛ نابهنجاری که کنشگران از سر اراده و به‌منظور نقض قوانین رسمی خانوادگی صورت می‌دهند (ر.ک: اعتمادی‌فرد و حسینی، ۱۳۹۸). آزاد ارمکی و همکاران (۱۳۹۱) از واژه هم‌خانگی برای این پدیده استفاده کرده‌اند و هم‌خانگی را زندگی مشترک دو شریک جنسی بدون ازدواج با یکدیگر می‌دانند. آزاد ارمکی و همکاران معتقدند: فرایند جهانی شدن در ابعاد گوناگون اقتصادی، فرهنگی و تکنولوژیکی خود به تدریج و در طول سالیان اخیر زمینه‌های بروز انواع تغییرات اجتماعی را در حوزه خانواده در جامعه ایرانی ایجاد کرده است؛ نتیجه این تحولات و فرایندهای جامعه‌پذیری جهانی سبب شده است که روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران گسترش یابد. روابطی که به تدریج با افزایش یافتن، متکثر و متنوع نیز شده‌اند؛ تنوعی از تغییرات که هم‌خانگی نیز یکی از محصولات آن بوده است. به عبارتی، هم‌خانگی در ایران ظهور نکرد بلکه وارد شد؛ الگویی از رابطه که ریشه‌های عمیق

غربی دارد و محصول تغییرات الگوی خانواده در چند دهه گذشته در این کشورها بوده است.

(۲) این پدیده در گروه سنی جوان رواج دارد و افراد دارای تجربه همباشی عمدتاً در فاصله سنی ۲۵ تا ۴۰ سال قرار دارند.

(۳) همباشی در افراد دارای تحصیلات عالی و دانشجویان مقاطع مختلف تحصیلی بیشتر رواج دارد.

(۴) همباشی در کلان‌شهرها که امکان گمنامی و تضعیف نظارت اجتماعی در آن وجود دارد رواج پیدا کرده است.

(۵) بخش قابل توجهی از افراد دارای تجربه همباشی از مهاجرین به کلان‌شهرها هستند. مهاجرت شغلی و تحصیلی عمده دلیل آنان بوده است.

(۶) بررسی مدت‌زمان همباشی: اکثر افراد مدت همباشی خود را کمتر از ۵ سال ذکر کرده‌اند. به نظر می‌رسد همباشی در ایران پدیده‌ای نوظهور است.

(۷) در تحلیل این پدیده عمدتاً از نظریه نوسازی، جهانی‌شدن، تحولات فرهنگی اینگلهارت و عشق سیال گیدنز استفاده شده است.

(۸) شرایط عالی همباشی: تحولات فرهنگی اجتماعی در عرصه ازدواج و ارزش‌های خانوادگی، تقدم بلوغ جنسی بر بلوغ اقتصادی اجتماعی، استقلال مالی زنان، باورهای فمینیستی از عمده عوامل سبب‌ساز همباشی در ایران نام برده شده است.

(۹) بسترها و زمینه‌های همباشی: در این پژوهش‌ها کاهش کنترل و نظارت خانواده، تضعیف نظارت اجتماعی، ضعف اعتقادات دینی و دین‌گریزی جوانان، بالا رفتن سن ازدواج، افزایش نرخ طلاق و مهاجرت‌های شغلی از عمده زمینه‌ها و بسترهای همباشی در ایران ذکر شده است.

(۱۰) شرایط مداخله‌گر: آشنایی با افراد دارای تجربه همباشی و تسهیل ارتباط، گسترش ارتباط و پیشرفت ارتباط عاطفی در فضای مجازی به‌عنوان شرایط مداخله‌گر بیان شده است.

(۱۱) پیامدهای همباشی: کاهش سرمایه اجتماعی، کاهش ارتباطات خانوادگی، کاهش ارتباط با دوستان، افزایش سن ازدواج، از دست دادن فرصت ازدواج، کاهش

فرزندآوری، کاهش تمایل به ازدواج، پنهان‌کاری، داغ‌نگ، ترس از افشای رابطه، نگرانی از آینده و افزایش احتمال رفتارهای پرخطر به‌عنوان پیامدهای همباشی ذکر شده است. (۱۲) رابطه جنسی و رفع نیازهای جنسی از مهم‌ترین اصول در این نوع رابطه بیان شده است.

(۱۳) تفاوت‌های جنسیتی در همباشی: به نظر می‌رسد تفاوت‌های جنسیتی در همباشی قابل توجه باشد. اهم این تفاوت‌ها در موارد زیر خلاصه می‌شود:

الف) ارضای نیازهای جنسی و عاطفی: مردان بیشتر در این رابطه دنبال رفع نیازهای جنسی خود هستند و نیازهای عاطفی در اولویت بعدی آنان است؛ اما در زنان نیازهای عاطفی در اولویت است و رفع نیازهای جنسی در اولویت دوم قرار دارد.

ب) همباشی مقدمه ازدواج: زنان بیشتر متمایل هستند این رابطه به‌عنوان مقدمه ازدواج تلقی شود و دنبال ازدواج دائم هستند، ولی مردان عمدتاً همباشی را مقدمه ازدواج دائم تلقی نمی‌کنند و بیشتر به دنبال شریک جنسی هستند.

ج) تعهد در رابطه: از مجموعه مباحث چنین برمی‌آید زنان تعهد بیشتری در این نوع رابطه دارند و تعهد مردان کمتر گزارش شده است.

د) داغ‌نگ: ترس از افشای رابطه در زنان پیامدهای به‌مراتب شدیدتری نسبت به مردان دارد.

(۱۴) رضایت‌مندی ضامن بقا و تداوم همباشی شمرده شده است. اگرچه جدایی در این رابطه هزینه‌های اجتماعی خیلی زیادی همچون طلاق ندارد، ولی بار عاطفی زیادی بر فرد تحمیل می‌کند. ابهاماتی وجود دارد که بعضاً این رضایت جنبه تظاهری دارد و شاهد نوعی دلیل‌تراشی برای رضایت‌مندی هستیم.

(۱۵) بررسی دقیق‌تر پژوهش‌ها نشان می‌دهد با سنخ‌های مختلفی از همباشی در ایران مواجه هستیم؛ اول همباشی به‌عنوان یکی از الگوهای روابط جنسی پیش از ازدواج؛ دوم همباشی به‌عنوان بدیل ازدواج؛ سوم همباشی ناشی از وابستگی اقتصادی و عدم برخورداری از مسکن (در زنان مطلقه، مهاجرین زن دانشجوی و مهاجرین شغلی)؛ و چهارم رابطه همباشی منقطع که در آن با شقوق مختلفی روبه‌رو هستیم؛ گاه هر دو طرف دارای مسکن مستقل هستند و برای روزهای محدود در منزل یکی از طرفین این رابطه برقرار می‌شود؛ گاه یکی از طرفین دارای منزل مستقل است و تأمین هزینه‌ها بر

عاهده اوست و در این صورت بنا به شرایطی (زندگی در خوابگاه، زندگی در منزل پدر و مادر) مدتی در هفته به دیدن او می‌رود. غالباً در این نوع همباشی رفع نیاز جنسی در اولویت است.

۱۶) اهم پیشنهادهایی که در این تحقیقات ارائه شده است، به قرار زیر است:

\* کاهش نابرابری‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در جامعه و بازنگری در سیاست‌های شغلی

\* تسهیل شرایط ازدواج آسان و رفع موانع ازدواج

\* پرهیز از هزینه‌های سنگین در ازدواج و کاهش تشریفات پرخرج در امر ازدواج

\* نظارت والدین بر فرزندان، تأکید بر رفع نیازهای عاطفی در خانواده، تعامل و گفتگو با فرزندان از دیگر راهکارهای پیشنهادی است.

\* ترویج اعتقادات دینی

\* رفع تبعیض‌های جنسی و تأمین آزادی‌های مشروع زنان

\* کمک به شناخت کامل از پدیده با حمایت از پژوهش‌های جدیدتر و بررسی ابعاد مختلف این پدیده.

۱۷) نحوه مواجهه با این پدیده: مواجهه با این پدیده همچون بسیاری از مظاهر مدرنیته با انکار شروع شد و در ادامه رویکرد منفی‌نگرانه و برشمردن پیامدهای منفی آن ادامه یافت. در ادامه شاهد رویکرد واقع‌نگرانه به این پدیده هستیم که از سوی مراکز علمی، پژوهشی و دانشگاه‌ها در قالب انجام پژوهش‌های کاربردی و پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری دنبال می‌شود. به نظر می‌رسد رویکرد واقع‌نگرانه به همباشی می‌تواند ما را در مواجهه صحیح با این پدیده کمک کند. باید در نظر داشت که اتخاذ رویکرد واقع‌نگرانه به معنای بی‌تفاوتی و انفعال در برابر همباشی و آن را ناشی از عوارض مدرن شدن جامعه ایرانی دانستن نیست. در برابر تحولات خانواده ایرانی و به‌ویژه تحولات در حوزه ازدواج و همسرگزینی باید با وسواس برخورد کرد. تا زمانی که ما تحلیل درستی از عوامل مؤثر بر همباشی و ابعاد و روند روبه‌رشد آن در جامعه ایرانی نداشته باشیم، نمی‌توان شیوه‌های مناسب مداخله را یافت. نکته آخر اینکه همباشی را باید ذیل تحولات خانواده ایرانی و تحولات خانواده ایرانی را باید ذیل تحولات فرهنگی و اجتماعی جامعه ایرانی در صدساله اخیر تبیین و جست‌وجو کرد.

## منابع

- ابراهیمی مرضیه (۱۳۹۸) مطالعه جامعه شناختی علل، زمینه‌ها و پیامدهای گرایش جوانان به هم‌خانگی (مورد مطالعه: جوانان شهر تهران)، مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، دوره ۱۸، شماره ۴۵، پاییز ۱۳۹۸، صص ۱-۲۷.
- احمدوند شاهرودی محمد؛ رضا پورحسین و مسعود غلامعلی لواسانی (۱۴۰۰) واکاوی پدیدارشناسانه هم‌باشی (ازدواج سفید) مورد مطالعه: جوانان شهر تهران، رویش روان‌شناسی، سال دهم، شماره ۱۱، شماره پیاپی ۶۸.
- اسمعیلی، رقیه و مهرداد اسماعیلی (۱۳۹۷) کیفیت زندگی سالمندان: مطالعه فراترکیب، پژوهش در دین و سلامت، ش، ۲، بهار.
- آزاد ارمکی تقی، شریفی ساعی محمد حسین، ایشاری مریم و طالبی سحر (۱۳۹۱) هم‌خانگی؛ پیدایش شکل‌های جدید خانواده در تهران، جامعه پژوهی فرهنگی، سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۱، صص ۴۳-۷۷.
- استروس، آنسلم و جولیت کوربین (۱۳۸۵) اصول روش تحقیق کیفی، ترجمه بیوک محمدی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اعتمادی فرد سید مهدی و حسینی عزاله (۱۳۹۸) قواعد و ضرورت‌های نظام خانواده در ایران از خلال بروز تغییرات و ناهنجاری‌ها (با تأکید بر هم‌باشی به مثابه نوعی آسیب در خانواده)، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ۸، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۸، صص ۴۳۳-۴۶۰.
- آقایی مجید (۱۳۹۸) واکاوی جرم‌شناسانه ازدواج سفید با رویکرد جامعه‌شناختی، پژوهش نامه اسلامی زنان و خانواده، سال هفتم، شماره شانزدهم، پاییز ۱۳۹۷، صص ۱۱۳-۱۴۵.
- اکبرزاده فاطمه و هاشمیان فر، سید علی (۱۳۹۸) از اخلاق متعارف تا اخلاق فراعرفی؛ گونه‌شناسی تجربه تعهد در ازدواج سفید، جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، دوره ششم، شماره ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، صص ۱۷۷-۳۰۶.
- امجدی فرزانه، شکرپیگی عالی‌ه و سعید معدنی (۱۳۹۹) برساخت اجتماعی ازدواج سفید، پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال چهاردهم، شماره اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۹ صفحات ۶۷-۹۸.
- امیدوار پوران، دانش پروانه، جواهری فاطمه، زاهدی مازندرانی محمد جواد (۱۳۹۷) مطالعه خرده فرهنگ هم‌باشی در کلان شهر تهران (شرایط، زمینه‌ها و پیامدها)، فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، سال هجدهم، زمستان، شماره ۷۱، صص ۲۷۹-۳۲۰.
- چیت‌ساز محمد جواد (۱۴۰۰) تحولات فرهنگی اجتماعی در نسل‌های مختلف خانواده ایرانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- رشیدی نژاد زهرا و یونس واحد یاریجان (۱۳۹۸) وجوه تفاوت و تشابه ازدواج موقت با پدیده ازدواج

- سفید، فصلنامه نامه الهیات، سال دوازدهم، شماره چهل و هشتم.
- رضایی، حسن (۱۳۹۵) ازدواج سفید یا همباشی سیاه، نشریه پایش سبک زندگی، ۵ (۴)، صص ۴۲-۵۶.
- رمضانی فر حدیثه و آدیش محمد علی (۱۳۹۷) مطالعه تجربه زیسته افراد در مورد ازدواج سفید در ایران (مطالعه کیفی جوانان شهر گیلان) فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی - فرهنگی، دوره هفتم، شماره ۱، تابستان ۱۳۹۷، صص ۱۹۵-۲۱۷.
- زاهدی اصل محمد، فتحی منصور و محمدزاده رقیه (۱۴۰۰) تجارب و چالشهای دختران با سابقه هم خانگی، فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، سال بیست و یکم، بهار ۱۴۰۰، شماره ۸۰، صص ۲۷۵-۳۰۹.
- سهراب زاده مهران، نوروزی میلاد و عسکری کویری اسماء (۱۳۹۶) ازدواج سفید؛ انگیزه‌ها و زمینه‌ها، فصلنامه جامعه‌شناسی سبک زندگی، سال نهم، بهار و تابستان ۱۳۹۶، صص ۱۸۹-۲۴۹.
- شکریبگی، عالیه (۱۳۸۷) بررسی جامعه‌شناختی تجددگرایی و سرمایه اجتماعی خانواده ایرانی، پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- طییبی ابوالحسنی، سید امیر حسین و وحید خاشعی ورنامخواستی (۱۴۰۰) واکاوی سیر تطور استراتژی، سیاست نامه علم و فناوری، دوره ۱۱، ش ۲.
- فرامرزی فرزانه، مهدوی محمد صادق و ترکمان فرخ (۱۳۹۶) برساخت اجتماعی هم باشی بر اساس تجربه زیسته نمونه‌ای از هم باشان، مجله مطالعات اجتماعی ایران، سال یازدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۶، صص ۹۵-۱۲۲.
- قنبریان، مهدی (۱۳۹۶) بررسی ازدواج سفید در نظام حقوقی ایران و غرب (مدرنیته)، مطالعات حقوق، ش ۱۷.
- کریمیان نادر، سالاری سمانه و ملکاری بختیار (۱۳۹۴) رابطه هم خانگی در ایران: بررسی کیفی علل و انگیزه‌های گرایش به آن، فصلنامه مطالعات روان‌شناسی، سال ششم، شماره بیست و یکم، زمستان ۱۳۹۶، صص ۱۷۷-۲۰۰.
- گلچین مسعود و صفری سعید (۱۳۹۶) کلان شهر تهران و ظهور نشانه‌های الگوی تازه‌ای از روابط زن و مرد؛ مطالعه زمینه‌ها، فرآیندها و پیامدهای هم خانگی، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره دهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۶، صص ۲۵-۵۷.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۹) چشم‌اندازهای جهانی، محمدرضا جلابی‌پور، تهران، طرح نو.
- گیدنز، آنتونی با همکاری کارن بردسال (۱۳۹۱) جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشرنی.
- میبینی دهکردی، علی و مهران کشتکار هرانکی (۱۳۹۵) فراترکیب مدل‌های نوآوری اجتماعی، برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ش ۲۶، بهار.



مکوندی راضیه (۱۳۹۶) نگرش زنان و مردان مجرد شهر تهران به همباشی و بررسی عوامل موثر بر آن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه الزهراء.  
نصرتی علی و سیدابوالقاسم حسینی زیدی و موسی لشنی (۱۴۰۰) ازدواج سفید از منظر فقهی- حقوقی، مطالعات راهبردی زنان، دوره ۲۳، شماره ۹۱، صص ۸-۱۰۶.  
وینست.ان پاریلو (۱۳۹۵) دانشنامه مسائل اجتماعی، ترجمه هوشنگ ناییب و همکاران، پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات.

- Aguirre, R. T. & Bolton, K. W. (2014) Qualitative interpretive meta-synthesis in social work
- Barlow A (2007) *cohabitation and the law* (3rd ed), Londen, Butterworth, 1.
- Finfgeld-Connett, D. (2006) *Meta-synthesis of Qualitative Health Research: A Practical Guide to Meta-Analysis and Meta-Synthesis*. Vol 3. London: Sage
- Fox, L. (2014) *The Science of Cohabitation: A Step toward Marriage, Not a Rebellion*. The Atlantic.
- Macklin, E.D (1980) "Nonmarital heterosexual cohabitation", Pp, 285-307 In *Family in Transition*, A, Skolnick & J, H, Skolnick eds, Boston Little Brown.
- Nazio T, *Cohabitation* (2008) *Family & Society*, Routledge; 2008
- Sandelowski, M., (2008) Reading, writing and systematic review. *Journal of Advanced Nursing*, 64(1), pp. 104-10.
- Ring, N., Jepson, R. & Ritchie, K. (2011) Methods of synthesizing qualitative research studies for health technology assessment. *International Jurnal Technology Assess Health Care*, 27(4), p. 384-90.
- YuJ, XieY (2015) Cohabitation in China: Trends and determinants. *Population-and Development Review*;41(4): 607-28.



فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره پنجم، پاییز ۱۴۰۱: ۱۳۴-۱۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۶

نوع مقاله: پژوهشی

## تأثیر نابرابری‌ها در مهاجرت از مناطق مرزی ایران؛ چشم‌اندازی سیاست‌گذارانه

ولی‌اله رستمعلی‌زاده\*

رضا نوبخت\*\*

### چکیده

نقش نابرابری‌های منطقه‌ای و فضایی در مهاجرت از مناطق مرزی کشور کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در صورتیکه مناطق مرزی ایران دارای اهمیتی استراتژیک از جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هستند و بی‌توجهی به این مناطق می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری به‌همراه داشته باشد. این مقاله به دنبال بررسی این موضوع است که مناطق مرزی ایران به لحاظ نابرابری‌های فضایی در چه وضعیتی قرار دارند و این نابرابری‌ها چه تأثیری بر مهاجرت از این مناطق دارند. برای سنجش نابرابری فضایی در بین شهرستان‌های مرزی از آمار سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵، سالنامه‌های آماری استان‌ها در سال ۱۳۹۵ و داده‌های سازمان هواشناسی در دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۰ استفاده شده است. برای وزن‌دهی و ترکیب مؤلفه‌ها و ساخت شاخص نابرابری از روش تحلیل عاملی استفاده شده است. برای پهنه‌بندی و سطح‌بندی شهرستان‌ها از نرم‌افزار ArcPro و برای تحلیل رابطه بین نابرابری و مهاجرت، از روش آماری GWR استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد که نابرابری در شهرستان‌های شرق و جنوب شرقی در مقایسه با دیگر نقاط بیشتر است. همچنین، ۶۶ درصد از شهرستان‌های مرزی دارای موازنه مهاجرتی منفی در دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۰ هستند.

\* نویسنده مسئول: دانشیار گروه مهاجرت و شهرنشینی، موسسه تحقیقات جمعیت کشور، ایران

v.rostamalizadeh@nipr.ac.ir

Rznoubakht1981@pnu.ac.ir

\*\* استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران



بر اساس مدل رگرسیون فضایی وزنی، ۶۷ درصد از تغییرات متغیر خالص مهاجرت به وسیله متغیرهای مستقل تبیین شده و همچنین بر اساس مقدار میانگین ارائه شده، عامل‌های ساختار جمعیت و اقتصادی بیشترین اثرگذاری را بر خالص مهاجرت در شهرستان‌های مرزی دارند. بنابراین، نابرابری در شهرستان‌های مرزی یک عامل مهم در میزان خالص مهاجرت است و عوامل مختلف اجتماعی، اقتصادی، جمعیتی و محیطی اثر متفاوتی بر هر کدام از شهرستان‌ها دارند.

**واژه‌های کلیدی:** نابرابری منطقه‌ای، نابرابری فضایی، مناطق مرزی، مهاجرت، مهاجرت داخلی.

## مقدمه

امروزه یکی از مهم‌ترین موضوعات اجتماعی که آثار اقتصادی و فرهنگی گسترده‌ای بر کشورها دارد، پدیده مهاجرت است. اهمیت موضوع مهاجرت به این دلیل است که فرد مهاجر با جابه‌جایی از مکانی به مکان دیگر، هم خود، هم مکانی که از آن مهاجرت کرده است و هم مکانی را که به آن مهاجرت می‌کند، تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به طوری که با افزایش تعداد مهاجران، مناطق مبدأ و مقصد به میزان قابل توجهی از این پدیده متأثر می‌شوند. از این‌رو، شناخت عوامل مهاجرت می‌تواند مناطق مبدأ و مقصد را در جهت تعیین سیاست‌گذاری برای تغییر روند مهاجرت یاری رساند.

مطالعات متعددی در ارتباط با موضوع مهاجرت در ایران انجام شده است. در تعدادی از این مطالعات به نقش برنامه‌های توسعه، مدرنیزاسیون، درآمدهای نفتی، سیاست‌گذاری‌ها و نیز میزان اعتبارات عمرانی در جریان‌های مهاجرتی بین استانی اشاره شده است (ر.ک: آقاجانین، ۱۳۷۰؛ سنایی، ۱۳۷۵؛ صالحی، ۱۳۷۷؛ زاهد، ۱۳۸۵). در برخی دیگر از مطالعات به نقش متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی سطح کلان مانند درآمد و دستمزد، اشتغال، رشد و تراکم جمعیت در جریان‌های مهاجرتی توجه شده است (ر.ک: پورجلالی و همکاران، ۱۳۷۶). تعدادی دیگر نیز به تغییرات الگو و جریان‌های مهاجرتی در طول زمان، نقش تعیین‌کننده‌های فردی مهاجرت و عواملی همانند شبکه‌ها و نقش و جایگاه زنان توجه کرده‌اند (ر.ک: کوششی، ۱۳۸۳؛ مشفق، ۱۳۸۹؛ قاسمی اردهایی، ۱۳۹۲؛ محمودیان، ۱۳۷۹). علیرغم مطالعات متعدد در حوزه مهاجرت، تأثیر نابرابری‌های منطقه‌ای - فضایی و تفاوت‌های اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و غیره در مناطق کشور، به‌خصوص نقش نابرابری‌ها در مهاجرت از مناطق مرزی کشور، به نسبت کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین هم بحث نابرابری‌های منطقه‌ای و فضایی در مهاجرت و هم مهاجرت از مناطق مرزی کمتر مورد اقبال بوده است. در صورتی که مناطق مرزی ایران دارای اهمیتی استراتژیک از جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هستند و بی‌توجهی به این مناطق می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری در بخش‌های مختلف به‌همراه داشته باشد. از این‌رو، توجه به رفتارهای جمعیتی این مناطق به‌ویژه

جابه‌جایی‌های مکانی حائز اهمیت است و می‌تواند در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های آینده مفید باشد.

در مطالعات انجام‌شده در حوزه بررسی توسعه مناطق در ایران، به این موضوع اذعان شده است که درجه و میزان توسعه‌یافتگی مناطق مختلف تفاوت قابل ملاحظه‌ای با یکدیگر داشته و به نوعی نابرابری منطقه‌ای و فضایی در این حوزه کاملاً مشهود است. این موضوع به‌خصوص در میان مناطق مرزی و مرکزی ایران به‌وضوح قابل مشاهده است. بررسی‌های انجام شده، عدم تعادل‌های اجتماعی و اقتصادی و نابرابری‌های توسعه‌ای میان مناطق مرزی و مرکزی ایران را نشان می‌دهند (ابراهیم‌زاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۱۴؛ بهشتی و همکاران، ۱۳۹۷؛ صالحی، ۱۳۹۷؛ پوراصغر سنگاچین و همکاران، ۱۳۹۱؛ فتح‌اللهی و همکاران، ۱۳۹۵؛ عندهلیب و مطوف، ۱۳۸۸).

مطالعات همچنین نشان می‌دهند که فقدان توازن و تعادل در توزیع امکانات، تسهیلات و سرمایه در کشور - یعنی در واقع نابرابری‌های منطقه‌ای و فضایی - شکل‌گیری جریان‌های مهاجرتی به سمت محورهای توسعه را هدایت و تسهیل می‌کنند (قادری حاجت و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۲۳ و ۱۲۴؛ موسوی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۹۱). از این‌رو، این پژوهش به‌دنبال بررسی این موضوع است که مناطق مرزی ایران به‌لحاظ نابرابری‌های فضایی در چه وضعیتی قرار دارند و این نابرابری‌ها چه تأثیری بر مهاجرت از این مناطق دارند.

## مبانی نظری

### تعریف و مفهوم نابرابری و نابرابری منطقه‌ای

تجلی‌های نابرابری را می‌توان در اشکال مختلف از جمله نابرابری اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، نژادی، قومی، مذهبی، جنسیتی و نیز اشکال مشخص‌تر درآمدی، تغذیه‌ای، آموزشی و بهداشتی بررسی کرد (راغفر و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۴۲). معنای اولیه نابرابری به تمایز میان افراد اشاره دارد، به نحوی که بین زندگی آنها به‌ویژه از نظر حقوق، فرصت‌های زندگی، پاداش‌ها و امتیازات، اختلاف آشکار و پنهان زیادی وجود داشته باشد (گروپ<sup>۱</sup>، ۱۳۷۳: ۱۰). به‌عبارتی، نابرابری را می‌توان تفاوت‌های میان افراد در

میزان برخورداری آنها از منابع اجتماعی و اقتصادی تعریف کرد (اوسبرگ<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷ نقل از سرائی و ایرجی، ۱۳۹۴: ۳۷). در کنار تمایزهای فردی از قبیل توانایی‌های ذاتی، انگیزشی و تمایلات گوناگون افراد، تفاوت‌های اجتماعی از جمله متفاوت بودن شیوه زندگی، حقوق، فرصت‌ها، پاداش‌ها و امتیازهایی که جامعه برای افراد قائل می‌شود و به‌صورتی نهادی درمی‌آیند، موجب بروز نابرابری‌اند (ربانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۶۸).

میزان نابرابری از عواملی مانند سیاست‌های دولت در توزیع منابع، خصوصیات شخصی مانند جنس و سن افراد، سطح آموزش و سطح بهداشت جامعه تأثیر می‌پذیرد. نابرابری می‌تواند در توزیع درآمد، ثروت، مصرف، دستمزد و پس‌انداز افراد جامعه ظاهر شود (فطرس و معبودی، ۱۳۸۷: ۱۳۸). بنابراین نابرابری به‌عنوان تفاوت افراد جامعه در میزان برخورداری و دستیابی به منابع و فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی در جامعه تعریف می‌شود. وارد نمودن بعد مکانی به این نابرابری‌ها، ساختار فضایی نابرابری در یک جامعه را شکل می‌دهد.

به‌طور کلی، نابرابری به‌عنوان یک پدیده از رویکردهای مختلف و در حوزه‌های جداگانه‌ای از دانش<sup>۲</sup> بررسی شده است. به‌عقیده لوئیس ریگاداس<sup>۳</sup> «نظریه‌های فردگرایانه بر توزیع مهارت‌ها و منابع در میان کارگزاران<sup>۴</sup> تأکید کرده‌اند. نظریه‌های تعامل‌گرایانه<sup>۵</sup> الگوهای روابط و مبادلات نابرابر را برجسته کرده‌اند؛ در حالی که نظریه‌های کل‌نگر<sup>۶</sup> بر خصوصیات نامتقارن<sup>۷</sup> ساختارهای اجتماعی متمرکز شده‌اند». بنابراین از دیدگاه این نویسنده، نابرابری را باید از چشم‌اندازی چندبعدی<sup>۸</sup> تحلیل کرد که جنبه‌ها<sup>۹</sup> و انواع مختلف نابرابری را در برگیرد (پینیلوس و همکاران<sup>۱۰</sup>، ۲۰۱۹: ۲).

مفهوم نابرابری فضایی نیز در راستای مفاهیمی چون نابرابری‌های جغرافیایی، منطقه‌ای، استانی و حتی کشوری است. به تعبیری، نابرابری‌های فضایی، نابرابری‌های

1. Osberg
2. separate areas of knowledge
3. Luis Reygadas
4. agents
5. interactionist theories
6. holistic theories
7. asymmetric characteristics
8. multidimensional perspective
9. aspects
10. Pinillos et al

اجتماعی و اقتصادی وابسته به مکان هستند (ر.ک: دانشپور و همکاران، ۱۳۸۵). بنابراین منظور از نابرابری فضایی توزیع نابرابر فرصت‌ها و امکانات اقتصادی و اجتماعی در فضا است (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۰۱). فضای جغرافیایی در قالب‌های مختلفی می‌تواند مورد بحث قرار گیرد که یکی از قالب‌های مهم به خصوص در مقیاس درون‌کشوری، مفهوم منطقه است. از این‌رو «نابرابری منطقه‌ای به معنای عدم تعادل در ساختار فضایی مناطق است و خود را در شرایط متفاوت زندگی، نابرابری‌های اقتصادی و سطح توسعه‌یافتگی نشان می‌دهد» (احمدی و همکاران، ۱۳۹۹: ۸۸).

### نابرابری و مهاجرت

همان‌طور که گفته شد نابرابری یک مفهوم و شاخص ترکیبی و نشانگری در سطح کلان است و میزان برخورداری یک جامعه یا منطقه از نعمت درآمده، بهداشت، دانش، استانداردهای زندگی و ... را مشخص می‌کند. اما اینکه ارتباط میان نابرابری و مهاجرت در مقیاس منطقه‌ای چگونه می‌تواند باشد، موضوعی است که در ادبیات مهاجرت از چشم‌اندازهای مختلف به آن پرداخته شده است.

شاه‌بیت اصلی این ارتباط در میان همه چشم‌اندازهای نظری، حرکت از مناطق در حال رکود اقتصادی و شرایط نامناسب گذران زندگی و معیشت به سمت مناطق مرفه و توسعه‌یافته است. کسانی که دارای منابع اقتصادی و اجتماعی بهتری هستند، به احتمال زیاد مهاجرت می‌کنند تا وضعیت خود را بهبود ببخشند. یعنی حرکت از مناطق با توسعه پایین و نابرابری بالا به سمت مناطق با توسعه بالا و نابرابری پایین است.

مهاجرت‌ها زاینده ناهمگونی در رشد جمعیت، نابرابری درآمدها و فقدان امنیت و آزادی است و اساساً به دو دلیل عمده اقتصادی و غیراقتصادی انجام می‌گیرد (مارتین، ۱۳۸۳: ۸). افراد در جستجوی شرایط اقتصادی و اجتماعی مطلوب‌تر و بهتر و نیز دوری از شرایط نامطلوب و نامساعد زندگی فعلی، محل زندگی خود را ترک کرده و به مناطق دیگر مهاجرت می‌کنند. لذا امروزه جهان «در حرکت» است و مهاجرت به یک امر اجتماعی و اقتصادی عمده، تقریباً در همه کشورهای جهان تبدیل شده است (هیلمن<sup>۱</sup>،



۲۰۰۶: ۲۳۱) و همچنین تأثیرات و پیامدهای مهم و چالش‌برانگیزی بر مناطق فرستنده و گیرنده (مهاجران) دارد.

از دیدگاه کارکردگرایان، مهاجرت ناشی از فقدان تعادل‌های اقتصادی و اجتماعی بین مناطق مختلف بوده و به منظور برقراری تعادل و هماهنگی روی می‌دهد. در این شرایط بعضی از عوامل بر افراد مبدأ فشار وارد می‌آورند و باعث خارج شدن آنها و ورود به مناطقی می‌گردد که از وضعیت مطلوب‌تری برخوردارند. صاحب‌نظران وابستگی نیز بر این عقیده‌اند که عوامل مهاجرت را نمی‌توان از تأثیرات آن جدا نمود زیرا که مهاجرت از یک طرف معلول توسعه‌ناپایدار و از طرفی عامل گسترش و تعمیق توسعه‌ناپایدار است. به‌طور کلی نظریه‌پردازان وابستگی، مهاجرت را در کشورهای جهان سوم پدیده‌ای جدید در ارتباط با سرمایه‌داری وابسته در این کشورها می‌دانند. آنان علت مهاجرت را نابرابری سطح توسعه می‌دانند، اگرچه این توسعه را وابسته می‌دانند (لهسایبی زاده، ۱۳۶۸: ۱۴). یکی از ایده‌های مطرح‌شده در دیدگاه وابستگی، روابط مرکز-پیرامون است که توسط سمیر امین ارائه شده است. این وضعیت در ساختار داخلی کشورها، سبب به وجود آمدن قطب‌های پیشرفته و مناطق توسعه‌نیافته (روستاها) گشته و نوعی فقدان تعادل منطقه‌ای را به وجود می‌آورد. این امر باعث مهاجرت و جابه‌جایی نیروی کار از مناطق روستایی محروم به سوی مناطق شهری پیشرفته می‌گردد. به‌طور خلاصه در نظریات وابستگی، مهاجرت امری اجباری است که بر اساس فقدان توسعه یک محیط نسبت به محیط دیگر و وابستگی غیر سرمایه‌داری به بخش سرمایه‌داری به‌وجود می‌آید و یک امر استثماری بوده و ادامه آن باعث گسترش هر چه بیشتر توسعه‌نیافتگی می‌گردد (ر.ک: حاج‌حسینی، ۱۳۸۵).

نظریه‌های نئوکلاسیک سطح کلان مهاجرت<sup>۱</sup>، این پدیده را بخشی از توسعه اقتصادی تبیین می‌کنند و مهاجرت داخلی را نتیجه تفاوت‌های جغرافیایی در عرضه و تقاضای نیروی کار می‌دانند. این رویکرد بر اساس تفاوت‌های دستمزد بین مناطق فرستنده و پذیرنده مهاجران بنیان گذاشته شده است. علاوه بر این، انتظارات و توقعات مهاجران برای درآمد بالاتر در جامعه میزبان، عامل اصلی شروع مهاجرت قلمداد

می‌گردد (ر.ک: لویس<sup>۱</sup>، ۱۹۵۴؛ رانیس و فی<sup>۲</sup>، ۱۹۶۱). در این مدل‌ها، مهاجرت تا زمانی که عدم تعادل در دستمزدها وجود دارد، رخ می‌دهد. این نظریه در چارچوب اصل اقتصادی شناخته‌شده «عرضه و تقاضا»، جریان‌های مهاجرت را تبیین می‌کند. کادوالدر<sup>۳</sup> (۱۹۹۲) و جابز<sup>۴</sup> (۲۰۰۰) با توجه به این رویکرد نظری معتقدند جابه‌جایی مردم نتیجه، وزن گزینه‌های اقتصادی بین مکان‌هاست. بر این اساس، افراد مکانی را انتخاب می‌کنند که شرایط زیست و رفاه اقتصادی و اجتماعی آنها را بهبود بخشد.

تودارو نیز معتقد است انگیزه‌های اقتصادی مهاجرین از سایر انگیزه‌ها قوی‌تر است و در درجه اول ملاحظات اقتصادی (یعنی توزیع نابرابر سرمایه و نیروی کار و به تبع آن تفاوت در دستمزدها) است که فرد را به مهاجرت ترغیب می‌کند. وی بیان می‌دارد مهاجرت اساساً بر پایه محاسبه اقتصادی و عقلایی فرد مهاجر استوار است (ر.ک: مک‌کاتی<sup>۵</sup>، ۲۰۰۴).

طرفداران نظریه اقتصاد جدید مهاجرت، نظریه اقتصاد نئوکلاسیک را بر این اساس که تصمیم‌گیری مهاجرت به صورت فردی انجام می‌گیرد، مورد انتقاد قرار داده‌اند. آنها عقیده دارند تصمیمات مهاجرت منحصراً توسط کنشگران فردی گرفته نمی‌شود، بلکه به وسیله واحدهای بزرگتر - خانواده یا خانوار - هم صورت می‌گیرد. این تصمیم‌ها برای به حداکثر رساندن درآمد و به حداقل رساندن مخاطرات و برای غلبه بر محدودیت‌های بازار کار محلی اتخاذ می‌شود. مخاطرات ممکن است مرتبط با بیمه محصولات، بیکاری، فرصت‌های بازار کار، بازارهای سرمایه و غیره باشد. بنابراین، در این دیدگاه به مهاجرت به عنوان استراتژی اقتصادی خانوار توجه می‌شود؛ استراتژی که توسط خانواده‌ها جهت پراکندگی خطرات درآمدی و برای غلبه بر محدودیت‌های بازار کار محلی گرفته می‌شود. در این صورت تنها اقلیتی از اعضای جامعه مهاجرت خواهند کرد زیرا به نفع خانوارها نیست که تمام اعضای آن مهاجرت نمایند، بلکه ترجیحاً یک یا چند عضو خانوار (بیشتر اعضای جوان) مهاجرت خواهند کرد (ر.ک: استارک<sup>۶</sup>، ۱۹۹۱).

1. Lewis.W.A

2. Ranis.G and Fei.J.C.H

3. Cadwallader

4. Jobs

5. McCarty

6. Stark.O

نظریهٔ محرومیت نسبی<sup>۱</sup> نیز بر اساس چارچوب اقتصاد جدید ساخته شده است. بنیان‌گذاران رویکرد محرومیت نسبی مهاجرت (ر.ک: استارک، ۱۹۸۴؛ ۱۹۹۱؛ استارک و بلوم<sup>۲</sup>، ۱۹۸۵) معتقدند که افراد یا خانوارها نه فقط برای به حداکثر رساندن درآمد مطلق‌شان مهاجرت می‌کنند، بلکه همچنین جهت بهبود موقعیت‌شان نسبت به گروه‌های مرجع مهاجرت می‌کنند. «یعنی اینکه خانوارها نه تنها در جهت بهتر شدن درآمدشان فعالیت می‌کنند، بلکه می‌خواهند درآمدشان را نسبت به درآمد دیگران در اجتماع ترفیع دهند. گرچه خانوارها در صورت پایین بودن درآمدشان به مهاجرت برانگیخته می‌شوند، ولی اگر سطح درآمد در همه جا پایین باشد، سطح انگیزش کاهش خواهد یافت. اگر برخی خانوارها درآمد بیشتری داشته باشند، خانوارهای فقیر هم به‌طور نسبی و هم مطلق احساس محرومیت کرده و انگیزه برای مهاجرت به همان نسبت بالاتر خواهد رفت» (مسی<sup>۳</sup>، ۱۹۹۰: ۱۳). استارک و طرفداران وی معتقدند، مهاجرت زمانی مشاهده خواهد شد که محرومیت نسبی مرتبط با مهاجرت، بزرگتر از محرومیت نسبی در غیاب مهاجرت باشد. استارک و ییتزاک<sup>۴</sup> (۱۹۸۸) بر این عقیده‌اند که افراد ثروتمند به احتمال زیاد انگیزه ضعیفی برای مهاجرت داشته باشند؛ درحالی‌که افراد فقیر هم انگیزه قوی و هم وضعیت اقتصادی ضعیف برای مهاجرت دارند. بنابراین انگیزه مهاجرت برای افراد فقیر در مقایسه با ثروتمندان قوی‌تر است. باندار<sup>۵</sup> (۲۰۰۴) بر این عقیده است که اشخاص یا خانواده‌ها تنها به خاطر دستیابی و افزایش درآمد مهاجرت نمی‌کنند، بلکه آنها بیشتر موقعیت خود را با گروه‌های مرجع مقایسه می‌کنند و در نتیجهٔ این مقایسه است که تصمیم به مهاجرت می‌گیرند.

مدل‌های «جاذبه و دافعه» مهاجرت نیز نشان می‌دهند که افراد از مناطق در حال رکود اقتصادی دفع شده و جذب مناطق مرفه می‌شوند (ر.ک: دا وانزو<sup>۶</sup>، ۱۹۸۱). اورت اس. لی بر نظریهٔ جذب و دفع تأکید نمود و آن را منشأ بروز مهاجرت دانست. تأکید لی بر

- 
1. Relative Deprivation Theory
  2. Bloom.D.E
  3. Massey
  4. Yitzhaki.S
  5. Bhandari
  6. DaVanzo

موانع مداخله‌گر است؛ آنچنان که اظهار می‌دارد: بین دو مکان مجموعه‌ای از موانع مداخله‌گر وجود دارد که در مواردی مقدار آن کم و در مواردی نیز این میزان زیاد است (ر.ک: حاج‌حسینی، ۱۳۸۵). وی امکانات بیشتر آموزشی، اشتغال و درآمد را در مبدأ از جمله عوامل جاذبه می‌داند و در مقابل، هزینه‌های بالای زندگی در محل جدید، دوری از خانه و کاشانه و آلودگی محیط زیست را از عوامل دافعه محسوب می‌کند (پاپلی یزدی، ۱۳۸۱: ۱۶۵).

نظریه ساستاد (۱۹۶۲) نیز که به نظریه سرمایه انسانی<sup>۱</sup> معروف است، مبتنی بر این است که «سرمایه انسانی یک عامل تعیین‌کننده در تصمیم‌گیری مهاجرت است که باتوجه به احتمال پیدا کردن کار با یک سطح دستمزد مناسب در مقصد عمل می‌کند» (ساستاد ۱۹۶۲: ۸۲). «این دیدگاه نظری با تلقی مهارت و تخصص انسان به‌عنوان کالایی در بازار عرضه و تقاضای کار، به تحلیل مهاجرت می‌پردازد. بنابراین، تصمیم‌گیری افراد متخصص به مهاجرت، به‌مثابه نوعی تصمیم‌گیری برای سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری از آن تلقی می‌شود که در این بین سهم جوانان بیشتر خواهد بود زیرا آنها زمان بیشتری را برای بازگشت سرمایه انسانی‌شان در اختیار دارند» (ارشاد ۱۳۸۰: ۴۸). در کل، طبق این نظریه، کسانی که دارای منابع اقتصادی و اجتماعی بهتری هستند، به احتمال زیاد مهاجرت کرده و وضعیت خودشان را بهبود خواهند بخشید (همان).

جمع‌بندی ادبیات نظری در خصوص نابرابری و مهاجرت نشان می‌دهد که با توجه به پایه قرار دادن نظریات اقتصاد نئوکلاسیک، اقتصاد جدید مهاجرت، مدل جاذبه و دافعه، مدل سرمایه انسانی، محرومیت نسبی و وابستگی، مهاجرت افراد به ارزیابی آنها از شرایط مبدأ و مقصد و همچنین ویژگی‌های مشخص آنها بستگی دارد. در نظریه اقتصاد نئوکلاسیک، نقل مکان مردم به‌عنوان نتیجه‌ای از وزن گزینه‌های اقتصادی بین مکان‌ها است. افراد مکانی را انتخاب می‌کنند که شرایط زندگی و زیست‌شان را بهینه و حداکثر نماید. رویکرد اقتصاد جدید مهاجرت نیز چنین بیان می‌کند که تصمیم به مهاجرت از طرف خانواده برای به حداکثر رساندن درآمد و به حداقل رساندن مخاطرات و برای غلبه بر محدودیت‌های بازار کار محلی اتخاذ می‌شود. مدل‌های جاذبه و دافعه مهاجرت نیز

نشان می‌دهند که افراد از مناطق در حال رکود اقتصادی و شرایط نامناسب گذران زندگی و معیشت دفع شده و جذب مناطق مرفه می‌شوند. مدل‌های سرمایه‌انسانی مطرح می‌کنند که کسانی که دارای منابع اقتصادی و اجتماعی بهتری هستند، به احتمال زیاد مهاجرت می‌کنند تا وضعیت خود را بهبود ببخشند. یعنی اگر افراد به این ارزیابی برسند که جاذبه مقصد بیش از دافعه مبدأ است و مجموع ارزیابی هزینه‌ها و فایده‌های مهاجرت، به سمت فایده‌های آن متمایل است، تصمیم به مهاجرت و ترک مکان می‌گیرند. در نظریات محرومیت نسبی و وابستگی نیز به حداکثر رساندن درآمد و نیز توسعه نابرابر مناطق، مهمترین نقش را در شکل‌گیری جریان‌های مهاجرتی دارند.

### پیشینه تحقیق

صادقی (۱۴۰۱) در مطالعه بیکاری، توسعه نابرابر منطقه‌ای و الگوهای فضایی مهاجرت داخلی در ایران، به این نتیجه می‌رسد که بالاترین سطح توسعه‌یافتگی و کمترین میزان بیکاری جوانان و همچنین مهاجرپذیری بالا مربوط به مناطق مرکزی کشور، به‌ویژه پایتخت است. در مقابل، مناطق مرزی غرب، شمال‌غربی، شرق و جنوب شرقی کشور، کمترین سطح توسعه‌یافتگی و بالاترین میزان بیکاری و مهاجرفرستی را دارند. صادقی و شکرانی (۱۳۹۵) در مطالعه تحلیل نوسانات فضایی تأثیر توسعه بر مهاجرت داخلی بین شهرستانی در ایران اشاره می‌کنند که شهرستان‌های ایران از سطوح متفاوت توسعه برخوردارند و سطح توسعه‌یافتگی آنها ساختار فضایی دارد. علاوه بر این، بر اساس آزمون موران عمومی، الگوهای متفاوتی از رابطه توسعه‌یافتگی و مهاجرت خالص وجود دارد. نتایج آزمون موران محلی نیز بیانگر رابطه مثبت و معنادار میزان توسعه‌یافتگی با شدت مهاجرپذیری و رابطه منفی و معنادار میزان توسعه‌یافتگی با شدت مهاجرفرستی است. مطالعه عسگری ندوشن و همکاران (۱۳۹۶) در رابطه با شاخص‌های توسعه و مهاجرپذیری شهرستان‌ها در ایران نشان داد که از میان مؤلفه‌های توسعه، بهره‌مندی شهرستان‌ها از اشتغال و تحصیلات از جمله عوامل مهم در تبیین مهاجرپذیری آنها است و باید در برنامه‌ریزی و مدیریت مهاجرت‌های کشور به‌صورت

جدی‌تری مورد تأکید و توجه قرار گیرند. سوتو و تورچه<sup>۱</sup> (۲۰۰۴) در مطالعه‌ای با عنوان «نابرابری فضایی، مهاجرت و رشد اقتصادی در شیلی» نشان می‌دهند که در بین سال‌های ۱۹۷۵ تا ۲۰۰۰، تولید ناخالص داخلی سرانه در شیلی سالانه ۵ درصد رشد کرده است. با این حال، مناطق به‌طور مساوی از این رشد سود نبردند؛ فقر در همه مناطق به میزان قابل توجهی کاهش یافت، اما نابرابری درآمد منطقه‌ای ایستا و راکد ماند. آنها دریافتند که همگرایی در سطوح درآمد سرانه و بهره‌وری بسیار کند است و نمی‌تواند به یک نیروی مهم در برابر کردن درآمد منطقه تبدیل شود. فقدان همگرایی با سطوح پایین مهاجرت داخلی مرتبط است. این امر به‌نوبه خود، عمدتاً نتیجه سیاست‌های دولت به‌ویژه مسکن عمومی است. هدفمندی مؤثر یارانه‌ها همراه با ممنوعیت فروش خانه، خانواده‌ها را به موقعیت جغرافیایی خود گره زد و مهاجرت را مهار کرد. لذا بنا بر نتایج آنها، از آنجایی که محل اصلی آنها در مناطق فقیرنشین بوده که در آن بیکاری بالا و بهره‌وری نیروی کار پایین بود، کارگران نمی‌توانستند تفاوت‌های درآمدی را به روشی مؤثر تعیین کنند، چرا که مهاجرت مهار شده بود. پلوتنیکووا و اولسلوس<sup>۲</sup> (۲۰۲۲) نیز در مطالعه‌ای با عنوان «نابرابری به‌عنوان محرک مهاجرت» با یک تحلیل شبکه اجتماعی نشان دادند که رژیم‌های مهاجرت، یکی منعکس‌کننده جابه‌جایی نیروی کار با مهارت بالا عمدتاً بین کشورهای عضو اتحادیه اروپا و دومی ناشی از تفاوت دستمزدها و فرصت‌های شغلی برای مهاجران از کشورهای دیگر در اروپا است. نتایج رگرسیون، تحلیل گرافیکی را تأیید می‌کند که جریان‌های مهاجرت از کشورهای کم‌درآمد به کشورهای با درآمد بالا حرکت می‌کنند و جریان‌های مهاجرت بین کشورهای عضو قدیمی‌تر و کشورهای مرتبط با اتحادیه اروپا بیشتر است. مطالعه آمارا و جمالی<sup>۳</sup> (۲۰۱۶) با عنوان «رمزگشایی رابطه بین مهاجرت داخلی و نابرابری‌های منطقه‌ای در تونس» نشان می‌دهد که مهاجرت‌های بین استانی در تونس متأثر از حجم بالای جمعیت در مکان‌های مبدأ و مقصد، نرخ بالای بیکاری در مبدأ و نرخ بیکاری پایین در مقصد است. نتایج همچنین نشان می‌دهد که جریان‌های مهاجرت به‌طور منفی

---

1. Soto, R., & Torche, A.

2. Plotnikova, M., & Ulceluse, M.

3. Amara, M. & Jemmali, H.

تحت تأثیر فرصت‌های شغلی بالا<sup>۱</sup> و میانگین سالانه هزینه‌های سرانه خانوار<sup>۲</sup> در مبدأ قرار می‌گیرد.

مرور ادبیات نشان می‌دهد در خصوص نابرابری‌های توسعه‌ای و منطقه‌ای و اثرگذاری آن بر مهاجرت‌های داخلی، به‌خصوص در سطح شهرستان‌های مرزی، مطالعات زیادی به‌ویژه در ایران صورت نگرفته است. این در حالی است که مطالعه حاضر علاوه بر ایجاد شاخص نابرابری بر اساس ۵ بعد در سطح شهرستان‌های مرزی، میزان تأثیرات هر شاخص بر خالص مهاجرتی شهرستان‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد. بنابراین در این پژوهش تأثیر مجموعه‌ای از عوامل همچون اختلافات آموزشی، اشتغال، دسترسی به بهداشت و آموزش و امکانات زندگی، ویژگی‌های محیطی و غیره که در نابرابری فضایی مناطق مرزی منعکس می‌شوند، بر مهاجرت از این مناطق بررسی می‌شود.

### روش تحقیق

روش مطالعه حاضر، روش اسنادی و بر پایه تحلیل ثانویه داده‌های حاصل از سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵، سالنامه آماری استان‌ها در محدوده سال ۱۳۹۵ و داده‌های سازمان هواشناسی در دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۰ است. تجزیه و تحلیل داده‌ها به‌صورت ارقام نسبی و شاخص‌سازی است که قابلیت مقایسه داشته باشد و در سطح شهرستان‌های مرزی کشور انجام شده است. بر اساس آمار سرشماری سال ۱۳۹۵، کشور دارای ۱۱۸ شهرستان مرزی بوده است.

متغیر وابسته در این مطالعه خالص مهاجرت است که برای دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۰ به‌صورت ذیل محاسبه شده است.

$$\text{خالص مهاجرت} = \frac{I-E}{P} * 1000$$

متغیرهای مستقل شامل نابرابری فضایی و ابعاد آن بوده است. به‌منظور سنجش نابرابری فضایی در بین شهرستان‌های کشور از داده‌های سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵، سالنامه آماری استان‌ها در محدوده سال ۱۳۹۵ و داده‌های سازمان هواشناسی در دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۰ استفاده شده است. با عنایت به مطالعات و ادبیات

1. high job vacancies

2. Annual Average Per Capita Household Expenditure

نظری مرور شده، برای سنجش نابرابری از شاخص‌های مختلف و در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی استفاده شد. ابتدا جدول شاخص‌ها برای تمامی شهرستان‌ها مورد محاسبه قرار گرفت و سپس بر اساس داده‌های ذکر شده، ۱۵ گویه (بعد از استانداردسازی) انتخاب و با روش تحلیل عاملی دسته‌بندی انجام شد. در انتخاب شاخص‌ها به این نکته توجه شده است که شاخص‌ها تنها برای بیان آماری یک پدیده نباشند، بلکه باید تحت تئوری و منطق خاصی که در راستای اهداف مطالعه است، انتخاب شوند. همچنین برای وزن‌دهی و ترکیب شاخص‌ها و ساخت نابرابری فضایی از تحلیل عاملی استفاده شده است. بعد از تحلیل عاملی، متغیرها بر روی پنج مفهوم بار شدند. با توجه به مبانی نظری و تجربی پژوهش پنج عامل انتخاب شده نام‌گذاری شدند. مقدار KMO برابر ۰/۶۰۲ بوده است.

**جدول ۲: نتایج تحلیل عاملی برای مفاهیم کمی تشکیل‌دهنده مدل تحلیلی تحقیق**

نام	متغیر	بار عاملی	مقادیر ویژه	درصد واریانس	درصد واریانس جمعی
اقتصادی	میزان اشتغال ۱۵-۳۵ سال	۰/۹۸۴	۲/۹۹۶	۲۱/۴۰۱	۲۱/۴۰۱
	نرخ اشتغال کل	۰/۹۶۸			
	میزان اشتغال ۱۵-۳۰ سال	۰/۹۶۳			
اجتماعی	نسبت پزشکان متخصص	۰/۸۷۹	۲/۵۱۵	۱۷/۹۶۶	۳۹/۳۶۷
	نسبت کل پزشکان	۰/۷۹۸			
	نسبت جمعیت با تحصیلات عالی به کل باسوادان	۰/۷۶۴			
	نرخ باسوادی	۰/۶۵۴			
	کیفیت مسکن	۰/۶۰۸			
ساختار جمعیت	نسبت جمعیت ۱۵-۳۵ سال	۰/۶۹۴	۲/۱۲۰	۱۵/۱۴۳	۵۴/۵۰۹
	نسبت جمعیت ۲۰-۳۰ سال	۰/۶۳۷			
زیست محیطی	میانگین دما	۰/۸۴۳	۱/۹۷۰	۱۴/۰۷۲	۶۸/۵۸۱
	میانگین بارش	۰/۸۲۵			
تراکم جمعیت	تراکم حسابی	۰/۸۸۷	۱/۹۰۸	۱۳/۶۲۷	۸۲/۲۰۸
	تراکم زیستی	۰/۸۶۱			



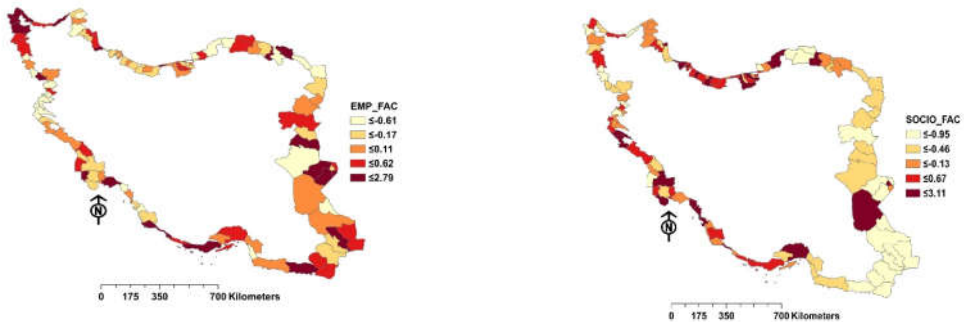
در این مطالعه برای مدل‌سازی از نرم‌افزار Arc Pro و GWR استفاده شده است. رگرسیون حداقل مربعات معمولی (OLS) شکلی از رگرسیون خطی جهت پیش‌بینی کلی یا مدل‌سازی متغیر وابسته به کمک مجموعه‌ای از متغیرهای مستقل است. فرض اساسی در رگرسیون معمولی، ثابت بودن روابط و ضرایب در محدوده مورد مطالعه است. از مسائل و مشکلات این نوع رگرسیون، پنهان ماندن برخی واقعیات محلی است و موجب می‌شود نتایج به‌دست آمده منطقی و واقعی نباشد. در این زمینه محققان به‌منظور رفع مسایل رگرسیون معمولی تلاش کردند روش‌های محلی‌تری را ارزیابی کنند. این روش‌ها تصویری واقع‌بینانه‌تر از ارتباط متغیرهای مستقل و وابسته را در یک محدوده به نمایش می‌گذارند. ناهمگنی فضایی گویای این واقعیت است که در هر منطقه، رابطه‌ای متفاوت بین متغیر وابسته و متغیرهای مستقل وجود دارد که اگر این ناهمگنی در نظر گرفته نشود و برای کل منطقه فقط به یک مدل رگرسیون عمومی اکتفا شود، نمی‌توان تخمینی دقیق از روابط موجود بین متغیرها داشت. روش رگرسیون وزن‌دار که اولین بار توسط برنسندن و همکاران (۱۹۹۸) ارائه شد، یک فن آماری محلی است که ارتباط بین متغیرهای فضایی را در یک فضای غیرپایا فرض و تحلیل می‌کند. الگوی رگرسیون وزن‌دار جغرافیایی از روش هموارسازی و رگرسیون محلی نشئت گرفته است که بر پایهٔ قانون اصل جغرافیایی توپلر بنا نهاده شده است. طبق این قانون، هرچیزی مرتبط با چیزهای دیگری است، اما در نزدیکی مشخصه‌های فضایی ارتباطات بیشتر و قوی‌تر است و با فاصله گرفتن از آنها کمتر می‌شود. این روش که با عنوان رگرسیون وزنی جغرافیایی معرفی می‌شود، با فرمول که ذیل ارائه‌شده بیان می‌شود:

$$Y_i = \sum_{j=1}^k \beta_{ij} X_{ij} + i$$

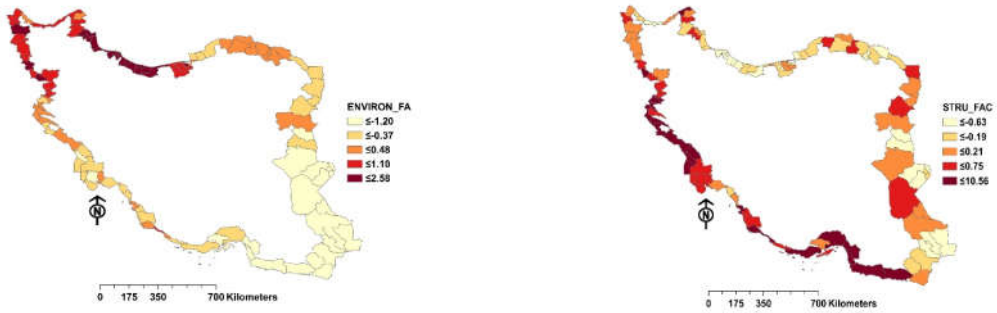
بر اساس فرمول  $Y_i$  متغیر وابسته برای مکان  $i$  و  $X_{ij}$  به متغیر مستقل و  $\beta$  پارامتر برآورد شده یا ضریب  $X_{ij}$  است و در نهایت  $\square$  خطاها هستند.

### یافته‌های توصیفی

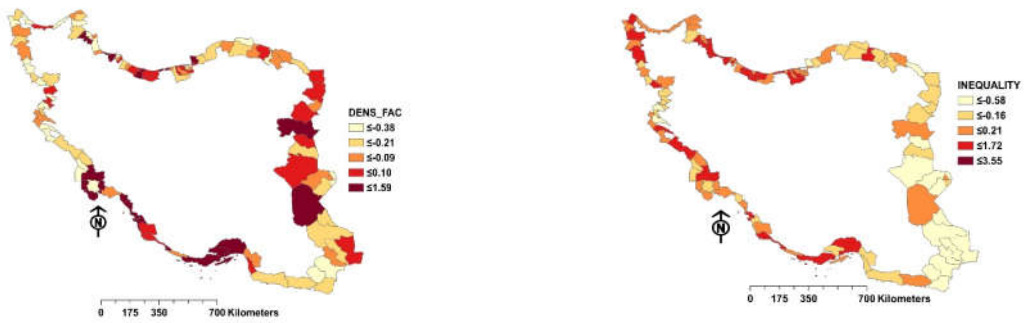
در جدول ۱ خلاصه‌ای از آمارهای توصیفی متغیرهای مستقل و وابسته در سطح شهرستان‌های مرزی ارائه شده است. مقدار و سطح معنی‌داری آماره موران هر یک از متغیرها، بیانگر وابستگی فضایی متغیرهای مورد مطالعه و معناداری آنها است. متغیر وابسته تحقیق میزان خالص مهاجرت است که مقدار حداقل و حداکثر آن برابر با ۱۲.۶۶- و ۲۷.۰۵ است و شاخص موران خالص مهاجرت برابر با ۰.۲۴۲ است که بیانگر سطح قابل قبولی از وابستگی فضایی این متغیر در شهرستان‌های مرزی است. نابرابری نیز که از تجمیع عامل‌های دیگر حاصل شده است، مقدار حداقل و حداکثر آن برابر با ۱.۱۸- و ۳.۵۵ و شاخص موران آن برابر با ۰.۴۱۰ است که در سطح قابل قبول و معناداری قرار دارد. مقدار شاخص بیانگر همبستگی فضایی شهرستان‌های مرزی مورد مطالعه با توجه به متغیر نابرابری است. از میان متغیرهای مستقل مورد مطالعه شاخص موران، عامل محیطی در مقایسه با دیگر متغیرها در سطح بالاتری قرار دارد. همچنین توزیع درصدی متغیرها در پنج طبقه در شکل ۱ ارائه شده است.



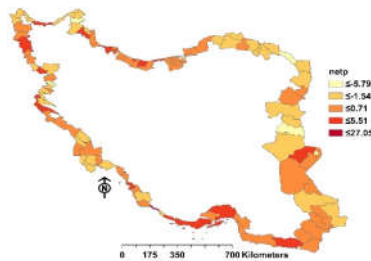
عامل اقتصادی (چپ)، عامل اجتماعی (راست)



عامل محیطی (چپ)، عامل ساختار جمعیت (راست)



عامل تراکم جمعیت (چپ)، شاخص کلی نابرابری (راست)



میزان خالص مهاجرت

شکل ۱. نقشه توصیفی متغیرهای مستقل (عوامل اقتصادی، اجتماعی، محیطی، ساختار جمعیت، تراکم جمعیت و نابرابری) و وابسته (میزان خالص مهاجرت)

عامل اقتصادی بیانگر این است که شهرستان‌های مرزی جنوبی (شهرستان‌های قشم، بندرعباس، کنارک، بندرلنگه، پارسیان، عسلویه و کنگان) و همچنین شهرستان‌های نیمروز، هامون، سیب و سوران، سربیشه و زیرکوه در شرق کشور به لحاظ اقتصادی از وضعیت مناسبتری برخوردار هستند. آنچه مشاهده می‌شود شهرستان‌های غربی کشور به لحاظ وضعیت اقتصادی در شرایط مناسبی در مقایسه با دیگر شهرستان‌ها قرار ندارند. همچنین قابل ذکر است که در شمال غربی کشور، شهرستان‌های ماکو، چالدران، خوی، پلدشت و خداآفرین از وضعیت اقتصادی مناسبی برخوردار هستند. عامل اجتماعی نشان می‌دهد که شهرستان‌های جنوب شرق ایران (شهرستان‌های استان سیستان و بلوچستان به استثناء زاهدان) در مقایسه با دیگر مناطق کشور در وضعیت مناسبی قرار ندارد. از طرفی شهرستان‌های جنوب غربی و شمال ایران از جمله گمیشان، میانرود، چالوس، اهواز، آبادان و دهلران به لحاظ عامل اجتماعی در سطح بالایی قرار دارند.

شاخص محیطی به‌عنوان یکی دیگر از متغیرهای مورد مطالعه نشان می‌دهد که شهرستان‌های مرزی استان‌های سیستان و بلوچستان، هرمزگان و بوشهر و نیز خراسان جنوبی در شرایط مناسبی به لحاظ متغیرهای محیطی قرار ندارند. به‌طور کلی می‌توان بیان کرد که به استثناء شهرستان‌های شمال و شمال غربی ایران، دیگر شهرستان‌ها شرایط مطلوبی به لحاظ محیطی نداشته و این موضوع در اکثر شهرستان‌های مرزی ایران عمومیت دارد. بر اساس عامل ساختار جمعیتی نیز می‌توان این‌گونه بیان کرد که شهرستان‌های مرزی جنوبی (پارسیان، عسلویه، کنگان و ...)، جنوب غربی (آبادان، هویزه، دشت آزادگان و ...) و غرب (ایلام، قصرشیرین، گیلان غرب، سرپل ذهاب و ...) کشور به لحاظ عوامل ساختار جمعیتی در مقایسه با شهرستان‌های مرزی شمالی و شرقی ایران شرایط مطلوب‌تری دارند. در عامل تراکم جمعیت نیز شهرستان‌های مرزی غربی، جنوب شرقی و نیز شمال غربی ایران در مقایسه با شهرستان‌های مرزی شمال و جنوب، در سطح پایین‌تری قرار دارند.

عامل ترکیبی نابرابری نیز که بر اساس مجموع عامل‌های دیگر ایجاد شده است، نشان می‌دهد که شهرستان‌های شرقی و جنوب شرقی کشور نابرابری بیشتری دارند؛ در حالی که برخی شهرستان‌ها در جنوب (بندرعباس، بندرلنگه، کنگان، دیر و بوشهر)،

جنوب غربی (اهواز، دهلران) و در غرب (ایلام، بانه، ارومیه، خوی) و در شمال و شمال غربی (اردبیل، ماکو، رضوانشهر، بجنورد) با نابرابری کمتری در مقایسه با دیگر شهرستان‌های مرزی مواجه بوده و شرایط بهتری در مقایسه با دیگر شهرستان‌های مرزی دارند.

خالص مهاجرت به‌عنوان متغیر وابسته تحقیق نشان می‌دهد که شهرستان کنگان در میان تمامی شهرستان‌های مرزی کشور بیشترین میزان جذب مهاجر را به دلیل وجود منطقه صنعتی پارس جنوبی و شمالی به خود اختصاص می‌دهد. همچنین شهرستان پارسیان، بندرلنگه، بندرعباس، قشم، کنارک و بوشهر در مرزهای جنوبی و شهرستان نیمروز در مرزهای شرقی، شهرستان ایلام، قصر شیرین، بانه و ارومیه در غرب، شهرستان جلفا و اردبیل در شمال غربی و شهرستان‌های آستانه اشرفیه، رشت، عباس‌آباد، نوشهر، فریدون‌کنار و بابلسر دارای موازنه مهاجرتی مثبت هستند و توانایی جذب مهاجران را دارند. به‌طور کلی می‌توان چنین بیان نمود که ۶۶ درصد از شهرستان‌های مرزی ایران دارای موازنه مهاجرتی منفی هستند.

جدول ۳. آمارهای توصیفی متغیرهای مستقل و وابسته مورد مطالعه

متغیر	حداقل	میان	حداکثر	آماره موران
اقتصادی	-۳.۹۲	-۰.۱۱	۲.۷۹	0.405***
اجتماعی	-۲.۲۹	-۰.۱۴	۳.۱۲	0.284***
محیطی	-۲.۲۲	۰.۰۵	۲.۵۸	0.907***
ساختار جمعیت	-۱.۷۶	۰.۲۰	۱۰.۵۷	0.404***
تراکم جمعیت	-۱	-۰.۱۴	۱.۶۰	0.303***
نابرابری	-۱.۱۸	-۰.۰۳	۳.۵۵	0.410***
خالص مهاجرت	-۱۲.۶۶	-۰.۶۹	۲۷.۰۵	0.242***

\* $P \leq .050$ , \*\* $P \leq .010$ , \*\*\*  $P \leq .001$

### عوامل تعیین‌کننده مهاجرت در شهرستان‌های مرزی ایران

ضرایب اثرگذاری هر یک از متغیرها بر خالص مهاجرت بر اساس مدل رگرسیون

خطی (OLS) در جدول ۴ ارائه شده است. مقادیر تورم واریانس (VIF) -با توجه به مقدار کمتر از ۲ این شاخص برای متغیرهای وارد شده به مدل - بیانگر عدم هم‌خطی متغیرهای مستقل است. از طرفی متغیرهای مستقل به‌طور معنی‌داری به متغیر وابسته (خالص مهاجرت) مرتبط بوده و ۵۳ درصد از تغییرات متغیر وابسته را در شهرستان‌های مرزی تبیین نموده‌اند. نتایج رگرسیون خطی بیانگر این است که به ترتیب عامل ساختار جمعیت (۵۳٪)، عامل تراکم جمعیت (۲۳٪) و عامل اقتصادی (۲۲٪) بیشترین اثرگذاری مثبت را بر خالص مهاجرت داشته است. علاوه بر این، ضریب اثرگذاری عامل اجتماعی نشان می‌دهد که این عامل تأثیر معنی‌داری در خالص مهاجرت شهرستان‌های مرزی ایران ندارد. عامل محیطی نیز به‌عنوان یکی از متغیرهای واردشده در مدل، ۱۹ درصد بر متغیر وابسته اثرگذار بوده و به نظر می‌رسد با توجه به تغییرات محیطی در ایران، این متغیر در آینده میزان خالص مهاجرت را بیشتر تحت تأثیر قرار خواهد داد و با توجه به وضعیت منابع آب در استان‌های مرکزی، جنوب و جنوب شرقی می‌تواند زمینه مهاجرفرستی بالاتری را برای این مناطق به‌وجود آورد.

جدول ۴. برآورد ضرایب رگرسیون خطی، سطح معنی‌داری،

همبستگی فضایی باقی‌مانده با استفاده از موران و آماره مناسب بودن مدل

T value	VIF	برآورد	خالص مهاجرت
		۰.۳۲۳	عرض از مبدأ
۳.۳۲۸***	۱.۰۰	۰.۲۱۷	اقتصادی
۰.۹۵۰Ns	۱.۳	۰.۰۷۲	اجتماعی
۲.۷۷**	۱.۴	۰.۱۹۲	محیطی
۷.۷۵***	۱.۷	۰.۵۳۰	ساختار جمعیت
۳.۱۶**	۱.۰۰	۰.۲۲۶	تراکم جمعیت
		۰.۱۴۲*	Moran'I
		۲۵۴.۴	AICc
		۰.۵۳	R2

\* $P \leq .050$ , \*\* $P \leq .010$ , \*\*\*  $P \leq .001$

به منظور دستیابی به نتایج دقیق‌تر از روش رگرسیون وزنی استفاده شده است. در مقایسه با مدل رگرسیون خطی معمولی، در مدل رگرسیون فضایی وزنی (GWR) ۶۷ درصد از تغییرات متغیر خالص مهاجرت به‌وسیله متغیرهای مستقل تبیین شده است. همچنین مقایسه شاخص AICC که به مقدار کمتر این شاخص در مدل رگرسیون فضایی اشاره دارد، بیانگر این است که مدل ارائه‌شده توسط رگرسیون وزنی مناسب‌تر است. بر اساس مقدار میانگین ارائه‌شده در جدول ۵، متغیرهای اقتصادی در تمامی شهرستان‌ها تأثیر مثبتی بر خالص مهاجرت داشته و به‌عنوان جذب مهاجر عمل نموده است. عامل اجتماعی تأثیر منفی بر خالص مهاجرت به‌ویژه در شهرستان‌های جنوب شرقی دارد؛ در حالی‌که در دیگر شهرستان‌ها اثر مثبت دارد. عامل محیطی و ساختار جمعیت نیز نشان می‌دهند که به ترتیب عامل محیطی در شهرستان‌های جنوبی و جنوب شرقی تأثیر منفی و در شهرستان‌های شمالی و غربی اثر مثبت دارد و عامل ساختار جمعیت بیشترین اثرگذاری را در شهرستان‌های جنوب شرقی دارد. تراکم جمعیت نیز بیان‌کننده تأثیر مثبت در تمامی شهرستان‌های مرزی در شکل‌گیری موازنه مهاجرتی مثبت است.

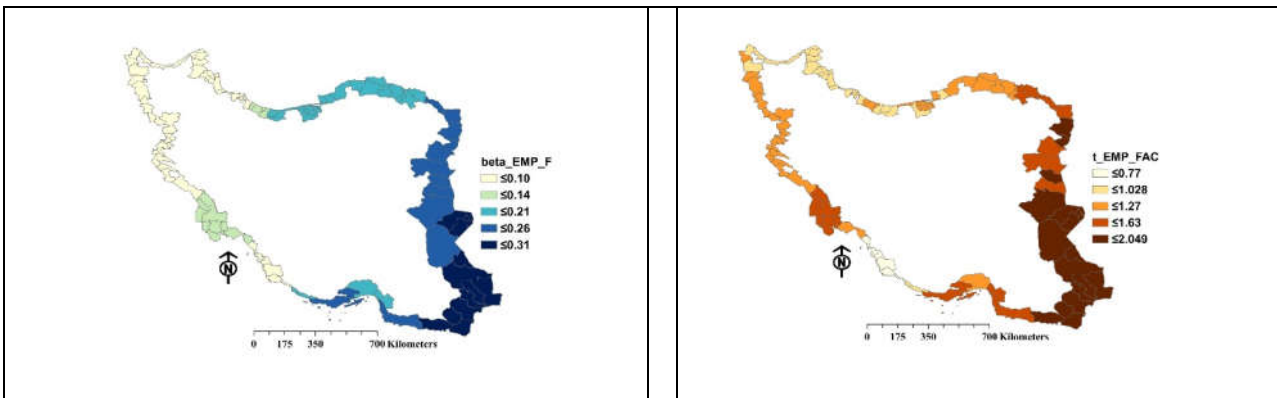
#### جدول ۵. ضرایب رگرسیون محلی، خود همبستگی

##### فضایی باقی‌مانده‌ها و خطای استاندارد

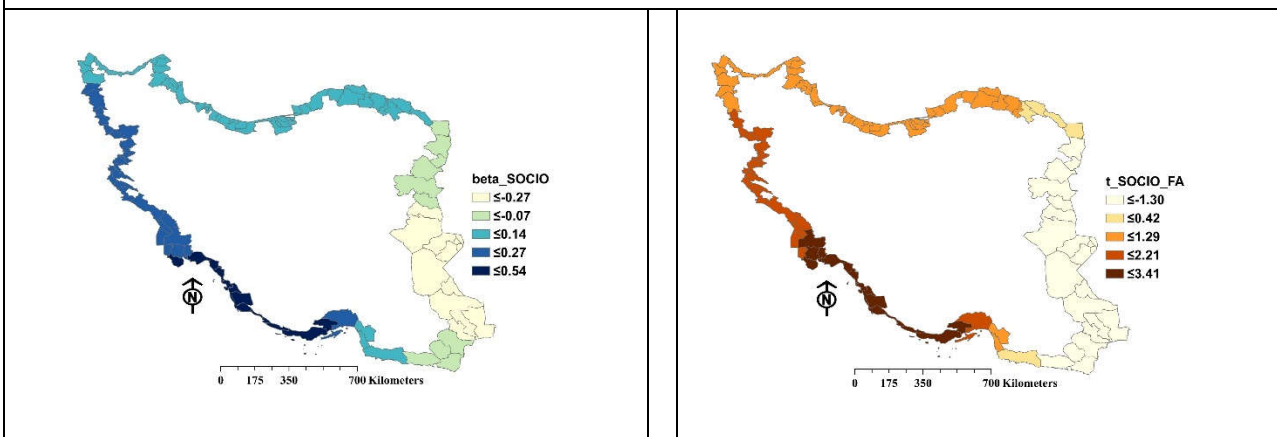
انحراف استاندارد	حداکثر	میانه	حداقل	میانگین	
۰.۱۸۷	-۰.۰۷۴	-۰.۱۹۲	-۰.۷۶۴	-۰.۲۶۹	عرض از مبدأ
۰.۰۷۳	۰.۳۱۰	۰.۱۴۶	۰.۰۷۹	۰.۲۶۵	اقتصادی
۰.۰۲۰۴	۰.۵۳۷	۰.۱۱۰	-۰.۳۵۳	۰.۰۹۱	اجتماعی
۰.۲۷۳	۰.۳۴۱	۰.۱۷۹	-۰.۶۴۰	۰.۰۸۶	محیطی
۰.۳۴۲	۰.۹۲۰	۰.۳۱۸	-۰.۱۱۲	۰.۳۷۶	ساختار جمعیت
۰.۲۰۴	۰.۳۳۶	۰.۱۸۶	۰.۰۱۷	۰.۱۹۱	تراکم جمعیت
				-۰.۰۱۰ns	Moran's I
				۲۳۱	AICc
				۰.۶۷	R2

شکل ۲، میزان اثرگذاری متغیرهای مستقل و نیز مقادیر  $t$  را بر اساس هر کدام از متغیرها ارائه نموده است. مقدار بتای عامل اقتصادی نشان می‌دهد که بیشترین اثرگذاری عامل اقتصادی در شکل‌گیری موازنه مهاجرتی مثبت در شهرستان‌های مرزی استان سیستان و بلوچستان و کمترین میزان اثرگذاری آن در شهرستان‌های مرزی غرب و شمال غربی است. این بدین معناست که عامل اقتصادی در شهرستان‌های مرزی استان سیستان و بلوچستان بر مهاجرپذیری اثر مثبت بالاتری در مقایسه با دیگر شهرستان‌ها داشته است؛ در حالی که در شهرستان‌های مرزی غربی اثر کمتری بر مهاجرپذیری دارد. اگرچه عامل اجتماعی تأثیر معناداری بر خالص مهاجرت ندارد، با این وجود شهرستان‌های استان بوشهر و خوزستان دارای بالاترین مقادیر بتا یعنی بیشترین اثرگذاری هستند؛ پس عامل اجتماعی در این شهرستان‌ها بالاترین اثر را در مهاجرپذیری در مقایسه با دیگر شهرستان‌های مرزی دارد. عامل محیطی نیز نشان می‌دهد که این عامل در شهرستان‌های غرب و شمال شرقی دارای اثرگذاری مثبت بر مهاجرپذیری و در شهرستان‌های مرزی جنوب کشور دارای کمترین میزان اثرگذاری بر پذیرش مهاجران است. عامل ساختار جمعیت بیانگر این است که به استثناء شهرستان‌های مرزی شمال کشور، میزان اثرگذاری این عامل بر خالص مهاجرت در دیگر شهرستان‌ها در سطح بالایی قرار دارد. در شهرستان‌های شمال و شمال غربی، عامل تراکم جمعیت بیشترین اثرگذاری را بر خالص مهاجرت دارد و در طرف دیگر در شهرستان‌های مرزی جنوب و جنوب غربی کمترین اثرگذاری بر خالص مهاجرت مشاهده می‌شود. ضریب تعیین استاندارد نشان می‌دهد متغیرهای مستقل در شهرستان‌های مرزی جنوب و جنوب شرقی بیشترین قدرت تبیین‌کنندگی را دارند؛ در حالی که در شمال شرقی و غرب کمترین میزان تبیین‌کنندگی مشاهده می‌شود.

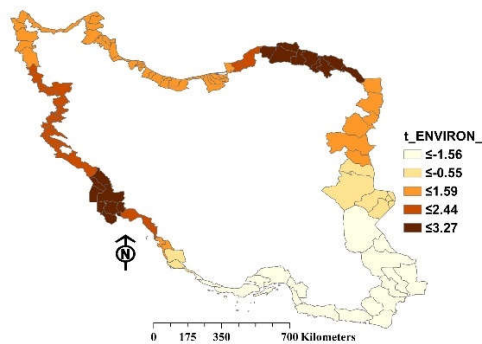
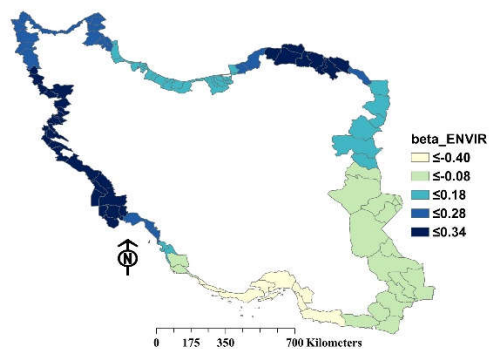




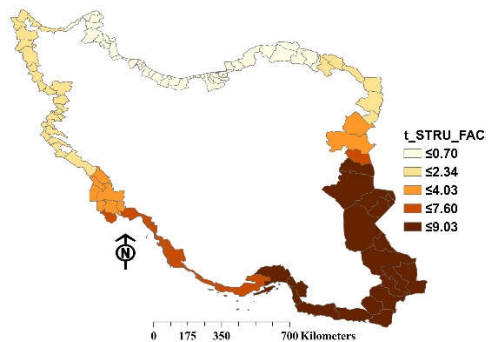
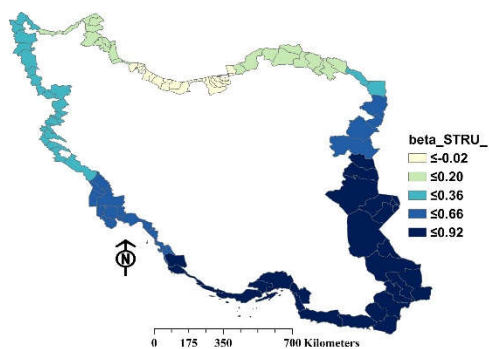
بتای عامل اقتصادی (چپ)، مقدار t (راست)



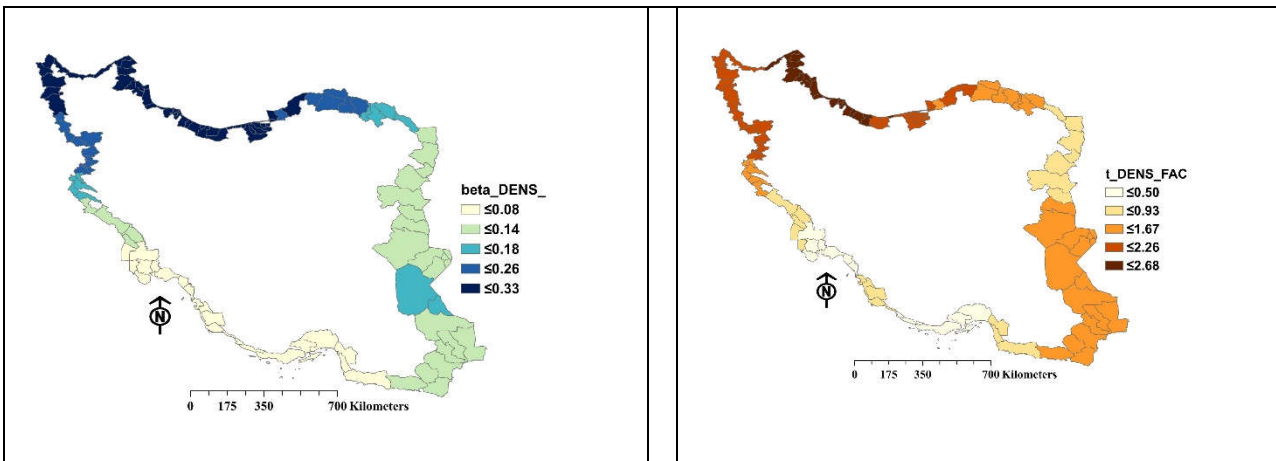
بتای عامل اجتماعی (چپ)، مقدار t (راست)



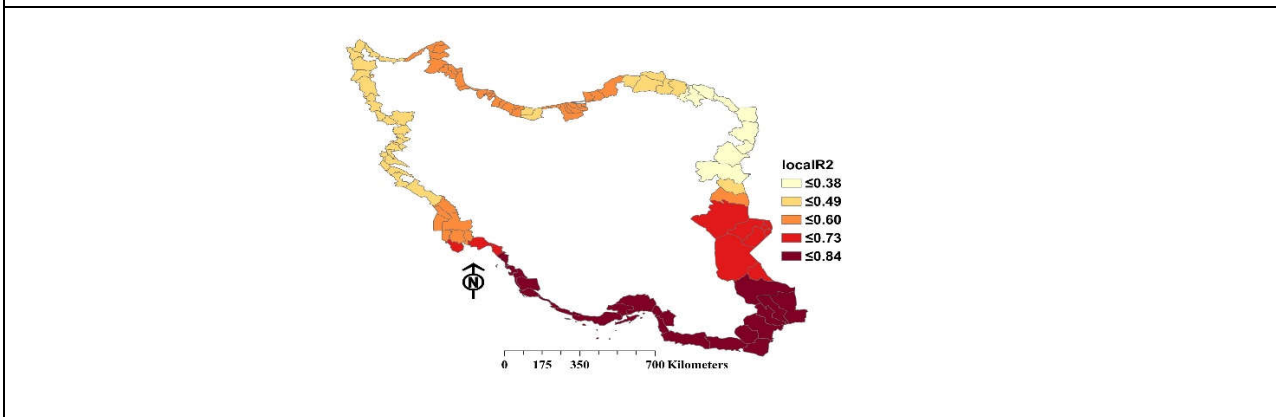
بنای عامل محیطی (چپ)، مقدار t (راست)



بنای عامل ساختار جمعیت (چپ)، مقدار t (راست)



بنای عامل تراکم جمعیتی (چپ)، مقدار  $t$  (راست)



ضریب تعیین  $(GWR)R^2$

شکل ۲. نقشهٔ بتاها و مقادیر  $T.vau$  متغیرهای مستقل و ضریب تعیین

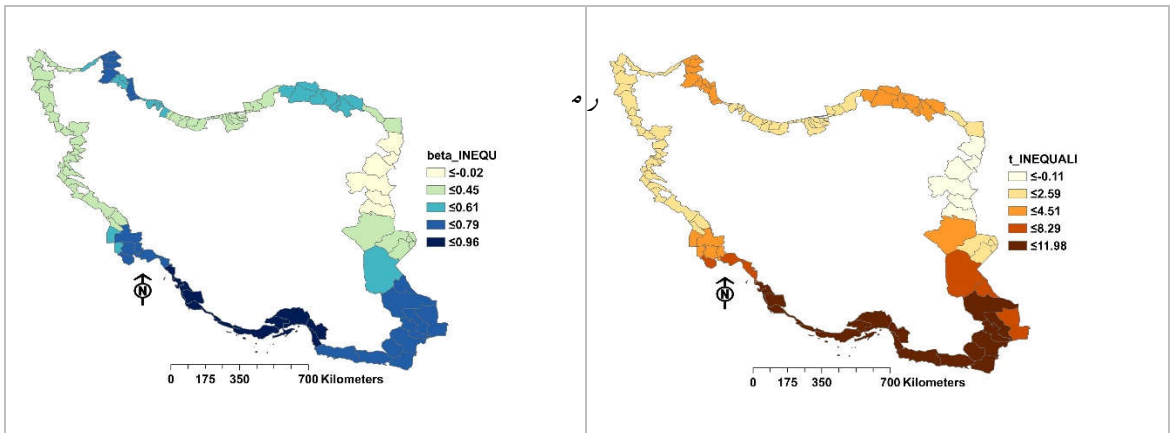
در این مطالعه علاوه بر اینکه تأثیر عوامل مختلف بر خالص مهاجرت در شهرستان‌های مرزی مورد بررسی قرار گرفته، تأثیر نابرابری نیز که از تجمیع تمامی متغیرهای مستقل (اقتصادی، اجتماعی، محیطی، ساختار و تراکم جمعیت) حاصل شده است، بررسی شده است. بر اساس مدل رگرسیون معمولی، نابرابری ۴۴ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کند. از آنجایی که رگرسیون وزن‌یافته فضایی در مقایسه با رگرسیون معمولی دارای برتری‌هایی است و تأثیرات محلی را به‌صورت

دقیق‌تر نشان می‌دهد، به‌منظور بررسی دقیق‌تر اثرگذاری شاخص نابرابری بر خالص مهاجرت در شهرستان‌های مرزی از این رگرسیون استفاده شد. نتایج بیانگر این است که شاخص نابرابری ۶۰ درصد از تغییرات متغیر وابسته خالص مهاجرت را تبیین می‌نماید که در مقایسه با رگرسیون معمولی در سطح بالاتری قرار دارد. علاوه بر این، شاخص‌های دیگری مانند AICc - هر چه مقدار کمتری داشته باشد مدل از برآزش بهتری برخوردار است - نیز حکایت از برتری مدل GWR بر مدل OLS دارد. میانگین اثرگذاری شاخص نابرابری نشان می‌دهد که میزان اثرگذاری شاخص نابرابری بر مهاجرت در شهرستان‌های مرزی کشور ۵۲ درصد است (ر.ک: جدول ۶).

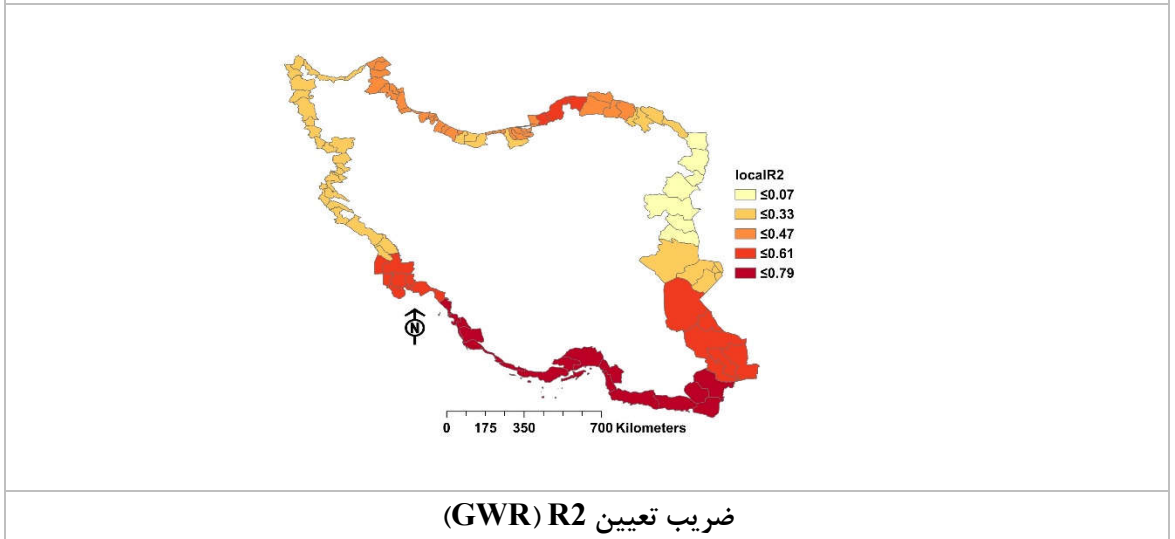
جدول ۶. ضرایب رگرسیون محلی، خود همبستگی

فضایی باقی‌مانده‌ها و خطای استاندارد

انحراف استاندارد	حداکثر	میان	حداقل	میانگین	
۰.۲۷۲	۰.۵۸۵	-۰.۰۸۶	-۰.۷۷۷	-۰.۰۵۱	عرض از مبدأ
۰.۲۴۱	۰.۹۶۲	۰.۴۵۱	-۰.۳۱۶	۰.۵۱۸	نابرابری
				-۰.۰۸ns	Moran's I
				۲۳۸	AICc
				۰.۶۰	R2



بتای شاخص نابرابری (چپ)، مقدار  $t$  (راست)



ضریب تعیین  $R^2$  (GWR)

شکل ۳. نقشه بتاها و مقادیر  $T.vau$  متغیر نابرابری و ضریب تعیین

### بحث و نتیجه گیری

در این مطالعه به بررسی نابرابری‌های فضایی و نقش آن در مهاجرت از مناطق مرزی با رویکرد تحلیل فضایی پرداخته شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که به لحاظ شاخص نابرابری، بین شهرستان‌های مرزی ایران تفاوت معناداری وجود دارد که با نتایج مطالعه صادقی (۱۴۰۱)، صادقی و شکریانی (۱۳۹۵) و نسترن و همکاران (۱۳۹۴) که به سطوح مختلف توسعه‌ای شهرستان‌های ایران اشاره کرده‌اند، همخوانی دارد. همچنین شاخص کلی نابرابری نشان‌دهنده نابرابری بیشتر در شهرستان‌های شرقی و جنوب

شرقی کشور است؛ در حالی که برخی شهرستان‌ها در جنوب (بندرعباس، بندرلنگه، کنگان، دیر و بوشهر)، جنوب غربی (اهواز، دهلران)، غرب (ایلام، بانه، ارومیه، خوی) و در شمال و شمال غربی (اردبیل، ماکو، رضوانشهر، بجنورد) نابرابری کمتری برخوردارند و از شرایط بهتری در مقایسه با دیگر شهرستان‌های مرزی برخوردار هستند.

یافته‌های تحلیلی مطالعه نشان می‌دهند که با توجه به رگرسیون خطی، به ترتیب عامل‌های ساختار جمعیت (۰/۵۳)، تراکم جمعیت (۰/۲۳) و اقتصادی (۰/۲۲) بیشترین اثرگذاری را بر خالص مهاجرت داشته است. همچنین عامل محیطی به‌عنوان یکی از متغیرهای واردشده در مدل ۱۹ درصد بر متغیر وابسته اثرگذار بوده و به نظر می‌رسد با توجه به تغییرات محیطی در ایران، این متغیر در آینده اثرگذاری بالاتری بر خالص مهاجرت داشته باشد. از طرفی، نتایج دقیق‌تر بر اساس روش رگرسیون وزنی فضایی (GWR) نشان داد، عامل‌های ساختار جمعیت، تراکم جمعیت و عامل اقتصادی بیشترین اثرگذاری را بر خالص مهاجرت در شهرستان‌های مرزی دارند؛ در حالی که متغیر اجتماعی دارای کمترین اثرگذاری است. بنابراین یافته‌ها نشان می‌دهند که شاخص نابرابری که در واقع از تجمیع تمامی متغیرهای مستقل (اقتصادی، اجتماعی، محیطی، ساختار جمعیت و تراکم جمعیت) حاصل گردیده است، بر اساس مدل رگرسیون معمولی ۴۴ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کند. اما در رگرسیون وزن‌یافته فضایی که در مقایسه با رگرسیون معمولی دارای برتری‌هایی است و تأثیرات محلی را به‌صورت دقیق‌تر نشان می‌دهد، شاخص نابرابری ۶۰ درصد از تغییرات متغیر خالص مهاجرت را تبیین می‌کند که در مقایسه با رگرسیون معمولی در سطح بالاتری قرار دارد. این نتایج نشان می‌دهند که اولاً، هم‌سازه نابرابری و هم شاخص‌های آن به‌خصوص شاخص‌های ساختار جمعیت و اقتصادی بیشترین تأثیر را در خالص مهاجرت شهرستان‌های مرزی دارند که با نتایج مطالعه صادقی و شکرپانی (۱۳۹۵) که نابرابری توسعه را یکی از بسترهای شکل‌گیری مهاجرت داخلی در این می‌دانند، همخوانی دارد. ثانیاً، اثرگذاری‌ها در مناطق مختلف کشور متفاوت است؛ به‌طوری که مقدار بتای متغیر اقتصادی نشان می‌دهد که بیشترین اثرگذاری متغیر اقتصادی در خالص مهاجرت در شهرستان‌های مرزی استان سیستان و بلوچستان و کمترین میزان اثرگذاری در شهرستان‌های مرزی غرب و شمال غربی است. اگرچه عامل اجتماعی تأثیر معناداری بر

خالص مهاجرت ندارد، با وجود این، شهرستان‌های استان‌های بوشهر و خوزستان دارای بالاترین مقادیر بتا یعنی بیشترین اثرگذاری هستند. متغیر محیطی نیز نشان می‌دهد که این متغیر در شهرستان‌های غرب و شمال شرقی دارای بیشترین اثرگذاری و از طرفی در شهرستان‌های مرزی جنوب کشور دارای کمترین میزان اثرگذاری بر خالص مهاجرت هستند. شاخص ساختار جمعیت نیز بیانگر این است که به استثناء شهرستان‌های مرزی شمال کشور، در دیگر شهرستان‌ها، میزان اثرگذاری عامل ساختار جمعیت بر خالص مهاجرت در سطح بالایی قرار دارد. در شهرستان‌های شمال و شمال غربی، عامل تراکم جمعیت بیشترین اثرگذاری را بر خالص مهاجرت دارد و در طرف دیگر در شهرستان‌های مرزی جنوب و جنوب غربی کمترین اثرگذاری این عامل بر خالص مهاجرت مشاهده می‌شود. ضریب تعیین نشان می‌دهد متغیرهای مستقل در شهرستان‌های مرزی جنوب و جنوب شرقی بیشترین قدرت تبیین‌کنندگی را دارند در حالی که در شمال شرقی و غرب کمترین میزان تبیین‌کنندگی مشاهده می‌شود. بدین ترتیب، یافته‌های مطالعه با دیدگاه‌های نظری نظریه وابستگی که مهاجرت را معلول توسعه ناپایدار و عدم توسعه یک محیط نسبت به محیط‌های دیگر می‌دانند و دیدگاه کارکردگرایی که بر عدم تعادل اقتصادی بین مناطق مختلف به‌عنوان مهمترین عامل در مهاجرت تأکید می‌کنند و همچنین مطالعات انجام‌شده صادقی (۱۴۰۱)، صادقی و شکرپانی (۱۳۹۵)، نسترن و همکاران (۱۳۹۴) و عسکری ندوشن و همکاران (۱۳۹۶) همسو است. رویکرد تحلیل فضایی و روش‌های تحلیلی همچون رگرسیون وزن‌یافته جغرافیایی، علاوه بر اینکه به نابرابری در شهرستان‌های مرزی به‌عنوان یک عامل مهم در میزان خالص مهاجرتی این مناطق تأکید دارد، این موضوع را بیان می‌کند که شهرستان‌های مختلف مرزی بر اساس عوامل مختلف اجتماعی، اقتصادی، ساختار جمعیتی و محیطی وضعیت متفاوتی دارند؛ به‌گونه‌ای که هر کدام از این عوامل برای برخی شهرستان‌ها در مقایسه با دیگر شهرستان‌ها با اهمیت‌تر هستند و توجه به این تفاوت‌ها می‌تواند برنامه‌ریزی آینده را با دقت بیشتری جهت کاهش این نابرابری‌ها همراه نماید.

با عنایت به نتایج این تحقیق می‌توان پیشنهادهای سیاستی زیر را برای برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران ارائه کرد:

علاوه بر نابرابری میان مناطق مرزی کشور، نابرابری در میان شهرستان‌های مرزی هر استان نیز وجود دارد که شایسته است ابتدا این نابرابری‌ها مورد توجه قرار گیرند. مناطق شرق و جنوب شرقی کشور بایستی در اولویت توجه به لحاظ توسعهٔ روش‌های نوین کشاورزی، سرمایه‌گذاری، کارآفرینی و اشتغال روستایی و همچنین توجه ویژه به توسعهٔ زیرساخت‌های آموزشی و بهداشتی قرار داشته باشند. با توجه به تأثیر زیاد نابرابری‌ها بر مهاجرت از مناطق مرزی، بهتر است که برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت در جهت تعدیل نابرابری‌ها و متعاقب آن تعدیل مهاجرت از مناطق مرزی اجرا شود.

تأثیر ابعاد مختلف نابرابری در مناطق مختلف مرزی متفاوت است و بنابراین باید این تفاوت‌ها را مد نظر قرار داد. به‌نحوی اولویت‌ها و نیارهای مناطق مرزی با یکدیگر متفاوت است.



## منابع

- ابراهیم‌زاده، عیسی و میرنجف موسوی و شمس‌اله کاظمی‌زاد (۱۳۹۱) تحلیل فضایی نابرابری‌های منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مرکزی ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۸، شماره ۱، صص ۲۱۴-۲۳۵.
- احمدی، مرضیه و علی فلاحی و سهراب دل‌انگیزان (۱۳۹۹) بررسی پویای انتقال نابرابری منطقه‌ای در ایران (مطالعه موردی: استان‌های ایران)، فصلنامه اقتصاد مقداری (بررسی‌های اقتصادی سابق) دوره ۱۷، شماره ۱، صص ۸۵-۱۱۹.
- ارشاد، فرهنگ (۱۳۸۰) مبانی نظری فرار مغزها برحسب شکل‌های مختلف آن در شرایط کنونی، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره ۵، صص ۴۳-۶۰.
- آقاجانیان، اکبر و عبدالعلی لهسایی‌زاده (۱۳۷۰) عمران روستایی و تأثیر آن بر کاهش مهاجرت از روستا به شهر، شیراز، نوید.
- بهشتی، محمد باقر و پرویز محمدزاده و عذرا جمشیدی (۱۳۹۷) بررسی نابرابری‌های توزیع درآمد میان استان‌های ایران با استفاده از رویکرد تحلیل اکتشافی داده‌های فضایی. فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال ۲۶، شماره ۸۵، صص ۱۰۹-۱۵۰.
- پاپلی یزدی، محمدحسین و محمد ابراهیمی (۱۳۸۱)، نظریه‌های توسعه روستایی، تهران، سمت.
- پور اصغر سنگاچین، فرزاد و اسماعیل صالحی و مرتضی دیناروندی (۱۳۹۱) سنجش سطح توسعه‌یافتگی استان‌های کشور ایران با رویکرد تحلیلی، مجله آمایش سرزمین، دوره ۴، شماره ۲، صص ۵-۲۶.
- پورجلالی، یدالله و محسن فغانی (۱۳۷۶) مهاجرت روستایی (تمرکزگرایی و تمرکززدایی)، مرکز تحقیقات مطالعات و سنجش صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، تهران.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵) جامعه‌شناسی نظم، تهران، نشرنی.
- حاج‌حسینی، حسین (۱۳۸۵) سیری در نظریه‌های مهاجرت، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۱، صص ۳۵-۴۶.
- دانشپور، زهره (۱۳۸۵) تحلیل نابرابری فضایی در محیط‌های پیرا-شهری، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۸، صص ۵-۱۴.
- راغفر، حسین و فریبا خوشدست و محدثه یزدان پناه (۱۳۹۱) اندازه‌گیری نابرابری درآمد در ایران از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۹، فصلنامه رفاه اجتماعی، دوره ۱۲، شماره ۴۵، صص ۲۴۱-۲۶۶.
- ربانی، رسول و صمد کلانتری و علی هاشمیان فر (۱۳۹۰) بررسی ارتباط بین عوامل اجتماعی با نابرابری‌های اجتماعی، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال ۱۱، شماره ۴۱، صص ۲۶۷-۳۰۶.
- زاهد، سعید (۱۳۸۳) نگاهی کلان به مهاجرت و توزیع جمعیت در ایران از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵، فصلنامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، شماره ۱، صص ۱۹۸-۱۶۸.
- سرائی، محمدحسین و سمانه ایرجی (۱۳۹۴) بررسی میزان انطباق فضایی نابرابری‌های اجتماعی-

- اقتصادی در نواحی هشت‌گانه شهر یزد، فصلنامه اقتصاد و مدیریت شهری، سال ۴، شماره ۱۳، صص ۳۵-۵۰.
- سنایی، پروین (۱۳۷۵) بررسی سیاست‌ها و خط‌مشی‌های اتخاذ شده در برنامه‌های عمرانی قبل و بعد از انقلاب اسلامی با تأکید بر سیاست‌ها و خط‌مشی‌های مؤثر بر روند مهاجرت روستایی-شهری در ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- صادقی، رسول (۱۴۰۱) بیکاری، توسعه نابرابر منطقه‌ای و الگوهای فضایی مهاجرت داخلی در ایران، فصلنامه پژوهش‌انحرافات و مسائل اجتماعی، دوره ۱، شماره ۳، صص ۴۱-۶۵.
- صادقی، رسول و محسن شکریانی (۱۳۹۵) تحلیل نوسانات فضایی تأثیر توسعه بر مهاجرت داخلی بین‌شهرستانی در ایران، مجله توسعه محلی (روستایی-شهری)، دوره ۸، شماره ۲، صص ۲۴۵-۲۷۰.
- صالحی، مازیار (۱۳۷۷) بررسی عوامل اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر مهاجرت داخلی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، موسسه پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، تهران.
- صالحی، محمدجواد (۱۳۹۷) رتبه‌بندی استان‌های کشور بر اساس شاخص‌های توسعه انسانی و سرمایه انسانی، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، دوره ۲۴، شماره ۱، صص ۲۷-۴۹.
- عسکری ندوشن، عباس، لشگری، احسان، و فرامرزیان، سمیه (۱۳۹۶) رابطه شاخص‌های توسعه و مهاجرت‌پذیری شهرستان‌ها در ایران، تحلیل اجتماعی نظم و نابرابری اجتماعی، ۸ (۱)، صص ۱۵۲-۱۲۷.
- عندلیب، علیرضا و شریف مطوف (۱۳۸۸) توسعه و امنیت در آمایش مناطق مرزی ایران، مجله باغ نظر، سال ۶، شماره ۱۲، صص ۷۶-۵۷.
- فتح‌اللهی، جمال و وحید کفیلی و علیرضا تقی‌زادگان (۱۳۹۶) شکاف توسعه استان‌های ایران، دوفصلنامه پژوهش‌های اقتصاد توسعه و برنامه‌ریزی، سال ۶، شماره ۱، صص ۹۹-۱۱۸.
- قادری حاجت، مصطفی و عرفان عبدی و زهرا جلیلی پروانه و ناصر باقری سرنجینانه (۱۳۸۹) تبیین نقش بازارچه‌های مرزی در امنیت و توسعه پایدار نواحی پیرامون (مورد مطالعه: بازارچه‌های مرزی استان خراسان جنوبی)، فصلنامه ژئوپلتیک، سال ۶، شماره ۳، صص ۱۵۱-۱۲۱.
- قاسمی اردهائی، علی (۱۳۹۲) شبکه‌های اجتماعی و جابه‌جایی جمعیت: مطالعه جریان‌های مهاجرت از استان آذربایجان شرقی به شهرستان‌های منتخب استان تهران، رساله دکتری، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- کوششی، مجید (۱۳۸۳) نقش جوانان در جریان‌های مهاجرتی و عرضه نیروی کار استان تهران، مجموعه مقالات دومین همایش انجمن جمعیت‌شناسی، تهران، مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.
- گرب، ادوارد جی (۱۳۷۳) نابرابری اجتماعی؛ دیدگاه‌های نظریه‌پردازان کلاسیک و معاصر، ترجمه محمد سیاهپوش و احمدرضا غروی‌زاده، تهران، معاصر.

- لهسایی زاده، عبدالعلی (۱۳۶۸) نظریات مهاجرت، شیراز، نوید شیراز.
- مارتین، فلیپ (۱۳۸۳) مهاجرت نیروی کار، ترجمه سید حسن هفده‌تن، مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.
- محمودیان، حسین (۱۳۷۹) پژوهشی در زمینه‌های نظری و نتایج تجربی مهاجرت و باروری، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۵، صص ۱۶۴-۱۴۷.
- محمودیان، حسین و علی قاسمی اردهایی (۱۳۹۲) بررسی وضعیت مهاجرت و شهرنشینی در ایران، گزارش طرح پژوهشی، صندوق جمعیت سازمان ملل در ایران.
- مشفق، محمود (۱۳۸۹) مهاجرت‌های داخلی در ایران: بررسی سطوح و روندهای مهاجرت‌های داخلی در ایران و عوامل مؤثر بر آن در دوره ۱۳۸۵-۱۳۵۵، رساله دکتری جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی: دانشگاه تهران.
- موسوی، میرنجف و ایوب منوچهری میان‌دوآب و زهرا ادیب‌نیا (۱۳۹۳) نقش مرز و قومیت در عملکرد نقاط شهری مطالعه موردی: منطقه آذربایجان، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، ۱۰ (۳۳) صص ۱۹۰-۲۲۰.
- نسترن، مهین و فرحناز ابوالحسنی و نرجس بختیاری (۱۳۹۴) پراکنش فضایی توسعه در شهرستان‌های ایران با استفاده از رتبه بندی ترکیبی، فصلنامه برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال ۵، شماره ۱۷، صص ۱-۱۴.

- Amara, M. & Jemmali, H. (2018) Deciphering the Relationship Between Internal Migration and Regional Disparities in Tunisia. *Social Indicators Research*, 135, 1, 313-331.
- Bhandari, P. (2004) "Relative Deprivation and Migration in an Agricultural Setting of Nepal." *Population and Environment*, 25(5): 475-499.
- Brunsdon, C., Fotheringham, S.A., Charlton (1998) Geographically Weighted Regression-modeling spatial non-stationary, *Journal of the Royal Statistical Society, Series D(The statistician)*, 47, 431-443.
- Cadwallader, M. (1992) *Migration and residential mobility*. Madison: University of Wisconsin Press.
- Gao, J. and Li, S. (2011) detecting spatially nonstationary and scale-dependent relationships between urban landscape fragmentation and related factors using Geographically Weighted Regression, *Applied Geography*, 31, 292-302.
- Fei, J.C.H. and Ranis, G. (1961) A theory of economic development, *The American Review*, Vol. 51, p. 533-565.
- Heilmann, Conrad (2006) Remittances and the migration-development nexus—Challenges for the sustainable governance of migration. *Ecological Economics*, Vol. 59, No. 2, pp. 231-236, [www.elsevier.com/locate/ecocon](http://www.elsevier.com/locate/ecocon)
- Jobes, P. C. (2000) *Moving Nearer to Heaven: The Illusions and Disillusions of Migrants to Scenic Rural Places*. Westport, Conn: Praeger.

- Lewis, W.A. (1954) Economic development with unlimited supplies of labour, The manchester school, Vol 22, No. 2, pp. 139-191.
- Massey, D.S (1990) Social structure, household strategies, and the cumulative causation of migration, Population index, Vol 56, pp. 3-26.
- McCatty, M(2004) The process of rural-urban migration in developing countries, Bachelor Thesis, Carleton University, Ottawa.
- Pinillos, Gabriela; Masferrer, Claudia & Oropeza, Natalia (2019) INEQUALITIES, MIGRATION AND BORDERS: A PROPOSAL FOR A MULTIDIMENSIONAL APPROACH. MISSION FOODS TEXAS-MEXICO CENTER.
- Plotnikova, M., & Ulceluse, M. (2022) Inequality as a driver of migration: A social network analysis. Population, Space and Place, Vol 28, Issue 8, e2497.
- Sjaastad, L.A.(1962) The Costs and Returns of Human Migration, Journal of Political Economy, 70 (5), p80-93.
- Soto, R., & Torche, A. (2004) Spatial Inequality, Migration, and Economic Growth in Chile. Cuadernos de Economía, 41(124), 401-424.
- Stark, O. (1984) Migration decision making. North-Holland Press.
- (1991) The migration of labor. Basil Blackwell, Cambridge, Massachusetts. USA.
- Stark, O, Bloom, D.E (1985) The new economics of labor migration, The american Economic review, Vol 75, No 2, pp. 173-178.
- Stark, O., & Yitzhaki,S. (1985) Labor Migration as a Response to Relative Deprivation. Journal of Population Economics, 1 (1): 57-70.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره پنجم، پاییز ۱۴۰۱: ۱۶۷-۱۳۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۶

نوع مقاله: پژوهشی

## رسانه ملی و پیشگیری از اعتیاد، تحلیل محتوای مستند «شوک» با تأکید بر اعتیاد

\* امیر حاجی علی عسگری

\*\* ثریا احمدی

\*\*\* پروانه پیشنمازی

### چکیده

رسانه‌ها در شکل‌دهی به افکار، عقاید، ارزش‌ها، فرهنگ و آگاهی‌ها، نقش بسزایی دارند. امروزه با به‌کارگیری هوشمندانه از رسانه‌ها می‌توان به معرفی آسیب‌های اجتماعی، پیشگیری و مقابله با آنها پرداخت. اعتیاد از جمله رایج‌ترین آسیب‌های اجتماعی است که گریبانگیر کشور ماست. بنابراین پیشگیری از اعتیاد می‌تواند نقش مهمی در کاهش آسیب‌های اجتماعی داشته باشد. رسانه ملی بنا بر مسئولیت اجتماعی خود همواره در پی مقابله و مبارزه با آسیب‌های اجتماعی و از جمله اعتیاد بوده و هست. مستند «شوک» از جمله برنامه‌هایی بود که در راستای مقابله با اعتیاد از شبکه سوم سیما تولید و پخش شد. تحقیق حاضر با هدف تحلیل عملکرد مستند شوک انجام شد. چارچوب نظری این تحقیق مبتنی بر نظریه‌های برجسته‌سازی، چارچوب‌سازی و الگوی ارتقای سلامت «تانیهیل»، نظریه جرم‌انگاری و جرم‌زدایی اعتیاد است. روش تحقیق، تحلیل محتوای کمی و ابزار جمع‌آوری اطلاعات، پرسشنامه معکوس است و جامعه نمونه به صورت هدفمند، هشت برنامه در بازه زمانی هجده‌ماهه از ابتدای سال ۹۶ تا شهریور سال ۹۷ بوده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که نوع نگرش به اعتیاد، عمدتاً

amir1200202@gmail.com

\* کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، ایران

\*\* نویسنده مسئول: استادیار گروه نیازسنجی و مطالعات فرهنگی جهاد دانشگاهی، واحد شهید بهشتی، ایران

soraya.ahmadi@gmail.com

pishnamazi@gmail.com

\*\*\* استادیار پژوهشگاه بین‌المللی زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله، ایران



بیمارانگارانه و رویکرد برنامه بر پیشگیری اولیه تأکید دارد. در نحوه الگودهی درباره پیشگیری از اعتیاد، معرفی عوامل خطر و مواد مخدر صنعتی بیشتر مورد توجه بوده است. همچنین طبق نتایج این تحقیق، دوستان و انگیزه‌های درمانی از عوامل گرایش به اعتیاد بودند.

**واژه‌های کلیدی:** اعتیاد، شیوه‌های پیشگیری، رسانه، مستند شوک، ارتقای سلامت.

## مقدمه

یکی از مشکلات بزرگ جوامع بشری، اعتیاد است که متأسفانه تمامی جوامع صنعتی و غیر صنعتی را گرفتار کرده است (میرزایی و دیگران، ۱۳۸۹: ۵۰). کمتر پدیده‌ای را می‌توان یافت که همانند اعتیاد، جوامع بشری را مورد تهدید قرار داده باشد (شرق و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۳۰). تأثیرات اجتماعی، عوامل مرکزی و قدرتمندی هستند که آزمایش یا شروع مصرف را ترویج می‌کنند. در کنار قرار گرفتن در معرض نگرش‌ها و انتظارات مثبت درباره مصرف مواد، مدل‌سازی از رفتار مصرف مواد افراد مهم (مانند والدین، خواهر و برادر بزرگ‌تر و همسالان)، یکی از تأثیرات اجتماعی منفی حیاتی است، سایر تأثیرات منفی قوی شامل نمایش مثبت مصرف و سوء مصرف مواد افراد مشهور در فیلم‌ها، تلویزیون و موزیک ویدیوهاست (ر.ک: Villani, 2001). تبلیغاتی که پیام‌های مثبتی را درباره مصرف الکل و تنباکو ارسال می‌کنند، نگرش‌ها، انتظارات و پیامدهای مثبت درک‌شده از مصرف را ترویج می‌کنند که می‌تواند به افزایش رفتار مصرف سیگار و الکل در بین جوانان تبدیل شود (ر.ک: Tye & et al, 1987).

اعتیاد به مواد مخدر و داروهای غیر مجاز در دهه‌های اخیر بسیار فراگیر شده است و این امر حاکی از بروز مشکلی جدی در سلامت جسمی، روانی و اجتماعی است. اهمیت این مسئله با توجه به جمعیت جوان کشور بیش از پیش مطرح می‌شود (میرزایی و همکاران، ۱۳۸۹، ۵۳) از جمله مشکلات مرتبط با مصرف مواد مخدر می‌توان به جرم و جنایت، سرقت، تجاوز، قتل، فروپاشی خانواده، از دست دادن شغل و رفتارهای پرخطر جنسی اشاره نمود. همچنین اعتیاد منجر به اثرات منفی بر سلامت فردی، خانوادگی، آموزشی و شغلی می‌گردد و زیان‌های مالی و بار اجتماعی سنگینی بر جامعه تحمیل می‌کند (میرزایی و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۴).

طی بررسی‌های ستاد مبارزه با مواد مخدر، رویکرد پیشگیری از اعتیاد باید در کنار مبارزه با عرضه و رویکرد درمانی مورد توجه قرار گیرد. روش‌های پیشگیری اولیه شامل کاهش عوامل مخاطره‌آمیز، افزایش مقاومت فرد و جلوگیری از سرایت بیماری است (ر.ک: ستاد مبارزه با مواد مخدر، ۱۳۸۹). در ارتباط با آسیب‌شناسی اعتیاد، یافته‌های پژوهشی در سطح بین‌المللی حاکی از آن است که اگر بتوان به شکلی صحیح و نسبتاً دقیق، علل و عوامل این پدیده پیچیده اجتماعی، روانی، زیستی را شناسایی نمود،

می‌توان با اعمال دستورالعمل‌های پیشگیرانه جهت کاهش قدرت این علل، سبب کاهش بسیاری از پیامدهای اجتماعی و هزینه‌های اقتصادی حاصل از مصرف مواد مخدر شد (احمدی و عربی، ۱۳۹۵: ۱۰).

وقتی از بازنمایی افراد دارای اعتیاد به مواد مخدر در نزد مردم بحث می‌شود، مشاهده می‌شود دیدگاه‌های آنها متأثر از جریان غالب ارائه‌شده در فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی است (رضانی و عباسی، ۱۳۹۶: ۷). با توجه به ابعاد گسترده اعتیاد، مهم‌ترین نقطه تلاقی دیدگاه‌های متفاوت در ارتباط با آن، بحث پیشگیری است. بالا بردن سطح آگاهی مردم نسبت به اثرات مخرب مصرف مواد مخدر، مجازات قانونی و مشارکت با پلیس در پاک‌سازی اجتماع می‌تواند در پیشگیری از اعتیاد مؤثر باشد. یکی از مهم‌ترین ابزارهایی که می‌تواند در پیشگیری و مقابله با اعتیاد مؤثر باشد، به‌کارگیری هوشمندانه رسانه‌های جمعی است. لکن بدون برنامه‌ریزی برای ایجاد یک ارتباط مناسب از طریق رسانه‌ها، پیام‌های پیشگیری و مبارزه با مواد مخدر به مخاطبان نخواهد رسید و ارتباط‌گران نیز نخواهند توانست در نگرش‌ها و عقاید مخاطبان خود تغییرات لازم را ایجاد کنند. کارکردهای اطلاع‌رسانی، آموزشی، سرگرمی، تبلیغاتی، مشارکت و بسیج اجتماعی توسط رسانه‌ها، نیاز به این ابزار را در راستای دستیابی به اهداف پیشگیرانه و مقابله‌ای سوء مصرف مواد مخدر روشن می‌سازد (ر.ک: طاووسی رودسری، ۱۳۹۵).

برخی یافته‌ها نشان می‌دهد که نوعی از بی‌اعتمادی نسبت به عملکرد رسانه‌ها در پیشگیری از اعتیاد در میان افراد دیده می‌شود (ر.ک: تقی‌پور و شرفی، ۱۳۹۵). ضمن اینکه در برخی از رسانه‌ها به مواد مخدر بیشتر به عنوان یک موضوع مجرمانه نگریسته شده و تلقی مجرمانه وجود دارد؛ در حالی که گرایش جدید در این زمینه، دور شدن از این تلقی مجرمانه و توجه به معتاد به عنوان یک بیمار است که باید به جای زندانی شدن و برخوردهای صرفاً قضایی، مورد مداوا و درمان قرار گیرد (ر.ک: طهرانی، ۱۳۹۵). سیاست‌های رایج در دهه‌های اخیر باعث شده تا تصویر اعتیاد در ذهن جوانان با ویژگی‌هایی چون کارتن‌خوابی، خمیدگی و ژولیدگی، بی‌اراده و سست بودن، بیکاری و مسئله‌ای عمدتاً متعلق به طبقات پایین همراه باشد. باید توجه داشت که این امر نه تنها باعث افزایش ضریب پیشگیری در جامعه جوان ایران نشده، بلکه به شکلی معکوس عمل نموده است (ر.ک: احمدی و عربی، ۱۳۹۵).



از این رو باید عزمی جدی و ملی برای رفع این معضلات در میان تمام مسئولان به وجود آید. در ابتدای امر مسئولان باید سعی کنند که واقعیت‌ها را بپذیرند و قبول کنند که اعتیاد چنان تبدیل به معضل روزمره‌ای شده است که نمی‌توان با انکار و نادیده گرفتن آن، از وظیفه حل این معضل شانه خالی کرد. رسانه‌ها در پیشگیری از اعتیاد به عنوان معضل چالشی نباید نقش و رسالت آموزشی خود را فراموش کنند. باید در یک فضای هم‌فکری، تعامل و همکاری، رسانه‌ها و فعالان حوزه‌های اطلاع‌رسانی را نسبت به انجام وظیفه و رسالت خود در حوزه پیشگیری از اعتیاد آگاه ساخت؛ چراکه قلم تأثیرگذار رسانه‌ها و خبرنگاران می‌تواند گسترش اعتیاد را کنترل کند (ر.ک: رضایی و رمزی قره قشلاقی، ۱۳۹۴). بر این اساس آگاهی اصحاب رسانه از این موارد، نقش بسزایی در تولید برنامه‌های رسانه‌های علمی و اثرگذار دارد (ر.ک: مسعودی و دیگران، ۱۳۹۳). مهم‌ترین ابزاری که می‌تواند در پیشگیری و مقابله با شیوع و سوء مصرف مواد مخدر مؤثر باشد، به‌کارگیری هوشمندانه و کارآمد رسانه‌های ارتباط جمعی است. بدون برنامه‌ریزی برای ایجاد یک ارتباط مناسب از طریق رسانه‌ها، پیام‌های پیشگیری و مبارزه با مواد مخدر به مخاطبان نخواهد رسید و ارتباط‌گران نیز نخواهند توانست در نگرش‌ها و عقاید مخاطبان خود، تغییرات لازم را ایجاد کنند (ر.ک: رضایی‌زاده، ۱۳۹۳).

در این میان تلویزیون به دلیل گستردگی مخاطب، فراگیری و داشتن نقش کلیدی در ساختن فرهنگ عامه با تولید و پخش برنامه‌هایی چون سریال‌ها، اخبار جنایی و فیلم‌های مستند، یکی از مهم‌ترین رسانه‌ها در نظام بازنمایی جرایم و انحرافات جوانان است. این رسانه، برنامه‌هایی آکنده از معانی نهفته را پخش می‌کند و می‌کوشد با مهار این معانی، آنها را به معانی مرجع‌تر تبدیل کند؛ معنایی که کارکرد جهان‌بینی غالب را داشته باشد (کوش و فیسک، ۱۳۸۰: ۱۳۸). استفاده از وسایل ارتباطی در پیشگیری از سوء مصرف مواد، مسئله مهم و اساسی است. از این رو از اوایل دهه ۱۹۷۰ که پیشگیری برای اولین بار در اولویت قرار گرفت تاکنون، آموخته‌های زیادی در زمینه نقش رسانه‌ها به دست آمده است.

با وجود توانایی بالقوه استفاده از وسایل ارتباط جمعی درباره فعالیت‌های پیشگیری، مسلم است که رسانه‌های جمعی مختلف از بانفوذترین مشوق‌ها در زندگی جوانان و ابزار قدرتمندی برای آموزش گسترده مهارت‌های اجتماعی و شناختی باشند. در این بین

باید به چالش‌هایی که رسانه‌ها در زمینه پیشگیری از اعتیاد و سوء مصرف مواد با آن مواجه هستند نیز دقت شود. در این حوزه تلویزیون در برنامه‌های متعدد نمایشی و گفت‌وگومحور به انحرافات اجتماعی جوانان پرداخته است. مستند «شوک» نیز که پخش آن از سال ۱۳۸۷ شروع شد و تاکنون ادامه دارد، یکی از این برنامه‌هاست. این مستند، خبرنامه مستند و اجتماعی است که با هدف بررسی آسیب‌های اجتماعی در حوزه‌های مختلف مرتبط با جوانان ساخته شده و به موضوعات مختلفی در زمینه مسائل جامعه ایران پرداخته است.

با توجه به اقبال مخاطبان از این برنامه، مقاله حاضر درصدد شناخت نحوه انعکاس موضوع پیشگیری از اعتیاد در این برنامه رسانه ملی است. هدف اصلی این پژوهش، تحلیل چگونگی پوشش موضوع پیشگیری از اعتیاد در مستند تلویزیونی «شوک» است تا از این رهگذر علاوه بر شناسایی رویکرد این برنامه نسبت به مقوله اعتیاد، شیوه‌های پیشگیری از آن نیز بررسی شود.

## ادبیات نظری

اعتیاد حالتی است که استعمال مداوم و متناوب ماده مخدر در فرد ایجاد می‌کند، به صورتی که خویشتن‌داری فرد از میان می‌رود و سلامت جسمی و روانی فرد را به مخاطره می‌اندازد (سیام، ۱۳۸۵: ۲۸۵). پیشگیری از اعتیاد عبارت است از به‌کارگیری اقداماتی که احتمال ابتلای افراد به اعتیاد را کاهش می‌دهد. پیشگیری شامل اقداماتی است برای کاهش عواملی که افراد را در معرض خطر قرار می‌دهد و افزایش عواملی که افراد را از مصرف مواد محافظت می‌نماید (عزیزی، ۱۳۸۲: ۱۸). به عبارت دیگر پیشگیری از اعتیاد به معنای آن است که از تبدیل شدن کسانی که هرگز مصرف نکرده‌اند، به کسانی که گرایش به مصرف دارند و از تبدیل این افراد به مصرف‌کنندگان آزمایشی و از تبدیل این عده به مصرف‌کنندگان گاه‌گاهی و از تبدیل این افراد اخیر به معتادان وابسته به مواد جلوگیری شود (پورافکاری، ۱۳۸۴: ۲۱).

پیشگیری از بیماری به معنای کاربرد استراتژی‌هایی برای کاهش تأثیر عوامل مخاطره‌آمیز در ایجاد یک بیماری خاص و یا برای بالا بردن معیارهای مؤثر کاهش‌دهنده

حساسیت در برابر بیماری است. این تعریف، با عقیدهٔ تقدم پیشگیری اولیه از بیماری و آسیب، بر درمان و انجام اقدام‌های قبل از بروز علائم بیماری و مشکل مرتبط است (ر.ک: رفیعی‌فر، ۱۳۸۳). در اقدامات پیشگیرانه اولیه سعی می‌شود از ابتلای فرد به اعتیاد یا بیماری قبل از شکل‌گیری آن ممانعت به عمل آید. هدف این نوع پیشگیری، محدود کردن میزان بروز و در نتیجه کاهش میزان شیوع است (نوجوان و اصغری، ۱۳۹۳: ۲۳). یکی از اقدامات پیشگیری از اعتیاد اولیه، شناسایی عوامل خطرزای اعتیاد و افراد در معرض خطر و تقویت عوامل محافظت‌کننده است. هرچه تعداد عوامل خطرزا بیشتر باشد، احتمال آسیب‌پذیری بیشتر است (عزیزی، ۱۳۸۲: ۲۸).

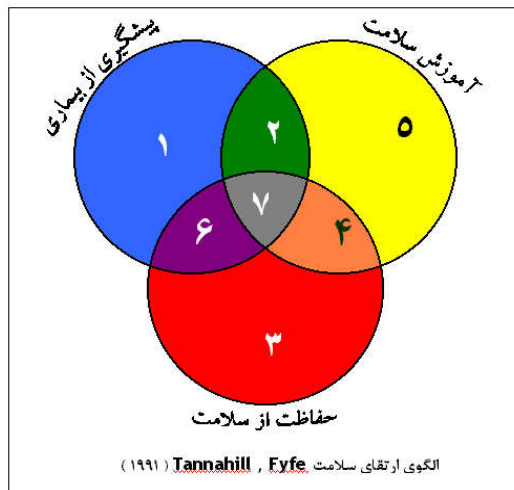
در پیشگیری ثانویه از اعتیاد، تشخیص به‌موقع و درمان زودهنگام انواع اختلال مورد توجه قرار می‌گیرد. در این سطح تلاش بر این است که افرادی را که به تازگی مبتلا به سوء مصرف مواد شدند، شناسایی و با مداخله سریع از مزمن شدن آنها پیشگیری کنند. پیشگیری از اعتیاد در مرحله سوم در بهداشت روانی وقتی مطرح می‌شود که بیماری شکل گرفته و مدت‌زمان زیادی از آن گذشته و پیشرفت کرده است. این سطح از سطوح پیشگیری از اعتیاد با هدف جلوگیری از پیشرفت بیشتر و طولانی‌تر شدن بیماری است. برای رسیدن به این هدف سعی می‌شود که با ایجاد امکاناتی خاص، طوری بیمار را درمان کنند که به جامعه بازگشته، تا بتواند فعالیت‌های اجتماعی را به طور نسبی یا کامل از سر بگیرد. این کار با استفاده از روش‌های مختلف توان‌بخشی امکان‌پذیر است (خالقی‌پور و بارمحمدیان، ۱۳۸۷: ۲۴).

«تانهیل»، الگویی را برای ارتقای سلامت مطرح کرده که تا حدود زیادی وابستگی و ارتباط میان سه فاکتور آموزش سلامت، حفاظت از سلامت و پیشگیری از بیماری را روشن می‌سازد. هر یک از حوزه‌های این الگو شامل هر دو بخش پیشگیری از بیماری و اهداف ارتقای سلامت می‌باشد. آموزش سلامت در هر حوزه‌ای شامل آموزش سلامت به دست‌اندرکاران و همچنین آموزش سیاست‌گذاران مربوطه و نیز آموزش سلامت همگانی به مردم می‌باشد (رفیعی‌فر، ۱۳۸۳: ۱۶).

- محدودهٔ شماره ۱، پیشگیری: برای مثال ایمن‌سازی، اقدامات حفاظتی، استفاده از برچسب نیکوتین روی دخانیات، تشخیص پرفشاری خون و مراقبت از آن و غیره.

- محدوده شماره ۲، آموزش فعالیتهای پیشگیرانه: آموزشی که هدف آن تشویق افراد برای اجرای فعالیتهای پیشگیری از بیماری باشد و آموزش مجریان و ارائه‌دهندگان خدمات اجتماعی برای استفاده از سرویس‌ها و خدمات پیشگیری‌کننده. برای مثال، تشویق دست‌اندرکاران امور سلامت به ارائه پیشنهادهایی در زمینه حفاظت در برابر الکل و همچنین تشویق مردم برای توجه و استفاده از چنین خدماتی.
- محدوده شماره ۳، حفاظت از سلامت: برای مثال تصفیه و فلوراید کردن آب، قانون بستن کمربند ایمنی، سیاست‌های مالیاتی برای توتون و تنباکو و الکل.
- محدوده شماره ۴، آموزش حفاظت از سلامت با اهداف پیشگیرانه: برای مثال لایحه ایجاد قانون بستن کمربند ایمنی و یا لوائح مربوط به افزایش مالیات بر تنباکو و توتون و تلاش‌هایی برای ایجاد خدمات حفاظتی و پیشگیرانه در محیط‌های مختلف اجتماعی و آموزش برای استفاده صحیح از چنین تسهیلات و خدماتی.
- محدوده شماره ۵، آموزش سلامت به جهت منافی که سلامت به همراه دارد: هدف چنین آموزشی، تشویق افراد برای انجام فعالیتهای منتهی به سلامت و تندرستی و یادآوری مزایا و منافی است که سلامت برای آنها به همراه دارد. مانند تشویق افراد برای انجام فعالیتهای بدنی کافی و ورزش و یا تغییر رژیم غذایی ناسالم و تبدیل آن به یک رژیم غذایی سالم و مقوی.
- محدوده شماره ۶، حفاظت از سلامت به جهت منافی که سلامت به همراه دارد: برای مثال استفاده از سرمایه‌های ملی و عمومی برای ایجاد تسهیلات و خدماتی که هدف آن ارتقای سطح سلامت در جامعه باشد. مانند توسعه سیاست‌هایی برای منع استعمال دخانیات در محیط‌های کاری و اجتماعی به منظور برخورداری مردم از هوایی سالم و پاک.
- محدوده شماره ۷، آموزش‌های مربوط به پیشگیری برای رسیدن به سلامت به دلیل نتایجی که سلامت با خود به همراه دارد: برای مثال تشویق سیاست‌گذاران به تصویب مصوبه‌هایی برای ایجاد فرصت‌ها و تسهیلات و خدمات بیشتر به منظور ارتقای سطح سلامت جامعه و تشویق و حمایت اعضای جامعه برای درخواست چنین خدماتی از دست‌اندرکاران امور اجتماعی (رفیعی‌فر، ۱۳۸۳: ۱۶-۱۷).

بیشترین تمرکز محدوده‌های ۱، ۲، ۳ و ۴ روی موارد مربوط به پیشگیری است و محدوده‌های ۵، ۶ و ۷ بیشتر روی موارد مربوط به ارتقای سلامت تمرکز دارد.



شکل ۱- الگوی ارتقای سلامت تانهیل

رسانه‌ها در ساخت چارچوب‌های ذهنی مخاطبان، نقشی تعیین‌کننده دارند. به اعتقاد «ریس»، چارچوب‌ها، اصول سازمان‌دهنده مشترک در جامعه هستند که در طول زمان پایدارند و با اثر خود به طور معنی‌داری به جهان اجتماعی ساخت می‌دهند. چارچوب‌های مختلف باعث جلب توجه به تعریف مسئله‌های مختلف می‌شوند. به گفته «انتمن»، چارچوب‌بندی به معنی انتخاب جنبه‌هایی از یک واقعیت ادراک‌شده و برجسته‌تر کردن این جنبه‌ها به نحوی است که از یک مسئله، تعریف، تفسیر علی و ارزیابی اخلاقی خاصی ارائه شود و نیز راه‌حلی با تأکید بر محیط پیرامون متناسب با آن پیشنهاد گردد. از این‌رو رسانه‌های مختلف، تصاویر متفاوتی از واقعیت ارائه می‌کنند. نحوه چارچوب‌بندی یک موضوع، فرآیند پویای مجادلات جاری بین نقش‌آفرینان سیاسی و رسانه‌ای است (ر.ک: شهتا و اشترونبرگ، ۱۳۹۴).

چارچوب‌ها دو دسته‌اند؛ بیشتر تحقیقات تجربی درباره چارچوب‌سازی بر فریم‌های رسانه‌ای توجه دارند که داخل متن قرار دارند و در آن ادغام شده‌اند. این فریم‌ها بر

جنبه‌ها و ابعادی تکیه و تأکید می‌کنند که جهت خاصی به خواننده می‌دهند؛ چون از واژگان خاصی، استفاده یا به شیوه‌های خاصی استدلال می‌کنند (ر.ک: گفت‌وگو با دهقان، ۱۳۹۳). علاوه بر این رسانه‌ها باید در عین پاسخگویی به نیازهای مخاطبان، در برابر فعالیت‌های خود مسئولیت نیز داشته باشند و وظایف اجتماعی خود را محدود به گیرندگان پیام یا مالکان رسانه‌ها ندانند. مضمون اصلی نظریهٔ مسئولیت اجتماعی، این است که آزادی و مسئولیت، دو روی یک سکه است و رسانه‌ها نیز در قبال مصالح و منافع ملی و پاسخ به نیازهای جامعه مسئولیت دارند. با توجه به بحث اعتیاد، رسانه نیز باید در قبال برنامه‌های ارائه‌شده در این زمینه مسئول باشد که منجر به اشاعهٔ ناهنجاری در جامعه و مخاطبان نگردد. عمده کاربرد این نظریه بر شناخت مسئولیت رسانه در آگاهی‌رسانی و ارائهٔ راه‌های پیشگیری در زمینه آسیب‌های اجتماعی به‌ویژه مبحث اعتیاد است (دانایی فرد و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۸).

برجسته‌سازی، یکی از شیوه‌هایی است که از طریق آن، رسانه‌های جمعی می‌توانند بر عامه تأثیر بگذارند. برجسته‌سازی یعنی این اندیشه که رسانه‌های خبری با ارائهٔ خبرها، موضوعاتی را که عامه مردم دربارهٔ آنها فکر می‌کنند، تعیین می‌نمایند (سورین و تانکارد، ۱۳۸۱: ۱۲۴). نظریهٔ برجسته‌سازی این است که تأکید و برجستگی موضوعات و مسائل در وسایل ارتباط جمعی باعث برجسته شدن آنها در ذهن مخاطبان می‌شود. نکته‌ای که این نظریه اشاره دارد این است که برجستگی مسائل، تغییرات رفتاری به دنبال ندارد، بلکه تغییرات شناختی (اطلاعاتی) به وجود می‌آورد (مک کوئیل، ۱۳۸۷: ۱۴). بر اساس این نظریه، رسانه‌ها قادرند با آگاه‌سازی، اهمیت و اولویت‌بخشی به موضوع پیشگیری از اعتیاد داشته، هشدارهای مناسب را به مخاطبان انتقال دهند. در این شیوه، همه رسانه‌ها از جمله تلویزیون به طور متناوب و هماهنگ، برنامه‌سازی کرده، همانند قطعات پازل، اطلاعات مخاطب تکمیل می‌شود. در این شیوه، مخاطبان در چیدمان اطلاعات سهیم هستند و احساس مشارکت می‌کنند.

نظریهٔ یادگیری اجتماعی معتقد است که فرد از طریق مطالعه و مشاهدهٔ نمونه‌های رسانه‌ای، رفتارهای مناسب را فرامی‌گیرد؛ یعنی می‌فهمد کدام دسته از رفتارها، پاداش می‌گیرند و کدام یک کیفر می‌بینند. از این طریق، مخاطبان می‌کوشند تا در زندگی واقعی پاداش بگیرند و بنابراین به تقلید و الگوبرداری از نمونه‌های رسانه‌ای گرایش

می‌بایند. اولین قدم در یادگیری اجتماعی، توجه به آن رویداد است. بدیهی است تا زمانی که ما به رویدادی توجه نداشته باشیم و نتوانیم بخش‌های مهم آن را درک کنیم، نمی‌توانیم از آن رویداد چیزی بیاموزیم. جامعه‌پذیری، فرایندی است که طی آن، فرد می‌آموزد تا عضو یک جامعه و فرهنگ خاص شود و به این ترتیب به موجودی واقعاً اجتماعی و فرهنگی بدل گردد. به عبارتی جامعه‌پذیری، فرایند توسعه‌ی احساس پیوستگی فرد با جهان بزرگ‌تر اجتماعی از طریق یادگیری و درونی‌سازی ارزش‌ها، باورها و هنجارهای فرهنگی و اجتماعی است. رسانه‌ها در کنار دیگر نهادهای جامعه‌پذیری مانند خانواده و مدرسه، مهم‌ترین نهاد جامعه‌پذیری در جهان رسانه‌ای شده‌ی امروز هستند (ر.ک: مهدی‌زاده، ۱۳۸۹).

بر اساس نظریه‌ی جرم‌انگاری، منظور از جرم‌انگاری، جرم تلقی کردن اعتیاد به مواد مخدر است. تا پیش از قانون‌گذاری در این مورد، مصرف مواد مخدر، قواعد اخلاقی یا یک مشکل اجتماعی به شمار می‌آمد و در حقوق کیفری مورد توجه نبود. مصرف مواد مخدر در ابتدا جنبه دارویی و پزشکی داشته و بشر به آن همچون یک مشکل اجتماعی عمده نگاه نمی‌کرده است. اولین متن قانونی جرم‌انگاری مصرف افیون، شیره‌ی تریاک، مرفین یا چرس، ماده ۲۷۵ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ هجری شمسی است که فقط مصرف علنی مواد مزبور را جرم می‌شناخت. برای جرم‌انگاری مصرف مواد مخدر، مبانی اخلاقی، مذهبی و ضرر می‌توان در نظر گرفت. ممکن است در نتیجه مصرف مواد مخدر، فرد مصرف‌کننده دست به اعمالی بزند که با معیارهای اخلاقی جامعه سازگار نباشد (رحمدل، ۱۳۸۲: ۲۴۰).

در نظریه‌ی جرم‌زدایی، قانون‌گذار می‌خواهد از عملی که قبلاً عنوان مجرمانه داشته، سلب مجرمیت کند و بعد از سلب عنوان مجرمانه می‌تواند برای آن، ضمانت اجرای مدنی یا اداری در نظر بگیرد. در حوزه‌ی مواد مخدر، جرم‌زدایی به از میان برداشتن ممنوعیت مربوط به داشتن مقداری مواد مخدر برای مصرف شخصی تعبیر شده است. برخی پیشنهاد جرم‌زدایی از مصرف مواد مخدر قوی مثل هروئین و کوکائین را داده‌اند و معتقدند که مصرف مواد مخدر را باید یک مشکل بهداشت عمومی تلقی کرد (رحمدل، ۱۳۸۲: ۲۴۲).

در این پژوهش، نوع نگرش به پدیده‌ی اعتیاد با توجه به نظریه‌ی جرم‌انگاری و جرم‌زدایی، رویکرد پیشگیرانه اولیه، ثانویه و در مرحله سوم و نحوه‌ی گودهی درباره

پیشگیری از اعتیاد با توجه به الگوی ارتقای سلامت تانهیل، قالب برنامه «شوک» بر اساس نظریه چارچوب‌بندی، نوع پیام برنامه با توجه به کارکردهای رسانه‌های جمعی و جامعه‌پذیری با استفاده از نظریه یادگیری اجتماعی بررسی شدند.

### پیشینه پژوهش

تحقیقات متعددی درباره موضوع پیشگیری از سوء مصرف مواد انجام شده است. در این تحقیقات اغلب محققان بر شناخت ابعاد و پیامدها و عوارض مصرف موادمخدر تأکید داشته، همچنین به نحوه تصویرسازی از فرد معتاد توجه داشتند. در نتایج برخی تحقیقات نیز به علل اجتماعی و روانی گرایش به اعتیاد توجه شده است. اما پژوهش حاضر، مستندی تخصصی در این زمینه را بررسی کرده و ابعاد مختلف اعتیاد را از زبان معتادان به تصویر کشیده است. همچنین به بازنمایی فنی شامل زوایای دوربین، نحوه سوژه‌سازی رسانه‌ای و نوع تصاویر نیز توجه شده که این موضوع دارای کارکردهای قوی رسانه‌ای بر ذهن مخاطب و آگاهی‌دهندگی از تصویر یک معتاد در بین مردم است. از میان تحقیقات انجام‌شده می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره کرد:

طاووسی رودسری (۱۳۹۵) در تحقیقی به نقش رسانه‌های جمعی در پیشگیری از سوء مصرف مواد مخدر می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که یکی از مهم‌ترین ابزارهای که می‌تواند در پیشگیری و مقابله با شیوع و سوء مصرف مواد مخدر مؤثر باشد، به کارگیری هوشمندانه و کارآمد رسانه‌های جمعی است. بدون برنامه‌ریزی برای ایجاد یک ارتباط مناسب از طریق رسانه‌ها، پیام‌های پیشگیری و مبارزه با مواد مخدر به مخاطبان نخواهد رسید و ارتباط‌گران نیز نخواهند توانست در نگرش‌ها و عقاید مخاطبان خود تغییرات لازم را ایجاد کنند.

تقی‌پور و شرفی (۱۳۹۵) در مطالعه «تجارب مردان معتاد به مواد مخدر ساکن در شهر شاهین‌شهر از عملکرد رسانه‌های جمعی پیرامون نحوه پیشگیری از اعتیاد» نشان داد که تجارب به‌دست‌آمده نسبت به عملکرد رسانه‌ها به نوعی بیانگر بی‌اعتمادی افراد شرکت‌کننده در پژوهش در قبال اهمیت موضوع اعتیاد در رسانه‌ها در پیشگیری از اعتیاد مردان است. همچنین یافته‌ها نشان داد که با توجه به کارکردهای رسانه‌های



جمعی، اگر به مؤلفه‌هایی مانند آموزش، اطلاع‌رسانی و آگاهی دادن، الگوسازی و فرهنگ‌سازی در رسانه به خوبی توجه و پرداخته شود، می‌توان شاهد مقتدرسازی ذهنی مخاطبان در نپذیرفتن مواد مخدر به عنوان مادر آسیب‌های اجتماعی باشیم.

طهرانی (۱۳۹۵) در پژوهشی به نقش رسانه‌های جمعی، فضای مجازی و پویای‌های مردمی در پیشگیری از اعتیاد پرداخت. در برخی از رسانه‌ها به مواد مخدر بیشتر به عنوان یک موضوع مجرمانه نگریسته شده و تلقی مجرمانه وجود دارد؛ در حالی که گرایش جدید در این زمینه، دور شدن از این تلقی مجرمانه و توجه به معتاد به عنوان یک بیمار است که باید به جای زندانی شدن و برخوردهای صرفاً قضایی، مورد مداوا و درمان قرار گیرد.

احمدی و عربی (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای به ضرورت بازنگری در سیاست‌های تصویرگری اعتیاد در جامعه در شهر کرج پرداختند. یافته‌ها بیانگر آن بود که سیاست‌های رایج در دهه‌های اخیر باعث شده تا تصویر اعتیاد در ذهن جوانان با ویژگی‌هایی همچون کارتن‌خوابی، خمیدگی و ژولیدگی، بی‌اراده و سست بودن، بیکاری و مسئله‌ای عمدتاً متعلق به طبقات پایین همراه باشد. این یافته با نتایج پیمایش اجتماعی نیز تأیید شد.

رضایی و رمزی قره قشلاقی (۱۳۹۴) در مطالعه‌ای به بررسی نقش مدارس و رسانه‌ها در پیشگیری از اعتیاد پرداختند. بالا بردن سطح آگاهی مردم نسبت به اثرات مخرب مصرف مواد مخدر، مجازات قانونی و مشارکت با پلیس در پاک‌سازی اجتماع و مبارزه با بنیان-براندازهای خانواده در این راه از طریق رسانه‌ها، اهمیت فراوانی در آگاه‌سازی مردم دارد.

مسعودی فرید و همکاران (۱۳۹۳) در تحقیقی با عنوان «نقش رسانه در پیشگیری از اعتیاد: چالش‌ها و راهکارها» نتیجه گرفتند که آگاهی اصحاب رسانه از چالش‌های این حوزه، نقش بسزایی در تولید برنامه‌های رسانه‌های علمی و اثرگذار دارد.

دونالدسون و همکاران (۲۰۱۷) در تحقیقی با عنوان «قرار گرفتن در معرض رسانه‌ها و باورهای اعتیاد به مواد مخدر» نشان دادند که قرار گرفتن در معرض اطلاعات مربوط به محصولات دخانیات در منابع رسانه‌ای ممکن است بر اعتقادهای معتاد تأثیر بگذارد. پاسخ‌دهندگان معتقد بودند که سیگار، سیگار برگ، سیگار کشیدن و دخانیات دودی،

اعتیادآور هستند. کمتر از نیمی از پاسخ‌دهندگان معتقد بودند که سیگار الکترونیک و یا قلیان، اعتیادآور است.

هایپاناهان و همکاران (۲۰۱۷) در پژوهشی به بررسی تأثیر پوشش‌های تلویزیونی اسکاتلند بر فراخوان‌ها در درمان جایگزین تجویز شده نیکوتین پرداختند. نتایج نشان داد که مبارزه با دخانیات از طریق پوشش‌های تلویزیونی موثر بوده است، اما استفاده از درمان جایگزین تجویز نیکوتین در میان سیگاری‌های بزرگسال افزایش چشمگیری نیافته است (Haghpanahan, 2017).

### روش تحقیق

برای دستیابی به هدف تحقیق که تحلیل عملکرد مستند «شوک» (در شبکه سوم سیما) در زمینه پیشگیری از اعتیاد است، از روش تحلیل محتوای کمی استفاده شده است. تعدادی مقوله، از پیش تنظیم شد و با مراجعه به داده‌ها، نسبت به شمارش مواردی از متن که در آن مقوله خاص قرار می‌گیرند، اقدام شد. این روش تحقیق که به دنبال فهم محتوای آشکار پیام است، عمدتاً در یک فرآیند خطی دنبال می‌شود و مسیر مشخص را از مرور نظریه تا ساخت مقوله، نمونه‌گیری، جمع‌آوری داده‌ها، تحلیل و تفسیر آن دنبال می‌کند تا بتوان به پاسخ پرسش‌های تحقیق دست یافت. روش گردآوری داده‌ها با استفاده از پرسشنامه معکوس صورت گرفت. در پرسشنامه معکوس، از کل به جزء رسیده، تحلیل عملکرد مستند «شوک» (در شبکه سوم سیما) در زمینه پیشگیری از اعتیاد مطالعه و بررسی شد.

جامعه آماری این پژوهش، مستند تلویزیونی شوک (در شبکه سوم سیما) بود. قلمرو زمانی تحقیق از ابتدای سال ۱۳۹۶ تا نیمه اول سال ۱۳۹۷ است و مستند تلویزیونی شوک در این بازه زمانی بررسی شده است. در این بازه زمانی هجده‌ماهه، هجده برنامه از مستند تلویزیونی شوک با موضوع‌های مختلف در زمینه اعتیاد و سایر آسیب‌های اجتماعی در شبکه سوم سیما تولید و پخش شده است. از میان آنها به طور مشخص هشت برنامه به موضوع مواد مخدر، اعتیاد و عوارض ناشی از آن و ده برنامه به طور متمرکز به موضوع سایر آسیب‌های اجتماعی پرداخته است که با توجه به عنوان

تحقیق حاضر، تمام این هشت برنامه بررسی شد. بنابراین در نمونه‌گیری به صورت هدفمند، تمام قسمت‌هایی که به موضوع اعتیاد پرداخته بودند، انتخاب شدند. در مرحله دوم نمونه‌گیری نیز تمام صحنه‌های هشت برنامه، بازبینی و کدهای مورد نظر استخراج گردید. در مجموع تعداد نود صحنه بررسی شد.

در پرسشنامه معکوس تحلیل محتوا، هر یک از مقوله‌ها محاسبه و شمارش می‌شوند تا به اهداف پژوهش دست یابیم. از آنجا که برنامه مورد بررسی، برنامه‌ای مستند است که از آیتم‌های مختلف تشکیل شده است، اولین واحد تحلیل، آیتم است. واحد تحلیل مقوله‌ها، صحنه است که گاهی یک برنامه شامل یک صحنه و گاهی چند صحنه می‌شود. واحدهای ثبت نیز کلمات، عبارات، مضامین، ژست‌ها و حرکات فرازبان است. واحد ثبت و شمارش، یکسان است.

مقوله‌ها و زیرمقوله‌های این پژوهش که در پرسشنامه معکوس مورد توجه قرار گرفتند، عبارتند از:

- آیتم‌های برنامه: مصاحبه، گفت‌وگوی کارشناسی، موسیقی، گزارش
- موضوعات کلی برنامه: مواد مخدر، اعتیاد و عوارض ناشی از آن؛ سایر آسیب‌های اجتماعی
- نوع نگرش به پدیده اعتیاد: جرم‌انگارانه، بیمارگونه
- رویکرد برنامه در قالب انواع پیشگیری: پیشگیری اولیه (دور نگه‌داشتن با اطلاع‌رسانی)، پیشگیری ثانویه (درمان)، پیشگیری مرحله سوم (آموزش مهارت‌های شناختی و رفتاری و بازتوانی و بازپروری)
- شیوه‌های پیشگیری اولیه: عدم دسترسی به مواد اعتیادآور، پیشگیری از طب خانگی، جداسازی کودک از خانواده معتاد، پیشگیری از شرکت کودکان و نوجوانان در مهمانی‌های نامناسب، پیشگیری از معاشرت با رفقای نامناسب، پیشگیری از طریق ارشاد فرهنگی در کتاب‌های درسی و کمک‌درسی، اصلاح از طریق رسانه‌های گروهی، رعایت عدم تبعیض، برقراری عدالت، رابطه صمیمانه با فرزندان و القای یک هدف عالی به آنان، غنی کردن اوقات فراغت با سرگرمی‌های مفید، دور ماندن از استرس‌های روانی، فراهم کردن مراکز، وسایل و محیط‌های ورزشی و توسعه تفریحگاه‌های محلی و فضاهای کافی، آموزش خانواده‌ها برای پیشگیری از پناه بردن فرزندان به مواد مخدر، انتخاب همسر و

شغل مناسب، بهبود وضعیت نظام آموزش و پرورش، آموزش پیش از ازدواج، مبارزه ملی با توزیع مواد مخدر، مشاوره تحصیلی، حرفه‌ای، عاطفی و هیجانی با جوانان و نوجوانان

- شیوه‌های پیشگیری ثانویه: طراحی برنامه‌های بیماریابی، تقویت مراکز درمان اعتیاد به صورت بستری و سرپایی، جلوگیری از تبدیل شدن اعتیاد خوراکی و تدخینی به تزریقی، افزایش آگاهی خانواده‌های معتادان برای شناخت روش‌های سازگاری با آنها
- شیوه‌های پیشگیری مرحله سوم: آموزش و استفاده از سرنگ یک‌بار مصرف برای جلوگیری از عود اعتیاد، بازگرداندن معتادان به کانون خانواده و جامعه، آموزش مهارت‌های ارتباطی و خانوادگی، کاریابی، برنامه کاهش آسیب، ایجاد گروه‌های معتادان، مشاوره و درمان مصرف‌کنندگان تزریق مواد، برنامه‌های آموزش مهارت‌های زندگی
- نحوه جامعه‌پذیر کردن: آموزش درباره روابط اجتماعی، خانوادگی و شغلی
- قالب پیام برنامه: ایجابی (اخلاقی، آموزشی، اطلاع‌رسانی)، سلبی (هشداردهنده، پیشگیرانه)

- نحوه الگودهی درباره پیشگیری از اعتیاد: اطلاع‌رسانی، آموزش عاطفی (تغییر نگرش)، معرفی عوامل خطر، معرفی عوامل محافظ، معرفی فعالیت‌های جایگزین
- نوع پیام برنامه: آگاهی‌بخش، آموزشی، ترغیبی، پیشگیرانه
- ماده مخدر مورد توجه: صنعتی، سنتی
- عوامل گرایش به اعتیاد: عوامل فردی، مشکلات روانی، شخصیت تلقین‌پذیر، بیماری‌های روانی، احساس گناه و تقصیر، استقلال‌طلبی، کنجکاوی، ضعف اراده، رهایی از زندگی، انگیزه‌های درمانی، شخصیت متزلزل، نجات از مشکلات، اثر ارث، بیماری‌های ژنتیکی، سن، جنس، دوستان

### یافته‌های پژوهش

برنامه‌های تحلیل‌شده در مجموع هشت برنامه بود که محوریت آنها بر مواد مخدر بود. همان‌طور که در جدول (۱) ملاحظه می‌شود، چهار مستند از برنامه «شوک» به شیشه و عوارض آن به صورت تخصصی پرداخته است و چهار مستند باقی‌مانده نیز اساساً بر مواد مخدر و آسیب‌های آن به صورت عمومی تأکید داشت. لازم به ذکر است که مجموع برنامه‌های پخش‌شده مستند شوک درباره آسیب‌های اجتماعی، هجده برنامه

بود که در هشت برنامه، ۴۴ درصد به موضوع اعتیاد و مواد مخدر و ۵۶ درصد نیز به سایر آسیب‌های اجتماعی اختصاص داده شده بود (جدول ۱).

جدول ۱- موضوعات، زمان پخش و تعداد مستند «شوک» از شبکه سه سیما

ردیف	موضوعات کلی برنامه	موضوع اختصاصی هر برنامه	زمان (دقیقه)	مجموع زمان‌ها (دقیقه)	مجموع تعداد برنامه‌ها	درصد
۱	مواد مخدر، اعتیاد و عوارض ناشی از آن	شیشه، اعتیاد و عوارض ناشی از آن	۱۲۳	۲۴۸	۸	۴۴
		مواد مخدر، آسیب‌های ناشی از مصرف مواد مخدر، اعتیاد	۱۲۵			
۲	سایر آسیب‌های اجتماعی	سرقت	۳۵	۳۴۱	۱۰	۵۶
		کلاه‌برداری	۱۳۱			
		زمین‌خواری	۳۶			
		قاچاق کالا	۲۷			
		ساخت‌وساز غیر مجاز	۷۶			
		فروش و تبلیغ داروهای غیر مجاز به منظور کاهش وزن	۳۶			
جمع کل			۵۸۲	۵۸۲	۱۸	۱۰۰

### نوع نگرش به پدیده اعتیاد

نوع نگرش به پدیده اعتیاد در این تحقیق به دو شاخص جرم‌انگارانه و بیمار‌انگارانه تقسیم شده است. اما بررسی هشت قسمت برنامه نشان داد که اغلب در تصاویر، ماهیت اعتیاد به عنوان جرم معرفی می‌شود؛ به‌ویژه حضور مأموران در محل تجمع معتادان. اما در متن مصاحبه‌های پخش‌شده در برنامه، اغلب از زبان کارشناسان و مصاحبه‌شوندگان به عنوان یک بیماری روانی- جسمی معرفی شده است که فرد به علل گوناگونی به آن گرفتار شده است. از همین‌رو فراوانی تکرار شده در جرم‌انگاری اغلب بر بازنمایی تصویر،

معنا و کنش متقابل آن با مأمور و بازپرس تأکید دارد که تصویر القاکننده ماهیت مجرمانه عمل اعتیاد است (جدول ۲).

جدول ۲- فراوانی و درصد نوع نگرش برنامه «شوک» به پدیده «اعتیاد»

ردیف	نوع نگرش به پدیده اعتیاد	تعداد	فراوانی
۱	جرم‌انگارانه	۴۱	۳۹
۲	بیمارانگاران	۶۴	۶۱
تعداد کل		۱۴۴	۱۰۰

### رویکرد برنامه در قالب انواع پیشگیری

همان‌طور که در جدول ۳ ملاحظه می‌شود، عمده رویکرد برنامه بر پیشگیری اولیه و با محوریت اطلاع‌رسانی بود. اساساً برنامه «شوک»، برنامه‌ای آگاهی‌دهنده و هشداردهنده است. از همین‌رو ۵۳ درصد، معادل ۸۳ مورد از تصاویر و تأکیدها در گفت‌وگوها و مصاحبه‌ها بر پیشگیری اولیه (دور نگه‌داشتن با اطلاع‌رسانی) بود. ۴۲ مورد معادل ۲۷ درصد بر پیشگیری ثانویه (درمان) و ۳۱ مورد یا ۲۰ درصد نیز بر محوریت پیشگیری مرحله سوم (آموزش مهارت‌های شناختی و رفتاری و بازتوانی و بازپروری) قرار داشت (جدول ۳).

جدول ۳- فراوانی و درصد رویکرد برنامه «شوک» در قالب انواع پیشگیری

ردیف	رویکرد برنامه در قالب انواع پیشگیری	تعداد	فراوانی
۱	پیشگیری اولیه (دور نگه‌داشتن با اطلاع‌رسانی)	۸۳	۵۳
۲	پیشگیری ثانویه (درمان)	۴۲	۲۷
۳	پیشگیری مرحله سوم (آموزش مهارت‌های شناختی و رفتاری و بازتوانی و بازپروری)	۳۱	۲۰
تعداد کل		۱۴۴	۱۰۰

### ۱- شیوه‌های پیشگیری اولیه

شیوه‌های پیشگیری اولیه اغلب بر اطلاع‌رسانی و آگاهی‌سازی افراد برای دور ماندن از مواد مخدر تأکید دارد. در تحقیق حاضر، هجده شاخص برای پیشگیری اولیه تدوین شد که نتایج هر شاخص در جدول (۴) آمده است. مطابق جدول، پیشگیری از معاشرت با رفقای نامناسب با ۱۲ مورد و ۱۴ درصد، جداسازی کودک از خانواده معتاد با ۸ مورد و

۱۰ درصد و پیشگیری از طب خانگی و پیشگیری از طریق ارشاد فرهنگی در کتاب‌های درسی و کمک‌درسی، هر کدام با ۷ مورد و ۸ درصد، بیشترین فراوانی را داشته‌اند.

جدول ۴- فراوانی و درصد شیوه‌های پیشگیری اولیه مطرح‌شده در برنامه «شوک»

ردیف	شیوه‌های پیشگیری اولیه	فراوانی	درصد
۱	دسترسی نداشتن به مواد اعتیادآور	۴	۵
۲	پیشگیری از طب خانگی	۷	۸
۳	جداسازی کودک از خانواده معتاد	۸	۱۰
۴	پیشگیری از شرکت کودکان و نوجوانان در مهمانی‌های نامناسب	۳	۴
۵	پیشگیری از معاشرت با رفقای نامناسب	۱۲	۱۴
۶	پیشگیری از طریق ارشاد فرهنگی در کتاب‌های درسی و کمک‌درسی	۷	۸
۷	اصلاح از طریق رسانه‌های گروهی	۶	۷
۸	رعایت عدم تبعیض، برقراری عدالت، رابطه صمیمانه با فرزندان و القای یک هدف عالی به آنان	۴	۵
۹	غنی کردن اوقات فراغت با سرگرمی‌های مفید	۶	۷
۱۰	دور ماندن از استرس‌های روانی	۳	۴
۱۱	فراهم کردن مراکز، وسایل محیط‌های ورزشی و توسعه تفریحگاه‌های محلی و فضاهای کافی	۲	۲
۱۲	آموزش خانواده‌ها برای پیشگیری از پناه بردن فرزندان به مواد مخدر	۶	۷
۱۳	انتخاب همسر و شغل مناسب	۲	۲
۱۴	بهبود وضعیت نظام آموزش و پرورش	۲	۲
۱۵	آموزش پیش از ازدواج	۳	۴
۱۶	مبارزه ملی با توزیع مواد مخدر	۴	۵
۱۷	مشاوره تحصیلی، حرف‌های، عاطفی و هیجانی با جوانان و نوجوانان	۲	۲
۱۸	وضع مقررات لازم در خانواده‌ها	۲	۲
	جمع کل	۸۳	۱۰۰

## ۲- شیوه‌های پیشگیری ثانویه

یافته‌های مربوط به شیوه‌های پیشگیری ثانویه در برنامه شوک نشان می‌دهد که ۳۶ درصد معادل ۱۵ مورد در برنامه، به طراحی برنامه‌های بیماریابی تأکید شده بود؛ در حالی که تقویت مراکز درمان اعتیاد به صورت بستری و سرپایی با ۱۲ مورد و ۲۸ درصد مورد نظر برنامه بود. در نهایت افزایش آگاهی خانواده‌های معتادان برای شناخت روش‌های سازگاری با آنها با ۸ مورد و ۱۹ درصد و جلوگیری از تبدیل شدن اعتیاد خوراکی و تدخینی به تزریقی با ۱۷ درصد و ۷ مورد در رده‌های بعدی تأکیدهای پیشگیری ثانویه برنامه شوک قرار داشت (جدول ۵).

جدول ۵- فراوانی و درصد شیوه‌های پیشگیری ثانویه مطرح شده در برنامه «شوک»

ردیف	شیوه‌های پیشگیری ثانویه	فراوانی	درصد
۱	طراحی برنامه‌های بیماریابی	۱۵	۳۶
۲	تقویت مراکز درمان اعتیاد به صورت بستری و سرپایی	۱۲	۲۸
۳	جلوگیری از تبدیل شدن اعتیاد خوراکی و تدخینی به تزریقی	۷	۱۷
۴	افزایش آگاهی خانواده‌های معتادان برای شناخت روش‌های سازگاری با آنها	۸	۱۹
	جمع کل	۴۲	۱۰۰

## ۳- شیوه‌های پیشگیری مرحله سوم

همان‌طور که در جدول (۶) ملاحظه می‌شود، آموزش و استفاده از سرنگ یک‌بار مصرف برای جلوگیری از عود اعتیاد با ۱۹ درصد و ۶ مورد و بازگرداندن معتادان به کانون خانواده و جامعه، کاریابی و ایجاد گروه‌های معتادان، هر کدام با ۱۶ درصد و ۵ مورد، بیشترین فراوانی را داشته‌اند.



**جدول ۶- فراوانی و درصد شیوه‌های پیشگیری مرحله سوم مطرح‌شده در برنامه «شوک»**

ردیف	شیوه‌های پیشگیری مرحله سوم	فراوانی	درصد
۱	آموزش و استفاده از سرنگ یک‌بار مصرف برای جلوگیری از عود اعتیاد	۶	۱۹
۲	بازگرداندن معتادان به کانون خانواده و جامعه	۵	۱۶
۳	آموزش مهارت‌های ارتباطی و خانوادگی	۳	۱۰
۴	کاریابی	۵	۱۶
۵	برنامه کاهش آسیب	۲	۷
۶	ایجاد گروه‌های معتادان	۵	۱۶
۷	مشاوره و درمان مصرف‌کنندگان تزریقی مواد	۲	۶
۸	برنامه‌های آموزش مهارت‌های زندگی	۳	۱۰
جمع کل		۳۱	۱۰۰

**نحوه جامعه‌پذیر کردن**

یافته‌های نحوه جامعه‌پذیر کردن معتادان در برنامه شوک نشان داد که آموزش درباره روابط خانوادگی با ۴۶ درصد و ۲۶ مورد و آموزش درباره روابط اجتماعی با ۴۰ درصد و ۲۳ مورد، بیشترین فراوانی را داشته‌اند. در نهایت آموزش درباره روابط شغلی با ۱۴ درصد و ۸ مورد تکرار شده است (جدول ۷).

**جدول ۷- فراوانی و درصد آموزش درباره نحوه جامعه‌پذیر کردن در برنامه «شوک»**

ردیف	آموزش درباره نحوه جامعه‌پذیر کردن	فراوانی	درصد
۱	آموزش درباره روابط اجتماعی	۲۳	۴۰
۲	آموزش درباره روابط خانوادگی	۲۶	۴۶
۳	آموزش درباره روابط شغلی	۸	۱۴
جمع کل		۵۷	۱۰۰

**قالب پیام برنامه «شوک»**

یافته‌های مربوط به قالب‌های پیام برنامه شوک نشان داد که قالب سلبی با ۱۵۶ مورد و ۶۰ درصد، بیشترین تعداد را دارد و قالب پیام ایجابی نیز با ۱۰۲ مورد و ۴۰ درصد در رده دوم قرار دارد (جدول ۸).

جدول ۸- فراوانی و درصد قالب پیام‌ها در برنامه «شوک»

ردیف	قالب پیام‌ها	فراوانی	درصد
۱	ایجابی (اخلاقی، آموزشی، اطلاع‌رسانی)	۱۰۲	۴۰
۲	سلبی (هشداردهنده، پیشگیرانه)	۱۵۶	۶۰
	جمع کل	۲۵۸	۱۰۰

#### نحوه‌الگودهی درباره پیشگیری از اعتیاد

یافته‌ها درباره نحوه‌الگودهی درباره پیشگیری از اعتیاد نشان داد که معرفی عوامل خطر با ۳۸ درصد و ۶۷ مورد، بیشترین تأکید این برنامه بوده و اطلاع‌رسانی با ۴۶ مورد، آموزش عاطفی با ۳۶ فراوانی و معرفی عوامل محافظ با ۱۸ مورد و در نهایت معرفی فعالیت‌های جایگزین با ۹ مورد در رده‌های بعدی قرار دارد (جدول ۹).

جدول ۹- فراوانی و درصد نحوه‌الگودهی درباره پیشگیری از اعتیاد در برنامه «شوک»

ردیف	نحوه‌الگودهی درباره پیشگیری از اعتیاد	فراوانی	درصد
۱	اطلاع‌رسانی	۴۶	۲۶
۲	آموزش عاطفی (تغییر نگرش)	۳۶	۲۱
۳	معرفی عوامل خطر	۶۷	۳۸
۴	معرفی عوامل محافظ	۱۸	۱۰
۵	معرفی فعالیت‌های جایگزین	۹	۵
	جمع کل	۱۷۶	۱۰۰

#### نوع پیام برنامه «شوک»

یافته‌های مربوط به نوع پیام در برنامه شوک نشان داد که ۷۲ مورد از پیام‌ها، قالب پیشگیرانه داشتند که شامل بیشترین فراوانی بود (۴۱٪)، در حالی که ۶۲ مورد (۳۶٪) از نوع آگاهی‌بخش بود. همچنین ۲۳ پیام، قالب آموزشی و ۱۴ پیام نیز از نوع ترغیبی (۸٪) بود (جدول ۱۰).

جدول ۱۰- فراوانی و درصد نوع پیام برنامه در برنامه «شوک»

ردیف	نوع پیام برنامه	فراوانی	درصد
۱	آگاهی‌بخش	۶۲	۳۶
۲	آموزشی	۲۳	۱۴
۳	ترغیبی	۱۴	۸
۴	پیشگیرانه	۷۲	۴۱
جمع کل		۱۷۱	۱۰۰

#### ماده مخدر مورد توجه

یافته‌های مربوط به ماده مخدر مورد توجه برنامه شوک نشان داد که ۸۴ بار مواد مخدر صنعتی بیان یا نمایش داده شده است (۷۰٪)، در حالی که موارد مخدر سنتی ۳۰٪ به نمایش درآمده است (جدول ۱۱).

جدول ۱۱- فراوانی و درصد ماده مخدر مورد توجه در برنامه «شوک»

ردیف	ماده مخدر مورد توجه	فراوانی	درصد
۱	صنعتی	۸۴	۷۰
۲	سنتی	۳۶	۳۰
جمع کل		۱۲۰	۱۰۰

#### عوامل گرایش به اعتیاد

مطابق یافته‌های جدول (۱۲)، بیشترین فراوانی در عوامل گرایش به مواد مخدر، مربوط به دوستان با ۳۲ مورد، انگیزه‌های درمانی ۲۱ مورد (۱۶ درصد) و رهایی از زندگی و شخصیت متزلزل هر کدام با ۱۴ مورد است. استقلال طلبی، شخصیت عوامل فردی و تلقین‌پذیر به ترتیب با ۱۳، ۱۲ و ۱۱ مورد در رده‌های بعدی قرار دارد.

جدول ۱۲- فراوانی و درصد عوامل مؤثر در گرایش به اعتیاد در برنامه «شوک»

ردیف	عوامل مؤثر در گرایش به اعتیاد	فراوانی	درصد
۱	عوامل فردی	۱۲	۹
۲	مشکلات روانی	۷	۵
۳	شخصیت تلقین‌پذیر	۱۱	۸
۴	بیماری اسکیزوفرنی	۰	۰
۵	بیماری‌های روانی	۰	۰
۶	احساس گناه و تقصیر	۲	۱
۷	استقلال‌طلبی	۱۳	۱۰
۸	کنجکاوی	۸	۶
۹	ضعف اراده	۰	۰
۱۰	رهایی از زندگی	۱۴	۱۰
۱۱	انگیزه‌های درمانی	۲۱	۱۶
۱۲	شخصیت متزلزل	۱۴	۱۰
۱۳	نجات از مشکلات	۰	۰
۱۴	اثر ارث	۰	۰
۱۵	بیماری‌های ژنتیکی	۰	۰
۱۶	سن	۰	۰
۱۷	جنس	۰	۰
۱۸	دوستان	۳۲	۲۵
	جمع کل	۱۳۴	۱۰۰

### بحث و نتیجه‌گیری

نتایج یافته‌ها نشان داد که برنامه شوک دارای آیتم‌های مصاحبه، گفت‌وگوی کارشناسی، موسیقی و گزارش است که در این آیتم‌ها، مصاحبه با معتادان، موسیقی، گزارش و گفت‌وگوی کارشناسی به ترتیب بیشترین فراوانی را داشته‌اند. با توجه به سعی برنامه‌سازان در تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب، اساساً موضوع مصاحبه با معتادان، بسیار برجسته‌تر شده است. این آیتم درصد است تجربه زیسته معتادان را از زبان خود آنها برای مخاطب نقل نماید، تا هم مخاطب عادی با انواع مواد، روند معتاد شدن و عوامل

مؤثر با آن آشنا شود و هم نوعی روند هشدارگونه در مفهوم و ماهیت تصاویر مشاهده شده را ببیند. از همین رو به نظر می‌رسد که تمرکز عمده برنامه‌سازان شوک بر مصاحبه با معتادان، بجاست؛ لیکن نباید فراموش کرد که این روند می‌توانست متنوع‌تر نیز باشد. یعنی استناد به آمارهای ملی و جهانی، به همراه مصاحبه با پزشکان در این زمینه می‌توانست این برنامه را غنی‌تر نماید. برنامه شوک، موضوع اعتیاد را برای مخاطبان خود برجسته و از اهمیت خاص برخوردار می‌نماید.

درباره نحوه انعکاس اعتیاد در برنامه شوک، یافته‌ها نشان داد که ۷۰٪ تمرکز این برنامه بر معرفی و آگاهی‌سازی مخاطبان در زمینه مواد مخدر صنعتی و جدید است، در حالی که ۳۰٪ دیگر این برنامه به بحث یا انتقال پیام‌هایی درباره مواد مخدر سنتی است. اغلب ماهیت اعتیاد را جرم می‌پندارند؛ یعنی مراحل تعقیب و گریز یا حضور مأموران نیروی انتظامی در کنار معتادان جهت دستگیری، این پدیده را به بیننده جرم معرفی می‌نماید. این نتیجه با یافته‌های طهرانی (۱۳۹۵) همسو است. این در حالی است که مضمون مصاحبه‌ها یا صحبت‌های کارشناسی، بیشتر بر بیمارگونگی این پدیده تأکید دارد. از همین رو در کل هشت برنامه، ۶۴ مورد بر بیمارانگاری پدیده اعتیاد تأکید شده است، در حالی که ۴۱ صحنه یا متن این برنامه بر جرم‌انگاری آن صحنه گذاشته است.

از ابتدای انقلاب اسلامی تا دهه اخیر، همیشه گرایش و تفکر عوامل مبارزه با مواد مخدر این بود که اعتیاد، پدیده جرم‌گونه و معتاد، مجرم است؛ در حالی که در دهه اخیر با همراهی کارشناسان و بررسی تحقیقات علمی و بازکردن فضای گفت‌وگو در این زمینه اغلب جامعه ما، اعتیاد را به عنوان یک بیماری قبول کرده است. لیکن در همین زمینه قوه قضائیه نتوانسته اقدامات و مجازات خود را متناسب با ماهیت بیمارگونه این پدیده صورت دهد و همچنان به حبس معتادان می‌پردازد. به نظر می‌رسد که برنامه شوک در این زمینه تضاد عمیقی دارد. از یک سو درصدد شناخت مخاطب از پدیده اعتیاد و فرد معتاد است و از سوی دیگر، همچنان با برجسته‌تر کردن نقش مأموران انتظامی، نوعی جرم بودن اعتیاد را به مخاطب القا می‌کند. در این مجموعه برنامه نیز طبیعی است که بازنمایی مقتدرانه اقدامات نیروی انتظامی جهت پوشش این موضوع مثال‌زدنی است. این یافته همچنین تأییدی بر دیدگاه جرم‌انگاری پدیده اعتیاد است.

یافته‌های مربوط به قالب پیام‌های برنامه شوک نشان می‌دهد که قالب‌های سلبی یا هشدارگونه با ۱۵۶ مورد و قالب‌های ایجابی یا آموزشی - اطلاع‌رسانی نیز با ۱۰۲ مورد قرار دارد. ماهیت برنامه شوک، ماهیتی آگاهی‌بخش دارد. این یافته با نتایج تقی‌پور و شرفی (۱۳۹۵) مطابقت دارد که بر اهمیت آگاهی‌بخشی در امر پیشگیری تأکید دارد. تکرار منظم مصاحبه با معتادان اغلب با محوریت هشدار در زمینه عوامل زمینه‌ساز اعتیاد صورت می‌گیرد. بنابراین این برنامه با رویکردی هشدار - پیشگیری درصدد است تا اطلاعات لازم را به مخاطب ارائه دهد. البته نباید غافل شد که گفت‌وگو با کارشناسان اساساً با ماهیتی اطلاع‌رسانی و آموزشی صورت می‌گیرد، اما در تمامی آیتم‌های برنامه حتی در موسیقی، شاهد نوعی هشدار هستیم؛ هشدار می‌دهد که علناً به مخاطب نوعی بازتعریف دوباره در زمینه این موارد را ارائه می‌دهد و با دادن اطلاعات جدید سعی دارد تا مخاطب را به تفکر عمیق درباره پیامدها و عوارض استعمال مواد مخدر وادارد.

از همین‌رو مشاهده می‌شود که اساساً در برنامه شوک، بخش عظیمی از تصاویر و متن سخنرانی‌ها یا مصاحبه‌ها، عوارض محور است و چون اساساً ماهیت نشان دادن عوارض یک پدیده یا عمل، بیشتر بعدی هشدارگونه دارد، شوک از این جنبه موفق شده است که توانسته مخاطب را با شوک‌های قوی از تصاویر اجساد معتادان، وضعیت زندگی آنها، نقل زندگی آنها از زبان خودشان با پدیده اعتیاد آشنا سازد و در همان زمان از قرار گرفتن در معرض آن منع گرداند.

این یافته، تأییدی بر نظریه برجسته‌سازی است. در همین زمینه، لوین معتقد است که چگونگی عبور مطالب از کانال‌ها، تا حد زیادی به عملیاتی که در محل دروازه روی آنها صورت می‌گیرد، بستگی دارد و در نتیجه نمود مطلب قبل و بعد از محل دروازه، کاملاً متفاوت است. هر جامعه‌ای نه تنها هدف‌های فرهنگی تجویز شده‌ای دارد، بلکه وسایل از نظر اجتماعی پذیرفته شده‌ای را نیز برای دستیابی به این هدف‌ها در اختیار دارد. هرگاه این وسایل در دسترس فرد قرار نگیرد، احتمالاً آن شخص به رفتار انحراف‌آمیز دست می‌زند. شاید بتوان گفت که اساساً برنامه شوک سعی دارد تا با لحاظ بسیاری از مطالب مربوط به اعتیاد، نوعی قالب‌بندی را به سمت پیام‌های هشداردهنده و اطلاع‌رسان سوق دهد. از همین‌رو به نظر می‌رسد که اهداف و ابزار مناسب برای مخاطبان را نیز تعریف می‌کند.

بیشترین فراوانی در عوامل گرایش به مواد مخدر، مربوط به دوستان با ۳۲ مورد، انگیزه‌های درمانی ۲۱ مورد (۱۶ درصد) و رهایی از زندگی و شخصیت متزلزل هر کدام با ۱۴ مورد است. فراوانی استقلال‌طلبی، شخصیت عوامل فردی و تلقین‌پذیر به ترتیب ۱۳، ۱۲ و ۱۱ مورد است. شاید بیراهه نباشد که بگوییم رویکرد برنامه شوک با توجه به تجربه‌های بخش مواد مخدر نیروی انتظامی در گرایش افراد به مواد مخدر، بیشتر رویکردی خانوادگی - فردی است؛ یعنی این برنامه با مطرح کردن رویکرد عامل اصلی گرایش جوانان به مواد مخدر یعنی دوستان (منطبق با یافته احمدی و عربی (۱۳۹۵))، بقیه عوامل را ذیل همین عامل به نوعی جست‌وجو می‌کند. برای نمونه عامل رهایی از زندگی، یا تلقین‌پذیر بودن فرد در گرایش به اعتیاد، به زمینه دوستی با افراد معتاد یا مصرف‌کننده بر می‌گردد. از همین‌رو به نظر می‌رسد که تأکید بیش از حد برنامه بر عوامل فردی یا دوستی‌ها می‌تواند زمینه‌های اجتماعی - اقتصادی آن را تقلیل دهد. در واقع برنامه شوک که با همکاری شبکه سوم سیما و نیروی انتظامی تهیه شده است، اساساً درصدد نیست که بر سیاست‌های اقتصادی دولتی یا نبود برنامه‌ای جامع برای مبارزه با مواد مخدر تأکید نماید. از همین‌رو نوعی تقلیل‌گرایی در این برنامه دیده می‌شود.

این یافته از لحاظ نظری، ابعاد گوناگون گرایش به اعتیاد را بیان می‌نماید: علل فردی، روانی، علل اجتماعی و اقتصادی، مهم‌ترین این عوامل هستند. البته در وضعیت جاری ایران اغلب این علل اجتماعی - اقتصادی هستند که تعیین‌کننده‌اند. مصداق بارز این امر، وجود مجموعه‌ای از تصاویر پخش‌شده از شوک است که از مناطق فقیرنشین تهیه شده و نشان می‌دهد که مستند شوک به طور غیر رسمی و شاید ناخودآگاه بر زمینه‌های اجتماعی - اقتصادی اعتیاد نیز تأکید دارد.

یافته‌ها مطابق الگوی ارتقای سلامت تانهیل نشان داد که ۸۳ بار معادل ۵۳٪ رویکرد برنامه‌های بررسی‌شده، بر پیشگیری اولیه متمرکز است، در حالی که ۲۷٪ بر پیشگیری ثانویه و ۲۰٪ بر پیشگیری مرحله سوم متمرکز است. اساساً برنامه شوک در مرحله آغازین خود و ماهیتاً برنامه‌ای آگاهی‌دهنده و اطلاع‌رسان است که سعی دارد با نوعی اطلاع‌رسانی هشدارگونه و شناخت خود، مخاطب را به سمت تفکر درباره پدیده اعتیاد وادارد. از همین‌رو مشاهده می‌شود که اغلب سعی دارد تا اطلاع‌رسانی را از زبان معتادان نقل نماید. معتادان در اغلب مصاحبه‌ها به روند اعتیاد و عوامل مؤثر بر آن و عوارض سوء

مصرف مواد می‌پردازند. این مصاحبه‌ها خود حاوی اطلاعات مهم و هشدارگونه‌ای برای مخاطبان است. اما در مراحل بعدی باز در همین مصاحبه‌ها یا گفت‌وگوهای کارشناسان به شیوه‌های درمان نیز تأکید می‌شود و با توجه به بیمارگونه انگاشتن معتاد در برنامه شوک، پیشگیری‌های مرحله سوم، اهمیت مضاعفی می‌یابد که در بخش‌های متعدد به آموزش مهارت‌های شناختی و رفتاری و بازتوانی و بازپروری پرداخته شده است. این نشان می‌دهد که رسانه می‌تواند تغییرات نگرشی و رفتاری عمیقی در مخاطبان ایجاد کند؛ هرچند اساساً نمایش مواد مخدر و ابزار آن می‌تواند نوعی یادگیری اجتماعی را نیز القا نماید که نوعی کج‌کارکرد رسانه باید به حساب آورد.

دقت در شیوه‌های پیشگیری مطابق الگوی تانهیل نشان می‌دهد که اغلب معتادان، عامل اصلی اعتیاد خود را دوستان عنوان می‌کنند و اساساً اعتیاد را در قالب ایجاد یک مجموعه روابط اجتماعی جدید می‌بینند. بنابراین مهم‌ترین موضوع را معاشرت نکردن با رفقای نامناسب می‌دانند. در همین حال از منظر معتادان مصاحبه‌شده که در برنامه هم انعکاس خوبی یافته است، وجود خانواده معتاد در گرایش فرد به اعتیاد مؤثر بوده است. بنابراین پیشگیری دوم در این حوزه، جدا کردن کودک از خانواده معتاد است. به نظر می‌رسد که رویکرد برنامه شوک در این زمینه اغلب بُعد فرهنگی - اجتماعی دارد؛ یعنی از یکسو برنامه درصدد است تا زمینه‌های در دسترسی را که می‌تواند منجر به اعتیاد فرد شود، اطلاع‌رسانی نماید و از سوی دیگر درصدد است که زمینه‌ها را برجسته‌سازی کند. از همین‌رو استفاده از دارو بدون نسخه پزشک یا طب خانگی اساساً زمینه‌های در دسترس و غیر ارادی برای اعتیاد است که پیشگیری از آنها مورد تأکید برنامه‌سازان بوده است.

همانند پیشگیری اولیه، پیشگیری ثانویه نیز مورد توجه این برنامه بوده است و یافته‌ها نشان می‌دهد که طراحی برنامه‌های بیماریابی، تقویت مراکز درمان اعتیاد به صورت بستری و سرپایی، افزایش آگاهی خانواده‌های معتادان برای شناخت روش‌های سازگاری با آنها، بیشترین فراوانی را دارد. این شیوه‌ها بر محوریت شناخت و اطلاع‌رسانی قرار دارد. هرچند درمان محوریت شیوه پیشگیری ثانویه است، مرحله ورود به درمان، شناخت جنبه‌های مختلف آن برای معتاد و مخاطب است. از همین‌رو تأکید برنامه شوک بر طراحی برنامه‌های بیماریابی یا تقویت مراکز درمان اعتیاد، همگی در مرحله اول منجر به شناخت خود معتاد یا مشاوره به وی خواهد شد. در این برنامه



هرچند شیوه‌های پیشگیری ثانویه و مرحله سوم نسبت به مرحله اول، چندان برجسته نیست، این دو شیوه پیشگیری، ذیل پیشگیری اولیه قرار دارد. به نظر می‌رسد که برنامه شوک توانسته آگاهی و هشدارهای لازم برای مخاطب را فراهم آورد. از همین‌رو شیوه‌های پیشگیری نیز با روشی ملایم و نافذ بر مخاطب تأثیرگذار است؛ زیرا در سه روش پیشگیری، تأکید برنامه بر شناخت و زمینه‌های مؤثر و هشدار درباره عوامل خطر ساز است. مطابق با نظریه پیشگیری ثانویه، تشخیص به‌موقع و درمان زودهنگام انواع اختلال مورد توجه قرار می‌گیرد. در این سطح از سطوح پیشگیری از اعتیاد، تلاش بر این است که افرادی را که به تازگی مبتلا به سوء مصرف مواد شدند، شناسایی کرده، با مداخله سریع از مزمن شدن آنها پیشگیری کنند.

در پیشگیری مرحله سوم که بیشتر بازتوانی و بازپروری برای معتادان در نظر گرفته است، یافته‌ها نشان داد که تأکید برنامه بیشتر بر آموزش و استفاده از سرنگ یک‌بار مصرف برای جلوگیری از عود اعتیاد با ۱۹ درصد و ۶ مورد و بازگرداندن معتادان به کانون خانواده و جامعه، کاریابی و ایجاد گروه‌های معتادان هر کدام با ۱۶ درصد بوده است. باید دقت نمود که در جامعه ایران، خلأهای فراوانی در زمینه آموزش و نحوه پیشگیری از اعتیاد وجود دارد. در این زمینه رسانه ملی هم عملاً به علت نداشتن یا خلأ برنامه‌های کاربردی، تأثیرگذاری چندانی بر مخاطب نداشته است و با نشان دادن رویه‌ها یا روندهای برخورد با معتادان یا کشف مواد مخدر، بیشتر ابعاد جرم‌انگاران آن را برجسته‌تر کرده است. در حالی که در برنامه شوک ملاحظه شد که این برنامه در کنار اطلاع‌رسانی و هشدار دادن، نوعی آموزش‌های بازتوانی و بازگرداندن معتاد به کانون خانواده را نیز ابراز می‌دارد که از قبل از چنین بازگشتی، پیوندهای اجتماعی و خانوادگی جدید تشکیل شود. از همین‌رو رویکرد این برنامه در پیشگیری مرحله سوم، بیشتر قالب مشاوره، آشناسازی و آموزشی است.

مطابق نظریه یادگیری اجتماعی، یافته‌های مربوط به جامعه‌پذیر کردن معتادان در برنامه شوک نشان می‌دهد که آموزش در رابطه با روابط خانوادگی با ۴۶٪، آموزش درباره روابط اجتماعی با ۴۰٪ و آموزش درباره روابط شغلی نیز با ۱۴٪ بیشترین برجستگی را داشته‌اند. در واقع یکی از دغدغه‌ها و نگرانی‌های معتادان نیز از دست دادن روابط خانوادگی و طرد اجتماعی آنهاست. آموزش شیوه‌های برقراری ارتباطات صحیح با

اعضای خانواده و نحوه گفت‌وگو و تعامل با آنها می‌تواند سنگ‌بنای تجدید روابط اجتماعی باشد. هرچند در مصاحبه‌های متعددی معتادان متأهل با ابراز ندامت و پشیمانی، مهم‌ترین آسیب به خود را از دست دادن خانواده می‌دانستند، ترک اعتیاد و برگشت به آغوش جامعه را در پذیرش خانواده مؤثر می‌دیدند. به نظر می‌رسد که برنامه شوک بر شیوه‌های جامعه‌پذیری درستی تأکید دارد و به‌ویژه با توجه به تأثیرپذیری و تأثیرگذاری معتادان از خانواده، مهم‌ترین رکن جامعه‌پذیری را بر خانواده متمرکز نموده است. نظریه سازگار با این یافته، نظریه مرتن است. هر جامعه‌ای نه تنها هدف‌های فرهنگی تجویز شده‌ای دارد، بلکه وسایل از نظر اجتماعی پذیرفته شده‌ای را نیز برای دستیابی به این هدف‌ها در اختیار دارد. هرگاه این وسایل در دسترس فرد قرار نگیرد، احتمالاً آن شخص به رفتار انحراف‌آمیز دست می‌زند.

یافته‌های مربوط به نحوه الگودهی، مطابق نظریه یادگیری اجتماعی درباره پیشگیری از اعتیاد نشان داد که معرفی عوامل خطر ساز و زمینه ساز اعتیاد، مهم‌ترین الگودهی این برنامه در پیشگیری از اعتیاد است. اما این برنامه در کنار این الگو، اطلاع‌رسانی با ۲۶٪، تغییر نگرش با ۲۱٪، معرفی عوامل محافظ با ۱۰٪ و معرفی فعالیت‌های جایگزین را نیز پیشنهاد می‌دهد. اما در واقع باید گفت که برنامه شوک با رویکرد هشدار گونه پیشگیرانه بیشتر بر عوامل خطر ساز تأکید دارد. عواملی نظیر دوستی با افراد ناباب، استفاده از مواد مخدر برای درمان برخی بیماری‌های جسمی، شرکت در مهمانی‌هایی که مواد مخدر مصرف می‌کنند، از جمله عوامل مهم خطر سازی است که این برنامه درصدد معرفی آن است. اما در کنار این موارد سعی دارد تا تغییر نگرش مخاطب را نیز هدف قرار دهد. از جمله با مصاحبه‌های منظم و متعدد با معتادان و کارشناسان، بیشتر درصدد است تا نگرش افراد نسبت به اعتیاد را تغییر دهد؛ بدین صورت که هزینه‌های اعتیاد برای مخاطب را بیشتر از منافع آنی معرفی می‌کند و در کنار آن از رویه‌های اطلاع‌رسانی و عوامل محافظی نظیر خانواده یا مشاوران نیز صحبت می‌کند. این یافته سازگار با نقش رسانه در پیشگیری، آموزش روش‌های پیشگیری، آگاهی‌رسانی و اطلاع‌رسانی است (ر.ک: رضایی و رمزی قره قشلاقی، ۱۳۹۴؛ طاووسی رودسری، ۱۳۹۵؛ طهرانی، ۱۳۹۵؛ دونالدسون و دیگران، ۲۰۱۷). از همین‌رو در بحث پیشگیری از سوء مصرف مواد از طریق رسانه‌ها، مخاطب‌شناسی اهمیت فراوانی دارد. یکی از چالش‌های عمده در این زمینه، طبقه‌بندی

صحیح مخاطبان و ارائه پیام‌های مناسب در زمینه سوء مصرف مواد مخدر به آنهاست. تغییر رفتار، فرآیندی پیچیده است و عرضه پیام، اولین گام در این راه است. به طور کلی برنامه‌های رسانه‌ای می‌توانند عقاید را تغییر و انگیزه را تحت تأثیر قرار دهند؛ ولی آنچه را که نمی‌توانند انجام دهند، تغییر بلندمدت در رفتار آنهاست.

یافته‌های مربوط به این مورد نشان می‌دهد که ۴۱٪ از پیام‌های ارائه‌شده قالب پیشگیرانه، ۳۶٪ قالب آگاهی‌بخش، ۱۴٪ قالب آموزشی و ۸٪ قالب ترغیبی داشت. رویکرد برنامه شوک، هشدارگونه پیشگیرانه است. پیام‌هایی که این مستند نیز بر آن تمرکز محوری دارد، پیام‌های مبتنی بر روش‌های پیشگیری از مبتلا شدن به اعتیاد است. باید گفت که تمامی قالب‌های بعدی پیام‌های این برنامه نیز اغلب بعد پیشگیرانه را پوشش می‌دهد. مثلاً صحبت با کارشناسان که اغلب آگاهی‌بخش است، دارای مضامین قوی هشداردهندگی و پیشگیرانه است؛ یا حتی در ابعاد ترغیبی نیز ترغیب و تشویق به شناخت راه‌های کشیده شدن به سمت اعتیاد نیز اغلب پیام‌های ارسالی با نوعی شوک و هشدار به مخاطب ارسال می‌شود. از همین‌رو برنامه درصدد است تا پیشگیری و هشدار را در صدر نوع پیام‌های ارسالی خود قرار دهد و سایر انواع پیام‌ها نیز اغلب ذیل این دو پیام قابل طبقه‌بندی است. این یافته از لحاظ نظری با نقش رسانه در آگاه‌سازی از پیشگیری از اعتیاد سازگار است که منطبق با آن، رسانه می‌تواند هم در بحث تبلیغات و هم در بخش خبر و اطلاع‌رسانی، نقش مهمی در پیشگیری از اعتیاد داشته باشد. رسالت آنان، انتقال سریع و آگاهی‌بخش اخبار و وقایع دنیای ماست. یکی از علل عمده در بحث گرایش، بی‌اطلاعی از پیامدها و وقایع تلخ مصرف مواد مخدر است. رسانه می‌تواند ضمن اطلاع‌رسانی دقیق و منطبق بر واقعیت، جامعه را از نتایج تلخ آن آگاه کند. اطلاع‌رسانی از اوضاع و احوال افراد آلوده و آثار و پیامدهای آن می‌تواند در این حوزه بسیار مؤثر باشد. این یافته‌ها، تأییدی بر نظریه چارچوب‌بندی پیام‌های رسانه‌ای است.

## منابع

- احمدی، حبیب و علی عربی (۱۳۹۵) «ضرورت بازنگری در سیاست‌های تصویرگری اعتیاد در جامعه (مطالعه موردی: شهر کرج)»، فصلنامه توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق)، دوره یازدهم، شماره ۱، صص ۷-۳۴.
- پورافکاری، نصرت‌الله (۱۳۸۴) «فرهنگ جامع روانشناسی و روانپزشکی»، فرهنگ معاصر، تهران، ص ۱۱۸.
- تقی‌پور، فائزه و داریوش شرفی (۱۳۹۵) «تجارب مردان معتاد به مواد مخدر ساکن در شهر شاهین‌شهر از عملکرد رسانه‌های جمعی پیرامون نحوه پیشگیری از اعتیاد»، همایش ملی پیشگیری از اعتیاد، شاهین‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهین‌شهر.
- خالقی‌پور، شهرنار و محمد حسین یارمحمدیان (۱۳۸۷) مصرف موارد مخدر و برنامه‌های پیشگیری در نوجوانان و جوانان، دانشگاه آزاد واحد خوراسگان.
- رحمدل، منصور (۱۳۸۲) «اعتیاد و سوء مصرف مواد مخدر در ایران: جرم‌زدایی یا جرم‌انگاری»، نشریه رفاه اجتماعی، دوره سوم، شماره ۹، صص ۲۴۲-۲۰۳.
- رضاقلی‌زاده، بهنام (۱۳۹۳) «نقش رسانه در پیشگیری از سوء مصرف مواد مخدر»، فصلنامه سلامت اجتماعی، دوره ۱، شماره ۴، صص ۱۰۰-۷۹.
- رضایی، شوق‌علی و صمد رمزی قره‌قشلاقی (۱۳۹۴) «بررسی نقش مدارس و رسانه‌ها در پیشگیری از اعتیاد»، دومین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روان‌شناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی سروش حکمت مرتضوی، مؤسسه آموزش عالی مهر اروند، مرکز راهکارهای دستیابی به توسعه پایدار.
- رفیعی‌فر شهرام، (۱۳۸۳) «از آموزش سلامت تا سلامت»، اداره ارتباطات و آموزش سلامت معاونت سلامت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.
- رمضانی، حسین و مسعود عباسی (۱۳۹۶) «مطالعه چگونگی بازنمایی افراد دارای اعتیاد به مواد مخدر در برنامه‌های تلویزیون»، پیشگیری نوین، گاهنامه داخلی، شماره ۱۴، صص ۱-۱۰.
- ستاد مبارزه با مواد مخدر (۱۳۸۹) استراتژی‌های پیشگیری از اعتیاد.
- سورین و تانکارد، (۱۳۸۱) نظریه‌های ارتباطات، ترجمه علیرضا دهقان، تهران، دانشگاه تهران.
- سیام، شهره (۱۳۸۵) «بررسی شیوع سوء مصرف مواد اعتیادآور میان دانشجویان پسر رشت در سال ۱۳۸۴»، مجله تحقیقات علوم پزشکی زاهدان (طیب شرق)، صص ۲۸۵-۲۷۹.
- شرق، علی و دیگران (۱۳۹۰) «بررسی عوامل مؤثر بر عود اعتیاد از دیدگاه مراجعه‌کننده به مراکز»، ماهنامه علمی-پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی ارومیه، دوره بیست‌ودوم، شماره ۲، صص ۱۲۹-۱۳۶.
- شهتا‌آدام و اشترونبرگ جاسپر (۱۳۹۴) «نظریه چارچوب بندی»، ترجمه بیچرانلو،

- طلاوسی رودسری، رضوانه (۱۳۹۵) «نقش رسانه‌های جمعی در پیشگیری از سوء مصرف مواد مخدر»، همایش ملی پیشگیری از اعتیاد، شاهین شهر، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهین شهر.
- طهرانی، مهدی (۱۳۹۵) «نقش رسانه‌های جمعی، فضای مجازی و پویش‌های مردمی در پیشگیری از اعتیاد»، همایش ملی پیشگیری از اعتیاد، شاهین شهر، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهین شهر.
- عزیزی عبدالرضا (۱۳۸۲) «پیشگیری و درمان اعتیاد»، تهران، ناشر چهارم.
- کوش دنی و فیسک جان (۱۳۸۰) «فرهنگ تلویزیون»، ترجمه مزگان برومند، مجله ارغنون، دوره ۸ شماره ۱۹، صص ۱۲۵-۱۴۲.
- مسعودی فرید، حبیب‌الله و دیگران (۱۳۹۳) «نقش رسانه در پیشگیری از اعتیاد: چالش‌ها و راهکارها»، فصلنامه سلامت اجتماعی و اعتیاد، دوره ۱، شماره ۱، صص ۸۱-۹۴.
- مک کوایل دنیس (۱۳۸۷) درآمدی بر نظریه ارتباطات جمعی، ترجمه پرویز اجلالی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- مهدی‌زاده، سید محمد (۱۳۸۹) نظریه‌های رسانه: اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی، تهران، همشهری.
- میرزایی، طیبه و دیگران (۱۳۸۹) «عوامل مرتبط با عود اعتیاد از دیدگاه مبتلایان به سوء مصرف مواد مخدر مراجعه‌کننده به مرکز ترک اعتیاد شهر رفسنجان»، نشریه پرستاری ایران، دوره ۲۳ شماره ۶۷، صص ۴۹-۵۸.
- نباتی فریبا (۱۳۹۳) چارچوب‌سازی رسانه‌ها برای افکار ما، گفت‌وگو با دکتر علیرضا دهقان، <http://www.hamshahrtraining.ir/news>
- نوجوان، کمال و محمود اصغری (۱۳۹۳) «تعیین روش مؤثر پیشگیری بر اساس راهبردهای کاربردی پیشگیری از اعتیاد»، فصلنامه سلامت اجتماعی و اعتیاد، دوره اول، شماره ۳، صص ۱۲۱-۱۴۶.

Donaldson, E. A., Hoffman, A. C., Zandberg, I., & Blake, K. D. (2017) Media exposure and tobacco product addiction beliefs: Findings from the 2015 Health Information National Trends Survey (HINTS-FDA 2015) Addictive Behaviors, 72, 106-113.

Haghpanahan, H., Mackay, D. F., Pell, J. P., Bell, D., Langley, T., & Haw, S. (2017) The impact of TV mass media campaigns on calls to a National Quitline and the use of prescribed Nicotine replacement therapy: a structural vector Autoregression analysis. *Addiction*.

Tye J, Warner K, Glantz S. (1987) Tobacco advertising and consumption: evidence of a causal relationship. *J Public Health Policy*; 8:492-507.

Villani S. (2001) Impact of media on children and adolescents: A 10-year review of the research. *J Am Acad Child Adolesc Psychiatry*;40:392-401.



فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره پنجم، پاییز ۱۴۰۱: ۱۹۳-۱۶۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۶

نوع مقاله: پژوهشی

## زباله‌گرد به مثابه «هوموساگر» شهری:

### پژوهشی کیفی در شهر تهران

ستار پروین\*

#### چکیده

مسئله زباله‌گردی امروزه در کشور ایران به یکی از پدیده‌ها و مسائل جدی بدل شده است، به شکلی که در همه شهرها و کلان‌شهرهای کشور نمود دارد. زباله‌گردی دارای ابعاد زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی است و توجه به این ابعاد نیازمند پژوهش‌های علمی است. پژوهش حاضر تلاش دارد تا مسائل زندگی زباله‌گردها را در شهر تهران با رویکرد تفسیری روایت کند. نگاه نظری پژوهش مبتنی بر رویکرد انتقادی و استفاده از مفهوم «هوموساگر» آگامبن است. روش پژوهش بر اساس روش کیفی بنیادی و استفاده از فنون مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و مشاهده است. از تحلیل مضمون برای تحلیل داده‌ها بهره گرفته شده است. جامعه مورد مطالعه شامل زباله‌گردها و تمام افراد مطلع مرتبط با زباله‌گردی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که زباله‌گردها با مشکلات بسیاری مانند تغذیه، خواب، اعتیاد و... مواجه‌اند و روابط کاری نابرابری با پیمانکاران دارند. شغل زباله‌گردی به گونه‌ای است که با سایر مسائل اجتماعی شهر مانند نابرابری‌های اجتماعی و مصرف شهری، کار کودک و سیاه‌چاله‌های پسماند‌های شهری پیوند دارد. زباله‌گردهای شهری به‌مانند سایر گروه‌های اجتماعی آسیب‌دیده و به حاشیه رانده شده، نمود مفهوم هوموساگرهای شهری هستند. اینگونه افراد در شمول حمایت‌های رسمی قرار نمی‌گیرند.

**واژه‌های کلیدی:** زباله‌گردی، هوموساگر، آسیب‌شناسی اجتماعی، روش کیفی و تهران.

## مقدمه

تاریخ شهرنشینی یک قرن گذشته در کلان‌شهر تهران نشان‌دهنده رشد ناموزون و بی‌رویه آن است به گونه‌ای که امروزه با چالش‌های اجتماعی-اقتصادی و زیست‌محیطی عدیده‌ای - که در زباله‌گردی نمود دارد- مواجه است. چنین مسائلی و مشکلات منحصر به فردی با مسائلی مثل فقر و بیکاری و مهاجرت روزافزون از مناطق روستایی به شهری یا از شهرهای کوچک به کلان‌شهرها نیز همراه می‌شود. امروزه شاهد پدیده‌هایی هستیم که تا پیش از این چندان رواج نداشته‌اند و یا اینکه وسعت و شدت آن به این صورت نبوده است. مسئله زباله‌گردی و زباله‌گردانی که در کوچه و خیابان با آنها روبه‌رو می‌شویم، امروزه به بخشی از ایماژه ما از کلان‌شهرهایی مثل تهران تبدیل شده است. به معنای دیگر، این پدیده به جزئی از زندگی روزمره ما بدل شده است. ما هر روزه شاهد تهیدستان شهری هستیم که سر را در سطل‌های زباله فرو برده‌اند و سعی دارند تا رزق و روزی خود را از درون پسماندها و دورریزهای زندگی دیگران پیدا کنند. این افراد به واسطه ماهیت شغلی‌شان و یا مسائلی که آنها را به سمت انتخاب این شغل سوق داده است، در معرض مخاطرات جدی هستند. مسائلی مانند بهداشت و سلامت فردی، رنجوری، کیفیت زندگی پایین، کودکان کار، مسکن و تغذیه آنان و نبود سیستم‌های حمایتی مثل بیمه، تنها بخشی از این مشکلات است.

موضوع پسماندهای شهری و مدیریت آنها همواره یکی از دغدغه‌های جدی شهرداری‌های کلان‌شهرهای مختلف بوده است. این موضوع ضمن اینکه با مسائلی مربوط به سلامت و محیط‌زیست گره خورده است، می‌تواند محملی برای بروز انواع آسیب‌های اجتماعی شهری باشد. مسئله پسماند و زباله‌های شهری دارای ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و... است که توجه به همه این ابعاد، نیازمند مطالعات مختلف علمی است. میلیون‌ها نفر در سراسر جهان با جمع‌آوری، دسته‌بندی، بازیافت و فروش موادی که دیگران دور انداخته‌اند، امرار معاش می‌کنند. هرچند این افراد در سلامت شهروندان و اقتصاد و پایداری محیط شهری نقش آفرینی می‌کنند، اغلب در شرایط سختی زندگی می‌کنند و کمتر مورد حمایت مدیریت محلی قرار می‌گیرند. این مسئله در شرایط بحرانی مانند همه‌گیری کووید ۱۹ - در شهری مانند تهران - بیشتر نمود داشت. در جمع‌آوری زباله در کشورهای در حال توسعه، ذی‌نفعان غیر رسمی مطرحند



که یکی از آنها، جمع‌کننده زباله است. از دلایل زباله‌گردی می‌توان به سطح پایین تحصیلات و مهارت در افراد اشاره کرد (ر.ک: Schenck & et al, 2016).

شهرداری‌ها در کشورهای جهان سوم تنها قادر به جمع‌آوری ۵۰ تا ۸۰ درصد از زباله‌های تولیدشده هستند. با وجود این و علی‌رغم مزایایی که زباله‌گردها می‌توانند برای نظام اقتصادی- زیست‌محیطی شهرها داشته باشند، همانند کمک به بازیافت زباله‌های قابل بازیافت، کاستن از هزینه‌های شهری و ایجاد اشتغال بدون نیاز به سرمایه‌گذاری دولتی و منبع درآمد برای اقشار پایین جامعه (2: Medina, 2005)، این افراد در محیط اجتماعی متخاصمی زندگی می‌کنند و همواره از جانب مسئولان شهری به مثابه افرادی آزاردهنده، مزاحم، مخل و حتی مجرم در بدترین شکل مورد سرزنش قرار می‌گیرند. اکثریت جمع‌کننده‌های زباله به طور کلی سطح تحصیلات رسمی پایینی دارند (ر.ک: پروین و دیگران، ۱۳۹۷).

زباله‌گردی در کلان‌شهرها در دنیای امروز، پدیده رایج شهری بوده، از واقعیات اصلی کلان‌شهرهاست. در خیابان‌های تهران و کنار سطل‌های زباله، زباله‌گردها و زباله بر دوش‌ها در پی یافتن زباله‌هایی هستند تا با فروش آنها به خریداران رسمی و غیررسمی، معاش خود را تأمین کنند. تعداد زباله‌گردها در تهران زیاد بوده، در هر خیابان و کوچه، افرادی به چشم می‌خورند که با اشکال و انحای مختلف با خودرو، پیاده، گروهی، انفرادی، در پی یافتن زباله بوده، آن را تفکیک می‌کنند.

از آنجا که زباله‌گردها از اقشار کم‌درآمد و طبقه پایین جامعه هستند، در پی فروش این اجناس با هر میزانی که خریدار بپردازد، کسب معاش می‌کنند. جمع‌آوری پسماند در تهران و همه کلان‌شهرها تبدیل به یک راه درآمدزایی برای این اقشار شده و به نظر می‌رسد که در نتیجه بروز مسائل اجتماعی مانند بیکاری، فقر، بالا بودن جمعیت خانواده‌ها، بی‌هویت بودن (برای اتباع غیر ایرانی) و مواردی از این‌دست است. زباله‌گردی، ویتترین داستان پسماند در تهران است. با ردیابی و پیگیری زباله‌گردها در تهران و گفت‌وگو با آنها، زباله‌گردی به عنوان یک صنعت پرسود اما پنهان در کشور قابل شناسایی است.

در حالی که در بسیاری از کشورهای دنیا، مسئله پسماند به منبعی برای درآمد پایدار شهری تبدیل شده است، چه اتفاقی می‌افتد که در کشورهای در حال توسعه‌ای

مثل ایران، تبدیل به منبعی ولو مختصر و ناچیز برای درآمد فقرا و تهیدستان شهری تبدیل شده است و مسئله‌بودگی آن گریبان‌گیر مدیریت و حیات شهری شده است. حال سؤال این است که این فرودستان شهری، چه کسانی هستند و ویژگی‌های عمومی آنها کدامند؟ سازوکار اشتغال آنها به چه نحو است؟ آیا می‌توان تیپ‌بندی خاصی از آنان ارائه داد؟ در نهایت کدام مسائل اجتماعی در شهر تهران با زباله‌گردی پیوند دارد؟

### پیشینه پژوهش

مطالعه پروین و همکاران (۱۳۹۷) با عنوان «مهاجرت و زباله‌گردی به مثابه شیوه نوظهور زیست شهری» که در شهر تهران انجام شده است، نشان می‌دهد که پیوند زیادی میان مهاجرت‌های داخلی و خارجی و زباله‌گردی وجود دارد، به گونه‌ای که می‌توان از پدیده زباله‌گردی در شهرها و کلان‌شهرها با عنوان شیوه زیست شهری یاد کرد.

مطالعه ایثاری و شجاعی زند (۱۳۹۸) با عنوان «زمینه‌ها و فرایندهای شکل‌گیری زیست غیر رسمی زباله‌گردی (مطالعه موردی: کارگران افغانستانی در تهران)» که با روش کیفی به انجام رسیده، نشان می‌دهد که مواردی از جمله عوامل سیاسی و اقتصادی مربوط به کشور افغانستان، عوامل فرهنگی و خانوادگی کارگران هراتی، قوانین مرتبط با اتباع خارجی از جمله اتباع افغانستانی مانند محدودیت‌های تردد و اشتغال رسمی، عوامل مرتبط با حکمروایی هیبریدی و منزلت پایین شغل غیر رسمی زباله‌گردی در رشد این پدیده در شهر تهران اثرگذار است. نویسندگان در مقاله دیگری با عنوان «سیاست‌های شهری و زیست غیر رسمی زباله‌گردی در تهران» (۱۳۹۹) نشان داده‌اند که بازنمایی زیست شهری زباله‌گردها در ایران بر اساس دو الگوی جرم‌انگاران و آسیب‌شناختی صورت می‌گیرد. نتایج نشان می‌دهد که حکمروایی شهری در قالب ائتلاف بخش عمومی (شهرداری) و خصوصی، چگونه به انضباط‌بخشی بازتولید و کنترل زیست غیر رسمی زباله‌گردی پرداخته است. بر این اساس این وضعیت، زیست فرودستانه کارگران زباله‌گرد را به دنبال دارد.

نتایج مطالعه نادری و همکاران (۱۴۰۱) با عنوان «مطالعه کیفی درباره زباله‌گردی در شهر تهران»، نشان می‌دهد که فقر‌گریزی در مبدأ و انتخاب ناگزیر زیست فرودستانه،

زباله گردی از چشم دیگران، فشار روانی زیاد، تقویت چرخه بی میلی تحصیلی و بی سوادی، فرسودگی جسمی و عدم آرامش، افق نامعلوم و سرگردانی خوجی‌ها، ابهام قانونی و تعاریف و قراردادهای عرفی، گلایه از نهادهای ذی ربط، ورود مافیا و شکل گیری رانت و فساد از جمله مسائل و مشکلات زباله گردهاست.

هوئسمن<sup>۱</sup> در سال ۱۹۹۴، نتایج حاصل از مصاحبه‌هایش با زنان زباله گرد شهر بانگلور<sup>۲</sup> هند را ارائه داد. این زنان، زباله گردی را با وجود سختی‌ها و خطراتی که برای سلامتشان ایجاد می‌کرد، راه مناسبی برای کسب درآمد برشمرده‌اند. آنان پاره وقت بودن شغل خود را مزیت مناسبی برای انجام وظایف خانگی و مادری خود ضمن انجام کار و کسب درآمد در نظر گرفته‌اند.

کمپر<sup>۳</sup> (۱۹۹۰) در پژوهش طولانی مدت خود با انجام مطالعات آزمایشگاهی، پیشنهادهایی به زباله گردها برای کاهش وزن بار و حمل وزن محاسبه شده بهینه، کاهش میزان راه رفتن و افزایش تعداد استراحت‌ها ارائه داده است که این امر مورد اقبال زباله گردهای آمستردام قرار گرفت، چراکه علاوه بر کاهش فشار و خستگی، توانستند وزن زباله جمع‌آوری شده روزانه خود را پانزده درصد افزایش دهند.

هانت<sup>۴</sup> (۱۹۹۶) با مقایسه صد کودک زباله گرد در شهر بانگلور هند، تفاوت‌های سلامت این کودکان با سایر کودکان را مقایسه کرد. وی نشان داد که این کودکان، تأثیرات مخربی بر سلامت محیط خانه و دیگر اعضای خانواده دارند. هانت در مقاله‌ای دیگر (۲۰۰۱)، بیماری‌های انگلی و تنفسی را در زباله گردها، بسیار شایع و ایدز و هپاتیت نوع بی را به صورت محدود گزارش کرد. همچنین در این مقاله، مشکلات غیر جسمانی اعم از کاهش اعتماد به نفس، کنار گذاشته شدن اجتماعی و کاهش شانس استخدام در سایر شغل‌ها و همچنین ازدواج را بیان کرد.

استینر و برنارد<sup>۵</sup> (۲۰۰۳) با انجام دو نوع آزمایش روی زباله گردهای شهر زوریخ به وجود مشکلات تنفسی ناشی از شغل و همچنین اختلالات قلبی و عروقی که بیشتر نه

1. Huysman

2. Bangalore

3. Kemper

4. Hunt

5. Steiner and Bernard

به دلیل شغل، بلکه به دلیل عادت‌های جانبی این افراد مانند سیگار کشیدن زیاد است پی برد.

هایامی<sup>۱</sup> (۲۰۰۶) با مطالعه شهر دهلی، سه عامل موجود در زباله را تولیدکنندگان زباله، خریداران زباله و زباله‌گردها دانسته، دو گروه آخر را افرادی دانست که به دولت و تولیدکنندگان زباله، نفع زیادی می‌رسانند. از این‌رو دولت موظف است نه فقط برای کاهش فقر این افراد، بلکه برای مشارکت بهتر آنها در جامعه، از آنها حمایت کند.

فرگاتز<sup>۲</sup> (۲۰۱۱) در بررسی وضعیت زباله‌گردی در برزیل، ضمن اشاره به اهمیت این تجارت و بهره بردن حدود پانصد هزار نفر در شهرهای بزرگ برزیل از درآمد این حرفه و تأثیرات مثبت آن بر محیط‌زیست، به دولت پیشنهاد داد تا با ایجاد مراکزی، خرید و فروش زباله‌ها را میان این افراد و صنایع مختلفی که از پسماندها استفاده می‌کنند، تسهیل کند.

ویلجن و دیگران<sup>۳</sup> (۲۰۱۵)، نتایج حاصل از یک تحقیق سراسری در کشور آفریقای جنوبی را که در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ درباره مشکلات اقتصادی-اجتماعی زباله‌گردی سیزده شهر از نه استان موجود در این کشور انجام شده بود، منتشر کردند. این تحقیق با مصاحبه‌های ساختاریافته با ۹۱۴ زباله‌گرد به اجرا درآمده است. طبق نتایج این تحقیق، مهم‌ترین مشکلات این افراد، توانایی پایین ایجاد ارتباط کلامی، عدم امکان تحصیل، استفاده نکردن و دسترسی نداشتن به امکانات اولیه رفاهی و عدم امکان ارتقا در سلسله‌مراتب این اقتصاد غیر رسمی است. این تحقیق اضافه می‌کند که مشکلات موجود در این افراد یکسان نیست و فرد به فرد تفاوت دارد و از این‌رو فرایند اتخاذ سیاست‌های حمایتی برای این افراد بسیار پیچیده خواهد بود، همان‌طوری که برخی مداخلات انجام‌شده پیشین، نتایج معکوس و مضر برای این افراد داشته است.

جوشی<sup>۴</sup>، پژوهشگر دانشگاه آریزونا آمریکا در مقاله خود (۲۰۱۸)، با مطالعه زنان زباله‌گرد شهر پونه هند، نبود امکانات بهداشتی عمومی را معضلی برای زنان زباله‌گرد دانست. از آنجایی که این زنان مدت‌ها برای زباله‌گردی در خارج از محل زندگی خود

---

1. Hayami  
2. Fergutz  
3. Viljoen  
4. Joshi

قرار دارند، عدم دسترسی به امکانات بهداشتی، مشکلات جسمی و روانی مختلفی برای آنها به وجود می‌آورد.

برفورد و احمد (۲۰۲۱) بر این باورند که زباله‌گردها معمولاً از حمایت اجتماعی کمی برخوردار می‌شوند، در شرایط خطرناک کار می‌کنند و دستمزد پایینی دریافت می‌کنند. آنها در مدل حمایتی اقتصادی-اجتماعی خود بر موضوعاتی مانند حقوق منصفانه، شرایط کار ایمن، حمایت اجتماعی، حقوق قانونی، صدا، احترام، خدمات و آموزش تمرکز کرده‌اند. نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که در یک دهه گذشته، پدیده زباله‌گردی با ابعاد زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی به یکی از موضوعات دانشگاهی پژوهشگران علوم اجتماعی در ایران قرار گرفته است. پژوهش حاضر تلاش دارد تا ارتباط زباله‌گردی را با سایر مسائل اجتماعی شهر تهران مورد کاوش قرار دهد.

### ملاحظات نظری پژوهش

یکی از ویژگی‌های مربوط به اقتصادی غیر رسمی، خارج شدن این مشاغل از حوزه حمایت‌های دولتی و رسمی است. تقریباً همه مشاغل غیر رسمی و تمام افراد زباله‌گرد به طور خاص فاقد بیمه تأمین اجتماعی، بیمه بازنشستگی، بیمه سلامت و هر نوع حمایت اجتماعی دیگری هستند که دولت و نهادهای رسمی در کشور ارائه می‌دهند. در واقع از آنجا که طبق تعریف رسمی کشورها، این افراد جزء حوزه‌های رسمی تعریف نمی‌شوند، از این رو چتر قانون حمایتی، آنها را در برنگرفته و شامل حال آنها نمی‌شود. بنابراین این مشاغل، نه به لحاظ قانونی می‌توانند مورد حمایت قرار گیرند و نه در چتر نظارتی حاکمیت قرار می‌گیرند. چنین وضعیتی بیش از هر چیزی یادآور مفهوم «هوموساگر»<sup>۱</sup> آگامبن (۱۹۹۸) است.

هوموساگر شامل افرادی است که در شمول دایره قانون قرار نمی‌گیرند و از این حیث از دایره جوامع انسانی خارج می‌شوند. آگامبن، انسان دارای چنین وضعیتی را با ارجاع به چهره حقوقی در رم باستان یعنی هوموساگر به معنای انسان قدسی تصویر می‌کند. هوموساگر، کلمه‌ای است که از یک رساله حقوقی نوشته پومپیوس فستوس، لغت‌شناس رومی گرفته شده است. در منظومه فکری آگامبن، فرد هوموساگر، معرف وضعیت

فوق‌العاده است. در حقیقت این واژه برای اشاره به کسانی به کار رفته که در سال‌های اولیه امپراتوری به مرگ محکوم شده بودند. اما کشتن آنها نه به گونه‌ای مقدس تجلی قربانی شدن و در صورت منفی قتل به حساب می‌آمد. کسی که هوموساکر را می‌کشد، گرفتار مجازات حقوقی نمی‌شود و بدین لحاظ، زندگی هوموساکر به شکلی نامحدود در معرض قدرت نامشروط مرگ قرار دارد. بنابراین منطق وضعیت استثنایی، یعنی قلمرو حاکمیت، قلمروی است که در آن کشتن، نه ارتکاب به قتل در نظر گرفته می‌شود و نه تجلی قربانی در آن مجاز است (ر.ک: Agamben, 1998). به عبارت بهتر، فرد هوموساکر در یک وضعیت خلاگونه رها شده و در معرض خشونت عریان جامعه قرار دارد.

با پیوند حیات برهنه فرد با خشونت عریان حاکمیت، آگامبن پارادوکس وضعیت فوق‌العاده را بار دیگر مطرح می‌کند. در حقیقت رابطه بین قدرت حاکم و حیات برهنه، موضوع اساسی وضعیت فوق‌العاده در انگاره آگامبن است که در آن هوموساکر، مفهومی مرکزی است (Ellermann, 2009: 2). فرد هوموساکر نه در درون و نه در بیرون از نظم سیاسی جای می‌گیرد؛ دقیقاً مشابه وضعیت استثنایی که نه متعلق به درون و نه بیرون نظم حقوقی است.

هرچند آگامبن، واژه هوموساکر را عمدتاً برای توصیف مهاجران کشورهای جهان‌سومی به کار می‌برد که به امید یافتن کار و زندگی بهتر به کشورهای توسعه‌یافته سفر کرده‌اند و در آنجا به علت خلأهای قانونی و نداشتن چتر حمایتی دولت‌ها فاقد هرگونه نظام اجتماعی به معنای رسمی آن هستند، به نظر می‌رسد که می‌توان این واژه را برای زباله‌گردها و مهاجرانی که از شهرهای مختلف و محروم کشور به تهران آمده‌اند نیز به کار برد. همان‌گونه که گفته شد، زباله‌گردها به واسطه تعریفی که از اقتصاد غیر رسمی قرار گرفته است و بی‌اعتنایی قانون درباره وضعیت زندگی این گروه‌ها عمدتاً فاقد هرگونه نظام حمایتی هستند.

همان‌طور که می‌دانیم این افراد فاقد هرگونه بیمه و تأمین اجتماعی هستند، مکان خواب و زندگی مناسبی ندارند، ساعات کار آنها بیشتر از ساعات رسمی است، از کیفیت زندگی بسیار پایین رنج می‌برند و در بسیاری از موارد فاقد مسکن و سرپناه مناسب هستند. این وضعیت تنها شامل زباله‌گردها نمی‌شود و گروه‌های مختلف دیگری مثل معتادان متجاهر، کارتن‌خواب‌ها و بی‌خانمان‌ها، حتی برخی از کارگران فصلی، بسیاری از

دست‌فروشان خیابانی، متکدیان و کودکان کار، بسیاری از زنان بی‌سرپرست و یا بدسرپرست و... را در برمی‌گیرد.

در واقع هرچه پیشتر می‌رویم، با گروه‌های بیشتری از تهی‌دستان شهری مواجه هستیم که برای تأمین حداقل معاش زندگی خود و برای بقا مجبور می‌شوند به سمت اقتصادی غیر رسمی گام بگذارند که آینده‌ای محتوم و ناپسامان را نوید می‌دهد. شاید بتوان چنین وضعیتی را مصداق آن چیزی تعریف کرد که آصف بیات (۱۳۹۶) از آن با نام «پیشروی آرام» نام می‌برد. بیات سعی می‌کند تا با نگاهی امیدوار و بسیار خوش‌بینانه، حدی از عاملیت برای این تهیدستان شهری ترسیم کند. از نظر او، مکان، زمان و نوع سیاست‌هایی که این تهیدستان شهری، زباله‌گردها، دست‌فروشان، متکدیان و... در خیابان دنبال می‌کنند، نه در چارچوب درهای بسته مجلس نمایندگان یا از طریق بده‌بستان‌های سیاسی، بلکه به وسیله خود آنانی تعیین می‌شود که به خیابان می‌آیند؛ بیکاران، دست‌فروشان، زباله‌گردان، حاشیه‌نشینان و تمام کسانی که به دلیل موقعیت طبقاتی خود، نوع سازمان‌دهی ویژه‌ای برای مداخله در سیاست و باز پس‌گیری حقوق خود دارند. آنچه آصف بیات در کتاب خود، سیاست خیابانی می‌نامد، مجموعه‌ای از سیاست‌های غیر رسمی مرتبط با اقشار فرودست جامعه است.

از نظر بیات، رفتارها، کنش‌ها و پدیده‌های جدیدی همچون زباله‌گردی که زمانی ممکن بود پدیده‌ای غیر معمول در نظر گرفته شوند، اکنون رفته‌رفته بسیاری از فضاهای شهری را به خود مشغول کرده است و به امری معمولی و روزمره تبدیل شده است. مقصود از امور معمولی و روزمره، فعالیت‌های مردمی است که به ظاهر و در چشم اغلب مشاهده‌گران پیش‌پاافتاده به نظر می‌رسند؛ اما حاوی تبعات سیاسی بالقوه‌ای هستند که به موازات شرایط اقتصادی و سیاسی کشور، خود را نشان خواهد داد.

مدرنیزاسیون طی یک سده گذشته در ایران موجب رشد سریع شهرنشینی، مهاجرت به شهر، ایجاد طبقات اجتماعی جدید و افزایش عمومی درآمدها شد و در همان حال زمینه را برای حاشیه‌نشینی اقتصادی و اجتماعی بخش وسیعی از جمعیت تازه شهری‌شده فراهم کرد. مردم تهیدست مدت‌ها پیش از آغاز مدرنیته در جهان و ایران حضور داشتند؛ اما آنچه تهی‌دستان جدید را از انواع پیشین متمایز می‌کند، فرایند حاشیه‌نشینی است. «تا اواخر دهه ۱۳۵۰ شمسی می‌توان برآمدن یک طبقه فرودست

شهری و حاشیه‌ای نسبتاً بزرگ را مشاهده کرد که به واسطه تفاوت‌های جغرافیایی و اجتماعی و محرومیت‌های بسیار زیادشان نسبت به جریان اصلی زندگی شهری شناخته می‌شوند. آسیب‌پذیری در زندگی هرروزه، ویژگی برجسته حیات جمعی آنها محسوب می‌شد» (بیات، ۱۳۹۶: ۴). گروه‌های حاشیه‌ای و آسیب‌پذیر در جهانی غیر رسمی زندگی می‌کنند که جهان رسمی آنها را پس‌زده و به حاشیه رانده است و به همین دلیل از راه‌های فراقانونی، زندگی خود را حفظ می‌کنند و با تکیه بر غریزه بقا برای زنده ماندن و زندگی کردن می‌جنگند. با اینکه غیر رسمی بودن، انتخاب مطلوب تهی‌دستان شهری نیست، در درجه اول، بدیلی برای فشارها و اضطرارهای حاصل از ساختارهای رسمی است (همان: ۸).

### روش‌شناسی پژوهش

روشی که در این پژوهش به کار رفته، از نوع روش «کیفی بنیادی»<sup>۱</sup> است و در آن سعی شده تا با استفاده از فن مصاحبه، اطلاعاتی درباره زندگی زباله‌گردها و آسیب‌های اجتماعی مرتبط با زندگی آنها ارائه گردد. مشارکت‌کنندگان پژوهش شامل کلیه افراد موسوم به زباله‌گردی است که به شکل شبانه‌روزی در گوشه و کنار خیابان‌های شهر تهران مشغول به گردآوری پسماندهای خشک هستند. روش نمونه‌گیری، گلوله برفی است. حجم نمونه برابر با ۳۰ نفر شامل زباله‌گردها (۲۰ نفر)، پیمانکاران (۵ نفر) و شهروندان و فعالان اجتماعی شهر تهران (۵ نفر) است. داده‌های کیفی این پژوهش از طریق تحلیل تماتیک تجزیه و تحلیل شده است. معیار انتخاب افراد مشارکت‌کننده در وهله اول خود زباله‌گردهاست و در وهله دوم، افراد مطلعی است که اطلاعاتی درباره زباله‌گردها دارند.

معمولاً به جای مفاهیمی مانند روایی و پایایی که در پژوهش‌های کمی مرسوم است، از مفاهیمی مانند اتکاپذیری، انتقال‌پذیری، وثوق‌پذیری، باورپذیری و انطباق‌پذیری و تأییدپذیری استفاده می‌شود (ر.ک: نیومن ۱۳۸۹). جهت نیل به این موضوعات، اقدامات زیر انجام شده است:



- مشاهده مکرر از جامعه مورد مطالعه در ابعاد مختلف و مطالعه زیست شبانه و روزانه زباله‌گردها
- ارائه کدگذاری به حداقل دو صاحب‌نظر در این حوزه و تأیید تم‌ها و یافته‌ها از سوی آنها
- نهایت دقت در ضبط و مستندسازی و همچنین نگارش یافته‌ها
- تلاش برای استفاده از مناسب‌ترین روش پژوهش
- تلاش برای گردآوری داده‌های متقن و موثق از طریق تماس نزدیک با مشارکت‌کنندگان و استفاده از فنون مختلف مانند مصاحبه و مشاهده و بازدید
- گردآوری داده‌ها از منابع مختلف از جمله زباله‌گردها، فعالان اجتماعی و پیمانکاران پسماندهای شهری (مثلث‌بندی). عمدتاً مصاحبه با زباله‌گردها در خیابان به انجام رسیده است. همچنین مصاحبه با مطلعان در محل کار آنها بوده است.
- تلاش شده است تا معیارهای اخلاقی پژوهش مانند رازداری در مصاحبه‌ها و گردآوری داده‌ها مورد عنایت قرار گیرد.

## یافته‌های پژوهش

### ویژگی‌های زباله‌گردها

- پوشش و لباس: زباله‌گردها، لباس‌های کار کثیف، مندرس و اغلب آغشته به سیاهی و آلودگی زباله‌ها دارند. لباس آنها اغلب پارگی‌های متعدد داشته، به گفته خودشان، لباس کار است. نظافت‌های روزانه اغلب در بین زباله‌گردها، امری فراموش شده است، به طوری که در ماه شاید یک‌بار استحمام داشته باشند. شرایط کار و مشغله‌های زیاد آنها، یکی از دلایل این امر است؛ موضوعی که در درازمدت می‌تواند سلامت جسمی آنها را با مخاطره مواجه سازد.
- جنسیت: همه زباله‌گردها در تهران، مذکر هستند و زنان -به جز موارد نادر- توان فیزیکی برای زباله‌گردی ندارند.
- محدوده سنی: محدوده سنی این افراد از کودکی (حدود ده سالگی) شروع می‌شود و تا پیری و کهن‌سالی ادامه دارد. هرچند گاه افراد زیر ده سال نیز در

- میان زباله‌گردها - البته عمدتاً به همراه پدر یا برادر بزرگ‌تر خود - نیز مشاهده می‌شود. کار کودک برخلاف توافق با شهرداری از نمودهای زباله‌گردی است.
- وضعیت اسکان زباله‌گردها: محل زندگی زباله‌گردها، متفاوت است. برخی با خانواده زندگی می‌کنند؛ برخی در خیابان، کارتون‌خواب هستند؛ برخی در مراکز اسکان کارگری در محل ایستگاه بازیافت زباله ساکن هستند؛ برخی در خارج از ایستگاه‌های بازیافت زباله شهری، کانکس‌هایی را مستقر کرده، در آنها زندگی می‌کنند؛ برخی از افراد در زاغه‌های حاشیه شهرها و برخی در کوره‌پزخانه‌های اطراف تهران در اتاقک‌های کوچک زندگی می‌کنند و عده‌ای از این افراد را که معمولاً به صورت غیر رسمی اقدام به زباله‌گردی می‌کنند، صاحبان گاراژهای ضایعات اسکان می‌دهند و در اتاق‌های گروهی، شب را به صبح می‌رسانند.
  - درآمد: درآمد و معاش زندگی روزمره زباله‌گرد و کتفی اغلب از همین راه تأمین می‌شود. کتفی گونی به دوش، درآمدهای متغیری دارند. روزانه حدود صد تا دویست هزار تومان درآمد دارند. زباله‌های خشک را درهم جمع‌آوری می‌کنند و در نهایت پس از پایان ساعت کاری، آن را به پیمانکار تحویل می‌دهند.
  - سطح تحصیلات: اکثر زباله‌گردها و کتفی‌ها به دلیل فقر و سایر عوامل مجبور به مهاجرت شده، عمدتاً افرادی کم‌سواد هستند و با همه این شرایط، بیشتر آنها تنها سواد خواندن و نوشتن داشته، چندان تحصیلاتی ندارند.
  - مهاجرت: زباله‌گردی در تهران به دست مهاجران انجام می‌شود. مهاجران، دو گروه‌اند: مهاجران ایرانی و مهاجران غیر ایرانی. با این حال بیشتر زباله‌گردها از کشور افغانستان هستند.

### تیپولوژی زباله‌گردها

می‌توان افراد زباله‌گرد را به سنخ‌های مختلف با توجه به معیارهای گوناگون تقسیم‌بندی کرد. در ادامه به یکی از این تقسیم‌بندی‌ها با توجه به روابط اجتماعی و خانوادگی اشاره می‌شود:

الف) افرادی که مسئولیت مراقبت از خانواده و تأمین معاش خانواده را بر عهده دارند

و زباله‌گردی برای آنها حرفه‌ای تعریف شده است که با آن باید هزینه‌های روزمره زندگی خانواده (والدین، فرزندان و همسر یا همسران) تأمین شود.

این افراد معمولاً اعتماد به الکل و یا مواد مخدر ندارند و قدرت جمع‌آوری زباله بین آنها بالاست. وزن بالای زباله را حمل می‌کنند و به صورت گروهی و یا انفرادی مشغول به کارند. این افراد معمولاً در خارج از شهر و در محله‌هایی مانند کهریزک، کوره‌پزخانه‌های اطراف منطقه ۱۹، صالح‌آباد (مرکز پسماند تهران) و مکان‌هایی از این دست زندگی می‌کنند. از آنجا که این افراد، مسئولیت مراقبت از خانواده را دارند، ناچار به داشتن مکانی هستند که امکان زندگی در آن وجود داشته باشد. خانه‌هایی که یک اتاق داشته باشند و واحد امکان بی‌هزینه باشند. بیغوله‌هایی که زن و فرزندان طبقه پایین‌تر از فقرا، امکان زندگی در آنها را داشته و اعتراضی به شرایط موجود نداشته باشند. متأهلان غیر معتاد معمولاً در این گروه قرار می‌گیرند؛ مگر آنکه خانواده‌های آنها خارج از تهران ساکن باشند.

(ب) زباله‌گردهایی که به تنهایی زباله جمع‌آوری می‌کنند و اعتماد دارند. کسی تا حد امکان این افراد را به کار نمی‌گیرد، حتی پیمانکاران؛ زیرا با اعتماد، امکان تعهد به کار (حتی موقت و کوتاه‌مدت) برای آنها وجود ندارد. این افراد معمولاً زباله‌گردهای کارتون‌خواب هستند و امکان حمل زباله در وزن بالا را ندارند. بیشتر در پی جمع‌آوری فلز<sup>(۱)</sup> مانند قوطی نوشیدنی، ظرف غذاهای یک‌بارمصرف آلومینیومی، میخ و پیچ و... هستند؛ زیرا حجم کوچکی دارند و مقدار کمی از آن برای تأمین مخارج مصرف مواد مخدر یک روز تا دو روز یک فرد معتاد، کافی است.

این افراد از نظر اسکان، معمولاً در گاراژهای منطقه شوش و هرنیدی و یا در گرم‌خانه‌های شهرداری زندگی کرده، باید در ساعات اولیه صبح، مکان خواب را ترک کنند و به امورات روزمره بپردازند. بسیاری از این افراد، کارتون‌خوابند و در ایام سرد سال، شب‌ها را تا صبح پیاده‌راه می‌روند تا از سرما یخ نزنند و در نهایت اوایل صبح ساعاتی در گوشه‌ای از خیابان استراحت کرده، سپس به راه خود ادامه می‌دهند و به جمع‌آوری زباله و تأمین هزینه‌های مواد مخدر خود می‌پردازند. متأهلان و مجردان دارای اعتماد در این گروه قرار می‌گیرند. افرادی که مدارک هویتی نداشته باشند و اعتماد دارند نیز در همین دسته قرار می‌گیرند.

ج) افرادی که مدارک هویتی دارند و اعتیاد ندارند (مجرد هستند و در تهران بدون خانواده زندگی می‌کنند)؛ معمولاً در منازل خصوصی و یا اسکان کارگری شهرداری اسکان داده می‌شوند.

د) افرادی که اعتیاد نداشته، مدارک هویتی ندارند و خریداران غیر رسمی ضایعات و پسماند به آنها اسکان می‌دهند. این افراد به دلیل نداشتن هویت و کارت‌های هویتی، هیچ مرکزی آنها را نمی‌پذیرند و ناچار به اسکان‌های پرهزینه می‌گردند. این افراد، زباله‌های جمع‌آوری شده را با قیمت بسیار پایین به ضایعات می‌فروشند. برخی از آنها نیز پیمانکاران، آنها را به صورت غیر رسمی مشغول به کار کرده، در وانت‌های ملودی مشغول به جمع‌آوری پسماند می‌گردند. به علاوه بیشتر این افراد، مهاجران غیر قانونی افغانه هستند.

#### پیمانکاری و تشدید وضعیت فرودستی هوموساگرهای شهری

طبق قوانین پیمان عملیات تفکیک در مبدأ و جمع‌آوری پسماندهای خشک، استخدام و به‌کارگیری زباله‌گردها، کتفی‌ها، گونی به دوش‌ها و افرادی که زباله را در رأس مخازن و سطل‌های زباله تفکیک و جمع‌آوری می‌کنند، ممنوع است. همچنین بازوهای کمکی و مشروع پیمانکار برای جمع‌آوری پسماند و زباله مطابق قوانین پیمان، وانت‌های ملودی<sup>(۲)</sup> و غرفه‌های جمع‌آوری پسماند خشک است. پرسنل غرفه‌ها و ملودی‌ها باید طبق قوانین وزارت کار استخدام شوند و مشغول به کار گردند. اما از آنجا که ساختار اطلاع‌رسانی و فرهنگ‌سازی عمومی جمع‌آوری و تفکیک زباله در مبدأ به خانواده‌ها و شهروندان تهرانی، معیوب است، این بازوها، کمک زیادی به جمع‌آوری زباله و ضایعات شهری نمی‌کنند و در نهایت پیمانکاران ناچار باید از زباله‌گردها و کتفی‌ها و گونی به دوش‌ها برای جمع‌آوری زباله به صورت مویرگی کمک بگیرند.

نحوه کار با زباله‌گردها و گونی به دوش‌ها به صورت کیلویی و خرید زباله با اجناس مختلف با نرخ‌های متفاوت است. گاهی کتفی‌ها<sup>(۳)</sup> به صورت حضوری در محل ایستگاه حاضر می‌شوند و با تحویل زباله با ماهیت مختلف، پول دریافت می‌کنند. گاهی نیز فان<sup>(۴)</sup> در طول شب و روز در مکانی که امکان دارد، در محله‌ها حاضر می‌شوند و با جمع‌آوری زباله و خرید آن از زباله‌گردها و جابه‌جایی آنها تا محل ایستگاه، چرخه زمانی دستیابی به پسماندهای شهری را کوتاه‌تر می‌کنند.

در نهایت زباله گرد، کوچک ترین و ناچیزترین و مؤثرترین عضو چرخه جمع آوری پسماند شهری است. برای زباله گرد، چیزی به نام استخدام، چتر حمایتی، قانون کار، بیمه و... وجود ندارد. زباله گرد، عضو حاشیه ای اما مؤثر در شهر است که نبود آنها موجب فلج بودن چرخه جمع آوری ضایعات و پسماندهای شهری می شود و وجود آنها در سطح شهر، آسیب و آزاری برای اهالی ندارد، اما سیمای شهر را نازیبا می کند. با این حال تعامل شهروندان در تهران گه گاه با ترحم و حمایت همراه است. به گفته یکی از شهروندان، «حضور زباله گردها برای ما آزاری ندارد. آنها از سر ناچاری این شغل را انتخاب کرده اند و دولت ما نمی تواند به آنها خدمات شهری برساند و ما وظیفه اخلاقی و انسانی خود می دانیم که به آنها غذا برسانیم.»

و به گفته شهروندی دیگر: «زباله گردها برای شهر زحمت می کشند و از این طریق برای خود درآمدزایی هم می کنند. بهتر از گدایی و دزدی هست و آزاری هم برای ما ندارند. فقط سر مخزن زباله هستند و آن را تفکیک می کنند. دلمان می سوزد که برای آنها چیزی می بریم.»

برخی از پیمانکاران برای اینکه از جمع آوری وزن متعارف روزانه زباله در ایستگاه خود اطمینان داشته باشند، تعدادی کتفی و گونی به دوش را به صورت منظم و همیشگی با روابط مالی و حمایت در مصارف روزمره اقلام غذایی در اختیار دارند. این گروه از زباله گردها، افرادی هستند که به پیمانکار حامی، وفادارند. وفاداری در این شغل به پیمانکار منطقه و یا به هر کسی که در حال جمع آوری زباله، چه رسمی و چه غیررسمی است، امر مهمی است. رقابت زیادی بر سر کتفی های وفادار و کاری، بین پیمانکاران وجود دارد. کتفی پرسرعت که روزانه نیم تن ضایعات شهری جمع آوری کرده، آنها را به هیچ کس به جز پیمانکار ایستگاه خاص خود نمی فروشد، می تواند موجب احساس امنیت در اوزان خاص زباله برای پیمانکار گردد. همچنین محافظت و نگهداری از مخازن و سطل های محله ها از طریق کتفی ها (به صورت نامحسوس و رقابتی تحت حمایت) انجام می شود. به این ترتیب هیچ گروهی به صورت غیر رسمی نمی تواند در منطقه به جمع آوری زباله بپردازد.

یکی از پیمانکاران سازمان پسماند درباره آنها می گوید: «وجود زباله گرد برای ما خوب

و به صرفه است. آنها هزینه‌ای ندارند و با مبلغ بسیار پایین، پسماند خشک را برای ما جمع‌آوری می‌کنند. آزاری برای مردم شهر ندارند و مشکلی درست نمی‌کنند. اما شهر مدرنی مانند تهران را به لحاظ سیمای شهر، آلوده و کثیف نشان می‌دهند. آنها با برنامه‌ریزی درست در سازمان پسماند، قابل مدیریتند. ولی سازمان پسماند، کاری در این زمینه نمی‌کند و تنها پیمانکاران را برای داشتن کتفی گه‌گذار جریمه می‌کند. جریمه‌های سازمان پسماند در مقابل فایده وجود آنها، عدد ناچیزی است.»

کتفی‌های زیادی وجود دارند که با داشتن شرایط خود (اعم از مت‌اهل و مجرد؛ دارای مدارک هویتی و یا فاقد آن) برای پیمانکاران (و نه زباله‌دزدها و ضایعاتی‌های غیر رسمی) کار می‌کنند. این افراد از آنجا که از حیث اجتماعی، خارج از هرگونه چتر حمایتی هستند، با شیوه‌هایی که کارفرما تشخیص می‌دهد، با سرگروه‌های محلی خود همکاری می‌کنند. سرگروه‌ها اکثراً کتفی‌ها را جمع‌آوری کرده، در مناطق و محله‌های مختلف سامان می‌دهند، ساعات کار و تحویل ضایعات را تنظیم می‌کنند، توافق عددی برای خرید هر کیلو زباله می‌کنند. در نهایت زباله‌گردها به ندرت پیمانکار یا خریدار اصلی ضایعات را می‌بینند. واسطه‌ها در این میان به مثابه رابط و مدیر عمل می‌کنند تا زباله‌گرد، امکان مطالبه خاص از هیچ‌کس را نداشته باشد و تنها به فروش روزانه زباله بسنده کند.

موضوع دیگر در ارتباط با زباله‌گردها، چرخه ورود و خروج آنها به اشتغال غیر رسمی زباله‌گردی است. در حقیقت ورود به چرخه ضایعات و کتفی‌ها، انتخابی آگاهانه است؛ زیرا مشقات و سختی‌های زیادی برای کتفی‌ها در پی دارد. اما خروج از آن عمدتاً در کوتاه‌مدت، کمتر اتفاق می‌افتد و تغییر جهت و حالت می‌دهد.

۱. حذف/ جذب مجدد: در صورتی که یک کتفی بخواهد از چرخه کار در یک منطقه خارج شود، منطقه‌ای دیگر و یا پیمانکاران اصلی همان منطقه، او را جذب یا مجبور به فعالیت می‌کند.

۲. حذف از چرخه اصلی: در صورتی که کتفی نتواند با پیمانکار یک منطقه توافق کرده، مرتب برای وی بار (زباله تفکیک‌شده خشک) ببرد، به صورت مستقل و برای خریداران بازار آزاد، ضایعات زباله جمع‌آوری می‌کند. در این نوع

جمع آوری پسماند، خطراتی متوجه کتفی هاست. مهم ترین خطر، زباله دزدی و زد و خوردهای فیزیکی و جدال بر سر زباله است. یکی از پیمانکاران در این زمینه می گوید: «یکی دوبار کتفی های ایستگاه ما توسط پیمانکار منطقه همسایه مورد کتک کاری قرار گرفتند. ما هم عمل متقابل انجام دادیم. ولی در نهایت با تهدید و اجبار چند کتفی، خوب ما را مجبور به همکاری با خودشان کردند.»

۳. ارتقا: بسیاری از زباله گردها که این شغل را به صورت حرفه ای و برای کسب معاش خانواده انتخاب کرده اند، پس از چندی با انباشت ثروت کوچکی برای خود، تیم زباله گردی تشکیل داده، به عنوان سرگروه زباله گردها در مناطق با پیمانکاران وارد مذاکره و توافق می شوند. یکی از پیمانکاران در این باره می گوید: «پیش از اینکه پیمانکار منطقه باشم، سال ها به شیوه های مختلف کتفی بودم. ابتدا به تنهایی، سپس گروهی و بعد با تشکیل تیم. در نهایت دیدم به جای اینکه بخوام همش برای دیگران کار کنم، بهتره برای خودم کار کنم. شرکت زدم و رتبه گرفتم. یه مزایده شرکت کردم و چون کسی شرکت نکرده بود، من بردم. حالا خودم کتفی دارم و پیمانکار هستم.» این افراد در آینده نزدیک، خود را آماده تشکیل گروه سازمانی و افتتاح شرکت و ورود به چرخه پیمانکار شدن می کنند. برخی از این افراد در صورت عدم امکان ورود به چرخه پیمانکاری، در خارج از شهر، محلی اجاره می کنند و تبدیل به خریداران و فروشندگان آزاد ضایعات و پسماند شهری می گردند.

### زباله گردی و مسائل شهری

#### الف) شهر، مصرف و تمایز اجتماعی

کلان شهر تهران، نماد تمایز اجتماعی در همه ساحت های زندگی اجتماعی است. مصرف هم می تواند یکی از نمودهای عینی این مسئله باشد. از طریق بازمانده های زباله و پسماندهای کالاهایی که شهروندان مصرف می کنند می توان به منزلت و پایگاه اقتصادی- اجتماعی آنان پی برد. به هر میزان افراد ساکن مناطق، توسعه یافته تر و مرفه باشند، به همان میزان کمیت و کیفیت پسماندهای آنها حداقل از نظر بازار زباله گردها و پیمانکاران متفاوت خواهد بود. به همین دلیل است که رقابت آنان بر سر پسماندهای

شهری در مناطق مرفه‌تر، جدی‌تر و گاه پرتنش و مخاطره‌آمیز است. یکی از پدیده‌های مرتبط با این موضوع، زباله‌دزدی است.

زباله‌دزدی به شرایطی گفته می‌شود که زباله‌های جمع‌آوری شده زباله‌گردها را افراد دیگر به شیوه‌های مختلف از او سرقت کرده، یا زورگیری می‌کنند و زباله‌گرد که موجودی ضعیف بدون قدرت اعتراض است، ناچار باید سکوت کرده، چیزی نگوید تا آسیب جسمانی نبیند. در برخی مناطق در شهر، زباله‌دزدی پدیده‌ای درآمدزاست. در حدی که زباله‌گردهای آن مناطق، برای حفظ زباله‌های انباشته‌شده حاضرند وارد جدال فیزیکی شوند، اما اجازه بردن زباله‌های خود را به کسی ندهند. زباله‌دزدی، اشکال و انواع مختلفی دارد.

یکی از زباله‌گردها در این باره می‌گوید: «شب‌های زیادی هست که زباله‌ها را جمع کردیم و بسته‌بندی کردیم و منتظر فان هستیم تا بیایند و ببرند. ناگهان یکی از راه میرسه و سر ما را گرم می‌کنند و با ماشین‌های باری ناشناس، زباله‌های جمع‌شده را می‌دزدند. اگر دستمون بهشون برسه، با جنگ و دعوا زباله‌ها را پس می‌گیریم و زباله‌های آنها را هم می‌گیریم. اما بیشتر مواقع طوری دزدی می‌کنند که متوجه نمی‌شویم و دستمون به جایی بند نمی‌شود. فقط بین خودمون دعوا می‌کنیم که چرا حواسمون نبوده.»

#### ب) زباله‌گرد شبگرد

به جرأت می‌توان گفت که زباله‌گردی، یکی از پرمخاطره‌ترین مشاغل - حداقل از نظر جسمی - در ایران است. این شغل که در اقتصاد غیر رسمی تعریف می‌شود، انتخابی از نوع ناچاری و صرفاً برای بقا از سوی زباله‌گردهای مهاجر است. هرچند دنیای کلان‌شهری، دنیای جنب‌وجوش و حرکت است، انگار نبض شهر برای زباله‌گردها تندتر می‌تپد. آنها مدام تلاش دارند تا به سرعت در خیابان‌های تهران با گونی‌های سنگین پر از زباله گذر کنند تا به خیابان بعدی برسند تا مبادا دست او از زباله کوتاه شود و در نهایت درآمدش اندک.

#### ج) کار کودک و زباله‌گردی

یکی دیگر از مسائل اجتماعی در شهر تهران در ارتباط با زباله‌گردی، کار کودک است. زباله‌گردی، یکی از مصادیق بدترین اشکال کار کودکان در خیابان به شمار



می‌رود؛ زیرا نه تنها کودک را به دلیل فعالیت اقتصادی بهره‌کشانه از حق بازی، تحصیل و کودکی بازمی‌دارد، بلکه بهداشت، سلامت و ایمنی او را نیز به خطر می‌اندازد. کودکان در سنین مختلف و در ساعات طولانی در میان زباله‌ها و ضایعات به کار می‌پردازند. این کودکان در ایران اغلب به صورت گروهی در خیابان‌ها، در نزدیکی گودهای زباله و یا مراکز بازیافت در شرایط بهداشتی بسیار بدی با هدف کسب درآمد، روزگار سپری می‌کنند. کودکان زباله‌گرد به دلیل ساعات طولانی تماس با زباله و محیط غیر بهداشتی، استنشاق بوی متعفن زباله و حمل بارهای سنگین در طی ساعات کار دچار انواع آسیب‌های فیزیکی مانند مشکلات تنفسی، مشکلات ستون فقرات و سایر بیماری‌های جسمی می‌شوند؛ زیرا تنها محیط کار این کودکان فاقد ایمنی و بهداشت است، بلکه محل سکونت آنها نیز عمدتاً در سوله‌های گروهی و حاشیه‌های شهرها قرار دارد و فاقد هرگونه امکانات بهداشتی است. یکی از فعالان اجتماعی در حوزه کودکان کار و خیابان معتقد است که «حضور کودکان در مشاغل آسیب‌زا از قبیل جمع‌آوری زباله، تفکیک زباله، حضور در کارگاه‌های خارج از شمول قانون کار، محرومیت و آسیب کودکان را تشدید می‌کند».

عدم رعایت قوانین سن پرسنل: در تبصره ۳ ماده ۶-۲۲-۲ پیمان عملیات تفکیک، طبق قوانین تعریف شده، پیمانکار موظف به به‌کارگیری کارگران طبق قوانین صغر و کبر سنی است. در سالن‌های تفکیک، میان کارگران کتفی و کمک‌رانندگان ملودی و فان و... کارگران زیر سن قانونی بارها دیده شده است. بیشترین کودکان کارگر در این میان کتفی‌ها و کمک‌رانندگان فان هستند. البته گاه پیمانکاران از این افراد حمایت کرده، مورد شفقت نیز قرار می‌دهند، اما به لحاظ قانونی، به‌کارگیری کودکان کار در ایستگاه‌ها و برای جمع‌آوری پسماند، ممنوع است.

د) سیاه‌چاله‌های پسماند تهران: جمع‌آوری پسماند غیر رسمی / غیر مجاز

جمع‌آوری زباله به دست زباله‌گردها در نهایت به نقطه‌ای می‌رسد که تفکیک زباله در مبدأ و محتوای پسماند قابل بازیافت تبدیل به صنعت پرچالش و پرقابتی می‌گردد. سیاه‌چاله‌های پسماند، نقاطی در تهران هستند که مانند پیمانکاران رسمی شهرداری تهران، اشتغال به جمع‌آوری و تفکیک پسماند دارند. کارکرد این سیاه‌چاله‌ها، عملیات خرید و انباشت زباله تفکیک‌شده خشک است. آنها زباله‌های خشک را از نقاط مختلف

تهران جمع‌آوری کرده، یا از زباله‌گردها، دوره‌گردها، خودروهای باری، خودروهای سبک و سنگین خریداری می‌کنند. سپس در انبار مکان‌هایی مانند تقی‌آباد، گود محمودآباد، خلایزیر، احمدآباد مستوفی و... به فروش می‌رسانند. وانت‌ها و خودروهای باری که به صورت غیر مجاز پسماندهای تفکیک‌شده جمع‌آوری می‌کنند، برای فروش پسماندهای خود، دو راه دارند: نخست، مراجعه به ایستگاه‌های تفکیک و دوم، مراجعه به خریداران ضایعات حاشیه شهر.

یکی از راننده‌های وانت باری و زباله‌گرد می‌گوید: «وانت‌های ما اگر به دست مأموران شهرداری توقیف بشه، جریمه می‌شیم و بارمون گرفته میشه. این بار که جمع میشه، می‌بریم احمدآباد مستوفی و به ضایعاتی اونجا به قیمت بالا می‌فروشیم. ایستگاه‌های شهرداری، قیمت خیلی کمی برای ضایعات پرداخت می‌کنند. بنابراین مجبوریم برای کسب درآمد بیشتر از آنجا بریم خارج از شهر و بفروشیم.»

تهران همیشه شاهد حضور خریداران ضایعات و فروشندگان آن در محدوده‌های متفاوتی از شهر بوده است. رقابت کوچک و جزئی که بین زباله‌دزدها و زباله‌گردها وجود دارد، در میان صاحبان سیاه‌چاله‌ها، تبدیل به رقابت بزرگ و رسمی میان آنها با شهرداری و پیمانکاران می‌گردد.

جدول ۱- یافته‌های پژوهش

ردیف	یافته اصلی	زیرمقوله‌ها
۱	ویژگی‌های عمومی	پوشش و لباس، جنسیت، محدوده سنی، وضعیت اسکان درآمد، سطح تحصیلات، مهاجرت
۲	تیپولوژی زباله‌گردها	آسیب‌های اجتماعی، هویت، مهاجرت و اعتیاد
۳	پیمانکاری و تشدید وضعیت فرودستی	چرخه ورود و خروج زباله‌گردی چرخه معیوب، حذف، طرد و ارتقا
۴	مسائل اجتماعی شهر تهران	شهر، مصرف و تمایز اجتماعی، کار کودک، سیاه‌چاله‌های پسماند تهران: جمع‌آوری پسماند غیررسمی / غیر مجاز

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

زباله گردی از عیان ترین آسیب های اجتماعی در شهر تهران است. این پدیده اجتماعی دارای ابعاد آشکار و پنهانی است که با آسیب ها و مسائل اجتماعی دیگر در شهر تهران و سایر شهرهای ایران نظیر اعتیاد، مهاجرت غیر قانونی اتباع خارجی، کار کودک، نابرابری های اجتماعی، آلودگی های زیست محیطی و... پیوند دارد. پژوهش های پیشین نشان می دهد که زباله گردی، خاص جامعه ایران نیست و در برخی از کشورهای دیگر نیز نمود دارد؛ با این حال در چند سال گذشته به یکی از مسائل اجتماعی و زیست محیطی در کلان شهرهای ایران بدل شده است.

مهم ترین عنصر زباله گرد، زباله گردهای شهری است که وضعیت فرودستانه آنها سبب شده است تا در این شغل غیر رسمی پرمخاطره با انواع چالش های بهداشتی و اجتماعی مواجه شوند. شرایط حیات شهری در چند سال گذشته در تهران و جذابیت های آن بیانگر اشکالی از مهاجرت های داخلی و خارجی است که خود بر رشد انواع آسیب های اجتماعی اثرگذار بوده است.

در نگاه نخست بی توجهی به تفکیک پسماندهای شهری در مبدأ و از منازل، یکی از اصلی ترین عوامل در رشد زباله گردی است. شاید بتوان گفت اگر این تفکیک به درستی انجام شود، سامان دهی زباله گردها با شکل بهتری می تواند پیگیری شود. ولی بعد دیگر ماجرا، انگیزه های زباله گردها برای حضور در این شغل است که بخش عمده ای از این انگیزه مربوط به بقا و کسب حداقل های معیشتی است. شیوه مدیریت پسماندهای شهری و مشارکت شهروندان از جمله مسائل جدی در بروز و نمود زباله گردی است. به این موضوع در برخی پژوهش های داخلی مانند مقاله ایشاری و شجاعی زند (۱۳۹۸) و نادری و همکاران (۱۴۰۱) اشاره شده است. نتایج یافته های خارجی نیز نشان می دهد که چرخه معیوب زباله گردی در کشورهای در حال توسعه بیشتر به چشم می خورد.

زباله گردهای شهری به مانند سایر گروه های آسیب دیده و آسیب پذیر شهر تهران مانند افراد دارای اعتیاد، بی خانمان ها، کودکان کار، دست فروشان، کارگران تره بار و... تجسم مفهوم هوموساگر هستند. در واقع امر، افرادی با این ویژگی ها، در عین اشتراکات بسیار، با کمترین حمایت رسمی و قانونی جامعه مواجه اند، از شمول تأمین اجتماعی خارج اند و در برنامه های رفاهی و سیاست گذاری های رسمی جامعه نادیده گرفته می شوند. این افراد کمترین تعلق را به شهر تهران دارند؛ هرچند در آن حضور دارند، در

حاشیه آن قرار دارند. زباله‌گردها با مخاطرات مرتبط با سلامتی و با اشکال مختلف استثمار از سوی کارفرمایان مواجه‌اند و بعد از مدتی از چرخه معیوب جمع‌آوری پسماندهای شهری بدون اینکه در وضعیت معیشتی آنها تغییر محسوسی ایجاد شود، خارج می‌شوند؛ زیرا این شغل، مخاطرات جسمانی، روانی و اجتماعی زیادی به دنبال دارد و حمایت‌های اجتماعی و قانونی هم معمولاً مشمول حال این افراد نمی‌شود. در این چرخه حیات شهری، زباله‌گرد در وضعیت متناقض‌گونه قرار دارد، به گونه‌ای که هم در جامعه شهری هست و هم نیست؛ هم درون نظم اجتماعی و حقوقی قرار دارد و هم خارج از آن است. در واقع دنیای رسمی حیات اجتماعی شهری، آنها را پس زده و به حاشیه رانده است. توسل به شیوه‌های غیر رسمی، فراقانونی و گاه غیر قانونی از جمله تلاش‌های این افراد برای بقا و ادامه حیات است.

برای حل مسئله پسماندهای شهری که با آسیب‌های اجتماعی نیز پیوند نامیمونی در چند سال گذشته یافته است، ضرورت دارد تا به تمام ابعاد ناپیدای و ذی‌نفعان آن توجه نشان داده شود. در این راستا گام نخست، تفکیک اصولی پسماندهای تر و خشک از منازل با ارائه مشوق‌های لازم برای شهروندان است. مسلماً بهره‌گیری از تجارب سایر کشورها حایز اهمیت است. موضوع دیگر، ذی‌نفعان و عناصر جمع‌آوری پسماندهای شهری است. زباله‌گردها سخت‌ترین کار و کمترین درآمد را در این چرخه دارند. مسلماً این ذی‌نفعان، یکی از عوامل اصلی تأثیرگذار در مسئله‌بودگی پسماندهای شهری است. بر این اساس با توجه به یافته‌های پژوهش جهت مدیریت و سامان‌دهی بهتر مسئله چندبعدی زباله و پسماند در تهران، پیشنهادهای زیر مطرح می‌گردد:

- توجه به بعد فرهنگی- اجتماعی پسماند و در کنار نگاه صرف فنی
- اجرای قانون محیط‌زیست و تدوین قوانین جدید متناسب با نیازهای روز
- مشارکت شهروندان در چرخه پسماند و تفکیک از مبدأ
- شفافیت در قراردادهای و تهیه گروه ناظر بر فعالیت پیمانکاران و رصد مداوم آنها جهت اجرای درست قوانین و آیین‌نامه‌های تنظیم‌شده
- توجه و تمرکز بر چرخه غیر رسمی پسماند

### پی‌نوشت

۱. زباله انواع مختلفی دارد که فلز از گرانبهاترین و سبک‌ترین آنها محسوب می‌شود.
۲. وانتهایی که در طول روز با نواختن ملودی در محله‌ها عبور کرده، از مردم، پسماندهای خشک را جمع‌آوری می‌کنند.
۳. اصطلاح عام پیمانکاران در نام‌گذاری زباله‌گردهای پیاده‌رو و گونی به دوش
۴. خودروهای سنگین بالای شش تن برای جمع‌آوری زباله‌ها از سطح شهر

## منابع

- ایثاری، مریم و علیرضا شجاعی زند (۱۳۹۸) «زمینه‌ها و فرایندهای شکل‌گیری زیست غیر رسمی زباله‌گردی (مطالعه موردی: کارگران افغانستانی در تهران)»، مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره دهم، شماره ۱، صص ۶۳-۹۵.
- (۱۳۹۹) «سیاست‌های شهری و زیست غیر رسمی زباله‌گردی در تهران»، مطالعات جامعه‌شناختی شهری، سال دهم، شماره ۳۴، صص ۱-۳۲.
- بیات، آصف (۱۳۹۶) خیزش فرودستان، ترجمه مرداد امامی، قابل دسترسی در: <https://pecritique.com/2018/01/11>
- پروین، ستار و دیگران (۱۳۹۷) «مهاجرت و زباله‌گردی، به مثابه شیوه نوظهور زیست شهری»، فصلنامه مطالعات جمعیتی، دوره چهارم، شماره ۱، صص ۱۹۹-۲۲۸.
- نادری، احمد و دیگران (۱۴۰۱) «مطالعه کیفی درباره زباله‌گردی در شهر تهران»، بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره سیزدهم، شماره ۱، صص ۱۶۷-۱۹۷.
- نیومن، ولیام لاورنس (۱۳۸۹) شیوه‌های پژوهش اجتماعی: رویکردهای کیفی و کمی، ج ۲، ترجمه حسن دانایی فرد و سید حسین کاظمی، تهران، کتاب مهربان.

Agamben, Giorgio (1998) *Homosacer*: Stanford University press.

Barford A. And Ahmad . S (2021) A Call for a Socially Restorative Circular Economy: Waste Pickers in the Recycled Plastics Supply Chain. *Circular Economy and Sustainability* (1) PP 761–782.

Ellermann, Antje (2009) *Undocumented Migrant and Resistance in the State of Exception*, university of British Colombia, prepared for Union studies association meeting.

Fergutz, O. (2011) Developing urban waste management in brazil with waste picker organizations. *Environment and Urbanization*, 597-608.

Hayami, Y. (2006) Waste pickers and collectors in Delhi: Poverty and environment in an urban informal sector. *Journal of Development Studies*, Volume 42, Issue 1.

Hunt, C. (1996) Child waste pickers in India: The occupation and its health risks., *Environment and Urbanization*, Vol. 8, No. 2.

----- (2001) A review of the health hazards associated with the occupation of waste picking for children. *International Journal of Adolescent Medicine and Health*.

Huysman, M. (1994) Waste picking as a survival strategy for women in Indian cities. *Environment & Urbanization*, 155-174.

Joshi, N. (2018) Low-income women's right to sanitation services in city public spaces: a study of waste picker women in Pune. *Environment and Urbanization*, 249-264.

- Kemper, H. (1990) The physical and physiological workload of refuse collectors. *Ergonomics*, Vol. 33, No. 12.
- Medina, J. P. (2005) "Model for Analysis and Simulations (MAS): A New DSGE for the Chilean Economy," Mimeo, Central Bank of Chile.
- Schenck R, Blaauw D, Viljoen K. (2016) Enabling factors for the existence of waste pickers: A Systematic Review *Social Work. /Maatskaplike Werk* Vol 52 No 1; Issue 3.
- Steiner. D. and Bernard .H (2003) Lung disease in waste collectors. *Praxis*, vol 92.issue 10.
- Viljoen, K., Blaauw, P. & Schenck, R. (2015) "I would rather have a decent job": Barriers preventing street waste pickers from improving their socioeconomic conditions. *ERSA Working paper* World.